مسلمان از دیدگاه
آیات و روایات

مؤلف:
عبدالرحمن اللهوردی بلوچ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.ahlesonnat.com
www.isl.org.uk
www.islamtape.com
www.blestfamily.com
www.islamworldnews.com
www.islamage.com
www.islamwebpedia.com
www.islampp.com
www.videofarda.com
www.nourtv.net
www.sadaislam.com
www.islamhouse.com
www.bidary.net
www.tabesh.net
www.farsi.sunnionline.us
www.sunni-news.net
www.mohtadeen.com
www.ijtehadat.com
www.islam۴۱۱.com

فهرست مطالب

فهرست مطالب ۳

مقدمه ۲۵

چند تذکر در مورد این کتاب ۲۶

اهمیت نیت در اسلام ۲۸

ریاکاری ۲۹

الف: ریاکاری شرک است ۳۰

ب: ریاکاری ثواب ندارد ۳۱

ج: ریاکار ثوابش را از دیگران دریافت نماید! ۳۲

د: ریاکار بدترین انسان نزد خداوند است ۳۲

هـ ـ ریاکار داخل بهشت نمی‌گردد ۳۳

و: ریاکار داخل جب الحزن میگردد ۳۳

گناهان بدنی و قلبی ۳۵

گناهان بدنی: ۳۵

گناهان قلبی: ۳۵

گناهان صغیره و کبیره: ۳۵

گناهان کبیره: ۳۵

الف: بزرگترین گناهان کبیره شرک است ۳۵

ب: نافرمانی از والدین ۳۶

ج: گواهی دادن به دروغ و پنهان نمودن گواهی به حق ۳۶

د: مأیوس شدن از رحمت خداوند ۳۶

هـ: کشتن انسان بی‌گناه ۳۷

و: بر زنان پاکدامن تهمت زنا زدن ۳۷

ز: خوردن مال یتیم ۳۷

ح: خوردن ربا..... ۳۷
ط: سحر و جادوگری ۳۸
ی: زنا..... ۳۸
ک: معیار شناخت گناهان کبیره..... ۳۸
ج: هر گناهی که بیانگر بی اعتنائی و توهین به دین مقدس اسلام است..... ۳۸
گناهان صغیره: ۳۸
کتمان گناه..... ۴۰

قساوت قلب ۴۰

توبه ۴۲
شرایط توبه:..... ۴۲
الف: توبه فرض است..... ۴۳
ب: توبه مشکل‌ها را آسان می‌کند ۴۴
ج: خداوند توبه‌پذیر است ۴۵
د: خداوند کلیه گناهان توبه کاران را می بخشد..... ۴۵
هـ: توبه کار بهترین انسان است..... ۴۸
و: خداوند توبه کاران را دوست می‌دارد..... ۴۸
ز: خداوند از توبه بنده خوشحال می‌شود ۴۸
آیا شادی و خوشحالی شخص در این گونه حالات حساس و طاقت فرسا و مرز دارد؟ نه هرگز ولی خداوند کریم و رحیم هنگامیکه بنده عاصی و گناهکارش دست توبه و بازگشت بسوی درگاه او دراز می‌کند، چنان شاد و خوشحال میگردد که با صاحب شتر قابل مقایسه نیست با توجه به اینکه خداوند هیچگونه نیازی به بنده و توبه اش ندارد. ۴۹
ح: توبه تا چه زمان؟ ۴۹

دروغ ۵۰

الف: دروغگو ایمان ندارد ۵۰
ب: دروغ حرام است ۵۰
ج: دروغگو فاسق است ۵۰
د: دروغ به فسق و فجور می‌کشاند ۵۱
هـ: دروغگو منافق است ۵۱
و: دروغ بر خدا و رسول ۵۲
ز: دروغ آبروی شخص را می‌ریزد ۵۳
ح: دروغ بزرگترین خیانت است ۵۳
ط: شهادت دروغ ۵۳
ی: سوگند دروغ ۵۴
ک: شوخی دروغ ۵۵
ل: پخش کننده سخن بدون تحقیق، بزرگترین دروغگو است ۵۶
م: علل و انگیزه‌های دروغگوئی ۵۶
الف: بی ایمانی ٥٦
ب: جلوگیری از رسوائی ۵۷
ج: سود جوئی ۵۷
د: شخصیت طلبی ۵۷
ن: زیانهای دروغ ۵۷
الف: تباهی ایمان؛ ۵۸
ب: رسوائی و ذلت در دنیا؛ ۵۸
س: درمان دروغگوئی ۵۸
درمان علمی: ۵۸
درمان عملی: ۵۸

ع: دروغ های مشروع ۵۹
الف: اصلاح در میان مردم ۵۹
ب: دروغ با همسر ۵۹
ج: دروغ در میدان جنگ ٦۰
د: دروغ هنگام خطر و زیان ٦۰
توریه: ۶۱
راستگوئی ۶۳
انواع صداقت: ۶۳
الف: صداقت در سخن ٦٤
ب: صداقت در نیت ٦۵
ج: صداقت در عهد و پیمان ٦۵
د: صداقت در شهادت ٦٦
هـ: صداقت در سوگند ٦۷
تکبر ۶۷
تکبر چیست؟ ۶۸
انواع تکبر: ۶۸
الف: تکبر در برابر خداوند: ٦۸
ب: تکبر در برابر پیامبران الهی: ٦۹
ج: تکبر در برابر مردم: ۷۰
درمان بیماری کبر و غرور: ۷۱
درمان علمی: ۷۱
درمان عملی: ۷۱
تواضع ۷۲

تواضع چیست؟ ۷۲
الف: شخص متواضع در دنیا و آخرت پیروز می‌گردد ۷۳
ب: خداوند افراد فروتن را دوست می‌دارد ۷۳
فروتنی کجا خوب است؟ ۷۳
بخل ۷۳
بخل چیست؟ ۷۴
الف: بخل موجب هلاکت است ۷۶
ب: بخیل ایمان ندارد ۷۶
مصادیق بخل: ۷۷
الف: بخل در مال ۷۷
ب: بخل در علم و دانش ۷۷
ج: بخل در قدرت و نفوذ ۷۷
درمان بخل: ۷۸
درمان علمی: ۷۸
درمان عملی: ۷۸
سخاوت ۷۸
سخاوت چیست؟ ۷۸
مصادیق سخاوت ۷۹
الف: بخشندگی مال ۷۹
ب: سخاوت در علم و هنر ۸۰
ج: سخاوت در قدرت و نفوذ ۸۰
د: سخاوت در خیر خواهی ۸۱
آثار ارزشمند سخاوت ۸۱

الف: تکامل جامعه ۸۱
ب: وحدت و صمیمیت ۸۱
ج: برکت در مال ۸۱
د: سعادت ابدی ۸۲
هـ: آمرزش گناهان و نجات از جهنم ۸۲
بهترین سخاوت ها: **۸۳**
الف: ایثارگری ۸۳
کیست که خدا را وام نیکو دهد؟ ۸۵
ب: بخشش پنهانی ۸۸
بخشش بهترین مال: ۸۹
سخاوتهای ممنوع **۹۱**
الف: بخشندگی برای جلوگیری از حق ۹۱
ب: ریاکاری ۹۲
ج: انفاق در راه فساد و گناه و زیان اسلام ۹۲
د: زیاده‌روی در بخشش ۹۲
یک پرسش و پاسخ آن: **۹۳**
انفاق چیز نامرغوب: **۹۳**
دنیا و دنیا پرستی **۹۴**
دنیا چیست؟ **۹۴**
اسلام وطلب دنیا: **۹۵**
دنیای مذموم از دیدگاه آیات و روایات **۹۶**
الف: دنیا موجب هلاکت و نابودی است ۹۶
ب: دنیا نزد خداوند ارزش ندارد ۹۷

ج: دنیا زندان مؤمن است ۹۸
د: انسان دنیاپرست سیر نمی‌شود ۹۸
هـ: دنیا فتنه امت اسلامی است ۹۹
و: دنیا در برابر آخرت بی‌ارزش است ۱۰۰
ز: دنیا بی‌وفا است ۱۰۱
مال انسان کدام است؟ ۱۰۱
درمان دنیا پرستی: ۱۰۲
درمان عملی: ۱۰۲
درمان عملی: ۱۰۲
شخصیت طلبی ۱۰۴
عزت و شخصیت در چیست؟ ۱۰۴
معیار عزت و شخصیت از دیدگاه اسلام ۱۰۵
الف: ایمان ۱۰۵
ب: تقوی و پرهیزکاری ۱۰۵
تقوی چیست؟ ۱۰۶
ج: جهاد و فداکاری ۱۰۶
د: علم و دانش ۱۰۷
هـ: فضائل اخلاقی و کمالات روحی ۱۰۷
ریاست طلبی ۱۰۹
ریاست و جاه طلبی چیست؟ ۱۰۹
علل و انگیزه‌های جاه طلبی: ۱۰۹
الف: شخصیت طلبی ۱۰۹
ب: طمع و چشمداشت ۱۱۰

مفاسد جاه طلبی **۱۱۰**
الف: تکبر و غرور و عجب ۱۱۰
ب: عدم رشد فکر و تهذیب روح ۱۱۰
ج: ستمگری ۱۱۰
د: مرتکب گناه و زشتی ۱۱۱
هـ: ریاکاری و نفاق ۱۱۱
درمان بیماری جاه طلبی: **۱۱۱**
درمان علمی: ۱۱۱
درمان عملی: ۱۱۲
ریاستهای مشروع: **۱۱۲**

گدائی **۱۱۳**

زهد **۱۱۷**
زهد پیامبران و رهبران الهی: **۱۱۷**
زهد حضرت رسول الله ﷺ: **۱۱۷**
الف: غذای پیامبر اسلام ۱۱۷
ب: بستر خواب رسول الله ﷺ ۱۱۸
پیامبر اسلام به زهد سفارش می‌کند: **۱۱۹**
زهد موجب محبت می‌شود: **۱۱۹**
ترک دنیا و رهبانیت: **۱۱۹**
بدین عقل و دانش بباید گریست **۱۲۱**
آنچه از احادیث مذکور بدست می‌آید: ۱۲۵
زندگی ساده حضرت عمربن خطاب رضی الله عنه: **۱۲۶**

قناعت **۱۲۹**

قناعت یعنی چه؟ ۱۲۹
بدگمانی چیست؟ ۱۳۰
سوء ظن کجا حرام است؟ ۱۳۱
بدگمانی کجا جایز است؟ ۱۳۱
علل وانگیزه‌های بدگمانی ۱۳۱
الف: ضعف ایمان ۱۳۲
ب: ضعف نفس ۱۳۲
ج: غرور و خودخواهی ۱۳۲
مفاسد و زیانهای بدگمانی: ۱۳۳
الف: تباهی دین و دنیا ۱۳۳
ب: تباهی اعمال ۱۳۳
ج: به گناه و معاصی وادار می‌کند ۱۳۳
د: موجب اختلاف و تفرقه میگردد ۱۳٤
درمان بیماری بدگمانی: ۱۳۴
درمان علمی: ۱۳٤
درمان عملی: ۱۳٤
غیبت و عیبگوئی ۱۳۵
غیبت چیست؟ ۱۳۵
الف: غیبت ممنوع است ۱۳۶
ب: غیبت حرام است ۱۳۶
ج: غیبت از خوردن گوشت مردار بدتر است ۱۳۶
د: غیبت از زنا بدتر است ۱۳۷
هـ: غیبت، خوردن گوشت برادر مسلمان است ۱۳۷

و: غیبت کننده بر خود ستم می‌کند ۱۳۸
ز: غیبت موجب تباهی و نابودی اعمال است..... ۱۳۸
غیبت کجا جائز است؟..... ۱۳۹
الف: شکایت مظلوم از ظالم ۱۳۹
ب: اصلاح امور جامعه ۱۳۹
ج: طلب فتوی ۱۳۹
د: اخطاریه خصوصی..... ۱۴۰
هـ: اخطاریه عمومی..... ۱۴۰
و: معرفی نمودن افراد ۱۴۰
سخن چینی..... ۱۴۱
مفاسد سخن چینی:..... ۱۴۲
الف: اختلاف و دشمنی..... ۱۴۲
ب: فتنه‌گری و آتش افروزی ۱۴۲
ج: آلودگی به گناه..... ۱۴۲
د: منفوری نزد خدا و رسول ۱۴۳
بدترین سخن چینی‌ها:..... ۱۴۳
سخن چینی از دیدگاه آیات و روایات:..... ۱۴۳
الف: سخن چینی بدترین راستگوئی است:..... ۱۴۴
ب: سخن‌چین بدترین انسان روی زمین است ۱۴۴
ج: سخن چین داخل بهشت نمی‌شود..... ۱۴۴
درمان سخن چینی:..... ۱۴۴
علاج از ناحیه سخن‌چین:..... ۱۴۴
علاج از ناحیه شنونده:..... ۱۴۵

حسد ۱۴۶
حسد چیست؟ ۱۴۶
نشانه‌های حسادت: ۱۴۶
علل و انگیزه حسادت ۱۴۷
الف: ضعف ایمان ۱٤۷
ب: بخل و تنگ‌نظری ۱٤۷
ج: حرص شدید به دنیا ۱٤۷
د: کینه و عداوت ۱٤۸
مفاسد و زیانهای حسادت: ۱۴۸
الف: حسد از ویژگیهای کفار و منافقین است ۱٤۸
ب: حسد اعمال خیر را نابود می‌سازد ۱٤۹
ج: حسد ایمان را تباه می‌کند ۱٤۹
د: حسد موجب اندوه و رنج روحی می‌گردد ۱٤۹
هـ: حسد موجب خیانت می‌گردد ۱۵۰
غبطه ۱۵۱
درمان حسد: ۱۵۱

تعصب ۱۵۲
تعصب چیست؟ ۱۵۲

ناراضی و قطع رابطه ۱۵۴
الف: ناراضی بیش از سه روز حرام است ۱۵۴
ب: ناراضی امید شیطان است ۱۵۴
ج: ناراضی کلید جهنم است ۱۵۵
د: ناراضی موجب عدم مغفرت الهی است ۱۵۵

هـ: ناراضی موجب تباهی و نابودی دین است ۱۵۵

صلح و آشتی ۱۵۵

الف: صلح افضل‌ترین عمل است ۱۵۶

ب: بهترین شخص همان است که در صلح و آشتی سبقت جوید ۱۵۷

عفو و گذشت ۱۵۷

الف: عفو و گذشت موجب ایمان و آرامش قلب است ۱۵۸

ب: عفو و گذشت جایزه اش حور است ۱۵۸

ج: عفو و گذشت موجب پرده پوشی از گناهان است ۱۵۹

د: عفو و گذشت موجب محبت خداوند است ۱۵۹

هـ: عفو و درگذشت موجب دخول بهشت است ۱۵۹

و: عفو و گذشت موجب افزونی عزت و آبرو است ۱۶۰

ز: داستانهایی از مسلمانان واقعی ۱۶۰

درمان و علاج خشم: ۱۶۱

الف: تغییر حالت شخص خشمگین ۱۶۱

ب: گرفتن وضو هنگام خشم ۱۶۱

ج: سکوت در هنگام خشم ۱۶۲

د: پناه بردن به خدا از شر شیطان ۱۶۲

هـ: توجه به آثار مهلک خشم ۱۶۲

اخوت و برادری ۱۶۳

الف: مؤمنان برادر یکدیگرند ۱۶۳

ب: اخوت ایمانی نشانه ایمان است ۱۶۳

ج: دوستی برای خدا در سایه خدا است ۱۶۴

د: انبیاء علیهم‌السلام و شهدا غبطه می‌خورند ۱۶۴

هـ: اطلاع محبت به برادر مسلمان ۱۶۴
و: مسلمانان اعضای یک بدن اند ۱۶۵
ز: دوستی با چه کسی؟ ۱۶۶
دیدار بینی ۱۶۷
ملاقات دوستان در روز قیامت ۱۶۸
مهمانی ۱۶۹
آداب مهمانداری: ۱۶۹
آداب مهمان: ۱۷۰
تحفه و هدیه ۱۷۱
هدیه دادن به مسئولان دولت ۱۷۱
رجوع از هدیه: ۱۷۲
عهد و پیمان ۱۷۳
وفا به عهد چیست؟ ۱۷۳
وفاداری در عهد و پیمان چیست؟ ۱۷۳
وعده و پیمان شکنی ۱۷۴
الف: وعده و پیمان شکن ایمان ندارد ۱۷٤
ب: وعده شکنی منافق است ۱۷٤
ج: وعده شکن منفور و ملعون است ۱۷۵
وعده شکنی با بچه‌ها حرام است: ۱۷۵
وعده شکن رسوا می‌گردد ۱۷۶
سلام از دیدگاه آیات و روایات ۱۷۷
الف: سلام کلید ایمان و محبت است ۱۷۷

ب: سلام کلید بهشت است..... ۱۷۷
ج: ثواب و کیفیت سلام دادن..... ۱۷۸
د: آداب سلام دادن..... ۱۷۸
هـ: سلام تکرار گردد..... ۱۷۸
و: سلام از خدا ترسان آغاز گردد..... ۱۷۹
ز: سلام بر خانواده..... ۱۷۹
ح: سلام زن به مرد ۱۷۹
ط: سلام بر زنان بیگانه..... ۱۸۰
ی: سلام بر کودکان..... ۱۸۰
ک: سلام هنگام ورود و خروج از مجلس ۱۸۰
ل: حکم سلام و پاسخ آن..... ۱۸۰
م: سلام بر کفار..... ۱۸۰

مصافحه..... ۱۸۱

معانقه ۱۸۲
بلند شدن و قیام برای احترام:..... ۱۸۲
به پاس احترام سردار و سرورتان بپاخیزید:..... ۱۸۳

بوسیدن دست بزرگان ۱۸۴

لبخند در صورت مؤمن..... ۱۸۶

خویشاوندی و صله رحم ۱۸۶
صله رحم از دیگاه آیات و روایات: ۱۸۷
الف: پیوند و دوستی با خویشاوندان نشانه ایمان است ۱۸۷
ب: صله رحم موجب فراوانی رزق و طولانی عمر می‌گردد ۱۸۷

ج: صله رحم سرزمینها را آباد و ثروتها را زیاد می‌گرداند ۱۸۸
د: صله رحم موجب مغفرت گناهان میگردد ۱۸۸
هـ: صله رحم موجب ترفیع و بلندی درجات می‌گردد ۱۸۸
و: صله رحم از مرگ ناخوشایند نجات می‌دهد ۱۸۹
ز: صله رحم موجب دخول بهشت است ۱۸۹
ح: ثواب نیکی به خویشاوندان چند برابر است ۱۹۰
ط: رحم موجب چهار چیز میگردد ۱۹۰
ی: از شجره نسب آگاهی داشتن ضروری است ۱۹۰

قطع رحم ۱۹۱
الف: قاطع رحم ملعون است ۱۹۱
ب: قومی که قاطع رحم در آن باشد از رحمت خداوند محروم است ۱۹۱
ج: قاطع رحم داخل بهشت نمی‌شود ۱۹۲
د: اعمال خیر قاطع رحم قبول نمی‌شود ۱۹۲
هـ: خداوند به قاطع رحم نگاه رحمت نمی‌کند ۱۹۲
و: جلسه‌ای که قاطع رحم در آن باشد فرشتگان رحمت وارد نمی‌شوند ۱۹۲
ز: دعای بد رحم ۱۹۳
ح: صله رحم کدام است؟ ۱۹۳
ط: حرمت قطع رابطه تا چه زمان؟ ۱۹۴
در تاریخ اسلامی نمونه‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد: ۱۹۴

حقوق پدر و مادر از دیدگاه آیات و روایات ۱۹۵
الف: حق مادر بر پدر مقدم است ۱۹۸
ب: بهشت زیر پای مادر است ۱۹۹
ج: احسان به والدین محبوبترین عمل نزد خداوند است ۱۹۹

د: احسان به والدین موجب بهشت است ۱۹۹
هـ: رضای خداوند در خوشنودی والدین است..... ۲۰۰
و: خدمت به والدین از جهاد و عمره افضل‌تر است ۲۰۰
ز: والدین جنت و دوزخ فرزند هستند ۲۰۱
ح: احسان به والدین موجب نجات در دنیا و آخرت است..... ۲۰۱
ط: خاله بمنزله مادر است ۲۰۴
ی: عمو بمنزله پدر است..... ۲۰۴
ک: برخورد حضرت پیامبر اسلام با پدر و مادر و برادرش..... ۲۰۴
ل: احسان به والدین کافر..... ۲۰۵
م: نکوئی و احسان به والدین پس از مرگ..... ۲۰۵
ن: دوستی و محبت با دوستان والدین ۲۰۶
نافرمانی از والدین ۲۰۷
الف: نافرمانی از والدین حرام است..... ۲۰۷
ب: نگاه خشم آلود بر والدین موجب تباهی اعمال است..... ۲۰۷
ج: سخن ناراحت کننده و نهیب زدن به والدین حرام است..... ۲۰۸
د: نافرمانی از والدین بزرگترین گناه است..... ۲۰۸
هـ: نافرمانی از والدین نافرمانی از خداوند است ۲۰۸
و: نافرمان والدین داخل بهشت نمی‌گردد..... ۲۰۹
ز: دشنام و ناسزا گفتن به والدین حرام است..... ۲۰۹
ح: نافرمان والدین در دنیا رسوا می‌گردد ۲۱۰
ط: نافرمان والدین عبادتش قبول نمی‌شود..... ۲۱۰
ی: نافرمان از والدین و مشکلات سکرات الموت..... ۲۱۰
ک: دعای بد حضرت جبریل و حضرت پیامبر به نافرمان والدین ۲۱۲

ل: اطاعت از والدین تا کجا؟ ۲۱۳
م: خلاصه آیات و روایات در حق والدین ۲۱۳

همسایه ۲۱۴
الف: همسایه کیست؟ ۲۱۴
ب: اهمیت همسایه: ۲۱۵
ج: اذیت و آزار همسایه: ۲۱۵
آزار و اذیت چیست؟ ۲۱۶
د: کمک و احسان به همسایه ۲۱۷
هدیه دادن به همسایه ۲۱۸
هدیه بکدام همسایه؟ ۲۱۹
تحمل اذیت و آزار همسایه: ۲۲۰
انواع همسایگان: ۲۲۱
بهترین همسایه: ۲۲۱

قداست و حرمت ناموس مسلمان ۲۲۲
پرده پوشی: ۲۲۳
پرده پوشی کجا؟ ۲۲۴
آثار ارزشمند راز داری و پرده پوشی: ۲۲۵
دفاع از آبروی مسلمان: ۲۲۶

ظلم و ستم ۲۲۶
الف: تکبر و طغیانگری ۲۲۸
ب: استبداد و خود رأیی ۲۲۸
ج: فساد و فتنه انگیزی و ذلیل کردن افراد گرانمایه و ارجمند ۲۲۹
د: برتری جویی و تفرقه اندازی در میان مردم ۲۲۹

هـ: اسراف و زیاده روی ۲۲۹
و: خود را یگانه مالک کشور دانستن ۲۲۹
ح: زندگی و مرگ مردم را وابسته به فرمان و حکم خود دانستن ۲۳۰
ط: در بحث و گفتگو از آوردن دلیل و برهان درماندن ۲۳۰
ی: حقایق را تکذیب دلایل و برهان آشکار را انکار نمودن ۲۳۰
ک: ادعای خدایی کردن ۲۳۰
ل: تظاهر به دلسوزی و دینداری و لازم دانستن حکومت خود برای حفظ نظم، دین و آئین ۲۳۱
م: تبعید اصلاح طلبان مؤمن و متعهد ۲۳۱
ن: برچسبهای ناچسب و تهمت ناروا به مردان حق ۲۳۱
س: ارعاب و تهدید و شکنجه مخالفان ۲۳۲
ع: کشتن جوانان و به خدمت گرفتن زنان ۲۳۲
ف: مقایسه‌ای کوتاه در میان فرعونهای دیروز و امروز ۲۳۲
ص: تطمیع دنیا پرستان و جلب افراد پست فطرت بسوی خود ۲۳۳
ق: نیکو پنداشتن کرده های زشت خویش ۲۳۴
ر: نداشتن ایمان به روز رستاخیز ۲۳۴
آثار و مفاسد شوم ستمگری از دیدگاه آیات و روایات ۲۳۴
الف: خداوند ظلم و ستم نمی‌کند ۲۳۵
ب: ظلم حرام است ۲۳۵
ج: ظلم موجب تاریکیها می‌گردد ۲۳۵
د: ظلم موجب تباهی ملک و ملت است ۲۳۶
هـ: ستمگر بدترین مخلوق روی زمین است ۲۳۶
و: خداوند ستمگران را هدایت نمی‌دهد ۲۳۷

ز: ستمگران هرگز موفق نمی‌شوند ۲۳۷
ح: مجازات شدید برای ستمگران ۲۳۷
ط: ستمگران در روز قیامت یاور و مددکار ندارند ۲۳۷
ی: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ستمگران است ۲۳۸
ک: ستمگران اهل جهنم اند ۲۳۸
ل: ستمگران مفلسان واقعی در روز قیامت اند ۲۳۸
م: در روز قیامت حق مظلوم از ظالم و ستمگر گرفته می‌شود ۲۳۹
ن: مسلمان واقعی بر مسلمان ظلم نمی‌کند ۲۴۰
س: ستمگران آرزوی بیهوده دارند ۲۴۰
ع: ظلم اولین چیز است که در روز قیامت از آن قصاص گرفته می‌شود ۲۴۰
ف: ظلم دلها را ویران می‌گرداند ۲۴۱
ص: دعای مظلوم در حق ظالم رد نمی‌شود ۲۴۱
همکاری با ستمگران ۲۴۱
الف: نشست و برخواست با ستمگران حرام است ۲۴۲
ب: همکاری با ستمگران دوری از رحمت خداوند است ۲۴۲
ج: همکار ستمگران بدترین انسانها است ۲۴۲
د: همکاری با ستمگران ستمگری است ۲۴۲
هـ: همکاری با ستمگران خروج از اسلام است ۲۴۳
و: ذره‌ای تمایل به ستمگر موجب دخول جهنم است ۲۴۳
ز: همکاران ستمگران سگهای جهنم اند ۲۴۴
ح: همکاران ستمگران از حوض کوثر محروم اند ۲۴۴
ط: یاوران ستمگران بدست ستمگران نابود می‌گرداند! ۲۴۴
ی: سرانجام ستمگران، هلاکت و نابودی است ۲۴۶

ک: آیا بی‌تفاوتی و سکوت در برابر حکام ستمگر جایز است؟ ۲٤۷
ل: وظیفه مسلمان در برابر ستمگران چیست؟ ۲٤۷
م: نجات ستمگران از قهر الهی عذر خواهی از مظلومان است ۲٤۸

امتحان و آزمایش الهی ۲۴۹
چند پرسش در مورد امتحان الهی: ۲۴۹
پاسخ پرسشها را از قرآن کریم خواهیم داد که سند بینش مسلمانان است ۲۵۰
آیا جلوگیری از وقوع امتحان الهی ممکن است؟ ۲۵۱
آیا امتحان الهی روزی متوقف می‌شود؟ ۲۵۳
مراتب امتحان: ۲۵۴
زمینه‌های امتحان: ۲۵۵
۱ـ سختیها و مشکلات ۲۵۵
الف: ابتلاء و آزمایش بخیر انسان است ۲٥٦
ب: مشکلات دنیا، ناراحتی‌های قیامت را از بین می‌برد ۲٥٦
ج: ابتلاء و آزمایش خداوند نشانه محبت است ۲٥٦
د: تعجیل کیفر و مجازات بخیر انسان است ۲٥۷
هـ: ابتلاء و مصایب موجب بلندی درجات است ۲٥۷
و: مصایب زیاد موجب افزونی پاداش است ۲٥۷
ز: عافیت یافتگان آرزوی مصیبت و ابتلاء را دارند ۲٥۸

نعمتها ۲۵۸

صبر و استقامت ۲۵۹
انواع صبر: ۲۶۰
صبر در امتهای گذشته: ۲۶۰
الف: صبر هدیه‌ای الهی است ۲۶۵

ب: صبر موجب سرخ روئی در روز قیامت است..... ۲۶۵
ج: صبر بهترین اسلحه مؤمن است..... ۲۶۵
د: صبر نصف ایمان است..... ۲۶۶
هـ: خداوند با صابران است ۲۶۶
و: صبر موجب پیروزی است ۲۶۶
ز: خداوند صابران را دوست می‌دارد ۲۶۶
ح: صابران بهترین پاداش را دارند..... ۲۶۷
ط: درود و رحمت خداوند بر صابران است ۲۶۷
ی: صبر پاداش بسیار دارد..... ۲۶۷
ک: پاداش صابران ضایع نمیگردد ۲۶۸
ل: صابران به درجه امامت و رهبری می‌رسند ۲۶۸
م: سلام فرشتگان بر صابران ۲۶۸
ن: صبر کفاره گناهان است ۲۶۹
س: صبر در چه هنگام؟ ۲۶۹
ع: و اما هجرت به کجا؟ ۲۷۰

کشتن مسلمانان..... ۲۷۱

الف: کشتن مسلمان کفر است..... ۲۷۱
ب: مشرک و قاتل بخشیده نمی‌شوند..... ۲۷۲
ج: قاتل و مقتول هر دو اهل دوزخ اند ۲۷۲
د: نابودی تمام جهان از کشتن یک مسلمان آسانتر است ۲۷۲
هـ: اولین چیز مورد باز خواست در روز قیامت از قتل است ۲۷۲
و: اشاره با اسلحه حرام است..... ۲۷۳
ز: ترساندن مسلمان حرام است ۲۷۳

ح: تماشاگران نیز مجرم اند ۲۷۳

خودکشی ۲۷۴

مقدمه

اسلام امروز با مشکلات زیاد و پیچیده مواجه است زیرا دشمنان و دوستان اسلام علیه آن اعلام جنگ نموده اند، اما حمله تجاوزگرانه دشمنان اسلام علیه آن شگفت آور نیست ولی بسیار جای تأسف و تعجب است که فرزندان و دوستان جاهل و نادان اسلام با دشمنان قسم خورده آن دست رفاقت داده شب و روز علیه آن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در تلاش و فعالیت اند:

زبیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

و بزرگترین مصیبت همین است که پاسبانان و پاسداران اسلام شکل و هیئت دزدان و راه زنان را اختیار نموده اند، پس بدین جهت مسئولیت مسلمان آگاه و دلسوز بسیار سنگین‌تر میگردد زیرا که مسلمانان واقعی در جهان امروز خصوصاً در کشورهای به اصطلاح اسلامی مانند سربازی است که در میدان نبرد از هر سوی جبهه مورد حمله قرار می‌گیرد، هیچ یاور و مددکاری بجز از عقیده توحید ندارد، پس تکلیف مسئولیت مسلمان واقعی بسیار حساس و طاقت فرسا است، همانگونه که حضرت پیامبر اسلام ﷺ به صحابی بزرگوارش حضرت ابوذر غفاری ﷺ می‌فرماید:

۱. **یا أباذر! أحکم السفینة فإن البحر عمیق وأکثر الزاد فإن السفر طویل وأخلص العمل فإن الناقد بصیر** (الاستعداد لیوم المعاد للعسقلانی) «ای ابوذر کشتی را محکم ببند زیرا که دریا عمیق است و توشه زیاد بردار چون سفر طولانی است، در عمل مخلص باش زیرا بازپرس بینا است». ونیز میفرماید:

۲. **عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ فِيهِمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ»** (ترمذی) «انس بن مالک ﷺ از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت میکند که فرمودند: زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان استوار شدن به دین چنان مشکل و طاقت فرسا است که شخص اخگر بدست گیرد».

یعنی: همانگونه که چنگ زدن به اخگر افروخته و سوزان بدون صبر و شکیبایی ممکن نیست، به همین صورت ایمان و دینداری بدون مشکلات کمر شکن، شکیبایی و صبر ایوبی غیر ممکن است.

پس در این اوضاع بسیار تاریک و پرخطر وظیفه مسلمان واقعی، آگاه و دلسوز است که با توکل به خداوند در برابر موجهای وحشتناک کفر و الحاد، جهل و نادانی، بی‌تفاوتی و سهل انگاری استعمار و استحمار جدید کمر همت مردانگی را محکم بسته.

اولاً: از کلیه امور اسلامی اطلاع و آگاهی پیدا کند، از قبیل مسایل عقیدتی، عبادی، خانوادگی و اجتماعی، سیاسی اقتصادی، نظامی و فردی و...

ثانیاً: پس از دریافت علم و آگاهی در میدان عمل کوشا بوده تلاش و جدیت نماید.

ثالثاً: همانگونه که زندگی خویش را بالباس علم و عمل مزین میگرداند، مسلمانان دیگر را نیز با دعوت و تبلیغ و موعظه حسنه در این مسیر مبارک و سودمند هدایت و راهنمایی کند.

رابعاً: از کلیه دسیسه‌ها و نیرنگهای شیطانهای کوچک و بزرگ استعمارگران قرن بیستم و راههای برخورد قاطعانه با آنها را کاملا دانسته باشد.

خامساً: هنگام برخورد با مصایب و مشکلات طاقت فرسا، سپر بسیار توانا و محکم و ارزشمند، صبر و استقامت یاری جوید.

و بدین جهت بنده مقداری از مسایل مهم اسلامی را با دلایل روشن از قرآن مجید و احادیث نبوی شریف توضیح داده ام تا مسلمانان متعهد و دلسوز بتوانند زندگی اسف بار فعلی خویش را تغییر داده طبق دستور قرآن و سنت عمل نمایند که سند بینش اسلام هستند.

چند تذکر در مورد این کتاب

در بیان مطالب سعی نموده ام پس از ذکر آیات از روایات متعددی استفاده نمایم و خوشبختانه اکثر روایات را از صحیحین استخراج نموده ام ولی گاه گاه روایتی از دیگر کتب حدیث نیز استفاده کرده ام، که متأسفانه از صحت و سقم آن نتوانستم اطلاع پیدا کنم زیرا که؛

اولاً: در هنگام نوشتن این کتاب در روستایی دور افتاده زندگی کرده ام که هیچگونه امکانات زندگی مادی و معنوی در آن وجود ندارد از قبیل، کتابخانه، حوزه علمیه، مراکز بهداشتی و درمانی، مراکز آموزشی، آب، برق، تلفن، جاده، مغازه و...

ثانیاً: این کتاب در چندین بخش تنظیم گردیده است، که بخش اول و دوم آن بیاری خداوند چاپ و پخش میگردد، و بخشهای دیگر آن هر گاه امکانات مادی میسر گردد، ان شاء الله تعالی چاپ و منتشر می‌شود.

رابعاً: بنده باور دارم که این کتاب از نقص و ایراد خالی نیست، ولی از خوانندگان عزیز مؤمن و متعهد و دلسوز به اسلام و مسلمین پوزش می‌طلبم و امیدوارم که از صحت و سقم سند احادیث و از عیوب ترجمه و تألیف و از کلیه اشکالات کوچک و بزرگ و انتقادات سازنده و رهنمایی های سودمند، بنده را آگاه سازند تا با یاری خداوند ان‌شاءالله تعالی در چاپهای آینده اشکالات و نقصها برطرف گردد.

از خداوند بزرگ امیدوارم خدمت هر چند ناچیزی را در رابطه با کار خودم که دعوت و تبلیغ اسلام است انجام داده و توشه‌ای برای روزی که ﴿لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۝٨٨﴾[1] اندوخته باشم.

وما ذلک علی الله بعزیز

[1] – سوره شعراء، آیه ۸۸.

اهمیت نیت در اسلام

اهمیت نیت از نظر عقل بر هیچ کس مخفی نیست، زیرا نیت از عقل سرچشمه میگیرد و لذا هرکس که از نظر عقل و خرد ضعیف و ناتوان است بر اعمال و کردار او هیچگونه اثری مرتب نمی‌شود و بنابراین اگر از مجنون و دیوانه و کودک عملی سر زد، هرگز موجب پاداش یا مجازات نمی‌گردد، چون عمل او بدون نیت و اراده که از آثار و نتایج عقل است صورت پذیرفته است و تقاضای عقل و خرد همین است که برای استحکام هر چیزی استحکام مواد اولیه که زیر بنا بشمار می‌روند، لازم و ضروری است و در اسلام زیر بنای تمام اعمال قلبی و بدنی بر خلوص نیت استوار است، اگر نیت خالصانه نباشد شکل و صورت ظاهری فریبنده اعمال همچون انار و سیب پوسیده‌ای می‌ماند که ظاهرش جلب توجه می‌نماید ولی چون در داخل پوسیده است قابل استفاده نیست، بنابراین شخص مسلمان مؤظف است تمام اعمال قلبی و بدنی خویش را از انگیزه های غیر الهی، پاک و منزه گرداند، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ (بینه: ۵). «و امر نشدند مگر برای اینکه خداوند را با اخلاص کامل در دین پرستش کنند، و از غیر دین حق روی برگردانند».

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ۝٢﴾ (زمر: ۲). «ما این کتاب را بر سر تو بحق فرستادیم، پس خداوند را پرستش کن و دین را برای او خالص بگردان».

۳- وَعَنْ عُمَرَ بنَ خَطَّابَ ﷺ قال: سَمِعْتُ رسول الله ﷺ يَقُولُ: إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. (متفق علیه).

«از امیر المؤمنین حضرت عمر بن خطاب ﷺ روایت است من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم فرمود: همانا ارزش و اعتبار اعمال وابسته با نیت است».

٤- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يُبْعَثُ النَّاسِ عَلَى نِيَّاتِهِم. (مسند احمد).

«از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است پیامبر خدا ﷺ فرمود: مردم در روز قیامت مطابق نیتهایشان دوباره زنده می‌شوند».

۵- عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَقْوَامًا بِالْمَدِينَةِ خَلْفَنَا مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَادِيًا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا فِيهِ حَبَسَهُمْ الْعُذْرُ. (صحيح البخاري).

«حضرت انس ﷺ روایت می‌کند که ما از جنگ تبوک با پیامبر ﷺ برگشتم، رسول الله ﷺ فرمودند: همانا در مدینه منوره کسانی را ترک نمودیم که هیچ دره ورودخانه‌ای را طی نکردیم مگر اینکه آنها با ما بودند، آنها را عذر باز داشته بود».

٦- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ وَلَا إِلَى صُوَرِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ. (صحيح مسلم)

«از حضرت ابی هریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند به پیکرها و چهره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دلها (نیتها) و اعمال شما می‌نگرد».

از آیات و روایات مذکور معلوم میگردد، که مسلمان مؤظف است در کردار و گفتار خویش فقط رضای خداوند را در نظر داشته باشد، زیرا بدون اخلاص نیت تمام اعمال و کردار انسان بی‌فایده است، و به آن ثوابی تعلق نمی‌گیرد.

و نیز مسلمانی که نیت کار خیری را داشته باشد و بعلت عذری که انجام دادن آن معذور گردد، با کسی که همان عمل خیر را انجام داده است، در اجر و ثواب شریک است و این از الطاف الهی است که شامل حال مؤمن صادق قرار می‌گیرد.

ریاکاری

ریاکاری در حقیقت یک نوع نیرنگ و تزویر است که نه تنها از دیدگاه اسلام بلکه از نظر عقل سلیم نیز چیزی بسیار مذموم و مردود قرار گرفته است، زیرا شخص ریاکار همواره با ادعاهای کاذب و دروغین سرو کار دارد، گفتار و کردارش همیشه بر خلاف حقیقت و واقعیت است، و لذا از دیدگاه اسلام انسان مؤمن مؤظف است در تمام حالات و فرصتهای گوناگون تلاش نماید، تا کردار و گفتارش از انگیزه‌های غیر الهی پاک و منزه باشد، چنانکه خداوند در مورد نمازگزاران ریاکار می‌فرماید: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ۝٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن

صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝ ٱلَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ ۝ (ماعون: ٤- ٦). «پس وای بر آن نمازگزاران که دل از یاد خدا غافل دارند، همانانکه (اگر عبادتی کنند) به ریا و خودنمائی میکنند».

الف: ریاکاری شرک است

۷ـ وعَنْ شَدَّادِ بن أَوْسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ. (مسند احمد).

«از حضرت شداد بن اوس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کسی ریاکارانه نماز بخواند مرتکب شرک شده است و هرکس ریاکارانه روزه بگیرد مرتکب شرک شده است و هرکس ریاکارانه صدقه دهد مرتکب شرک شده است».

۸ ـ وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَدْنَى الرِّيَاءِ الشِّرْكُ. (متفق علیه). «رسول الله ﷺ فرمودند: همانا کمترین و نازلترین درجه ریا و ظاهر، شرک به خداوند است».

۹ـ وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رسول الله ﷺ يَقُولُ: أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي الشِّرْكَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رسول الله أَتُشْرِكُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ أَمَا إِنَّهُمْ لَا يَعْبُدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا حَجَرًا وَلَا وَثَنًا وَلَكِنْ يُرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ. (مسند احمد).

«از حضرت شداد بن اوس ﷺ روایت است: من از رسول الله ﷺ شنیدم فرمودند: من از شرک ورزیدن امتم بسیار می‌ترسم، گفتم: ای پیامبر خدا آیا امت تو بعد از رحلتت شرک می‌ورزد؟ فرمودند: آری ولی آنان خورشید، ماه، سنگ، و بت را نمی‌پرستند، بلکه در انجام دادن اعمال تظاهر و ریا کاری می‌نمایند».

۱۰ــ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ قَالُوا: يَا رسول الله وَمَا الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ. (احمد،بیهقي).

«از حضرت محمود بن لبید ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خطرناکترین چیزی که من از آن برای شما می‌ترسم، شرک اصغر است، صحابه گفتند: یا رسول الله شرک اصغر چیست؟ فرمودند، تظاهر و ریاکاری است».

ب: ریاکاری ثواب ندارد

۱۱ـ و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ أَولَ النَّاسِ يُقْضَى يَومَ القِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ في النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ العِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ القُرآنَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ العِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأتُ فِيكَ القُرآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ! وَقَرَأتَ القُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ؛ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ في النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللهُ عَلَيْهِ، وَأعْطاهُ مِنْ أصْنَافِ المَالِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أنْ يُنْفَقَ فِيهَا إلاَّ أنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، ولكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: جَوَادٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ في النَّارِ. (مسلم).

«از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است من از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: اولین انسانی که در روز قیامت بر علیه او حکم صادر میگردد مردی است که شهید شده است او آورده می‌شود، خداوند نعمتهای خویش را به او تذکر می‌دهد و او به همه آن اعتراف می کند،آنگاه خداوند می‌فرماید، در برابر آن چه کردی؟ می‌گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم، خداوند می‌فرماید: دروغ می گوئی بلکه جنگیدی تا گفته شود، شخصی دلیر و با جرئت هستی و چنین گفته شد، سپس دستور داده می‌شود بر رویش کشانده می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود.

مردی (دیگر) آورده می‌شود،که علم آموخته و دیگران را تعلیم داده است و قرآن خوانده است خداوند نعمتهای خویش را به او تذکر می‌دهد و او به همه آن اعتراف می کند، خداوند می‌فرماید: در برابر آن چه کردی؟ آن شخص می گوید: بخاطر تو علم آموختم و قرآن خواندم و دیگران را آموزش دادم، خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گوئی بلکه علم آموختی تا تو را عالم بگویند و قرآن خواندی تا تو را قاری بگویند و چنین گفته شد، سپس دستور داده می‌شود، بر رویش کشانده می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود.

مرد (دیگری) آورده میشود که خداوند از کلیه انواع مال و ثروت به او داده است، خداوند نعمتهایش را به او می‌شناساند، و او به همه آن اعتراف می‌کند، خداوند می‌فرماید: در برابر آن چه کردی؟ آن شخص می‌گوید: خداوندا هیچ راهی را نگذاشتم که تو دوست داشتی در آن راه خرج شود مگر آنکه بخاطر خشنودی تو در آن راه خرج و انفاق نمودم خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گوئی ولی تو این کار را کردی تا گفته شود شخصی سخاوتمند هستی و چنین گفته شد، سپس دستور داده میشود و بر رویش کشانده می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود».

ج: ریاکار ثوابش را از دیگران دریافت نماید!

۱۲ـ وَعَنْ أَبِي فَضَالَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إذا كان يَوْمُ القِيامَةِ نادَى مُنادٍ، مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ الله فَلْيَطْلُبْ ثَوابَهُ مِمَّنْ عَمِلَ لَهُ. (كنزل العمال).

«از حضرت ابوفضاله ﷺ روایت است رسول الله(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: هنگامیکه قیامت برپا میگردد، منادی اعلام میکند، هر کس عملی را بجز از خداوند بخاطر دیگری انجام داده است پاداش و ثوابش را از آن کس دریافت نماید که بخاطر او عمل را انجام داده است».

د: ریاکار بدترین انسان نزد خداوند است

۱۳ـ وَعَنْ عَائِشَةَ ﷺ قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أبْغضُ العِبادِ إلى الله تَعَالَى مَنْ كانَ ثَوْباهُ خَيْراً مِنْ عَمَلِهِ أنْ تَكُونَ ثِيَابُهُ ثِيَابَ الأنْبِياءِ وعَمَلُهُ عَمَلَ الجَبَّارِينَ. (كنز العمال)[1].

«از حضرت عائشه ﷺ روایت است پیامبر ﷺ فرمودند: بدترین انسان نزد خداوند متعال کسی است که لباس او از کردارش بهتر باشد، لباس او پیامبر گونه و عمل او ستمگرانه باشد».

۱- ابن جوزی در الموضوعات و سیوطی در اللآلی المصنوعة این حدیث را موضوع و ساختگی گفته‌اند. [مُصحح]

هـ ـ ریاکار داخل بهشت نمی‌گردد

١٤ـ وَعَنْ أَبِي سَعِيْدٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الجَنَّةَ عَلَى كُلِّ مُرَاءٍ. (كنزل العمال)[1]

«از حضرت ابوسعید ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند بهشت را بر هر شخص ریاکار حرام نموده است».

و: ریاکار داخل جب الحزن میگردد

١٥ـ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جُبِّ الْحُزْنِ قَالُوا: يَا رسولَ الله! وَمَا جُبُّ الْحُزْنِ؟ قَالَ: وَادٍ فِي جَهَنَّمَ، تَتَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلَّ يَوْمٍ أَرْبَعَمِائَةِ مَرَّةٍ يَدْخُلُهُ القُرَّاءُ المُرَاؤُونَ بأعْمالِهِمْ وإنَّ مِنْ أبْغَضِ القُرَّاءِ إلى اللهِ الَّذِينَ يَزُورُونَ الأُمَرَاءَ». (ترمذي، ابن ماجه)[2].

«از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: از جب الحزن به خداوند پناه ببرید، صحابه گفتند، ای پیامبر خدا جب الحزن چیست؟ فرمود: رودخانه‌ای در جهنم است که جهنم روزانه چهار صد بار از آن پناه می‌جوید و در آن قاریان و تحصیل کرده های ریاکار داخل می‌شوند و بدون تردید زشترین قاریان و تحصیل کرده‌ها نزد خداوند کسانی هستند که نزد امراء و حاکمان (ظالم و ستمگر) رفت و آمد دارند».

آری؛ از آیات و روایات مذکور ثابت گردید که در روز قیامت بر شکل ظاهری اعمال هیچگونه ثواب و پاداشی تعلق نمی‌گیرد، بلکه همان عمل موجب سربلندی و سرافرازی و نجات شخص میگردد که علاوه بر صحیح بودن شکل ظاهری آن روح و روان عمل، که همان نیت و اخلاص است نیز صحیح باشد.

خداوند حکیم امیال و غرایز گوناگونی را در وجود انسان قرار داده است، تا انسان به وسیله آن زندگی مادی و معنوی خود را تکامل بخشد، اما مهم این است که در میان غرایز و

۱- سیوطی در جمع الجوامع و شیخ آلبانی در سلسله ضعیفه این حدیث را ضعیف قرار داده‌اند. [مُصحح]

۲- شیخ آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه و موضوعه این حدیث را ضعیف جداً قرار داده است. [مُصحح]

امیال بشر تعادل برقرار گردد، تا طغیان و سرکشی بعضی از آن عرصه را بر تمایلات فطری دیگر تنگ نکند، زیرا که در این صورت انسان از رشد و شکوفائی باز می‌ماند و به کمالات و سعادت ابدی نمی‌رسد.

به عنوان مثال آب مایه حیات و زندگی انسان و طبیعت است اگر به طرز صحیحی هدایت شود موجب عمران و آبادانی می‌گردد، ولی اگر کنترل نشود به صورت سیل و سیلاب درمی‌آید، باعث ویرانی و هلاکت می‌گردد.

امیال و غرایز انسان نیز چنین است، اگر کنترل نگردد، همین امیال درونی سر به طغیان برداشته تبدیل به گناه و معصیت می‌شود و انسان را در دنیا و آخرت هلاک و رسوا می‌گرداند به همین علت است که دین مقدس اسلام در مورد پرهیز از گناه و معاصی بسیار تأکید نموده است.

۱۶ـ عَنْ ثَوْبَانَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَا تَحِلُّ لِعَاصٍ». (کنزل العمال)

«حضرت ثوبان ﷺ روایت می‌کند: رسول الله ﷺ فرمودند: همانا بهشت برای هیچ گناهکاری حلال نیست».

۱۷ـ وَعَنْ ابنِ عُمَرَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: وَيْلٌ لِمَنْ يَكْثُرُ ذِكْرَ اللهِ بِلِسَانِهِ وَيَعْصِي اللهَ فِي عَمَلِهِ. (ديلمي)

«از حضرت ابن عمر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هلاکت و نابودی است برای کسیکه با زبان بسیار ذکر می‌کند ولی در عمل از خداوند نافرمانی مینماید».

شاعر می‌گوید:

سبحه بر کف توبه بر لب دل پر از ذوق گناه معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما

گناهان بدنی و قلبی

بر حسب یک تقسیم بندی می‌توان گناهان را به دو دسته تقسیم نمود، **بدنی وقلبی.**

گناهان بدنی:

گناهانی هستند که انسان با اعضاء و جوارح مرتکب آنها می‌شود، مانند: دزدی، قتل، شراب نوشی، جاسوسی، غیبت، تهمت و....

گناهان قلبی:

حالات ناپسندی هستند که انسان آنها را در دل جای می‌دهد، مانند: حسد، ریا، بدگمانی، کینه و عداوت، نفاق، خودپسندی، جاه طلبی و بنابراین چه بسا کسانی هستند که با اعضاء و جوارح خود مرتکب گناه نمی‌شوند، اما به جهت برخی حالات ناپسند قلبی مستوجب عقاب الهی می‌گردند، خداوند در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ (بقره: ۲۲۵). «ولی خداوند شما را در برابر آنچه که دلهایتان کسب کرده است مؤاخذه می‌کند».

گناهان صغیره و کبیره:

و بر حسب یک تقسیم بندی دیگر می‌توان گناهان را به دو نوع تقسیم کرد صغیره و کبیره:

گناهان کبیره:

گناهانی هستند که خداوند بر آنها وعده عقاب و عذاب دوزخ داده است وآثار سوء آنها به مراتب از گناهان صغیره بیشتر است و تعداد گناهان کبیره بسیار است،که برخی عبارت اند از:

الف: بزرگترین گناهان کبیره شرک است

﴿مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ﴾ (مائده: ۷۲). «هر کس با خداوند شریک قرار دهد خداوند بهشت را برای او حرام قرار داده است».

ب: نافرمانی از والدین

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًا﴾ (الإسراء: ۲۳). «پروردگارت دستور داده است که جز او هیچکس را عبادت نکنید با پدر و مادر نکوئی کنید».

ج: گواهی دادن به دروغ و پنهان نمودن گواهی به حق

﴿وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ﴾ (حج: ۳۰). «از گواهی دادن به دروغ بپرهیزید».

﴿وَمَن يَكۡتُمۡهَا فَإِنَّهُۥٓ ءَاثِمٞ قَلۡبُهُۥ﴾ (بقره: ۲۸۳). «هر کس گواهی دادن به حق را پنهان کند، قلب او گنهکار است».

۱۸. وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟ ثَلَاثًا: قَالُوا: بَلَى يَا رسول الله قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَكَانَ مُتَّكِئًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

«از حضرت ابوبکر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ سه بار خطاب به صحابه فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟ صحابه گفتند: یا رسول الله ما را با خبر ساز فرمودند: شرک به خداوند و نافرمانی از پدر و مادر است، رسول الله ﷺ تکیه داده بود نشست و فرمود: آگاه باشید سخن دروغ و شهادت دروغ است».

د: مأیوس شدن از رحمت خداوند

﴿إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷). «همانا از رحمت خداوند جز کافران ناامید نمی‌گردند».

هـ: کشتن انسان بی‌گناه

﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾﴾ (نساء: ۹۳). «هر کس شخص با ایمان را عمداً بکشد مجازات او دوزخ است که همیشه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمت خویش او را دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است».

و: بر زنان پاکدامن تهمت زنا زدن

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْغَٰفِلَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ لُعِنُوا۟ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾﴾ (نور: ۲۳). «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه فساد اخلاقی) و با ایمان را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خداوند بدورند و عذاب بزرگی در انتظارشان است».

ز: خوردن مال یتیم

﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (نساء: ۱۰). «آنها در شکمهای خود آتش فرو می‌برند و بزودی در آتش سوزان می‌سوزند».

ح: خوردن ربا

﴿ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَوٰا۟ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِى يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَٰنُ مِنَ ٱلْمَسِّ﴾ (بقره: ۲۷۵). «کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی شیطان با تماس خود او را همچون دیوانه آشفته کرده است».

ط: سحر و جادوگری

﴿وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ﴾ (بقره: ۱۰۲). «قطعا دانستند که هر کس خریدار سخر و جادو شود، در آخرت بی‌بهره خواهد بود».

ی: زنا

﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ۝٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ۝٦٩﴾ (فرقان: ٦٨- ٦٩). «هر کس زنا کند، مجازاتش را خواهد دید و مجازات چنین کس در قیامت مضاعف می‌گردد، با ذلت و خواری همیشه در آن خواهد ماند».

خلاصه؛ گناهان کبیره بسیارند به ذکر همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

ک: معیار شناخت گناهان کبیره

در مورد گناهان صغیره و کبیره در میان علمای اسلام اختلاف است، که مهمترین نظریه فقهای اسلام در مورد نشانه و علایم گناه کبیره عبارت اند از:

الف؛ هر گناهی که خدا و رسول برای مرتکبین آن وعده دوزخ داده است.

ب؛ هر گناهی که شارع مقدس برای آن حد تعیین کرده است مانند: دزدی، شرابخواری، زنا، قتل نفس و...

ج: هر گناهی که بیانگر بی اعتنائی و توهین به دین مقدس اسلام است

گناهان صغیره:

گناهانی که خدا و رسول مرتکبین آنها را مستحق عذاب جهنم ندانسته و آثار و نتایج در سطح پائین‌تری قرار دارند ولی نباید فراموش کرد، که مداومت بر آنها باعث می‌شود که زمینه برای ارتکاب گناهان کبیره فراهم گردد. رسول خدا به همسر محبوبش حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرماید:

۱۹ـ يَا عَائِشَةُ إِيَّاكِ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا مِنْ اللَّهِ طَالِبًا. (ابن ماجه)

«ای عائشه از گناهان حقیر و کوچک بپرهیز، زیرا که از جانب خداوند از آنها نیز بازخواست می‌شود».

۲۰ـ وَعَنْ عَمْرِو بْنِ العَاصِ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: لا تَنْظُرُوا فِي صِغَرِ الذُّنُوبِ وَلَكِن انظُرُوا عَلَى مَنِ اجْتَرَأْتُمْ. (**کنز العمال**).

«از حضرت عمرو بن عاص ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: به کوچکی گناهان نگاه نکنید، بلکه نگاه کنید بر علیه چه ذاتی قیام کرده اید (چون ارتکاب هر نوع گناه جنگ و مبارزه و مخالفت با دستور و نظام خداوند است هر چند که به ظاهر کوچک باشد باز هم بزرگ است و انسان مؤمن برای همیشه از آن دوری جوید)».

۲۱ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّهُنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكْنَهُ. (**احمد**).

«حضرت رسول خدا ﷺ می‌فرماید: از گناهان صغیره بپرهیزید زیرا آنها کم کم بر شخص جمع می‌شوند تا اینکه او را هلاک می گردانند».

حضرت امام رضا ﷺ گناهان صغیره را به عنوان راههایی برای گناهان کبیره نام می برد: **الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرَقٌ إِلَى الكَبَائِرِ.** گناهان صغیره وکوچک راههایی برای گناهان بزرگ اند.

آری، مشهور است (تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود) هر گاه انسان از گناهان کوچک سرد مهری ورزد، و بدون خوف از خدا و شرم از بندگان از انجام دادن آن خوف و هراس نداشته باشد، کم کم معتاد میگردد و حتی از ارتکاب گناهان کبیره و بزرگ نیز ترس و وحشت را از دست می دهد و سر انجام برای ارتکاب هر نوع جرم و جنایت، عمل زشت و ناروا اقدام می‌نماید و چنان معتاد میگردد که ترک گناه برای او بسیار مشکل می‌شود، زیرا گفته اند (ترک عادت موجب مرض است).

چنانکه جلاد روزگار، قاتل مسلمین، نوکر زبون و رسوای خاندان اموی، استاندار ستمگر عراق حجاج بن یوسف ثقفی می‌گفت:

(بهترین چیزی که من از آن لذت می‌برم ریختن خون انسان است) و چنان معتاد شده بود، تا انسان مؤمن و بیگناهی را نمی‌کشت خواب نمی‌رفت.

و امروز نیز آنانکه ایمان و وجدان را کنار گذاشته اند حجاج وار مسلمانان آگاه و دلسوز را بشهادت می‌رسانند و کام خود را با خون مسلمین شیرین می‌نمایند.

کتمان گناه

در روایت اسلامی توصیه شده است که اگر کسی به هر علت دست بسوی معصیت و گناهی دراز کرد، آن را اظهار ننماید زیرا در آن صورت قبح گناه در نظر مردم از بین می‌رود و ارتکاب گناه امری عادی جلوه‌گر می‌شود در جامعه اسلامی انجام دادن گناه و معاصی قباحت و زشتی خود را از دست می‌دهد و سد محکمی که بر سر راه تعمیم معاصی وجود دارد درهم می‌شکند چنانچه پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

۲۲ـ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: كُلُّ أُمَّتِي مُعَافًى إِلَّا الْمُجَاهِرُونَ وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهَرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا. (مُتَّفَقٌ عليه)

«از حضرت ابوهره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: تمام امت من مورد عفو قرار می‌گیرد بجز از اعلام کنندگان به گناه همانا از زمره اعلام کنندگان این است که شخصی در شب مرتکب گناهی شود و صبح کند در حالی که خداوند آن گناه را بر وی پوشانده است، پس می‌گوید: ای فلان من دیشب چنین و چنان گناه کردم».

قساوت قلب

انسان علاوه بر کالبد جسمی، دارای روح و روانی است که حیات واقعی او در گرو وجود آن است، همانگونه که بدن انسان در اثر عوامل گوناگون دچار بیماری می‌گردد روح

و روان او نیز بواسطه انحرافات و کجرویها سلامت و لطافت خود را از دست می‌دهد، هر بار که انسان دست به سوی معصیت و گناهی دراز می‌کند از لطافت روحی و رقت قلبی او کاسته می‌شود و در اثر تکرار معاصی بتدریج خشونت روحی و سخت دلی جای آن را می‌گیرد و مواهب فطری و معنوی را از دست می‌دهد به نحوی که از مشکلات و مصایب دیگران متأثر نمی‌شود و از کمالاتی روحی چون دلسوزی، همدردی، مهر و عطوفت، تضرع در پیشگاه خداوند محروم می‌گردد.

۲۳ـ وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، فَإِنْ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ، صُقِلَ قَلْبُهُ وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ عَلَى قَلْبِهِ وَهُوَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ. ﴿كَلَّا ۖ بَلْ ۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾﴾ (مطففین: ١٤) (ترمذی و نسائی) «از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر گاه انسان مرتکب گناهی شود نکته سیاهی بر قلبش می‌افتد و اگر باز آمد، استغفار و توبه نمود، قلبش پاک می‌گردد ولی اگر باز هم گناه کرد، نکته سیاه افزون میگردد، تا اینکه قلبش را می پوشاند وآن همان (ران) است که خداوند می‌فرماید: (نه هرگز! اصلاً کردار پلید و زشت آنها) دلهایشان را زنگ آلود کرده است».

آری بعلت تکرار ارتکاب معاصی و ضعف ایمان و نبودن وجدان قلب سیاه و تاریک گشته، نور بصیرت و زشتی گناه از بین رفته برای اقدام هر نوع تبهکاری راه هموار می گردد.

چون امیر المؤمنین عمر بن الخطاب ﷺ شاگرد مجرب و دلسوز مکتب رسول الله ﷺ تبهکاری و زیانهای جبران ناپذیر گناه و معاصی را درست درک کرده بود همیشه مسئولان کشوری خود را هر چه بیشتر به تقوی و پرهیزکاری و دروی جستن از گناه و معاصی توصیه اکید می‌فرمود و از آن جمله خطاب وی به فرمانده لشکر اسلام حضرت سعد بن ابی وقاص است هنگامیکه او را برای جهاد با بزرگترین ابر قدرت جهان در آن زمان، ایران اعزام داشت، او را اینگونه توصیه فرمود: **وَآمُرُكَ وَمنْ مَعَكَ أَن تَكُونُوا أَشَدَّ احتِرَاساً مِنَ المَعَاصِي مِنْكُمْ مِنْ**

عَدُوِّكُمْ فَإِنَّ ذُنُوبَ الجَيْشِ أَخْوَفُ عَلَيْهِمْ مِنْ عَدِوِّهِمْ وَإِنَّمَا يُنْصَرُ المُسْلِمُونَ بِمَعْصِيَةِ عَدوِّهِمْ للهِ وَلَولا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ لَنَا بِهِمْ قَوَّةٌ لِأَنَّ عَدَدَنَا لَيْسَ كَعَدَدِ هِمْ وَلا عُدَّتَنَا كَعُدَّتِهِمْ.

«من به تو و همراهانت دستور می‌دهم که بیشتر از دشمن از گناهان بترسید، زیرا گناه ارتشیان از دشمنانشان خطرناکتر است و بدون شک مسلمانان بر دشمنانشان پیروز میگردند، چون آنها نافرمان خداوند هستند و اگر چنین نبود، ما هرگز بر آنان غالب و پیروز نمی‌شدیم، زیرا تعدادمان کمتر و آمادگی و تجهیزات مان از آنها ناقص‌تر است.

توبه

توبه یکی از خصوصیات و مشخصات مهم انسان است که او را از جمادات، نبادات و حیوانات و... متمایز می‌گرداند، زیرا توبه در حقیقت تغییر مسیر دادن بصورت انقلاب و قیام انسان علیه خویش است و این تنها از ویژگیهای انسان است که می‌تواند علیه تمایلات پست و خواسته‌های نامشروع و شیطانی خویش قیام کند و یک تحول روحی و انقلاب درونی به سوی مقامات و صفات عالی در خود ایجاد نماید تا قلبش از تیرگی گناه و معاصی تصفیه شده و از مرگ معنوی نجات یابد.

شرایط توبه:

شخص تایب پرونده گذشته خود را با دقت مورد بررسی قرار دهد، آیا گناهی را که در طول زندگی مرتکب و گناه در میان بنده و خدا بوده و حق الله است. برای توبه شرایط زیر لازم و ضروری است:

۱ـ خود را از ارتکاب گناه و معاصی باز دارد.

۲ـ تصمیم قاطع بگیرد که در آینده هرگز مرتکب معاصی نشود.

۳ـ از اعمال و کرده های گذشته نادم و پشیمان گردد.

٤ـ توبه قبل از فرا رسیدن مرگ باشد.

و اما اگر حق انسانی را ضایع نموده است علاوه بر شرایط فوق شرط دیگری نیز لازم و ضروری است، که آن حق ضایع شده را جبران نماید، مثلاً اگر مال کسی را تصرف نموده آن را برگرداند و اگر از کسی غیبت کرده و علیه کسی جاسوسی نموده یا کسی را تهمت ناروا زده از صاحبان حق معذرت خواهی کند و بالآخره هر نوع ناراحتی که برای دیگران فراهم نموده است حقوق مادی و معنوی آنها را ضایع کرده حتی المقدور همه را جبران و رضایت صاحبان حق را جلب نماید.

و از اینجا می‌توان به حساسیت مسئله حقوق الناس پی‌برد، چه بسا انسانهایی هستند که حقوق مادی و معنوی کسانی را ضایع می‌کنند که هنگام توبه و بازگشت جبران آن ممکن نیست، مثلاً کسانی را از راه حق و هدایت باز داشته اند و بدعتی را ترویج نموده اند، کسانی را به طور مستقیم یا غیر مستقیم به گناهی وادار و تشویق کرده اند و... که در این موارد غالباً جبران و تدارک مافات امکان پذیر نیست، بلکه آثار سوء اینگونه معاصی بعد از مرگ نیز تا مدتهای مدید و حتی در مواردی تا قیام قیامت متوجه شخص میگردد، از این رو گفته اند:

خوشا به حال آنکه بمرد و گناهان را با خود برد.

الف: توبه فرض است

خداوند در قرآن کریم بندگان خویش را بارها به توبه و استغفار دعوت می‌نماید و خود را ﴿غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ﴾ (غافر: ۳) معرفی می‌کند، تا هر کس که از روی غفلت و جهالت مرتکب گناهی شده است با قلبی پر از امید به سوی او باز گردد و عذر تقصیر به درگاه الهی آورده و دست استغفار بر در رحمت خداوند کوبد، و از زمره محبوبین درگاه احدیت گردد.

﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ (نور: ۳۱). «ای اهل ایمان همه بدرگاه خداوند خالصانه توبه کنید».

٢٤ـ وَعَن الأَغَرِّ بنِ يَسَارٍ المُزَنِيِّ ﷺ قَالَ : قَالَ رسول الله ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، تُوبُوا إِلى اللهِ واسْتَغْفِرُوهُ، فإنِّي أتُوبُ في اليَومِ مئةَ مَرَّةٍ. (مسلم).

از حضرت اغر بن یسار مزنی ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: ای مردم از خداوند آمرزش طلبید و به درگاه او توبه کنید، زیرا من روزانه صد بار توبه می‌کنم.

ب: توبه مشکل‌ها را آسان می‌کند

جَاءَثَلاثَةٌ إِلَى الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَاشْتَكَي الأَوَّلُ قِلَّةَالمَطَرِ فَقَالَ لَهُ: «أَكْثِرْ مِنَ الإِسْتِغْفَارِ».

وَاشْتَكَي الثَّانِي: العَقْمَ فَقَالَ لَهُ: أَكْثِرْ مِنَ الإِسْتِغْفَارِ.

وَاشْتَكَي الثَّالِثُ: جَدبَ الأَرضِ وَقِلَّةَ النَّبَاتِ، فَقَالَ لَهُ: أَكْثِرْ مِنَ الاِسْتِغْفَارِ.

فَقَالَ لَهُ جُلَسَائُهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ! كُلُّ الثَّلاثَةِ مُخْتَلِفُ الشِّكَايَةِ، وأَنْتَ وَحَّدْتَ الجَوَابَ بَيْنَهِمْ؟ فَقَالَ: أَمَّا قَرَأتُمْ قَوْلَ اللهِ جَلَّ وَعَلا: ﴿ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ۝١٠ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ۝١١ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَرًا ۝١٢﴾ (نوح: ۱۰- ۱۲).

«سه نفر خدمت حضرت امام حسین بن علی ﷺ حاضر شدند، شخص اول، از قلت بارندگی شکایت کرد، در پاسخ فرمودند: زیاد توبه و استغفار کن و شخص دوم از عقیم شدن و نداشتن فرزند شکایت کرد، باز هم فرمودند: زیاد توبه و استغفار کن. شخص سوم از خشک سالی و کم بود گیاه و علف شکایت کرد فرمود: زیاد توبه و استغفار کن.

یکی از حاضرین گفت: ای فرزند رسول الله هر سه نفر شکایات مختلف و گوناگونی عنوان کردند و شما پاسخ همه را یکی دادی؟

حضرت امام حسین ﷺ فرمودند: آیا این فرمان خداوند را نخوانده ای که در آن می‌فرماید:

(ای مردم) بدرگاه خداوند باز گردید و توبه کنید زیرا او بسیار بخشنده است، تا باران آسمان را بر شما فراوان گرداند و شما را به مال و ثروت و فرزند مدد و یاری نماید و باغهای سرسبز و خرم و نهرهای جاری بشما عطا فرماید.

ج: خداوند توبه‌پذیر است

۲۵ــ وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا ثُمَّ يَقُومُ فَيَتَطَهَّرُ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (الترغیب والترهیب). از حضرت ابوبکر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر شخص گناهکار که وضو کند و دو رکعت نماز بخواند و از خداوند طلب مغفرت و آمرزش نماید خداوند او را می‌آمرزد.

۲۶ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) **عَنْ النَّبِيِّ** (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) **فِيمَا رَوَي عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَي أَنَّهُ قَالَ: يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ.** (مسلم)

(درحدیثی قدسی) ابوذر (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وایشان نیزاز قول خداوند تبارک وتعالی روایت میکنند که فرمود : ای بندگانم، شما شب وروز گناه می کنید ومن آمرزنده کلیه گناهان هستم، پس از من طلب آمرزش نمائید من شما را می آمرزم.

۲۷ـ وَعَنْ عَائِشَةَ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (متفق علیه). از حضرت عائشه ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هر گاه بنده به گناهی اعتراف نموده توبه کند، خداوند توبه او را می پذیرد.

د: خداوند کلیه گناهان توبه کاران را می بخشد

گناه و معصیت انسان هر چند بسیار باشد باز هم اگر انسان صادقانه توبه کند خداوند با لطف و کرم بیش از حد و مرز خویش توبه او را می پذیرد. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ

يَـٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ﴾ (الزمر: ۵۳- ۵۴).

«(ای پیامبر!) بدان بندگانم که (بسبب گناه و معصیت) بر نفس خود اسراف و زیاده روی کرده اند، بگو: از رحمت (نامنتهای) خداوند مایوس و ناامید نگردید، قطعاً خداوند کلیه گناهان را می بخشد، همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است. و بسوی پروردگارتان (باترک معاصی و انجام دادن حسنات) بازگردید و تسلیم دستورات و اوامر او بشوید».

۲۸ـ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ فِیمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِینَ نَفْسًا فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الأَرْضِ فَدُلَّ عَلَى رَاهِبٍ فَأَتَاهُ فَقَالَ إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِینَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنَ تَوْبَةٍ فَقَالَ لاَ. فَقَتَلَهُ فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الأَرْضِ فَدُلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ نَعَمْ وَمَنْ یَحُولُ بَیْنَهُ وَبَیْنَ التَّوْبَةِ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضِ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ بِهَا أُنَاسًا یَعْبُدُونَ اللَّهَ فَاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ وَلاَ تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سَوْءٍ. فَانْطَلَقَ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِیقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِیهِ مَلاَئِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلاَئِكَةُ الْعَذَابِ فَقَالَتْ مَلاَئِكَةُ الرَّحْمَةِ جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلاً بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ. وَقَالَتْ مَلاَئِكَةُ الْعَذَابِ إِنَّهُ لَمْ یَعْمَلْ خَیْرًا قَطُّ. فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِی صُورَةِ آدَمِیٍّ فَجَعَلُوهُ بَیْنَهُمْ فَقَالَ: قِیسُوا مَا بَیْنَ الأَرْضَیْنِ فَإِلَى أَیَّتِهِمَا كَانَ أَدْنَى فَهُوَ لَهُ. فَقَاسُوهُ فَوَجَدُوهُ أَدْنَى إِلَى الأَرْضِ الَّتِی أَرَادَ فَقَبَضَتْهُ مَلاَئِكَةُ الرَّحْمَةِ. (متفق علیه).

از ابوسعید الخدری ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند، در زمانه های پیش از شما مردی بود که نود و نه نفر را کشته بود، از مردم پرسید که دانشمندترین آنها کیست؟ او را به راهبی راهنمائی کردند، نزد راهب آمد و گفت: من نود و نه نفر کشته ام، آیا من می‌توانم توبه کنم؟ راهب گفت نه! راهب را نیز کشت و صد نفر را تکمیل کرد و سپس از عالمترین مردم جویا شد او را به عالمی راهنمائی کردند او نزد عالم آمد و گفت: من صد نفر کشته ام،آیا می‌توانم توبه کنم؟ عالم گفت: آری، چه کسی می‌تواند در میان تو و توبه مانع ایجاد کند؟ به فلان و فلان سرزمین برو، در آنجا مردمانی خدا پرست هستند، تو با آنها خدا را پرستش کن و به سرزمین خویش بر مگرد، زیرا آن سرزمین بدی است، آن مرد رفت و در

نیمه راه مرگش فرا رسید، فرشتگان رحمت و عذاب در مورد وی اختلاف کردند فرشتگان رحمت گفتند، این شخص توبه کرده و صادقانه بسوی خداوند روی آورده است و فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز کار خیر انجام نداده است، فرشته‌ای بصورت انسان از راه رسید، او را در میان خویش حکم و داور قرار دادند، او گفت: هر دو زمین را اندازه گرفتند، دیدند به سرزمینی که آن شخص اراده آن را داشته بود نزدیکتر است، آنگاه فرشتگان رحمت او را تحویل گرفتند. در روایت صحیح دیگری آمده است که یک وجب به سرزمین نیکوکاران نزدیکتر بود.

۲۹ـ وعن أبي طويل ﷺ قال: جاء شيخ كبير هرم قد سقط حاجباه على عينيه وهو يدعم على عصا حتى قام بين يدي النبي ﷺ فقال: أرأيت رجلا عمل الذنوب كلها فلم يترك منها شيئا إلا أتاها فهل لذلك من توبة؟ قال: فهل أسلمت؟ قال: أما أنا فأشهد أن لاإله إلا الله وأنك رسول الله قال: نعم! قال: الله أكبر فما زال يكبر حتى توارى. (الطبرانی والبزار).

ابو طویل ﷺ روایت می کند: مردی بسیار پیر عاجز و ناتوان که ابرویش بالای چشمهایش افتاده بود، و با عصائی که در راه رفتن از آن کمک و یاری می‌گرفت، خدمت حضرت پیامبر حضور یافت و گفت: نظر شما در مورد شخصی که کلیه انواع گناهان را مرتکب شده و هیچگونه گناهی را ترک ننموده چیست؟ آیا آن شخص می‌تواند توبه کند؟ رسول فرمودند: آیا تو ایمان آورده ای؟ آن شخص گفت: شهادت می‌دهم که بجز از خداوند هیچگونه معبودی وجود ندارد و تو پیامبر خداوند هستی، رسول الله ﷺ فرمودند: آری آن شخص باربار تکبیر گفت و متواری شد.

۳۰ـ وَعَنْ ابنِ مَسْعُود ﷺ قَالَ: قَالَ رسولُ اللهِ ﷺ: التَّائِبُ مِنْ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (بیهقی).

ابن مسعود ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمودند: هر کس از گناه توبه کند مانند کسی است که گناه نکرده است.

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: **التَّوبَةُ تُطَهِّرُ القُلُوبَ وَتَغْسِلُ الذُّنُوبَ.** «توبه دلها را پاک می کند و گناهان را می‌شوید».

خداوند می فرماید: ﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَٰتٍ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝٧٠﴾ (فرقان: ۷۰). «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد پس خداوند گناهان آنان را به نیکی عوض می‌کند خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

آری این همه نشانه اوج رحمت و عطوفت خداوند در حق انسان است که نه تنها بعد از توبه و بازگشت به درگاه خداوند گناهان او را نادیده می‌گیرد، بلکه حتی بدیهای او را به نیکی و حسنه مبدل می‌سازد و او را از عذاب روز حساب نجات می‌دهد.

و اما اگر انسان از این فرصت طلائی استفاده نکند و با قلبی ناپاک و آلوده به انواع گناهان پا در عرصه محشر گذارد، دیگر هیچ عذر و بهانه ای از او پذیرفته نمی‌شود.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مَعْذِرَتُهُمْ﴾ (روم: ۵۷). «پس در آن روز معذرت خواهی، ستمگران را سود نمی‌دهد».

هـ: توبه کار بهترین انسان است

۳۱ــ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ. (ترمذی، ابن ماجه).

از حضرت انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همه فرزندان آدم خطا کارند و بهترین خطا کاران توبه کارانند.

و: خداوند توبه کاران را دوست می‌دارد

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره: ۲۲۲). «همانا خداوند توبه کاران را دوست می‌دارد».

ز: خداوند از توبه بنده خوشحال می‌شود

۳۲ـ وَعَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فَلاَةٍ فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيِسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيِسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ». (مسلم).

«از انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند از توبه و بازگشت بنده اش هنگامیکه به درگاه او توبه می کند، شادتر می‌شود از کسی که در بیابانی خشک و بی آب و گیاه بر شترش سوار است و ناگهان شتر از نزدش فرار کند، در حالی که خوردنی ها و نوشیدنی هایش بر سر شتر باشد چون از رسیدن شتر (و زندگی) مأیوس و ناامید گشت در سایه درختی می‌خوابد (و منتظر مرگ میشود) در این هنگام ناگهان متوجه میشود که شتر در کنارش ایستاده است».

آیا شادی و خوشحالی شخص در این گونه حالات حساس و طاقت فرسا و مرز دارد؟ نه هرگز ولی خداوند کریم و رحیم هنگامیکه بنده عاصی و گناهکارش دست توبه و بازگشت بسوی درگاه او دراز می کند، چنان شاد و خوشحال میگردد که با صاحب شتر قابل مقایسه نیست با توجه به اینکه خداوند هیچگونه نیازی به بنده و توبه اش ندارد.

ح: توبه تا چه زمان؟

اما توبه زمانی پذیرفته می‌شود که انسان در قید حیات و اختیار در دست خودش باشد، ولی هنگامیکه مرگ فرا رسد، و انسان دنیا را الوداع گفته برای همیشه خدا حافظی کند در این وقت حساس دیگر توبه قبول نمی‌شود، چنانکه خداوند ارشاد می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ ٱلْـَٰٔنَ﴾ (النساء: ۱۸).

«توبه کسانی پذیرفته نمی‌شود که کار ناشایسته انجام می‌دهند، تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد، در آن هنگام پشیمان شده می گوید: اکنون توبه کردم».

۳۳ــ وَعَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغَرْغِرْ. (ترمذي).

از حضرت عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند عزوجل توبه بنده را می پذیرد تا لحظه‌ای که روح به حلقومش نرسد. (قبل از سکرات الموت باشد).

دروغ

دروغ یکی از امراض بسیار خطرناک اخلاقی بشر است که در اسلام از گناهان کبیره به شمار رفته است، که اگر بدون عذر شرعی از کسی صادر شود موجب سلب عدالت و شهادت و فاسق شدن او میگردد و اسلام سخت دروغ را مورد نکوهش قرار داده است.

الف: دروغگو ایمان ندارد

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِى ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ ۖ وَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰذِبُونَ ﴿١٠٥﴾﴾ (نحل: ۱۰۵). «همانا کسانی دروغ می‌گویند که به آیات خداوند ایمان نمی‌آورند و آنها مردمی دروغ‌گو هستند».

ب: دروغ حرام است

﴿فَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَـٰنِ وَٱجْتَنِبُوا۟ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾﴾ (حج: ۳۰). «از پلیدیهای بتها دوری کنید و از دروغ پرهیز کنید».

در این آیه دروغگوئی در کنار بت پرستی قرار گرفته و از هر دو منع شده است و این نهایت زشتی دروغ را از دیدگاه اسلام می‌رساند.

ج: دروغگو فاسق است

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌۢ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوٓا۟ أَن تُصِيبُوا۟ قَوْمًۢا بِجَهَـٰلَةٍ فَتُصْبِحُوا۟

عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَـٰدِمِينَ ﴿٦﴾ (حجرات: ٦). «ای کسانیکه ایمان آورده اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما آورد در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و در نتیجه از کردهای خود پشیمان شوید». در شأن نزول این آیه آمده است:

رسول الله ﷺ ولید بن عقبه را برای جمع آوری زکات قبیله بنی مصطلق، اعزام داشت هنگامیکه اهل قبیله باخبر شدند، با خوشحالی به استقبال او شتافتند ولی چون در میان آنها و ولید بن عقبه در زمان جاهلیت خصومت شدیدی وجود داشت، ولید هنگامیکه هجوم آنها را دید، پنداشت برای انتقام اسلام آمد و گزارش داد که آنان از دین برگشته اند، پیامبر اسلام سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت با آنها جهاد کند، آیه فوق در تکذیب ولید بن عقبه نازل شد.

د: دروغ به فسق و فجور می‌کشاند

٣٤ـ وَعَنْ ا بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا. (متفق علیه).

از حضرت ابن مسعود ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا دروغ بسوی معاصی راهنمائی میکند و معاصی بسوی دوزخ، همانا شخص دروغ می‌گوید تا اینکه نزد خداوند کذاب (بسیار دروغگو) نوشته می‌شود.

هـ: دروغگو منافق است

٣٥ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ العَاصِ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ. (متفق علیه).

حضرت عبدالله ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند فرمودند: چهار خصلت اند که هر گاه در کسی جمع شوند آن شخص منافق خالص می‌گردد و اگر در کسی خصلتی از آنها باشد در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند، چون امین شمرده شود خیانت

می‌کند و هرگاه صحبت کند دروغ می‌گوید و هر گاه عهد و پیمان بندد وعده خلافی میکند و هر گاه دعوا کند دشنام می‌دهد.

۳۶ـ وَعنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مِنْ أَفْرَى الْفِرَى أَنْ يُرِيَ عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرَ. (بخاری).

از حضرت عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: دروغترین دروغها این است که شخص به چشمانش دیدن چیزی را نسبت دهد که آن را ندیده است.

۳۷ـ وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ الكَذِبَ مِنْ أَبْوَابِ النِّفَاقِ. (کنز العمال).

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بدون شک دروغ دری از درهای نفاق است.

و: دروغ بر خدا و رسول

خوبی و بدی هر چیزی تابع آثار و نتایج آن است، هر اندازه اثر خوب و بد، چیزی بیشتر باشد حسن و قبح آن نیز زیادتر می‌گردد، اگر چه تمام انواع دروغ زشت و گناه است اما دروغ بر خدا و رسول بسیار زشت‌تر محسوب میگردد، زیرا آثار سوء و خطراتی که از دروغ بر خدا و رسول پدید می‌آید به مراتب بیشتر از آثار معاصی دیگر است خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَـٰتِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿٢١﴾﴾ (انعام: ۲۱). «کیست ستمکارتر از آن کس که بر خداوند دروغ گوید یا آیات خدا را تکذیب کند، همانا ستمگران پیروز نخواهند شد».

و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَدْ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾﴾ (طه: ٦١). «بدرستی هر کس بر خدا دروغ و افترا ببندد ناکام و رسوا می‌شود».

۳۸ـ وَعَنْ سَمَرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يُرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ. (مسلم).

حضرت سمره ﷺ روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس سخنی را از من نقل کند و می‌داند که آن دروغ است یکی از دروغگویان بشمار می‌رود.

۳۹ـ وَعَنْ مُغِيْرَةَ وزُبَيْرٍ ﷺ قَالا: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنْ النَّارِ. (متفق علیه).

از حضرت مغیره و حضرت زبیر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس بر من دروغ گوید جایش را در جهنم آماده سازد.

٤٠ـ وَعَنْ عَلِي ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لاَ تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ. (بخاری).

حضرت علی ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرموده است بر من دروغ نگوئید همانا هر کس بر من دروغ گوید پس برای جهنم آماده گردد.

ز: دروغ آبروی شخص را می‌ریزد

قَالَ إِمامُ جَعفَر ﷺ الصَّادِق: مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بَهَائُهُ.

امام جعفر صادق ﷺ می‌فرماید: هر کس زیاد دروغ بگوید آبرویش می‌ریزد.

ح: دروغ بزرگترین خیانت است

٤١ـ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَسِيدٍ الْحَضْرَمِيِّ ﷺ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: كَبُرَتْ خِيَانَةً أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ. (بخاری).

از سفیان بن اسید خضرمی ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: بزرگترین خیانت این است که تو با برادر (مسلمانت) سخنی بگوئی که او تو را راستگو می‌پندارد و حال آنکه تو با او دروغ میگوئی.

ط: شهادت دروغ

همه می‌دانیم یکی از امور مهم که در قضاوت اسلامی بر آن تکیه می‌شود شهادت دادن دو نفر مسلمان عادل است که حقوق مردم به وسیله آن نفی یا اثبات میگردد پس واضح است

که اگر کسی شهادت دروغ بدهد یا از گواهی دادن درست خود داری کند، چه خیانت بزرگی به جان و مال و حقوق جامعه اسلامی کرده است. از این رو در آیات و روایات اسلامی از کتمان شهادت یا گواهی دادن دروغ سخت نکوهش شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ﴾ (حج: ۳۰). «از سخن دروغ بپرهیزید».

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ﴾ (فرقان: ۷۲). «مسلمانان واقعی کسانی هستند که شهادت دروغ نمی‌دهند».

٤٢ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ. (بخاری).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس گفتار و کردار دروغ را رها نکند خداوند نیاز ندارد که از خوردن و نوشیدن خوداری کند (یعنی روزه بگیرد).

٤٣ـ وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رسول الله قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مُتَّكِئًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ! وَشَهَادَةُ الزُّورِ! فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ. (متفق علیه).

از حضرت ابوبکره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره باخبر نسازم؟ گفتیم: آری یا رسول الله فرمودند: شریک قرار دادن با خداوند متعال و نافرمانی از پدر و مادر، پیامبر اسلام هنگام سخن گفتن تکیه کرده بود، نشست و فرمود: سخن دروغ و شهادت دروغ است و به تکرار این سخن ادامه داد چندان که ما گفتیم ای کاش سکوت می‌فرمودند.

ی: سوگند دروغ

راه دیگری برای اثبات یا نفی حق در دادگاه اسلامی سوگند است که اگر مدعی گواه نداشته باشد مدعی‌علیه سوگند می‌خورد و تبرئه میشود و قاضی به نفع او حکم صادر میکند بدیهی است که اگر کسی با سوگند دروغ خود را تبرئه کند، چه عمل زشت و خیانت

بزرگی را مرتکب شده است و خداوند را بازیچه منافع پست مادی خود قرار داده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجۡعَلُواْ ٱللَّهَ عُرۡضَةً لِّأَيۡمَٰنِكُمۡ﴾ (بقره: ۲۲٤). «خداوند را بازیچه سوگند های خود قرار ندهید».

و نیز روایات زیادی در این زمینه آمده است که برخی ذکر میگردد.

٤٤ـ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ العَاصِ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رسول الله مَا الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْيَمِينُ الْغَمُوسُ. (بخاری).

حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ می‌گوید: چادر نشینی خدمت حضرت پیامبر اسلام آمد و گفت: یا رسول الله گناهان کبیره کدام اند؟ آن حضرت فرمود، شریک قرار دادن به خداوند. گفت: بعد از آن کدام است؟ آن حضرت فرمودند: سوگند دروغین.

٤٥ـ وَعَنْ ابنِ مَسْعُودٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ. (مُتَّفَقٌ عليهِ)

از حضرت ابن مسعود ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس بر مال مسلمانی بدون حق سوگند بخورد (و آن را ببرد) با خداوند روبرو می‌شود در حالیکه خداوند بر او خشمناک است.

٤٦ـ وعن أَبي أمامة إياس بن ثعلبة الحارثي ﷺ: أنَّ رَسُول الله ﷺ، قَالَ : مَن اقْتَطَعَ حَقَّ امْرىء مُسْلِم بيَمينه، فَقدْ أَوْجَبَ اللهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيهِ الجَنَّةَ. فَقَالَ رَجُلٌ: وإنْ كَانَ شَيْئاً يَسيراً يَا رَسُول الله؟ فَقَالَ: وإنْ قَضيباً مِنْ أرَاك. (مسلم).

از حضرت ابی امامه ایاس بن ثعلبه حارثی ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس بوسیله سوگند حق مسلمانی را سلب نماید خداوند دوزخ را بر او واجب میگرداند و بهشت را بر او حرام میکند، مردی گفت: یا رسول الله اگر چه چیز اندکی باشد، رسول الله ﷺ فرمودند: اگر چه شاخه (درخت) اراک باشد.

ک: شوخی دروغ

بعضی‌ها گمان می‌کنند که دروغهای بزرگ و جدی حرام است و اما دروغهای جزئی و شوخی‌های دروغ را بد و ناجایز نمی‌دانند، در صورتیکه اینگونه دروغها نیز ناجایز است.

٤٧ـ وَعنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حيدَة ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رسول الله ﷺ يَقُولُ: وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ. (ابوداود، ترمذي).

حضرت معاویه بن حیده ﷺ روایت می‌کند، که من از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: هلاک باد کسی که با مردم سخن دروغ می‌گوید، تا مردم را بخنداند، هلاک باد، هلاک باد.

حضرت امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب می فرماید: «**فَاتَّقُوا الْكَذِبَ وَاتْرُكُوهُ فِي جِدٍّ وَهَزَلٍ**». (**الدين والحياة**). «از دروغ جدی و شوخی بپرهیزید و آن را ترک نمائید».

ل: پخش کننده سخن بدون تحقیق، بزرگترین دروغگو است

مسلمان مؤظف است تنها سخنان درست و مفید را برای مردم بازگو نماید، لذا پخش هر سخن شنیده که به اثبات نرسیده است، ناجایز است و پیامبرگرامی ﷺ چنین راویان را دروغگو پنداشته است، چنانچه می‌فرماید:

٤٨ــ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ. (مسلم).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است، رسول الله ﷺ فرمودند: از دروغگوئی شخص همین بس است، هر آنچه را که میشنود پخش میکند.

م: علل و انگیزه‌های دروغگوئی

هر کار و عملی انگیزه‌ای دارد و بیماری بسیار مهلک دروغگوئی نیز علل و انگیزه‌های فراوانی دارد که برخی از آن ذکر میگردد:

الف: بی ایمانی

یکی از علل های دروغگوئی بی‌ایمانی انسان نسبت به اصول اسلام، توحید، نبوت و معاد است، زیرا هر کس که به اصول اسلام عقیده داشته باشد، هرگز نمی‌تواند دروغ بگوید، زیرا

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل: ۱۰۵). «همانا آنهائی دروغ می‌گویند که ایمان ندارند». و نیز حضرت رسول اکرم ﷺ دروغگوئی را از علامات بارز منافقین اعلام نموده است.

ب: جلوگیری از رسوائی

بعضی از افراد کار خلاف، و عمل نادرست، انجام می‌دهند و برای اینکه رسوا نشده کیفر و مجازات نگردند، دروغ گفته آن را انکار می‌نمایند و خود را افرادی پاک مؤمن و متعهد جلوه می‌دهند.

ج: سود جوئی

انسان فطرتاً مخلوقی سودجو و نفع طلب، از زیان و ضرر گریزان است و پیوسته می‌کوشد منافعی بدست آورد و از چیزهائی که موجب ضرر و زیان او است پرهیز کند، لذا برای رسیدن به اهداف شوم خود به دروغ و نیرنگ متوسل می شود.

د: شخصیت طلبی

سرشت انسان شخصیت طلب و عزت خواه است لذا همیشه تلاش می‌کند از هر راهی که شده به هدف خویش برسد و بسیاری از افراد نادان گمان می‌کنند با دروغگوئی می‌توانند عزت و شخصیتی برای خود کسب نمایند، لذا کارهای زشت و نامطلوب خودشان را انکار می‌نمایند، با توصیف و تمجید دروغین از خودشان، می‌خواهند مردم را گول زده برای خود شخصیتی محبوب بسازند.

ن: زیانهای دروغ

دروغگوئی مفاسد و زیانهای جبران ناپذیری برای فرد و جامعه بوجود می‌آورد که نمونه‌های از آن ذکر می‌گردد:

الف: تباهی ایمان؛

آدم دروغگو مورد خشم و غضب و نفرین خداوند است و اعمال خیر او نابود میگردد و جهنم جایگاه او است، خداوند می‌فرماید: ﴿لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ ٦١﴾ (آل عمران: ٦١). «لعنت و نفرین خدا بر دروغگوها است».

﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسۡوَدَّةٌ﴾ (زمر: ٦٠). «کسانیکه بر خدا دروغ می‌بندند، در روز قیامت آنان را خواهید دید، که روهایشان سیاه شده است».

ب: رسوائی و ذلت در دنیا؛

معروف است (دروغگو را حافظه نباشد) دروغش دیر یا زود برای همگان معلوم می‌شود باعث بی‌آبروئی و ذلت وی میگردد و اطمینان مردم از او سلب گشته و از عدالت ساقط میگردد، گواهی و شهادت او در دادگاه‌های اسلامی قبول نمی‌شود، لیاقت امامت جماعت در نماز و رهبری جامعه اسلامی را نخواهد داشت.

س: درمان دروغگوئی

درمان علمی:

فرد دروغگو باید در آثار و نتایج زیانبار و مهلک دروغ بیندیشد، آیات و روایاتی را که در نکوهش و مذت دروغ آمده است مطالعه نماید، انگیزه و علل پیدایش دروغ را بررسی و ارزیابی کند، یا مجاهدت و مراقبت در گفتار خود بکوشد که دروغ را برای همیشه ترک نموده از بیماری دروغ گوئی در امان ماند.

درمان عملی:

شخص دروغگو، همیشه مواظب گفتار خویش باشد و اراده خود را کنترل نماید و تلاش کند دروغی از او سر نزند، هر چند منافع زیادی در آن باشد، و تلاش کند همیشه راست

بگوید هر چند بر خلاف میل و خواسته های نفس اماره او باشد.

ع: دروغ های مشروع

خوبی و بدی هر چیز تابع آثار و نتایج آن است، اگر چه در اسلام دروغ حرام و راستگوئی پسندیده است ولی گاهی چون دروغ دارای مصالح عمومی و فوائد قابل توجهی می‌باشد لذا نیکو جائز و مشروع میگردد بلکه در بعضی حالات واجب است و آن وقتی است که خطری جدی متوجه جان، مال و ناموس مسلمانی از ناحیه دشمنان اسلام و انسانیت گردد و انسان می‌تواند با سخنی بر خلاف عقیده و اندیشه خویش آن خطر و زیان جدی را دفع نماید برخی از موارد که دروغ در آن جائز است:

الف: اصلاح در میان مردم

اگر در میان مسلمانان کشمکش و اختلافی رخ دهد و با دروغ گفتن ممکن است آتش فتنه و فساد خاموش گردد در این صورت دروغگوئی گناه نیست بلکه بر عکس ثواب نیز دارد.

٤٨ـ وَعَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ ﵂ قَالَتْ: سَمِعَتْ رسول الله ﷺ يَقُولُ: لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِي خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا. (متفق عليه).

حضرت ام کلثوم ﵂ همسر رسول خدا ﷺ می‌فرماید: من از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: کسی که در میان مردم صلح و آشتی بر قرار می‌کند، دروغگو نیست پس خبر خیری را می‌رساند یا خبر خیری می‌گوید.

ب: دروغ با همسر

همسر شریک حیات شوهر است لذا باید همچون یک روح در دو جسم باشند و نسبت به یکدیگر عشق و علاقه مهر و محبت صدق و صفا و رابطه تنگاتنگ داشته باشند و هرگز اعمالی را مرتکب نشوند که موجب دلسردی، بدبینی و بی‌تفاوتی آنان نسبت به یکدیگر

گردد و چون اکثر زنان خواسته های زیادی دارند و چه بسا بر آوردن آن از دست شوهر امکان پذیر نیست و نیز ممکن است پاسخ منفی اثرات و نتایج بد داشته باشد، در چنین حالات استثنائی اگر شوهر وعده‌های دروغین بدهد تا موجب دلسردی و پاشیدگی خانوادگی آنان نگردد جایز است.

۵۰ـ وعن نواس ﷺ عن النبي ﷺ: كُلُّ الْكَذِبِ يُكْتَبُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلا ثَلاَثاً: الرَّجُلُ يَكْذِب فِي الحَرْبِ فَإِنَّ الحَرْبَ خُدْعَةٌ، وَالرَّجُلُ يَكْذِبُ المرْأَةَ فَيُرْضِيهَا، وَالرَّجلُ يَكْذِبُ بَيْنَ الرَّجُلَينِ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمَا. (طبراني).

از نواس ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همه دروغهای فرزند آدم نوشته می‌شود بجز سه دروغ:

- شخصی که در جنگ دروغ می گوید زیرا جنگ یک نوع نیرنگ است.
- شخصی که با همسرش دروغ می گوید تا او را راضی کند.
- شخصی که در میان دو کس دروغ می گوید تا در میان آنها صلح و آشتی برقرار نماید.

ج: دروغ در میدان جنگ

در میدان نبرد و جهاد اگر با دروغ گفتن و توریه امکان شکست دشمن و پیشرفت مسلمانان ممکن باشد، در چنین حالات ناگوار و سر نوشت ساز دروغ جایز است؛ زیرا طبق فرمایش پیامبر گرامی ﷺ (**الحرب خدعة**) جنگ یکنوع نیرنگ است.

د: دروغ هنگام خطر و زیان

اگر جان و مال و ناموس خود انسان یا شخص دیگری در خطر دشمن ستمگر قرار گیرد و برای حفظ آن ناگریز گردد که دروغ بگوید، در چنین حالت نازک و حساس دروغ گفتن اشکالی ندارد ولی بهتر است که در تمام موارد فوق از توریه استفاده نماید.

توریه:

آنچه که ذکر شد کاملاً جنبه استثنائی دارد و هرگز فرد مسلمان نباید آن را بهانه قرار داده دروغ بگوید و از ملعونین درگاه الهی قرار گیرد، لذا دانشمندان اسلامی گفته اند: برای اینکه دروغ ذاتاً زشت است، در مواردی که ضرورت ایجاب می کند که مسلمان دروغ بگوید در صورت امکان باید از توریه و کنایه استفاده نماید و از دروغ صریح بپرهیزد.

و توریه عبارت است از اینکه انسان سخنی بگوید که شنونده به گمان خود از آن مطلبی بفهمد، در صورتی که گوینده چیز دیگری را قصد و اراده نموده است. مثلاً انسانی در حال فرار از نزد شخصی می گذرد و پس از مدتی مأموران ظالم و ستمگر را می‌بیند که برای گشتن یا مصادره اموال یا حمله به ناموس و... او را دنبال کرده اند، از او می‌پرسند فلان شخص را نمی‌بینی؟ در جواب می گوید: خیر، ستمگران خیال می کنند هرگز او را ندیده است در صورتی که او قصد و اراده می کند فی الحال که تو آمده ای او را نمی‌بینم.

۵۱ـ عن علي ﷺ عن النبي ﷺ: أَنَّ فِي الْمَعَارِيض مَا يُغْنِي الرَّجُل العَاقِل عَنْ الْكَذِب. (ديلمي).

از حضرت علی ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا کنایه و توریه شخص عاقل را از دروغ بی‌نیاز می‌سازد.

و از رهبران الهی نیز توریه ثابت است که پاره ای از آن ذکر میگردد.

سرور و سالار موحدان حضرت ابراهیم خلیل الله همراه همسرش بسوی مصر عزیمت نمود و در آنجا پادشاه بسیار ظالم و ستمگر تبهکاری حکومت می کرد، و عادتش چنین بود که هرگاه شخصی همراه همسرش وارد مصر می‌شد، همسرش را تصاحب مینمود و شوهر را می کشت، هنگامیکه جاسوسان شاه حضرت ابراهیم و حضرت ساره ﷺ را دیدند به پادشاه اطلاع دادند «**إن ههنا رجلا معه امرأة من أحسن الناس فأرسل إليه وسأله عنها فقال: من هذه؟ قال: أختي!**» «آنجا مردی آمده است و زن بسیار خوشگلی همراه دارد، پادشاه مأموری را فرستاد، از حضرت ابراهیم پرسید که این زن کیست؟ حضرت ابراهیم فرمود: خواهرم است!»

(پادشاه ومأمورانش فهمیدند خواهر نسبی او است ولی قصد و اراده حضرت ابراهیم خواهر ایمانی بود...)

بهر حال داستان طولانی است، حضرت ساره عليها السلام را نزد پادشاه بردند، هنگامیکه وارد خلوت خانه شاه گردید اینگونه دعا فرمود: «**اللهم إن كنت تعلم أني آمنت بك وبرسلك وأحصنت فرجي إلا على زوجي فلا تسلط علي هذ الكافر**». «**خداوندا، اگر تو میداني که من بر تو و پیامبرانت ایمان آورده ام و شرمگاهم را بجز از شوهرم محفوظ داشته ام این کافر را بر من مسلط مگردان**». هنگامیکه پادشاه قصد بد نمود خداوند توان و قدرتش را نابود ساخت، حضرت ساره عليها السلام را رها کرد و حضرت هاجر را بعنوان خدمتگزار بوی هدیه نمود. (بخاری، احمد).

در سفر تاریخی و سرنوشت‌ساز هجرت که حضرت رسول گرامی صلى الله عليه وآله وسلم همراه دوست صمیمی یار غار و برادر ایمانی خویش حضرت ابوبکر صدیق عازم مدینه منوره شدند دشمنان توحید و رسالت از همه سو برای دریافت جایزه بزرگ مادی (برای هر نفر صد شتر و غیره) و احراز مدال ارزشمند جرئت و شهامت و جوانمردی و... آنان را شب و روز دنبال می‌کردند و در این وقت بسیار حساس و خطرناک کوچکترین غفلت موجب زیانهای جبران ناپذیر می‌گشت و چون حضرت ابوبکر در زمان جاهلیت تاجر بسیار بزرگی بود و همیشه بطرف شام رفت و آمد داشت، لذا اکثر مردم مسیر راه مکه مکرمه مدینه منوره او را می‌شناختند ولی حضرت پیامبر گرامی را نمی‌شناختند و هرگاه کسی با آنان برخورد می‌کرد و در باره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جویا می‌شد، حضرت ابوبکر می‌فرمود: «**هذا رجل يهديني السبيل فيسحب السامع أنه يعني الطريق المحسوس وإنما يعني الصديق طريق الخير والهداية**». «این مردی است که مرا به راه درست و صحیح راهنمائی می‌کند، شنونده گمان میکرد که هدفش راه معروف و محسوس است، ولی حضرت ابوبکر صدیق اراده و قصدش راه خیر و سعادت و هدایت بود.

راستگوئی

انسان بر اثر نیاز مندیهای فراوان روحی و جسمی ناگریز است که بصورت اجتماعی زندگی کند و برای زندگی دسته جمعی وحدت و صمیمیت هماهنگی و اطمینان و روابط حسنه افراد با همدیگر لازم و ضروری است و این وقتی ممکن است که صدق و صفا راستی و درستی در گفتار و کردار مردم وجود داشته باشد، بنابراین صداقت و راست بازی لازمه بقاء جامعه و سعادت انسانیت است. لذا در قرآن کریم و احادیث نبوی شریف در مورد صداقت و راستگوئی بسیار تأکید شده است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ۝٧٠﴾ (احزاب: ۷۰). «ای اهل ایمان از خداوند بترسید و سخن حق و درست بگوئید».

۵۲ــ عن عبدالله بن مسعود ﷺ عن النبي ﷺ إنَّ الصِّدقَ يَهْدِي إِلَى البرِّ، وإنَّ البر يَهدِي إِلَى الجَنَّةِ، وإنَّ الرَّجُلَ لَيَصدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللهِ صِدِّيقاً. (متفق علیه).

«از حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا راستی و صداقت انسان را بسوی نیکو کاری رهنمائی میکند و نیکوکاری انسان را به بهشت رهنمون می‌سازد و همانا شخص راست می‌گوید تا اینکه نزد خداوند بسیار راستگو نوشته می‌شود». و نیز حضرت امام جعفر صادق می‌فرماید: **لاتنظروا إلى طول ركوع الرجل وسجوده فإن ذلك شيئ قد اعتاده ولو تركه استوحش لذلك ولكن انظروا إلى صدق حديثه وأداء أمانته.**

به رکوع و سجود طولانی شخص نگاه نکنید، چرا ممکن است عادت او شده باشد به صورتی که اگر آن را ترک کند ناراحت شود ولی به راستگوئی و امانت داری شخص نگاه کنید.

انواع صداقت:

صداقت و راستگوئی انواع گوناگون و مختلفی دارد که پاره ای از این قرار است:

الف: صداقت در سخن

مسلمان از دیدگاه اسلام مؤظف است آنچه می‌گوید یا نقل قول می‌کند، گفتارش باید مطابق با واقع باشد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠﴾ (احزاب: ۷۰). «ای اهل ایمان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید».

عالم ربانی شیخ عبدالقادر گیلانی ﷺ می‌گوید:

«از همان ابتدای زندگی بنای امور را بر صداقت و راستگوئی گذاشتم هنگامیکه برای طلب علم و دانش از مکه مکرمه عازم بغداد شدم مادرم مبلغ چهل دینار به من داد تا مخارج زندگی ام نمایم، و از من عهد و پیمان گرفت دروغ نگویم و هنگامیکه به همدان رسیدیم گروهی از دزدان و راهزنان بر ما حمله بردند، اجناس و وسایل کاروان را تصاحب نمودند، دزدی از کنارم گذشت و گفت: چه همراه داری؟ من همان پاسخ قبلی را دادم او مرا نزد رئیس دزدان برد، و او نیز از من دریافت کرد چه داری؟ گفتم: چهل دینار همراه دارم؟ رئیس دزدان گفت: چه چیز باعث شد راست بگوئی؟ گفتم: با مادرم پیمان بسته ام همیشه راست بگویم، ترسیدم به عهد خویش خیانت کرده باشم ترس و وحشت تمام وجود رئیس دزدان را فرا گرفت، فریاد زد و گریبان چاک نمود و گفت: تو می‌ترسی با عهدی که با مادرت بسته‌ای خیانت کنی! و من نترسم با عهدی که با خدای خویش بسته ام خیانت کنم؟ سپس دستور داد کلیه کالاهای کاروان را برگرداندند،آنگاه به شیخ عبدالقادر گیلانی ﷺ گفت: من نزد تو به پروردگارم توبه می‌کنم، همه دزدان به رئیس خویش گفتند: تو امیر ما در راهزنی بودی و امروز نیز امیر و رئیس ما در توبه و بازگشت به جانب خداوند هستی آنگاه همه دزدان به برکت آن صداقت و راستگوئی توبه کردند».

حضرت عبدالله بن دینار ﷺ می‌گوید:

«همراه امیر المؤمنین حضرت عمر بن الخطاب ﷺ عازم مکه مکرمه شدیم، در مسیر راه با چوپانی بر خورد کردیم و او از ما کسی را نمی‌شناخت حضرت امیر المؤمنین می‌خواست صداقت و ایمان داری چوپان را بیازماید، خطاب به چوپان فرمود: **يا راعي بعني شاة من هذه**

الغنم فقال: إني مملوك فقال عمر: قل لسيدك: أكلها الذئب فقال: الراعي فأين الله؟ فبكى عمر ثم غدا مع المملوك فاشتراه من مولاه وأعتقه وقال له: أعتقتك في الدنيا هذه الكلمة وأرجو أن تعتقك في الآخرة.

حضرت عمر ﷺفرمود: ای چوپان یک گوسفند از گله‌ات به من بفروش، چوپان گفت: من برده‌ای هستم و گله متعلق به مالک من است. حضرت عمر فرمود: به آقا و مالک خود بگو: آن را گرگ خورده است چوپان گفت: پس خدا کجا است؟ (او را چه کار کنم که مرا می بیند) حضرت عمر ﷺ به گریه افتاد و با چوپان رفت و او را خرید و آزاد کرد و به چوپان فرمود: این سخن تو را در دنیا آزاد ساخت، امیدوارم که قیامت نیز نجات بخش تو باشد.

ب: صداقت در نیت

مسلمان باید تمام اعمال و کارهای خویش را خالصانه و فقط برای رضای خداوند انجام دهد، علت و محرک او در کلیه اعمال و حرکات خشنودی خداوند باشد با اغراض و اهداف دیگر آمیخته نگردد، چنانچه پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

۵۳ ـ وعن النبي ﷺ قَالَ: مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ. (مسلم).

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: هر کس از خداوند صادقانه شهادت طلب کند، خداوند او را از درجات شهداء بهره مند می‌سازد هر چند بر فراش خود فوت گردد.

ج: صداقت در عهد و پیمان

از آنجا که مردم در زندگی اجتماعی خویش نیازمند به عهد و پیمان و اطمینان به یکدیگرند، لذا صداقت در پیمان اهمیت ویژه ای دارد و زشتی عهد شکنی نیز بر همگان واضح و آشکار است و اسلام نیز در مورد وفاداری به عهد و پیمان اهمیت ویژه‌ای قائل شده و از عهد شکنی بسیار سخت نکوهش نموده است لذا مسلمان از دیدگاه اسلام مؤظف است

هر وعده درستی که می‌دهد و هر پیمان مشروعی که می‌بندد باید بـه آن وفـادار بـوده مطـابق آن عمل کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ﴾ (مائده: ۱). «ای اهل ایمان به عهد و قرار داد خود وفا کنید».

﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا ٣٤﴾ (الإسرء: ۳۵). «به عهد و پیمان خود وفا کنید همانا از آن پرسش می‌شود».

و نیز در روایات متعدد یکی از علائم و نشانه‌های برجسته منافقین عهد و پیمان شکنی ذکر شده است.

٥٤ــ وعن ابي هريرة ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: علامت و نشـانه منـافق سـه چیز است هر گاه سخن گویـد دروغ میگویـد و هرگـاه وعـده کنـد، عهـد شـکنی مینمایـد و هرگاه امانتی نزد او گذاشته شود، خیانت می‌کند.

د: صداقت در شهادت

و از راههای اثبات حق و ابطال باطل شهادت و گواهی دادن درست و صادق است، همان طوری که شهادت دروغ بزرگترین گناه و خیانت به صاحبان حق است، صداقت و راست گوئی در شهادت نیز بهترین خدمت به دارندگان حق و جامعه مظلوم انسانی بشمار می‌رود، در آیات و روایات در مورد آن تأکید فراوان و سفارش بسیار شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكۡتُمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَۚ﴾ (بقره: ۲۸۳). «گواهی و شهادت را پرده پوشی نکنید».

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَـٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۗ﴾ (بقره: ٤٠). «چه کسی ستمکارتر است از کسی که گواهی و شهادت را کتمان نماید».

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ﴾ (فرقان: ۷۲). «(مسلمانان واقعی کسانی هستند) که شهادت دروغ نمیدهند» و نیز در روایات متعدد از شهادت دروغ بسیار سخت نکوهش گردیده است (در بخش شهادت دروغ مراجعه شود).

هـ: صداقت در سوگند

بدون تردید از راههای اساسی برای اثبات حق و نفی باطل قسم و سوگند خوردن است، و کسانی که سوگند دروغ می‌خورند بسیار کار زشت و زیانبار مرتکب می‌شوند و آنان در آیات و روایات بسیار مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند (در بخش سوگند دروغ مراجعه شود).

خلاصه؛ از آنجا که خوبی و بدی هر کار و عمل بواسطه آثار و نتایجی است که از آن عمل پدید می‌آید لذا صداقت و راستگوئی زمانی خوب و مورد ستایش است که آثار و نتایج نیکو داشته باشد ولی اگر موجب گردد که جان، مال، آبرو، حیثیت و آسایش مسلمانی را از بین ببرد در آن صورت نه تنها خوب و پسندیده نیست بلکه بر عکس موجب نفرین میگردد مانند سخن چینی، جاسوسی، غیبت و...

تکبر

وجود انسان مرکب از روح و جسم است، همانگونه که جسم و بدن انسان سالم و مریض می‌شود روح انسان نیز سالم و بیمار میگردد و همانگونه که رعایت امور بهداشتی و مصرف غذاهای سالم موجب سلامتی جسم می‌شود، کوتاهی در بهداشت و آلودگی غذا و محیط سبب بیماری و مرگ انسان میگردد همچنین تربیت های سودمند، مصاحبت با افراد صالح و نیکوکار و مطالعه کتابهای مفید و سازنده موجب سلامتی و کمال روح می‌شود و بر عکس ارتکاب اعمال زشت، آموزش و تعلیمات ناهنجار و غلط و عادات رذیله و همنشینی با افراد بد و از خدا بی‌خبر سبب بیماری و هلاکت و انحطاط جامعه انسانی میگردد.

بنابراین دین مقدس اسلام همانگونه که به سلامتی جسم تأکید می‌کند به سلامتی روح و روان بیشتر تأکید می‌نماید زیرا روح در حقیقت ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد چون جسم بدون روح در تمام جهان کوچک ترین ارزشی ندارد و همینکه روح از بدن خداحافظی کند، هیچ انسانی حاضر نیست محبوبترین شخص خود را برای چند روزی نزد خود نگه دارد.

اسلام می‌خواهد همین روح که در اصل ماهیت انسان است، از کلیه رذایل اخلاقی پاک باشد، تکبر و خود خواهی نیز یکی از همان رذایل است.

تکبر چیست؟

تکبر عبارت است از خود بزرگ بینی و خودخواهی که هر گاه در انسان وجود داشته باشد، موجب میگردد که شخص متکبر خود را از دیگران بهتر و برتر دانسته و توده مردم را با دیده پستی و حقارت نگاه کند.

و بر اساس همین بیماری اخلاقی شخص متکبر همیشه گفتار و رفتار خود را درست دانسته و حاضر نیست به اشتباه خود اعتراف کند و گفتار و رفتار و افکار دیگران را بهتر بداند.

انواع تکبر:

تکبر انواع و اقسام مختلفی دارد که برخی عبارت اند از:

الف: تکبر در برابر خداوند:

و این نوع از تمام اقسام کبر بدتر است و چه بسا انسانهای احمق و نادان خود را از خدای جهان‌آفرین برتر دانسته و حاضر نیست که خالق جهان هستی را عبادت کند، چون فرعون ظالم و ستمگر که می‌گفت: ﴿أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ﴾ (نازعات: ٢٤). «من بزرگترین پروردگار شما هستم».

لذا این نوع تکبر سخت‌ترین کیفرها را در روز رستاخیز دارد چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ (غافر: ٦٠). «آنانکه تکبر نموده و از عبادت من سرکشی می‌کنند بزودی بخواری داخل دوزخ می‌شوند».

ب: تکبر در برابر پیامبران الهی:

بدون تردید تکبر و سرکشی در برابر پیامبران و رهبران دینی از خطرناکترین و زیانبارترین انواع تکبرها است زیرا که خودخواهان و افراد نادان و احمق رهبران برگزیده الهی را افرادی عادی و غیر لایق به منصبهای الهی می‌دانند خود یا دیگران را شایسته‌تر پنداشته توده مردم را به فساد و گمراهی می‌کشانند چنانکه بدنام روزگار فرعون خون آشام در مورد بزرگترین مصلحان زمان حضرت موسی عليه السلام و حضرت هارون عليه السلام می‌گوید: ﴿فَقَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ لِبَشَرَيۡنِ مِثۡلِنَا وَقَوۡمُهُمَا لَنَا عَٰبِدُونَ ٤٧﴾ (مؤمنون: ٤٧). «آنها گفتند: چرا ما به دو انسان مثل خودمان ایمان بیاوریم و حال آنکه قومشان ما را عبادت می‌کنند».

و نیز مشرکین مکه در برابر محسن انسانیت پیامبر بزرگوار حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم تکبر نمودند و او را لایق این رسالت مهم الهی نمی‌دانستند و می‌گفتند: ﴿وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٖ ٣١﴾ (زخرف: ٣١). «(مشرکین) گفتند: چرا این قرآن بر مردی از دو شهرستان بزرگ (مکه و طائف) نازل نگشته است». و نیز می‌گفتند: ﴿هَلۡ هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ﴾ (انبیاء: ٣). «این شخص (حضرت رسول اکرم) جز بشری مثل شما نیست».

ج: تکبر در برابر مردم:

نوع دیگری از تکبر این است که انسان خود خواه و خودبین از خوشیها و شادیها و پیروزی های زندگی سرمست و مغرور شده خود را از دیگران بهتر و برتر می‌داند و نسبت به توده مردم بی‌اعتناء شده حقوق مادی و معنوی آنان را رعایت نمی‌کند و از مجالست و معاشرت آراء و افکار مفید آنان محروم گشته عمری را در گمراهی و آلودگی سپری می‌نماید و در نتیجه در دنیا و آخرت بدبخت و نابود می‌گردد.

و اولین کسی که چنین نظری داشت و علیه انسانیت قیام کرد، شیطان بود، هنگامیکه خداوند به او و فرشتگان دستور داد که حضرت آدم را سجده کنند، شیطان از روی کبر و غرور فلسفه بافی کرد و سجده ننمود و گفت:

﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُۖ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ ٧٦﴾ (ص: ۷۶). «من از آدم بهتر هستم چون مرا از آتش و آدم را ازخاک آفریدی». لذا شیطان برای همیشه مردود و از رحمت الهی محروم گشت.

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که در آن از تکبر و متکبرین بسیار مذمت و نکوهش شده است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ٣٦﴾ (نساء: ۳۶). «همانا خداوند مردم خود پسند و متکبر را دوست نمی‌دارد». ﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡتَكۡبِرِينَ﴾ (نحل: ۲۳). «براستی که خداوند متکبران را دوست نمی‌دارد». ﴿وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٖ ١٨﴾ (لقمان: ۱۸). «با تکبر از مردم رخ بر متاب و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر و مغروری را دوست نمی‌دارد».

حضرت پیامبرخدا ﷺ نیز تکبر و متکبرین را مورد مذمت شدید قرار داده است، چنانکه می فرماید:

۵۵ـ وعن ابن مسعود ﷺ قال: قال النبي ﷺ: لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ. (مسلم).

از حضرت ابن مسعود ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس ذره‌ای از کبر و غرور در دل داشته باشد داخل بهشت نمی‌شود.

٥٦ـ وعن حارثة بن وهب ﷺ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ. (متفق علیه). «از حضرت حارثه ﷺ روایت است من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم فرمود: آیا شما را از جهنمیان باخبر نسازم؟ هر شخص خشن آزمند، متکبر و مغرور است».

درمان بیماری کبر و غرور:

برای درمان بیماری کبر و غرور دو راه پیشنهاد میگردد که عبارت اند از:

درمان علمی:

انسان همیشه عظمت و قدرت خداوند متعال، احسانات و نعمتهای فراوان او را نسبت به خود از یک طرف عجز و ناتوانی خویش را از طرف دوم در نظر بگیرد و بداند هر آنچه دارد و به آن کبر و غرور می‌ورزد همه از الطاف و عنایات الهی است و او از خود هیچ چیزی ندارد، و اگر خداوند بخواهد همه چیز حتی خود او را نابود می گرداند.

درمان عملی:

شخص متکبر تلاش کند از همه اعمالی که نشانه تکبر است خود داری نماید و کارهائی را که باعث تواضع و فروتنی است عملاً انجام دهد مثلاً هر کسی را دید سلام کند و در راه رفتن عقب‌تر از دیگران راه برود، در مجالس پائین‌تر از همه و کنار فقراء و ضعیفان بنشیند و از تعریف و ستایش خود، مردم را منع نماید اگر چه این امور برای شخص متکبر و مغرور در ابتداء سخت و گران است ولی کم کم تحمل آن برای او آسان گشته کبر و غرور وی دور می‌شود و دارای فضیلت تواضع و فروتنی میگردد.

تواضع

در نقطه مقابل رذیله و بیماری تکبر، فضلیت اخلاقی تواضع و فروتنی قرار دارد که پاره ای توضیحات درباره آن داده می‌شود:

تواضع چیست؟

تواضع و فروتنی عبارت است از اینکه انسان خود را از دیگران پایین‌تر دانسته و در برابر مردم مسلمان فروتنی و شکسته نفسی کند و هرگز توقع ستایش و احترام از مردم را نداشته باشد.

در آیات و روایات از تواضع و فروتنی کنندگان بسیار ستایش و تمجید شده است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ۝٦٣﴾ (فرقان: ٦٣). «بندگان شایسته خداوند کسانی هستند که به تواضع و فروتنی بر زمین راه می‌روند و هرگاه نادانان با آنها (به درشتی) خطاب کنند، میگویند: سلام بر شما (ناراحت و عصبانی نمیشوند و به خوبی پاسخ میدهند)». خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۵). «و براي مؤمناني كه از تو پيروي مي‌كنند، مهربان و فروتن باش».

۵۷ ـ عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ». (مسلم).

«از حضرت عیاض بن حمار روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند بر من وحی فرستاده که با یکدیگر فروتنی کنید، تا کسی بر دیگری فخر نفروشد، و بر دیگری سرکشی نکند.

الف: شخص متواضع در دنیا و آخرت پیروز می‌گردد

آری آدم بردبار و فروتن نزد خدا و تمام انسانهای خردمند محبوب میگردد، مردم او را دوست می دارند و با او همکاری و همگامی می‌نمایند پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

۵۸ ـ وعن أبي هريرة ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: وَمَا تَواضَعَ أَحَدٌ لله إلا رَفَعَهُ اللهُ. (مسلم).

از ابوهریره ﷺ روایت است پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: هیچ کس برای خداوند فروتنی نمی‌کند، مگر اینکه خداوند او را برتری می‌دهد.

ب: خداوند افراد فروتن را دوست می‌دارد

وعن عائشه ﷺ قالت: قال رسول الله: تواضعي فإن الله عزوجل يحب المتواضعين ويبغض المتكبرين. (كنز العمال).

از حضرت عائشه ﷺ روایت است پیامبر خدا ﷺ فرمودند: (ای عائشه) فروتن باش، همانا خداوند عزوجل افراد فروتن را دوست می‌دارد و متکبران را پسند نمی‌کند.

فروتنی کجا خوب است؟

تواضع و فروتنی وقتی خوب و مناسب است که برای خداوند و در برابر مؤمنان باشد ولی اگر کسی در برابر کافر، ملحد، مال و ثروت، پست و مقام، کسی فروتنی کند، از نظر اسلام محکوم است، خداوند متعال بندگان شایسته خود را چنین توصیف و تمجید می‌کند:

﴿أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ﴾ (مائده: ٥٤). «(مؤمنان واقعی) در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران قدرتمند و سخت اند».

بخل

بخل نیز از امراض مهلک اخلاقی است که زیانهای مادی و معنوی فراوانی برای فرد و جامعه بوجود خواهد آورد و انسان را از فضیلت اخلاقی باز داشته و به هر عیب و زشتی گرفتار می‌سازد.

بخل چیست؟

بخل به معنای خسیس و تنگ نظر بودن است، خلاصه بخل عبارت است از اینکه شخص به دنیا و امور مادی سخت علاقمند بوده تمام خیر و خوبیها و منافع را برای خودش می‌خواهد و حاضر نیست چیزی را از آنچه که دارد از دست بدهد و هرگز نمی‌خواهد خیر و نفعی از او به دیگری برسد.

قرآن مجید در آیات زیادی از بخل نکوهش کرده و کیفرهای سختی برای بخیلان بیان نموده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ هُوَ خَيْرًا لَّهُم ۖ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا۟ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾﴾ (آل عمران: ۱۸۰). «آنان که نسبت بدانچه خداوند از فضل و نعمت خود بدیشان عطاء کرده است بخل می‌ورزند (و زکات مال بدر نمی‌کنند و در راه مصالح جامعه به بذل و بخشش دست نمی‌یازند) گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است و به سود ایشان است، بلکه این کار برای آنان بد است و به زیان ایشان تمام می‌شود. در روز قیامت همان چیزی که بدان بخل ورزیده‌اند (و سخت بدان دل بسته‌اند و برابر قانون خدا در راه خدمت به اجتماع به کار نبرده‌اند، وبال آنان می‌گردد و عذاب آن) طوق (سنگین اسارت بر گردن) ایشان می‌گردد. (و این اموال چه در راه خدا و بندگان او انفاق شود یا نشود، بالآخره از صاحبان آن جدا خواهد شد) و همه آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است و سرانجام هم همه را به ارث خواهد برد، (چه: در حقیقت مالک اصلی خدا است، و این امانت چند روزی پیش ما است) و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است».

﴿لِّكَيْلَا تَأْسَوْا۟ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا۟ بِمَآ ءَاتَىٰكُمْ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبُخْلِ﴾ (حدید: ۲۳- ۲۴). «این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است و نه شادمان

بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد. همان کسانی که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل ورزیدن دعوت می کنند».

﴿وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٤ يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ ٣٥﴾ (توبه: ٣٤- ٣٥). «وکسانی که طلا و نقره را اندوخته می کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. روزی (فرا خواهد رسید که) این سکّه‌ها در آتش دوزخ، تافته می‌شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می گردد (و برای توبیخ بدیشان گفته می‌شود:) این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می کردید، پس اینک بچشید مزه چیزی را که می‌اندوختید.

و نیز ارشاد باری تعالی است: ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٧٥ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ ٧٦ فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقٗا فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ٧٧﴾ (توبه: ۷۵- ۷۷). «در میان (منافقان) کسانی هستند که (سوگند می‌خورند و) با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند (و به نعمت و نوائی برساند) بدون شکّ به صدقه و احسان می‌پردازیم و از زمره شایستگان (درگاه یزدان و نیکوکاران مردمان) خواهیم بود. امّا هنگامی که خدا از فضل خود (ثروت و دارائی) بدانان بخشید، بخل ورزیدند (و چیزی نبخشیدند و به عهد خود وفا نکردند، و هم از خدا و هم از خیرات) سرپیچی کردند و روی گرداندند. خداوند نفاق را در دلهایشان پدیدار و پایدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می کنند. این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و همچنین دروغ گفتند».

مفسران می‌گویند که: این آیه درباره ثعلبه بن حاطب انصاری نازل گشته است که نخست فقیر بود خدمت حضرت رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد در حقش دعا کند تا مال دار گردد و عهد کرد که همیشه در راه خداوند انفاق می‌کند، رسول اکرم در حقش دعا فرمود ولی چون ثروتمند گردید، از دادن زکات و انفاق در راه خداوند بخل ورزید و آن را یک نوع جزیه و مالیات دانست که از کفار گرفته می‌شود و منکر زکات گشت و مرتد شد.

از مفاد آیات مذکور بخوبی روشن میگردد که بخل یک خباثت باطنی و عمل بسیار زشت و خطرناک است و بیش از آنچه که برای جامعه انسانی زیانبار است برای خود شخص بخیل زیانبارتر است تا جائی که خداوند متعال یکی از راههای نجات و سعادت ابدی را دوری جستن از بخل اعلام می‌فرماید: ﴿وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾﴾ (تغابن: ١٦). «کسانی که از بخل و حرص نفس خویش، مصون داشته شوند، آنان قطعاً رستگارند».

حضرت رسول اکرم ﷺ صفت زشت بخل و شخص بخیل را بسیار نکوهش و مذمت نموده است و مسلمین را از داشتن چنین صفت زشت برحذر داشته است.

الف: بخل موجب هلاکت است

٦٠ــ وعن جابر ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: واتَّقُوا الشُّحَّ فإن الشُّحَّ أهْلَكَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ وحَمَلَهُمْ عَلى أن سَفَكُوا دِماءَهُمْ واسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ. (مسلم).

«از بخل بترسید همانا بخل کسانی را که قبل از شما بودند هلاک ساخت آنها را وادار نمود تا خونهای یکدیگر را ریختند و محارم یکدیگر را حلال نمودند».

ب: بخیل ایمان ندارد

٦١ـ وعن أبي هريرة ﷺ عن النبي ﷺ: وَلاَ يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالإِيمَانُ في قَلْبِ عَبْدٍ أَبَداً. (ترمذي).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بخل و ایمان هرگز در قلب یک شخص جمع نمی‌شوند.

مصادیق بخل:

باید توجه داشت که بخل تنها در مال نیست بلکه خود داری از هر گونه خیر خواهی و سود رسانی به دیگران بخل محسوب میگردد، از این جهت بخل مصادیق زیادی دارد که برخی از این قرارند:

الف: بخل در مال

بخیل کسی است که از دادن مال و چیزهای لازم و ضروری به کسانی که واقعاً نیازمند هستند خودداری نموده، به کمک و دستگیری آنها نمی‌شتابد.

ب: بخل در علم و دانش

کسی که علم و دانش دارد و دیگران نیازمند به فراگیری آن می‌باشند آن شخص عالم، از آموزش دادن بدیگران خود داری کرده بخل می‌روزد، در روایات در مورد چنین اشخاصی بسیار نکوهش و مذمت شده است، چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید:

٦٣ ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (**ابوداود، ترمذي**).

هر کس از دانش سوال شود و آن را پنهان نماید، خداوند روز قیامت او را با لگام آتشین لگام می‌گرداند.

ج: بخل در قدرت و نفوذ

گاهی شخص گرفتار مشکلات گوناگون میگردد که برای حل آن به شخص قدرتمند و با نفوذی متوسل می‌شود، ولی وی بخل ورزیده برای رفع گرفتاری و مشکل او از قدرت خود استفاده نمی‌کند، او نیز از زمره بخیلان بحساب می‌آید.

درمان بخل:

درمان علمی:

بخیل در مفاسد و زیانهای بخل تفکر و تدبر نماید از قبیل تباهی دین و دنیا، منفور بودن در جامعه و مجازات روز قیامت و...

بدیهی است که هر خردمندی با توجه به این امور می‌تواند زشتی و زیانهای بخل را درک کند و برای از بین بردن آن قدم بردارد.

درمان عملی:

شخص بخیل اقدام به بخشندگی نماید و از همکاری های مالی و فکری و روحی با دیگران و خدمات اجتماعی دریغ ننماید و آنقدر زیاد این امور خیر را تکرار کند، تا عادت او گردد و خوی ناپسند بخل از وی دور گشته و فضیلت سخاوت و بخشندگی جای گزین آن گردد.

سخاوت

سخاوت از مهمترین کمالات انسانی و عالیترین فضایل اخلاقی و شایسته‌ترین اعمال بشری است که در طول تاریخ بشریت از بارزترین صفات پیامبران و دوستان الهی بوده است.

سخاوت چیست؟

سخاوت یعنی آنچه که انسان در اختیار دارد از قبیل علم و دانش مال و ثروت قدرت و نفوذ کلیه امکانات مادی و معنوی که مورد نیاز دیگران است در اختیار آنان بگذارد و نیازمندی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی مردم را برطرف سازد، در قرآن مجید در مورد سخاوت و بخشش بسیار تأکید شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن

يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾ (بقره: ۲۶۱). «مثل کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (و از همه چیز) آگاه است».

خداوند یکی از نشانه های مهم ایمان را انفاق در راه خداوند معرفی می‌کند، چنانکه می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾﴾ (بقره: ۳). «آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند و نماز را به گونه شایسته می‌خوانند و از آنچه بهره آنان ساخته‌ایم می‌بخشند».

و نیز می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلْكَٰظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾﴾ (آل عمران: ۱۳٤). «آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد».

در روایات اسلامی از پیامبر بزرگوار ﷺ و اصحاب گرامی و بزرگان دین درباره فضیلت سخاوت و بخشندگی بسیار سفارش شده است و نیز از دیدگاه اسلام سخاوت منحصر در کمک و بخشش مال نیست بلکه به هر گونه کمک و رفع نیاز مادی و معنوی صدق می‌نماید که برخی مصادیق سخاوت ذکر می‌گردد.

مصادیق سخاوت

الف: بخشندگی مال

مشهور و معروفترین مصداق سخاوت، بخشندگی در امور مادی است که در آیات و روایات فراوانی مورد توجه قرار گرفته است: رسول الله ﷺ می‌فرماید:

٦٤ــ وعن أبي هريرة ﷺ قال: إن رسولَ الله ﷺ قال: قَالَ الله تَعَالَى: أنفِق يَا ابْنَ آدَمَ يُنْفَقْ عَلَيْكَ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم انفاق کن، تا به تو انفاق شود.

٦٥ـ وعن ابن مسعود ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: أَيُّكُمْ مَالُ وَارِثِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟ قَالُوا: يَا رسول الله! مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ قَالَ: فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالُ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ. (بخاري).

«از حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: کدام یک از شما مال وارث خود را از مالش دوست‌تر می دارد؟ صحابه گفتند: یا رسول الله هیچ کس از ما نیست مگر اینکه مال خودش را بیشتر دوست می‌دارد، رسول الله ﷺ فرمودند: مال او آن است که آن را پیش فرستاده و مال وارثش همان است که آن را بعد از خود گذاشته است».

یعنی آنچه شخص در طول زندگی خود صدقه و خیرات نموده و در کارها و راههای خیر مصرف کرده از آن او است و در روز رستاخیز دست او را خواهد گرفت و اما آنچه بعد از مرگ باقی گذاشته است از آن ورثه است و به او چیزی تعلق نمی‌گیرد.

ب: سخاوت در علم و هنر

آموزش دادن علم و دانش و هنر به دیگران نیز از بزرگترین و ارزشمندترین نوع سخاوت محسوب میگردد، زیرا این نیز سود رسانی به توده مردم و رفع نیازمندیهای جامعه است در روایات به آن توجه و تأکید زیادی شده است.

ج: سخاوت در قدرت و نفوذ

بهره برداری از قدرت سیاسی و نفوذ اجتماعی در بر طرف نمودن گرفتاری مردم یکی از مصادیق مهم سخاوت است زیرا احقاق حقوق مظلومین و جلوگیری از سرکشان و متجاوزان نیز بخشندگی به دیگران محسوب میگردد و از نظر اسلام اهمیت زیادی دارد.

د: سخاوت در خیر خواهی

بسیاری از افراد نادان در اشتباه و انحراف فکری و اخلاقی مبتلا می‌شوند یا در امور فردی و اجتماعی خویش در می‌مانند، فکر و عقلشان بجایی نمی‌رسد اینگونه افراد را نصیحت و راهنمائی کردن یک نوع سخاوت ارزشمند محسوب میگردد.

آثار ارزشمند سخاوت

سخاوت آثار و نتایج بسیار مفید و ارزشمندی برای فرد و جامعه دارد که برخی از آن ذکر می‌گردد.

الف: تکامل جامعه

بدون شک در هر جامعه‌ای نواقص و نابسامانیهای مادی و معنوی زیادی وجود دارد، که باید تمام افراد جامعه دست بدست هم داده در رفع آنها بکوشند و با تلاش شبانه روزی و هماهنگی کامل موجبات تکامل مادی و معنوی مردم را فراهم سازند.

ب: وحدت و صمیمیت

ظاهر است که احسان و بخشش موجب استحکام روابط و اتحاد مردم به یکدیگر میگردد، سخاوت انفاق و هدیه دادن به یکدیگر وحدت و محبت می‌آورد، و شخص سخاوتمند همیشه محبوب خدا و مردم میگردد.

ج: برکت در مال

در آیات و روایات زیادی آمده است که سخاوت نه تنها شخص سخاوتمند را فقیر مال و ثروت را کم نمی‌کند بلکه بر عکس موجب ازدیاد مال و برکت آن می‌گردد، چنانچه رسول الله ﷺ فرمودند:

٦٦ـ وعن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا». (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: در هر صبح دو فرشته نازل می‌شوند و یکی از آنها می‌گوید: خداوندا! برای انفاق کننده عوض بده و دومی می‌گوید: خداوندا! مال و ثروت ممسک و بخیل را تلف و نابود بگردان.

د: سعادت ابدی

فرد سخاوتمند با اعمال نیک و کارهای خیر موجب میگردد تا نیاز مندیهای فردی و اجتماعی مردم را رفع نماید بنابراین طبق فرمایشات خدا و رسول الله ﷺ پاداشهای فراوانی نصیبش میگردد و سعادت ابدی را بدست می‌آورد که همان خشنودی و رضای خداوند و دریافت بهشت است.

٦٧ـ وعن عائشه رضي الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: الجَنَّةُ دارُ الأَسْخِياءِ. (كنز العمال)[1].

از عائشه رضي الله عنها روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خانه و منزل سخاوتمندان بهشت است.

٦٨ ـ وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: إنَّ فِي الجَنَّةِ بَيْتاً، يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الأَسْخِيَاءِ (طبراني).

از عائشه رضي الله عنها روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا در بهشت خانه ای است که آن را منزل سخاوتمندان می گویند.

هـ: آمرزش گناهان و نجات از جهنم

۱- صاحب تذکرة الموضوعات این حدیث را موضوعی دانسته و آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه، ضعیف گفته است. (مصحح)

بالآخره از آثار بسیار مهم سخاوت آمرزش گناهان و جلب رضای خدا و رسول الله ﷺ و نجات از عذاب الهی است خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتۡبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنّٗا وَلَآ أَذٗى لَّهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٢٦٢﴾ (بقره: ۲۶۲). «کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می‌کنند و به دنبال آن منّتی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداششان نزد پروردگارشان است (و اندازه اجرشان را کسی جز خدا نمی‌داند) و نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد». و نیز حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

٦٩ ـ وعن عدي بن حاتم ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

حضرت عدی بن حاتم ﷺ روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمودند: خودتان را از دوزخ نجات دهید اگر چه با انفاق نیم دانه خرما باشد.

بهترین سخاوت ها:

اگر چه تمام انواع سخاوتها ارزشمند است ولی بعضی از مصادیق آن ارزشمندتر است که پاره از آن ذکر می‌شود.

الف: ایثارگری

بهترین نوع سخاوت ایثار است گاهی انسان از آنچه دارد احتیاجات خود را تأمین می‌کند و به دیگران نیز کمک می‌نماید، این سخاوت است ولی گاهی انسان چیزی را که خود به آن نیاز شدید دارد، آن را در اختیار دیگران قرار می‌دهد این ایثار است که از بخشندگی معمولی خیلی با ارزش‌تر و پاداش آن نیز به مراتب بیشتر است.

خداوند در مورد مسلمانان واقعی می‌فرماید: ﴿وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ (حشر: ۹). «و دیگران را بر خویشتن مقدم می‌دارند هر چند که خودشان نیاز

مندتر باشند». و نیز ارشاد می‌فرماید: ﴿وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾﴾ (الإنسان: ۸). و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۷۰ــ وعن أبي هريرة ﷺ قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النبيِّ ﷺ، فَقَالَ: إِنِّي مَجْهُودٌ، فَأرسَلَ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ، فَقالت: وَالَّذي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إلا مَاءٌ، ثُمَّ أرْسَلَ إِلَى أُخْرَى، فَقَالَتْ مِثلَ ذَلِكَ، حَتَّى قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثلَ ذَلِكَ: لا وَالَّذِي بَعَثَكَ بالْحَقِّ مَا عِنْدِي إلا مَاءٌ. فَقَالَ النبي ﷺ: «مَنْ يُضيفُ هَذَا اللَّيْلَةَ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأنْصَارِ: أنَا يَا رسول الله، فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ لامْرَأَتِهِ: أكرِمي ضَيْفَ رسول الله وفي روايةٍ قَالَ لامْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكِ شَيْءٌ؟ فقَالَتْ: لا، إلا قُوتَ صِبيَانِي. قَالَ: فَعَلِّليهم بِشَيْءٍ وَإِذَا أرَادُوا العَشَاءَ فَنَوِّميهمْ، وَإِذَا دَخَلَ ضَيْفُنَا فَأطْفِئِي السِّرَاجَ، وَأريهِ أنَّا نَأكُلُ. فَقَعَدُوا وَأكَلَ الضَّيْفُ وَبَاتَا طَاوِيَيْنِ، فَلَمَّا أصْبَحَ غَدَا عَلَى النَّبيِّ ﷺ فَقَالَ: لَقَدْ عَجبَ الله مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا اللَّيْلَةَ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

«حضرت ابوهریره ﷺ روایت می‌کند: مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، رسول الله ﷺ نزد بعضی از همسرانش فرستاد او فرمود سوگند بذاتی که تو را بر حق فرستاده نزد من جز آب چیزی وجود ندارد، باز بسوی دیگری فرستاد او نیز چنین فرمود تا اینکه همه آنها چنین گفتند نه سوگند بذاتی که تو را بر حق فرستاده نزد من جز آب چیز دیگری وجود ندارد، سپس پیامبر گرامی ﷺ فرمود: چه کسی این شخص را امشب مهمانی می‌کند، مردی از انصار گفت: من یا رسول الله و او را به خانه اش برد، و به همسرش گفت: مهمان رسول الله را گرامی دار.

و در روایتی آمده است که به زنش گفت: آیا چیزی داری؟ گفت: جز غذای کودکانم چیزی ندارم، گفت: آنها را به چیزی مشغول ساز، و هرگاه غذا خواستند آنها را خواب گردان و هنگامیکه که مهمانمان آمد چراغ را خاموش کن و چنان وانمود کن که ما نیز غذا می‌خوریم پس آنها نشستند و مهمان غذا خورد و هر دو گرسنه خوابیدند، چون صبح شد خدمت پیامبر گرامی آمد رسول الله ﷺ فرمود: خداوند از کاریکه شب با مهمان خودتان کردید به شگفت آمده است».

و نیز هنگامیکه این آیه نازل شد: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَـٰكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَـٰعَةٌ ۗ وَٱلْكَـٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿٢٥٤﴾﴾ (بقره: ٢٥٤). «اي كساني كه ايمان آورده‌ايد از آنچه به شما روزي داده‌ايم انفاق كنيد پيش از آنكه روزي فرا رسد كه در آن نه داد و ستدي است و نه دوستي و نه شفاعتي وكافران خود ستمكارانند».

كيست كه خدا را وام نيكو دهد؟

حضرت ابودحداح ﷺ گفت: يا رسول الله ﷺ! پدرم و مادرم فداى شما باد، خداوند با آنكه از وام گرفتن بى‌نياز است، از ما وام ميخواهد؟ رسول الله ﷺ فرمودند، آرى خدا مى‌خواهد بواسطه آن شما را به بهشت وارد سازد گفت، پس من به پروردگار قرض مى‌دهم كه براى من و دخترم دحداحه بهشت را تضمين كند، رسول الله ﷺ فرمود، چنين خواهد شد ابو دحداح گفت: دست خودتان را به من دهيد رسول خدا دستشان را به او دادند، ابو دحداح گفت، من دو باغ دارم يكى پايين شهر و ديگرى بالاى شهر، به خداوند سوگند غير از اين دو باغ هم هيچ چيز ديگرى ندارم هر دو باغ را بعنوان قرض و وام به خداوند بزرگ مى‌دهم. رسول الله ﷺ فرمود: يكى از آن دو باغ را براى خدا واگذار كن و ديگرى را براى معيشت خود و فرزندانت نگهدار، گفت: يا رسول الله پس همان نخلستان را كه بهتر است و داراى ششصد عدد درخت خرما است براى خداوند متعال قرار دادم. رسول الله ﷺ فرمود: در اينصورت خداوند بهشت را پاداش تو قرار مى‌دهد، حضرت ابودحداح بسوى نخلستان رفت همسرش را ديد كه با فرزندانش در باغ زير درختان خرما گردش مى‌كنند از شادى و خوشحالى به اين مضمون شروع به سرودن اشعار نمود:

هداك الله سبل الرشاد — إلى سبيل الخير والسداد
بقدي من الحائط بالوداد — فقط مضى قرضا إلى التناد
أقرضته الله على اعتمادي — بالطلوع لا من ولا ارتداد
إلا رجاء الضعف في المعاد — فارتحلي بالنفس والاولاد

والبر لاشك فخير زاد قدمه المرء إلى المعاد

پروردگار تو را به راه رستگاری راهنمائی کند و به راه خیر و درستکاری هدایت نماید

با میل و رغبت از باغ فاصله بگیر زیرا که این باغ را به خداوند وام داده ام

با میل و رغبت و بدون هیچگونه منت و تردیدی به امید پاداش چند برابر در آخرت

پس خود و فرزندانت از باغ بیرون شوید بی‌شک کار نیک بهترین توشه‌ای است

که انسان برای زندگی اخروی پیش فرستد

همسرش ام دحداح در پاسخ فرمود: معامله ات پر سود باد! خداوندا آنچه را که خریده‌ای برایت مبارک گرداند.

و نیز در پاسخ اشعار شوهرش چنین سرود:

بشرك الله بخير وفرح	**مثلك أدى ما لديه ونصح**
وقد متع الله عيالي ومنح	**بالعجوة السوداء والزهو البلح**
والعبد يسعى وله ما قدكدح	**طول الليالي وعليه ما اجترح**
خداوند به تو مژده نیکی و شادمانی دهد	مانند تویی را که هر چه در اختیار داشت صادقانه داد و بخشید
خداوند فرزندان مرا بر خوردار گردانیده است	از خرمای عجو سیاه تا خرمای دل انگیز دیگر
بنده می‌کوشد و نتیجه تلاش و کوشش خود را می‌یابد	و مسئول کارهایی است که در طول روزها و شبهای زندگانی انجام می‌دهد.

آنگاه ام دحداح روی به کودکانش کرد و خرماهایی را که در دهانشان بود در آورد و آنچه را که در جیب هایشان بود بیرون ریخت و همگی به باغ دوم نقل مکان کردند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**كَمْ مِنْ عَذْقٍ رَدَاحٍ ودار فساحٍ لأبي الدحداح**». چه بسیار نخلستانهای پر درختی و خانه های بزرگی برای ابو دحداح است.

منظور رسول الله ﷺ این است که حضرت ابودحداح روز قیامت در بهشت باغهای بسیار پر درخت و خانه‌های بسیار بزرگ، مجلل و قشنگ خواهد داشت.

عدوی می‌گوید:

«در جنگ یرموک در میان زخمی‌ها و شهدا دنبال عموزاده ام می‌گشتم و مقداری آب نیز همراه داشتم تا اگر عموزاده ام در قید حیات باشد او را سیراب کند، خلاصه او را در میان زخمی‌ها یافتم به او گفتم آیا آب می‌خوری؟ سرش را بعنوان مشیت تکان داد، ولی ناله و صدای مردی بگوش رسید که آب می‌خواست عموزاده ام اشاره کرد که به او آب بدهم و آن مرد هشام بن عاص بود، به او گفتم آب می‌خوری؟ گفت: آری ولی صدای دیگری بلند شد که آب می‌خواست هشام با اشاره گفت: به او آب بده وقتی نزد نفر سوم رسیدم دیدم فوت کرده است، با شتاب بسوی هشام آمدم دیدم او نیز فوت نموده با عجله بسوی عموزاده ام برگشتم دیدم او هم فوت کرده است به این ترتیب هر سه مجاهد بزرگوار جام شهادت نوشیدند، و هر کدام دیگری را بر خودش ترجیح میداد و آب ننوشید».

از حضرت انس ﷺ روایت است: هنگامیکه حضرت عبدالرحمن بن عوف ﷺ به مدینه منوره رسید، رسول الله ﷺ در میان او و حضرت سعد بن ربیع انصاری پیمان اخوت و برادری بست، حضرت سعد به حضرت عبدالرحمن پیشنهاد کرد و گفت: من ثروتمندترین مردم مدینه هستم، نصف، کلیه دارائی ام از آن تو است و نیز دو همسر دارم به آنان نگاه کن هر کدام را که دوست داری طلاق می‌دهم تو با او ازدواج کن! حضرت عبدالرحمن در پاسخ فرمود: خداوند در داخل و مال تو برکت عنایت فرماید مرا به بازار راهنمائی کن او را به بازار راهنمائی کردند. حضرت عبدالرحمن ﷺ به بازار رفت و به خرید و فروش پرداخت پس از چند روزی خدمت رسول الله ﷺ رسید و بر او نشانه زعفران بود، حضرت رسول الله ﷺ پرسید چه حال داری؟ عبدالرحمن بن عوف ﷺ در پاسخ گفت: یا رسول الله من ازدواج کرده ام،آن حضرت پرسید: چقدر مهریه داده ای؟ گفت: وزن یک استخوان خرما طلا، رسول الله ﷺ فرمودند، دعوت ولیمه نیز بده اگر چه یک گوسفند باشد.

خلاصه؛ این هم داستان مسلمانی است که در صدر اسلام به دین مبین اسلام شرفیاب شده و حاضر است بخاطر خداوند نصف کلیه دارائی و یکی از همسرانش را تقدیم برادر ایمانی خود گرداند.

و نیز از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که به یکی از یاران رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گله گوسفندی هدیه شد، او گفت: فلان شخص از من نیاز مندتر است و آن را برای او فرستاد و آن شخص نیز کله را برای شخص دیگری فرستاد که به نظرش نیازمندتر بود، به همین ترتیب گله گوسفند در میان هفت نفر دست بدست گشت تا بالآخره نزد شخص اول رسید.

سبحان الله؛ این هم انسانهائی بودند که بر روی همین سرزمین فرشته‌وار زیستند و فرشته‌وار از جهان مادی خداحافظی کردند و بهشت زیبا را برای همیشه خریدند.

امام حاکم روایت می‌کند، هشتاد هزار درهم برای ام المؤمنین حضرت عائشه رضی الله عنها فرستاده شد او روزه بود و لباس کهنه‌ای برتن داشت، فوراً تمام آن را در میان فقراء و بینوایان تقسیم نمود و چیزی باقی نماند خدمتکارش گفت، ای مادر مؤمنان: آیا نمی‌شد به درهمی مقداری گوشت می‌خریدی تا افطار می‌کردیم؟ فرمود: دخترم اگر به یادم می‌انداختی این کار را می‌کردم.

ب: بخشش پنهانی

بخشش و کمک به فقراء و مستضعفان در هر صورت ارزشمند است و اما اگر پنهان و مخفی باشد، ارزش ویژه ای دارد زیرا در این صورت اخلاص بخشنده بهتر تأمین می‌شود و نیز آبرو شخصیت فقیر و محتاج محفوظ می‌ماند و شرمنده نمی‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿إِن تُبۡدُواْ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِيَ ۖ وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّـَٔاتِكُمۡۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٢٧١﴾ (بقره: ۲۷۱). «اگر آشکار بخشش

کنید نیکو است ولی اگر مخفیانه به نیازمندان کمک کنید نیکوتر است خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و به اعمال (آشکارا و پنهان) شما آگاه است».

بخشش بهترین مال:

از ارزشمندترین سخاوتها این است که انسان محبوب‌ترین و پاکیزه‌ترین اموال خود را در راه خداوند انفاق نماید، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ ٩٢﴾ (آل عمران: ۹۲). «هرگز به نیکی نمی‌رسید تا اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق نمائید و آنچه بخشش می‌کنید خداوند از آن آگاه است».

و نیز می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغۡمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ٢٦٧﴾ (بقره: ۲۶۷). «اي كساني كه ايمان آورده‌ايد، از چيزهاى پاكيزه‌اى كه به دست آورده‌ايد، و از آنچه براي شما از زمين برآورده‌ايم، انفاق كنيد، و در پى ناپاك آن نرويد كه (از آن) انفاق نماييد، در حالى كه آن را (اگر به خودتان مي‌دادند) جز با چشم‌پوشى (و بى ميلى) نسبت به آن، نمي‌گرفتيد، و بدانيد كه خداوند، بى‌نيازِ ستوده (صفات) است».

مسلمانان واقعی صدر اسلام را می‌بینیم که همیشه بهترین و محبوب‌ترین اموالشان را در راه خداوند انفاق میکردند (به داستان صحابی جلیل القدر حضرت ابوطلحه انصاری ملاحظه فرمائید)

۷۱ـ وَعَنْ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالاً مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرُحَاءَ وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَامَ

أَبُوطَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرُحَاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُو بِرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَضَعْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَخْ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الأَقْرَبِينَ». فَقَالَ: أَبُو طَلْحَةَ أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ (متفق علیه).

«حضرت انس ﷺ روایت می‌کند که حضرت ابوطلحه در مدینه منوره از همه انصار بیشتر درخت خرما داشت، و محبوبترین اموالش (باغ) بیرحاء بود که روبروی مسجد نبوی قرار داشت و رسول الله ﷺ داخل آن می‌رفت و از آب شیرین آن می‌نوشید، حضرت انس می‌فرماید: هنگامیکه آیه: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ نازل شد ابوطلحه خدمت رسول الله ﷺ آمد وگفت: یا رسول الله خداوند بر سر تو آیه ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ نازل کرده است و محبوبترین مالم (باغ) بیرحاء است و آن برای خداوند صدقه است، خیر و ثواب آن را می‌خواهم یا رسول الله آن را مطابق خواست خداوند مصرف گردان رسول الله ﷺ فرمودند: به این مالیست بسیار سودمند، این مالیست بسیار سودمند و آنچه گفتی شنیدم و نظرم این است که آن را در میان خویشاوندانت تقسیم گردان، ابوطلحه در جواب گفت: یا رسول الله چنین می‌کنم، سپس ابوطلحه آن باغ را در میان خویشاوندان و پسر عموهای (فقیر و ناتوان) خویش تقسیم نمود».

در عهد خلیفه عادل امیر المؤمنین حضرت عمر بن الخطاب ﷺ قحط سالی بسیار سختی رخداد، قافله ای از شام که تعداد هزار شتر بود و انواع مختلف خوردنی‌ها و پارچه‌ها را حمل می‌کرد و متعلق به حضرت عثمان ﷺ بود وارد مدینه منوره شد، همه تاجران برای خرید آن به رقابت پرداختند و هر کدام به حضرت عثمان پیشنهاد خرید می‌کرد، حضرت عثمان به تاجران گفت: چقدر سود می‌دهید؟ گفتند: پنج درصد حضرت عثمان فرمود: من کسی را پیدا کرده ام که بیشتر سود می‌دهد، تاجران گفتند: ما کسی را سراغ نداریم که پیدا کرده ام

که در مقابل یک درهم هفتصد درهم یا بیش از آن سود می‌دهد و آن خداوند متعال است چنانکه می‌فرماید: ﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٢٦١﴾ (بقره: ۲۶۱). «مثال کسانی که دارائی و اموالشان را در راه خداوند انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد (یک دانه هفتصد دانه گردد) خداوند برای هرکس که بخواهد آن را چند برابر می‌گرداند، خداوند نعمتش زیاد، آگاه و دانا است)» سپس فرمود: ای گروه تاجران شما را گواه می‌گیرم که این قافله تمام آنچه در آن است از گندم آرد، روغن و... همه را به فقراء مدینه هدیه دادم و برای مسلمانان صدقه نمودم.

سخاوتهای ممنوع

با توجه به اینکه نفس انفاق و بخشندگی قابل ستایش و پسندیده است ولی در عین حال در بعضی از موارد ممنوع و حرام است بعنوان نمونه برخی از آن ذکر می‌گردد.

الف: بخشندگی برای جلوگیری از حق

وظیفه هر مسلمان است که برای تقویت و ترویج حقیقت و دین مبین اسلام تلاش نموده و از جان و مال دریغ ننماید و هرگونه تعاون و همکاری بر علیه حق و دین مقدس اسلام از بزرگترین خیانتها و جنایتها و از نشانه‌های بارز کفر و نفاق محسوب میگردد، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةٗ ثُمَّ يُغۡلَبُونَۗ﴾ (انفال: ۳۶). «همانا کافران اموالشان را انفاق می‌کنند تا مردم را از راه خداوند باز دارند، پس بزودی مالهایشان را خرج نموده و برای آنها موجب حسرت و ندامت گشته و سپس مغلوب خواهند شد».

ب: ریاکاری

بدون تردید پس از انفاق خود نمائی و منت گذاری و ایذا رسانی ارزش و پاداش انفاق را تباه و نابود می‌سازد همانگونه که خداوند صراحتاً می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ (بقره: ٢٦٤). «ای اهل ایمان صدقات خود را با منت گذاری و آزار رسانی باطل نکنید مانند آن کس که مالش را برای خودنمائی و ریاکاری انفاق می‌کند و به خداوند و روز قیامت ایمان ندارد».

ج: انفاق در راه فساد و گناه و زیان اسلام

بدیهی است هر نوع انفاق و بخشندگی که برای تأسیس مراکز فساد و گناه یا موجب توطئه و ضربه وارد کردن به نظام مقدس اسلام یا سبب تضییع مال و جان و ناموس مسلمانان گردد، از دیدگاه اسلام حرام و ممنوع بوده گناه و خیانت بزرگی محسوب خواهد شد و مصرف کنندگان در این راههای مهلک مصداق روشن آیه کریمه، ﴿خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَ﴾ (حج: ١١). خواهند بود.

د: زیاده‌روی در بخشش

فرد مسلمان در بخشندگی و سخاوت اعتدال و میانه روی را از دست ندهد، آبرو و حیثیت خود و افراد تحت تکفل خویش را تأمین نماید و آنچه باقی می‌ماند در راه دین و مصالح جامعه و نیاز مندیهای مردم خرج و انفاق کند و همانگونه که بخل از نظر اسلام محکوم است زیاده روی در انفاق نیز چنین است خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧﴾ (فرقان: ٦٧). «(بندگان شایسته

خداوند) کسانی هستند که هنگام انفاق اسراف نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند بلکه میانه‌رو و معتدل می‌باشند».

یک پرسش و پاسخ آن:

قبلا ذکر شد که ایثار گری در بخشش و انفاق از بهترین انواع سخاوت است و در اینجا از زیاده روی در انفاق منع شده است پس در میان این دو موضوع توافق چگونه است؟

پاسخ: بدون شک رعایت میانه روی در بخشندگی و انفاق یک قانون کلی برای سخاوت است، ولی ایثار و از خودگذشتگی یک نوع انفاق استثنائی و فوق العاده است که با شرایط زیر نیکو و از بهترین انواع سخاوت بشمار می‌رود.

الف: ایثارگری در جائی است که یک ضرورت فوق العاده رخ دهد مانند؛ گرسنگی، تشنگی، بیماری یا از بین رفتن آبرو و حیثیت فقیر و...

ب: شخص ایثارگر می‌تواند فقط از حق خود گذشت نموده به دیگران کمک و تعاون نماید و نمی‌تواند از حق دیگران ایثار کند مانند؛ پدر و مادر، همسر و شوهر، فرزند و... مگر اینکه آنان نیز خودشان بخواهند ایثارگری کنند.

ج: در صورتی ایثارگری پسندیده است که جان و حیثیت و آبروی خود انسان در خطر نباشد.

انفاق چیز نامرغوب:

اسلام انفاق و بخشش چیزهای نامرغوب و ناپسندیده را محکوم می‌کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم بِـَٔاخِذِيهِ﴾ (بقره:۲٦۷). «و چیزهای بد و نامرغوب را برای انفاق معین نکنید، در صورتی که خودتان آن چیزها را پسند نمی‌کنید و دریافت نمی‌نمائید». و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران: ۹۲). «هرگز به نیکی دست نمی‌یابید تا اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید».

دنیا و دنیا پرستی

از انحرافات فکری و بیماریهای اخلاقی دنیاپرستی است که از نظر دین مقدس اسلام بسیار مذمت و سرزنش شده است.

و ازینکه اکثریت مردم کم و بیش گرفتار این عادت ناپسند و رذیله اخلاقی هستند بصورتی که بعضی راه افراط و جمعی راه تفریط را در این مسیر پیموده اند، از این دو، نظر صحیح دین مقدس اسلام ذکر میگردد تا عاشقان مکتب رسول الله ﷺ بتوانند صراط مستقیم را انتخاب نموده از خطرات انحراف در امان باشند.

دنیا چیست؟

دنیا عبارت است از زمین و تمام موجودات روی آن از قبیل؛ پول و ثروت، مزارع و ساختمان، معادن و فلزات و... عشق و علاقه انسان و مزاحم حقوق دیگران نگردد و از راه مشروع بدست آید و در مسیر درست و سودمند، مصرف گردد، به معنویت و سعادت و حیات جاویدان شخص لطمه نزند.

چنین دنیائی زیانبار و مذموم نخواهد بود، زیرا که انسان برای حفظ بعد جسمانی خود و افراد تحت تکفل خویش نیاز به خوراک و پوشاک، مسکن، تشکیلات، زندگی ... دارد و قهراً برای تأمین نیازها و احتیاجات زندگی به مال و ثروت نیاز دارد.

بنابراین اسلام، کسب مال و ثروت را از راه مشروع جائز و عشق و علاقه به آن را برای انسان یک ضرورت واقعی دانسته است. لذا می‌بینم که در قرآن مجید و روایات اسلامی از تحصیل دنیا و بهره برداری صحیح و درست از آن نه تنها مذمت نشده بلکه بر عکس به آن امر گردیده و از بهره برداری نکردن نکوهش شده است، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ (اعراف: ۳۲). «(ای پیامبر بزرگوار!) بگو: چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگانش

آفریده حرام کرده است و از رزق پاکیزه و حلال منع نموده است بگو: این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است».

ونیز می‌فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ﴾ (مائده: ۸۷). «ای اهل ایمان چیزهائی را که خداوند برای شما حلال کرده است (برای خود) حرام نگردانید (که از آنها استفاده و بهره برداری نکنید)»

اسلام وطلب دنیا:

در آیات و روایات تحصیل دنیا و جمع آوری مال و ثروت از طریق مشروع و جائز مورد ستایش قرار گرفته است.

۷۲ـ وعن النبي ﷺ قال: نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ. (احمد).

«چقدر خوب و زیبا است مال حلال برای انسان نیکوکار و صالح».

۷۳ـ وعن سعد بن أبي وقاص ﷺ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ. (مسلم).

حضرت سعد فرزند ابو وقاص می‌گوید: من از رسول الله ﷺ شنیدم می‌فرمود: بدون شک خداوند بنده مالدار پرهیزکار و عبادت گزارش را دوست می‌دارد.

و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَا﴾ (قصص: ۷۷). «بهره و نصیب خویش را از دنیا فراموش مکن».

از آیات و روایات مذکور معلوم میگردد کسی که از دنیا و وسائل دنیوی برای سعادت آخرت بهره برداری می‌کند، اعمال صالح و نیک انجام می‌دهد، به دین مبین اسلام و مساکین کمک می‌نماید، صله رحمی انجام می‌دهد، به جامعه اسلامی خدمت نموده نیاز مندیهای ضروری خود را تأمین می‌سازد اینگونه علاقه به دنیا در حقیقت دنیا پرستی نیست بلکه از اهداف متوسطه برای رسیدن به سعادت آخرت است و از دیدگاه اسلام صحیح و مطلوب است.

دنیای مذموم از دیدگاه آیات و روایات

و اما در آیات و روایاتی که در آن از دنیا سرزنش شده است دنیائی است که انسان چنان علاقمند و شیفته آن باشد که در راه تحصیل آن به هر عمل زشتی دست بزند و حقوق دیگران را پایمال نموده واجبات الهی را ترک کرده وظایف خود را درست انجام ندهد و از دنیا سوء استفاده نموده در جهان اسلام پرچم فسق و فساد بر افراشته و از تحصیل کمال و تهذیب نفس و اعمال نیک باز ماند. اینگونه عشق و علاقه افراطی را دنیا پرستی می‌نامند، که از نظر عقل و نقل مذموم بوده قابل تنفر و انزجار است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ﴾ (انعام: ۳۲). «زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه ای بیش نیست». و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَٱطۡمَأَنُّواْ بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ٧ أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨﴾ (یونس: ۷- ۸). «براستی آنانکه به ملاقات ما (خداوند) امیدوار نیستند و به زندگی دنیا دل بسته اند و به آن خشنود شده اند و آنهائیکه از نشانه‌های ما بی‌خبرند، جایگاه آنان به سبب کردارشان آتش دوزخ است». و نیز ارشاد باری تعالی است: ﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ١٨٥﴾ (آل عمران: ۱۸۵). «زندگی دنیا جز متاع وکالائی فریبنده نیست».

بدون شک اگر انسان تحصیل مال و ثروت، پست و مقام، خوراک، پوشاک، جا و مسکن و تجملات زندگی زودگذر را هدف اصلی خویش قرار دهد، هرگز به کمال واقعی و سعادت ابدی نمی‌رسد، بنابراین حضرت رسول اکرم ﷺ چنین افرادی را محکوم و طلب چنین دنیائی را مورد نفرت و نکوهش قرار داده است زیرا که چنین دنیائی مفاسد و عوارض گوناگون بسیار مهلکی را همراه دارد که برخی از آن ذکر می‌گردد.

الف: دنیا موجب هلاکت و نابودی است

٧٤ـ وعن عمرو بن عوف ﷺ الأنصاري أن رسول الله ﷺ قال: فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت عمرو بن عوف ﷺ انصاری روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: به خدا سوگند من از فقر شما نمی‌ترسم ولی من می‌ترسم که دنیا برای شما سرازیر شود، همانگونه که برای گذشتگان شد و شما همچون گذشتگان با همدیگر به رقابت بپردازید و آن نیز همچون گذشتگان شما را هلاک و نابود گرداند.

٧٥ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: جَلَسَ رسول الله ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ: إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

حضرت ابوسعید خدری ﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ بر منبر نشست و ما نیز در اطرافش نشستیم آنگاه فرمودند، همانا آنچه بعد از خودم از آن بر شما می‌ترسم این است که درهای زینت و تازگی دنیا برای شما گشوده شود.

خلیفه دورنگر و دوراندیش حضرت عمر بن الخطاب ﷺ در سفر تاریخی و سرنوشت ساز خویش در قدس هنگامیکه کلیدهای مسجد اقصی را تحویل گرفت به سجده افتاد و تمام شب را در گریه و زاری گذراند وقتیکه مسلمین سبب را جویا شدند فرمودند: «**لأنني أخشى أن تفتح عليكم الدنيا فينكر بعضكم بعضا وينكركم أهل السماء عند ذلك**» «زیرا من میترسم درهای دنیا برای شما گشوده شود، پس شما یکدیگر را نشناسید در آن هنگام صاحب آسمان (خداوند) نیز شما را نمی‌شناسد» و آنگاه لطف و کرم خداوند شامل حال مسلمین نمی‌گردد همه خوار و ذلیل می‌گردند.

ب: دنیا نزد خداوند ارزش ندارد

٧٦ ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ. (ترمذي، احمد، ابن ماجه).

حضرت سهل بن سعید ﷺ می‌فرماید: که رسول الله فرمودند: اگر دنیا نزد خداوند به اندازه بال مگسی ارزش می‌داشت کافری را از آن قطره ای آب نمی‌نوشانید.

ج: دنیا زندان مؤمن است

خدا پرستان واقعی دل به دنیا نمی‌سپارند بلکه آن را یک نوع زندان و شکنجه‌گاه می‌دانند و از مرگ نمی‌هراسند زیرا که می‌دانند با مرگ نابود نمی‌شوند بلکه به سعادت ابدی و جاودانی نائل می‌گردند.

لذا می‌بینیم هنگامیکه امیر المؤمنین حضرت علی ﷺ در مسجد جامع کوفه بدست منافقین خوارج می‌گردد می‌فرماید: «**فزتُ وَرَب الكعبة**» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

۷۷ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. (مسلم).

حضرت ابوهریره ﷺ می‌فرماید که: رسول الله ﷺ فرمودند: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «**يا دنيا غري غيري**» ای دنیا، مرا نه دیگران را گول بزن.

د: انسان دنیاپرست سیر نمی‌شود

در این زمینه رسول الله ﷺ می‌فرمایند:

۸۷ ـ وعن ابن عباس ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابُ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

اگر فرزند آدم یک وادی (رودخانه جاری، از طلا داشته باشد البته دوست می‌دارد که دو وادی داشته باشد و دهان فرزند آدم را بجز از خاک چیز دیگری نمی‌تواند پر کند.

۷۹ـ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى وَادِيًا ثَالِثًا. (مسلم).

از انس ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ می‌فرماید: اگر آدمی زاده دو رودخانه طلا داشته باشد باز هم سومی را می‌طلبد.

بهر حال اگر انسان حس خود خواهی و ثروت اندوزی را واگذارد تا بر او غالب و چیره شود از وی انسانی بعمل می‌آید که سخت حریص و آزمند است، آنگاه تمام هم و غم او این است که سود ببرد ولی هرگز سود نرساند، از دیگران بگیرد اما هرگز ندهد، مال و ثروت جمع آوری کند، اما فعالیت و کاری نکند، پست و مقام احراز نماید و اما هرگز کاری صورت ندهد. این روحیه پلید در هر جامعه رواج پیدا می‌کند همه می‌گویند: خودم و هیچکس نمی‌گوید؛ عقیده، ملت و کشورم. و هرگز مصلحت شخصی را بر مصلحت جمعی ترجیح نمی‌دهد.

هـ: دنیا فتنه امت اسلامی است

خداوند در این زمینه ارشاد میفرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ٢٨﴾ (انفال: ۲۸). «و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

در این آیه خداوند به مسلمین جهان هشدار میدهد که مال و ثروت و فرزند وسیله‌ای هستند برای امتحان و آزمایش شما، را از راه راست منحرف سازد و به خیانت و جنایت وادارکند یا نه.

و نیز رسول الله ﷺ به مسلمانان هشدار می‌دهد که یکی از خطرناکترین دشمنان آنان مال و ثروت است که آدمهای ناآگاه و فرصت طلب را گول زده برای همیشه هلاک و بدبخت می‌نماید:

۸۰ ـ وعن كعب بن عياض ﷺ أن رَسُولَ الله ﷺ قال: إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَإِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ. (ترمذي).

حضرت کعب بن عیاض ﷺ می‌فرماید: که رسول الله ﷺ فرمودند: همانا هر امتی ابتلا و آزمایش دارد امتحان و آزمایش امت من مال و ثروت است.

۸۱ـ وعن ابي سعيد الخدري ﷺ أن رَسُولَ الله ﷺ قال: إنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإنَّ الله تَعَالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا. (مسلم).

از حضرت ابوسعید خدری ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همانا دنیا شیرین و سرسبز و شاداب است، خداوند شما را در آن خلیفه می‌گرداند، تا ببیند چگونه عمل می‌کنید پس از دنیا بترسید.

و: دنیا در برابر آخرت بی‌ارزش است

چنانکه رسول الله ﷺ در این زمینه ارشاد می‌فرماید:

۸۲ـ وعن المستورد بن شداد ﷺ قال: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَاذَا يَرْجِعُ. (مسلم).

از حضرت مستورد بن شداد ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: دنیا در برابر آخرت چیزی نیست مگر مثل آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا داخل کند و سپس ببیند که با چه چیزی باز میگردد.

۸۳ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِالسُّوقِ دَاخِلاً مِنْ بَعْضِ الْعَالِيَةِ وَالنَّاسُ كَنَفَتَهُ فَمَرَّ بِجَدْيٍ أَسَكَّ مَيِّتٍ فَتَنَاوَلَهُ فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنَّ هَذَا لَهُ بِدِرْهَمٍ». فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ وَمَا نَصْنَعُ بِهِ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ». قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا فِيهِ لأَنَّهُ أَسَكُّ فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ).

از حضرت جابر ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ از بازاری همراه با یارانشان رد می‌شدند و از کنار بزغاله مرده‌ای گذشتند گوش آن را گرفتند و فرمودند: چه کسی از شما دوست دارد این را با یک درهم بخرد؟ صحابه گفتند: ما دوست نداریم آن را مفت بخریم و آن را چکار کنیم؟ فرمودند: آیا دوست دارید که این از آنِ شما باشد؟ صحابه گفتند: قسم

بخدا اگر زنده هم می‌بود عیبی در آن بود (آن را نمی‌پسندیدیم) چه رسد که حالا مرده است. رسول الله ﷺ فرمودند: به خدا سوگند دنیا نزد خداوند از این هم بی‌ارزش‌تر است.

٨٤ـ وعن أبي ذر ﷺ قال: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرَّةِ الْمَدِينَةِ فَاسْتَقْبَلَنَا أُحُدٌ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رسول الله قَالَ: مَا يَسُرُّنِي أَنَّ عِنْدِي مِثْلَ أُحُدٍ هَذَا ذَهَبًا تَمْضِي عَلَيَّ ثَالِثَةٌ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ. (بخاری).

حضرت ابوذر ﷺ روایت می‌کند من همراه رسول الله ﷺ در مدینه منوره می‌رفتم که کوه احد در برابر ما ظاهر شد رسول الله ﷺ فرمودند: ای ابوذر! گفتم: لبیک یا رسول الله فرمودند: من دوست ندارم که مثل این کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بگذرد و از آن یک دینار نزدم باقی مانده باشد.

ز: دنیا بی‌وفا است

دنیا بی وفا است وبا کسی همراهی نمی کند چنانکه حضرت رسول الله(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) اکرم می فرماید:

٨٥ـ وعن أنس ﷺ أنَّ رَسُولَ الله ﷺ قال: يَتْبَعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى وَاحِدٌ عَمَلُهُ. (مُتَّفَقٌ عليه).

از حضرت انس ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند، سه چیز به دنبال میت می‌رود خانواده اش مالش و عملش دو باز می‌گردند و یکی باقی می‌ماند خانواده و مالش باز می‌گردند و عملش باقی می‌ماند.

مال انسان کدام است؟

چه بسا انسانهائی که شب و روز برای کسب پول و ثروت پست و مقام تلاش نموده و هیچگونه کوتاهی از خود نشان نمی‌دهند، ولی در حقیقت بجز از یک کارگر ساده و واسطه نیستند و همه چیز را برای دیگران جمع آوری می‌نمایند، چنانکه حضرت رسول اکرم ﷺ خطاب به یاران با وفای خویش فرمودند:

۸٦ـ وعن عبدالله بن مسعود ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: أَيُّكُمْ مَالُ وَارِثِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلاَّ مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ من مال وارثه قال: فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ، وَمَالُ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ. (بخاري).

از حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ خطاب به یارانش فرمود از شما کدام شخص است که مال وارث خود را از مال خویش بیشتر دوست می‌دارد؟ صحابه فرمودند: یا رسول الله ما همه مال خویش را از مال وارث خود بیشتر دوست می‌داریم، رسول الله ﷺ فرمودند: مال شخص همان است که برای خودش (قبل از مرگ) فرستاده است و آنچه باقی گذاشته است مال وارث اوست. و نیز روایت است:

۸۷ ـ وعن مطرف ﷺ عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: يَقُولُ ابْنُ آدَمَ مَالِي مَالِي قَالَ: وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ. (مسلم).

حضرت مطرف ﷺ از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند، فرزند آدم می‌گوید: مال من مال من فرمودند، ای فرزند آدم از تو نیست مگر آنچه خوردی و نابود ساختی یا پوشیدی و کهنه کردی، یا صدقه و انفاق نمودی.

درمان دنیا پرستی:

درمان عملی:

شخص دنیاپرست در احوال و سرانجام دنیا پرستان گذشته از زمامداران مقتدر، ثروتمندان بزرگ و خوشگذرانان مشهور بنگرد و بی‌وفائی دنیا را نسبت به آنها ببیند و نیز در آیات قرآنی و روایات اسلامی با دقت نگاه کند که چگونه از دنیا و دنیا پرستان نکوهش شده است و روش پیامبران الهی و شخصیتهای اسلامی را مطالعه نماید تا دلبستگی وی بدنیا از بین برود و بیماری دنیا پرستی او معالجه گردد.

درمان عملی:

شخص دنیاپرست تلاش کند علل و انگیزه های دنیا پرستی را از خود دور نماید از مجالس دنیاپرستان دوری جوید با صالحان و زاهدان معاشرت نماید و در مجالس دینی شرکت کند به عبادت خداوند و مطالعه کتب سازنده اسلامی بیشتر توجه نماید.

شخصیت طلبی

هر انسان فطرتاً شخصیت طلب و عزت خواه است به آبرو و حیثیت خویش بسیار علاقه‌مند است و همیشه سعی و تلاش می‌کند در جامعه و انظار توده مردم عزیز بوده و از کارهائیکه موجب ذلت و رسوائی گردد گریزان است، بنابراین اگر بخواهد کار خلاف و زشتی انجام دهد آن را مخفیانه انجام می‌دهد و همواره عیبهای خود را از مردم می‌پوشاند و اگر کسی اطلاع یابد تلاش می‌کند آن را توجیه نموده خود را بیگناه و حق بجانب ثابت نماید این عزت خواهی نه تنها خواسته افراد عادی است بلکه شخصیتهای الهی نیز خواستار آن بوده اند چنانکه قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خداوند می‌خواهد:

﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٣﴾ وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿٨٤﴾﴾ (شعراء: ۸۳- ۸٤). «خداوندا مرا حکمت بیاموز، و با نیکوکاران ملحق گردان و نزد آیندگان خوشنامم گردان».

بنابراین عشق و علاقه به حیثیت و شخصیت یکی از خواسته های فطری، عقلی و شرعی است لذا می‌بینیم هر ملت و مکتبی برای حفظ آبرو و حیثیت فردی و اجتماعی توده مردم کم و بیش مقرراتی وضع کرده و کسانی را که به آبرو و حیثیت دیگران لطمه وارد می‌کنند محکوم و مجازات می‌نمایند.

ولی چون اسلام دین الهی و آخرین ادیان است و از هر نظر جامع و کامل است لذا حقوق فردی و اجتماعی مادی و معنوی انسانها را تضمین نموده به آبرو و شخصیت مردم اهمیت خاصی قائل شده است و هر گونه توهین و تحقیر دیگران را شدیداً منع نموده و متخلفین را مورد نکوهش و در برخی موارد مجازاتهای سختی برای آنان قرار داده است.

عزت و شخصیت در چیست؟

افراد ظاهر بین و کم خرد، عزت و شخصیت را در امور مادی از قبیل مال و ثروت، پست و مقام، ملیت و شهرت و.... می‌دانند ولی از نظر دانشمندان و افراد واقع‌بین پوشیده نیست که هیچ یک از آنها سبب عزت و شخصیت واقعی انسان نمی‌گردد زیرا بسیاری از مردم را می‌بینیم که دارای تمام خصوصیات فوق هستند ولی هیچ گونه عزت و شخصیتی ندارند و از منفورترین افراد جامعه می‌باشند و بر عکس کسانی هستند که هیچیک از خصوصیات فوق را ندارند ولی در عین حال از عزت و شخصیتی خاص برخوردانـد و از آنجا که نظام مقدس اسلام بر واقعیتها استوار است امور مادی را بتنهائی موجب عزت و معیار شخصیت نمی‌داند، بلکه ملاک و معیار عزت را در امور معنوی مانند تقوی، فداکاری، علم و دانش، اعمال نیک و... می‌داند.

معیار عزت و شخصیت از دیدگاه اسلام

الف: ایمان

از نظر اسلام مهمترین معیار شخصیت واقعی انسان ایمان است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨﴾ (منافقون: ۸). «عزت مخصوص خدا و پیامبرش و مردان با ایمان است ولی منافقان نمی‌دانند».

﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣٩﴾ (آل عمران: ۱۳۹). «شما مسلمانان سست نشوید و غمگین مباشید شما برتر و پیروزید اگر مؤمن باشید».

ب: تقوی و پرهیزکاری

بدون تردید انسان در جهان هستی گل سر سبد کلیه موجودات است خداوند هیچ موجودی را برتر از انسان نیافریده است و او از نظر جسمی و روحی دارای استعدادها و

توانائی‌ها و امتیازات فراوانی است که همه مخلوقات دیگر از آن محروم اند چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ (اسراء: ۷۰). «ما بنی آدم را گرامی داشتیم»

این کرامت ذاتی، انسان است که در آیه فوق مورد توجه قرار گرفته است و انسان از این نظر بر همه موجودات جهان هستی و حتی بر فرشتگان نیز برتری دارد و نیز انسان دارای کرامت اکتسابی است، که بستگی به تقوی و پرهیزگاری و اعمال خیر انسان دارد و صفت تقوی، در اسلام بسیار مورد توجه قرار گرفته و به آن اهمیت فراوان داده شده است.

تقوی چیست؟

تقوی: به معنی حفظ و خود نگهداری انسان در برابر شهوات و خواسته های نفس اماره و مراقبت شدید، در انجام دادن دستورات و اوامر الهی است.

انسان که خداوند را بر اعمال و کرده‌های خویش ناظر می‌داند همواره خویشتن را در حضور پروردگار جهان می‌بیند هرگز خود را به گناه و معاصی آلوده نمی‌سازد بلکه همواره کارهای نیک و شایسته انجام می‌دهد و بر جاده حق و حقیقت استوار می‌ماند و لذا از دیدگاه اسلام پس از ایمان، صفت تقوی و پرهیزگاری از مهمترین ملاک و معیار ارزش و شخصیت انسان قرار گرفته است خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ (حجرات: ۱۳). «همانا گرامیترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شما است». و نیز می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۷۶). «همانا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد» و نیز می‌فرماید: ﴿أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۱۲۳). «همانا خداوند یاور پرهیزکاران است».

ج: جهاد و فداکاری

جهاد و مبارزه با جان و مال برای پیشرفت نظام مقدس اسلام و نابودی نظام جور و ستم از

گیتی و ترویج انواع خوبیها در جامعه انسانی یکی از مهمترین ویژگیها و ملاک شخصیت و عزت انسان قرار گرفته است و خداوند می‌فرماید: ﴿فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَٰعِدِينَ دَرَجَةً﴾ (نساء: ۹۵). «خداوند کسانی را که با مال و جان خودشان فداکاری و جهاد می‌کنند بر نشستگان برتری داده است».

د: علم و دانش

بدون شک علم و دانش نیز موجب عزت و آبرومندی انسان می گردد واز آنجا که نظام اسلام بر اساس علم و منطق پایه گذاری شده است، دانش را بزرگترین فضیلت دانسته، دانشمندان و علماء را برتری داده است خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر: ۹). «آیا آنانکه علم و دانش دارند، با کسانی که دانش ندارند برابراند؟!».

و نیز می‌فرماید: ﴿يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ دَرَجَٰتٍ﴾ (مجادله: ۱۱). «خداوند کسانی را که از شما ایمان دارند و دارای دانش اند به مراتبی برتری داده است».

۸۸ـ حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: **وَعَنْ أبي درداء قالَ: قَالَ رسول الله ﷺ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأَنْبِيَاءِ**. (ابوداود، ترمذی). «علما وارثان پیامبرانند».

و حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «**العالم أفضل من الصائم القائم المجاهد**». عالم از روزه دار، تهجد گذار و مجاهد افضل‌تر است.

هـ: فضائل اخلاقی و کمالات روحی

از چیزهایی که باعث آبرومندی، عزت و شخصیت انسان میگردد، آراسته بودن به فضائل اخلاقی و کمالات روحی انسان است و بدون شک اخلاق و تهذیب نفس معیار

فضیلت و ارزش فرد و معیار وحدت و همبستگی جامعه است، تا اخلاق هست، فرد و جامعه نیز بقا و استمرار دارند، بمجرد آنکه اخلاق از میان برود فرد و جامعه هم گرفتار نابودی می‌گردند، چنانکه شاعر می‌گوید:

«**وإذا أصيب القوم في أخلاقهم: فأقم عليهم ماتما وعويلا**» هرگاه قوم و ملتی اخلاقش آسیب دید، برایشان ماتم بپا کنید، عزایشان را بگیرید!

اخلاق و تهذیب نفس بطور کلی از دیدگاه ادیان الهی و بخصوص اسلام مقام و منزلت والایی دارد، چنانکه خداوند متعال در مقام ستایش آخرین فرستاده خویش می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝٤﴾ (قلم: ٤). «همانا تو خلق و خوبی بس عظیم داری».

و نیز خود حضرت رسول اکرم ﷺ هنگامیکه که می‌خواهد رسالت خویش را در چند کلمه خلاصه کند به همین اکتفا می‌فرماید:

٨٩ــ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّمَا بُعِثْتُ لأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الأَخْلاقِ. (البخاري في الأدب المفرد).

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا من برای کامل کردن و به اتمام رسانیدن ارزشهای اخلاقی مبعوث شده ام.

اخلاق همان صفت زیبا و نیکو است که انسان را در دنیا و آخرت خوشبخت و سعادتمند می‌گرداند خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ۝٩﴾ (شمس: ٩). «هر کس خود را (از گناه و صفات زشت) پاک ساخت به یقین رستگار شد».

٩٠ـ وعن أبي هريرة ﷺ أن النبي ﷺ قالَ: أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. (ترمذي).

کامل‌ترین مردم از نظر ایمان بهترین آنها از نظر اخلاق است.

٩١ـ وعن ابی درداء ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی مؤمن وزن دارتر از اخلاق نیکو نیست، خداوند شخص بدکردار و بدگفتار را دوست نمی‌دارد.

٩٢ـ وَعَنِ النبي ﷺ قالَ: الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ. (مسلم).

رسول اکرم ﷺ فرمودند: نیکی و نیکو کاری در خوش اخلاقی است.

ریاست طلبی

نوع دیگر از بیماریهای اخلاقی و انحرافات فکری و عادات ناپسند شهرت و ریاست طلبی است که متأسفانه بسیاری از مردم به آن گرفتار اند و برای تحصیل آن شب و روز تلاش می‌کنند و از عدم حصول آن رنج می‌برند، تأسف و حسرت می‌خورند.

ریاست و جاه طلبی چیست؟

جاه و مقام طلبی و ریاست پرستی عبارت است از عشق و علاقه شدید بر تسلط و تفوق و حکم‌رانی بر جامعه و در دست گرفتن اختیارات مردم، بصورتی که همه به او احترام نموده در برابر دستورات او سر تسلیم فرود آورند.

علل و انگیزه‌های جاه طلبی:

الف: شخصیت طلبی

انسان فطرتاً شخصیت طلب و عزت خواه است، و این احساس تا حدودی برای انسان سودمند و سرنوشت ساز است، زیرا اگر انسان هیچگونه عشق و علاقه به شخصیت و آبروی خود نداشته باشد، خود را ذلیل و خوار نموده به هر عمل زشت و خلافی دست می‌زند و اگر این غریزه تعدیل شود درست مانند نمک برای غذا می‌ماند که مقداری از آن برای مطبوع بودن غذا لازم و ضروری است ولی اگر از حد بگذرد غذا شور شده و برای بدن مضر است.

اگر شخصیت طلبی با تهذیب نفس، ایمان و تقوی و عمل صالح اشباع نشود، شخص می‌کوشد آن را با تجملات مادی و بدست آوردن ریاست و مقام ... تأمین نماید که در این صورت مضر است.

ب: طمع و چشمداشت

انسانهایی که گرفتار خوی ناپسند طمع و چشمداشت بدیگران می‌باشند بـه مـال و دولـت، قدرت و ریاست، و امکانات دیگران چشم دوخته اند تلاش می کنند کـه چیزهـائی را از آنهـا تصاحب نمایند و برای تأمین این هدف شرم آور، بهترین راه بدست گرفتن قدرت و سـلطه و ریاست است، زیرا که شخص می‌تواند بدون درد سر و بصـورت سـاده بـر امکانـات دیگـران تسلط یافته بهره برداری نماید.

مفاسد جاه طلبی

الف: تکبر و غرور و عجب

اکثر افراد ریاست طلب هنگامیکه قـدرت و سـلطه پیـدا مـی کننـد، اختیـارات و امکانـاتی بدست می‌آورند و عده‌ای گوش به فرمان و بلی قربان گـوی آنهـا مـی‌شـوند، در اثـر ضـعف روحی و کم ظرفیتی مبتلا به مرض غرور و کبـر مـی‌شـوند و بـه افـراد ضـعیف و فقیـر و زیـر دست، اعتنائی نمی کنند بلکه با چشم حقارت به آنها می‌نگرند.

ب: عدم رشد فکر و تهذیب روح

آدم ریاست طلب هنگامیکه سلطه پیدا می کند و به هدف پست خود می‌رسد، دیگر نقص و عیبهای روحی و اخلاقی خود را درست درک نمی کند و چون قـدرت و سـلطه دارد، فکـر می کند از نظر روحی و معنوی نیز نیرومند است و از دیگـران برتـر و بـر آنهـا امتیـازاتی دارد، بنابراین هرگز به فکر خود سازی و تهذیب نفس توجه نمی کند.

ج: ستمگری

افراد ریاست طلب هنگامیکـه بقـدرت مـی‌رسـند چـون تشـنه قـدرت هسـتند، سـرکش و ستمگر می گردند، زیرا مزاحم و معارضی برای خـود نمـی‌بیننـد و از کیفـر و مجـازات نیـز بـه عناوین مختلف معافند و با همدسـتی مشـاورین و همکارانشـان ظلـم و تجـاوز خـود را شـکل

قانونی نیز جلوه می‌دهند و اگر افرادی به آنها اعتراض کنند و مخالفت نمایند شخص جاه طلب نهایت سرکوبی و ستمگری را در حق آنها اعمال نموده، هر نوع بدبختی و محرومیت را برای آنان فراهم می‌سازند.

د: مرتکب گناه و زشتی

از مفاسد و زیانهای جاه طلبی و ریاست پرستی گناه و جنایت است، زیرا ریاست طلبی چشمهای بصیرت را کور، عقل و خرد را کر و زبان حقیقت را لال می‌گرداند و برای تحصیل پست و مقام دست از هر نوع جنایت و زشتی بر نمیدارد و بخاطر حفظ موقعیت خویش دست از هر نوع جنایت و خیانت باز نمی‌دارد از قبیل دروغ، تهمت، غیبت، تملق و چاپلوسی، تعریف بیجا، همکاری با ستمگران، جاسوسی، توهین به دیگران و..

هـ: ریاکاری و نفاق

بدون شک فرد ریاست پرست و جاه طلب برای رسیدن به مقام و حفظ موقعیت و جلب توجه و حمایت مردم ناگریز است روش تزویر و ریاکاری را دنبال کند، اگر در میان افراد مؤمن و متعهد باشد تظاهر به دین داری می‌نماید، و بعضی عبادات را در اوقات مخصوص انجام می‌دهد و اگر در میان فقراء و ضعفا باشد، خود را بهترین حامی مستضعفان و دشمن ستمگران جلوه می‌دهد و اگر در میان ثروتمندان و ستمگران قرار گیرد خود را حامی و طرفداران واقعی آنها قلمداد می‌نماید و...

درمان بیماری جاه طلبی:

درمان علمی:

اولاً: شخص ریاست طلب بداند که مقام و ریاست هر چه باشد روزی از بین خواهد رفت و شخص در حضور پروردگار جهان هستی جواب پس خواهد داد.

ثانیاً: ریاست مسئولیت دارد، از یک طرف مردم توقعات زیادی دارند، که اگر برآورده نشوند آماج بدگوئی و انتقاد قرار می‌گیرد و از طرف دیگر شخص در برابر حقوق ملت در پیشگاه عدل مطلق پروردگار عالم مسئول و مورد کیفر و مجازات قرار خواهد گرفت.

ثالثاً: در مفاسد و زیانهای جاه طلبی که پاره ای از آن ذکر شد بیندیشد و در آیات قرآن مجید و روایات ارزشمند اسلامی که در نکوهش ریاست طلبی نقل شده است دقت نماید و به عواقب وخیم و زیانهای خانمانسوز ریاست توجه نماید، با توجه به مطالب فوق کسی که عقل و خرد داشته باشد به خود خواهد آمد و می‌تواند بیماری جاه طلبی را درمان نماید.

درمان عملی:

شخص ریاست طلب باید به مراتب زیر عمل نماید:

اولاً: از ریاست و مقامی که در اختیار دارد دست بکشد.

ثانیاً: از علل و انگیزه های پدید آمدن ریاست‌طلبی دوری جوید.

ثالثاً: در تزکیه نفس و سعادت واقعی و ابدی که همان قرب الهی است تلاش و توجه نماید.

ریاستهای مشروع:

بدون تردید انسان مخلوقی است که بر حسب نیازمندیهای جسمی و روحی باید بطور اجتماعی زندگی کند و نیز برای اداره جامعه انسانی نیاز به حاکم و فرمانروا دارد و در هر زمان و مکان عده‌ای باید زمامت و رهبری، ریاست حکومت را بعهده گیرند و چون خوبی و بدی حاکم و رهبر در سعادت و شقاوت ملت نقش بسزای دارد، تا جائی که گفته اند: (**الناس علی دین ملوکهم**) «مردم از دین و آئین پادشاهان خود پیروی می‌کنند».

لذا خداوند ریاست، حکومت و فرمانروائی جامعه انسانی را بعهده پیامبران و انسانهای صالح و نیکوکار سپرده است. و انسانهای صالح و نیکوکاری که می‌توانند نظام مقدس و عادلانه الهی را در جامعه انسانی پیاده کنند و ملتهای ستمدیده را از چنگال مسئولان ستمگر و

گرگ صفت نجات دهند، برای آنان طلب ریاست و رهبری جائز بلکه در بعضی اوقات لازم و ضروری است چنانکه پیامبر بزرگوار حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند در خواست نمود: ﴿قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٣٥﴾ (ص: ۳۵). «خداوندا مرا ببخش، حکومت و سلطنتی بمن عطا فرما که بعد از من به هیچ کس نرسد».

خداوند نیز خواسته اش را برآورده نمود و چنان حکومتی بوی داد که تا امروز به احدی نداده است که انس و جن و حیوانات همه تحت فرمان او بودند. و نیز حضرت یوسف علیه السلام به پادشاه مصر می‌گوید: ﴿قَالَ ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ ٥٥﴾ (یوسف: ۵۵). «مرا سرپرست خزانه های زمین قرار ده من امین و دانا هستم».

ولی چنانکه می‌دانیم حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام با آن همه قدرت و سلطه و امکاناتی که داشتند کوچک ترین سوء استفاده‌ای ننمودند، تکبر و غرور و سرکشی نکردند، بلکه همه وقت در برابر خداوند شاکر و خاضع بودند و برای هدایت و تکامل و حل مشکلات مادی و معنوی توده مردم کوشا بودند.

گدائی

اسلام دین کار و کوشش است، تنبلی و تن پروری را ممنوع و مورد مذمت قرار داده است زیرا که آدم بیکار و تن پرور همواره ناراحت و اندوهگین است چون برای ادامه حیات خود و خانواده اش مجبور است از دیگران کمک و مساعدت بگیرد و دست گدائی دراز کند و عزت نفس خود را از دست بدهد، بنابراین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شدیداً گدائی را محکوم می‌نماید چنانکه می‌فرماید:

۹۳ــ وَعَنْ عبدالله بن عمر رضی الله عنهما أنَّ النبي صلی الله علیه و آله قال: لاَ تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ. (مُتَّفَقٌ عليهِ). «از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول الله

فرمودند، شخص گدا همواره سوال می‌کند تا اینکه با خداوند روبرو می‌شود در حالکیه در صورتش پاره گوشتی وجود ندارد».

۹۴ــ وَعَنْ أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّراً فإنَّمَا يَسْأَلُ جَمْراً. (مسلم).

حضرت ابوهریره ﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: هرکس از مردم سوال کند تا مال و ثروتش افزون گردد همانا اخگرهای آتش را می‌طلبد.

۹۵ـ وَعَنْ أنس ﷺ: أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَسْأَلُهُ فَقَالَ: «أَمَا فِي بَيْتِكَ شَيْءٌ» قَالَ: بَلَى حِلْسٌ نَلْبَسُ بَعْضَهُ وَنَبْسُطُ بَعْضَهُ وَقَعْبٌ نَشْرَبُ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ. قَالَ: «ائْتِنِي بِهِمَا» فَأَتَاهُ بِهِمَا فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ وَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِي هَذَيْنِ» قَالَ رَجُلٌ: أَنَا آخُذُهُمَا بِدِرْهَمٍ. قَالَ: «مَنْ يَزِيدُ عَلَى دِرْهَمٍ». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا قَالَ رَجُلٌ أَنَا آخُذُهُمَا بِدِرْهَمَيْنِ. فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ وَأَخَذَ الدِّرْهَمَيْنِ وَأَعْطَاهُمَا الأَنْصَارِيَّ وَقَالَ: «اشْتَرِ بِأَحَدِهِمَا طَعَامًا فَانْبِذْهُ إِلَى أَهْلِكَ وَاشْتَرِ بِالآخَرِ قَدُومًا فَأْتِنِي بِهِ» فَأَتَاهُ بِهِ فَشَدَّ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عُودًا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: «اذْهَبْ فَاحْتَطِبْ وَبِعْ وَلاَ أَرَيَنَّكَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا» فَذَهَبَ الرَّجُلُ يَحْتَطِبُ وَيَبِيعُ فَجَاءَ وَقَدْ أَصَابَ عَشَرَةَ دَرَاهِمَ فَاشْتَرَى بِبَعْضِهَا ثَوْبًا وَبِبَعْضِهَا طَعَامًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَجِيءَ الْمَسْأَلَةُ نُكْتَةً فِي وَجْهِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (بخاری، ابوداود).

حضرت انس ﷺ روایت می‌کند مردی از گروه انصار خدمت رسول الله ﷺ آمد و درخواست کمک کرد رسول الله ﷺ فرمودند: آیا در منزل چیزی داری؟ مرد گفت: آری یک لحافی داریم که قسمتی از آن را پهن می‌کنیم و قسمت دیگر آن را می‌پوشیم و یک ظرفی داریم که در آن آب می‌نوشیم پیامبر اسلام ﷺ فرمود: آنها را بیاور مرد انصاری آنها را آورد رسول خدا ﷺ آنها را در دست گرفت و فرمود: چه کسی اینها را می‌خرد؟ مردی گفت: من آنها به یک درهم می‌خرم. رسول الله ﷺ فرمود چه کسی یک درهم زیاد میکند؟ (دوبار یا سه بار) مردی گفت: من آنها را به دو درهم می‌خرم پیامبر اسلام ﷺ فرمود: آنها را فروخت و دو درهم را به مرد انصاری داد و فرمود: با یک درهم غذا بخر و برای همسر و فرزندانت ببر و با درهم دیگر یک تبر بخر و نزدم بیاور آن مرد تبر را خرید و

خدمت پیامبر خدا ﷺ بازگشت پیامبر اکرم ﷺ با دست مبارکش دسته‌ای در آن نهاد و فرمود: برو هیزم جمع آوری کن و بفروش و قبل از پانزده روز نزد من میا، آن مرد چنین کرد و هنگامیکه خدمت رسول الله ﷺ بازگشت ده درهم همراه داشت و به مقداری از آن لباس و به مقداری غذا خرید پیامبر خدا ﷺ فرمود: این برای تو بهتر از آن است که در روز قیامت حاضر شوئی در حالیکه گدائی لکه زشتی به صورت تو نمایان گردد.

وقد روى ابن الجوزي عن عمر بن الخطاب ﷺ أَنَّهُ لقي قوماً لا يعملون فقال: ما أنتم؟ قالوا: متوكلون فقال: كذبتم! إنما المتوكل رجل ألقى حبة في الأرض ثم توكل على الله وقال: لا يقعدن أحدكم عن طلب الرزق ويقول: اللهم ارزقني وقد علم أن السماء لا تمطر ذهبا ولا فضة.

ابن جوزی ﷺ روایت می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب ﷺ به عده ای برخورد نمود که کار نمی‌کردند، فرمود: شما چه کسانی هستید! گفتند: توکل کنندگان به خداوند فرمود: دروغ می‌گویید، متوکل کسی است که دانه ای در زمین می‌کارد و برای گرفتن نتیجه بخداوند توکل می‌کند و هیچکس از شما نباید بر جای خود بنشیند و از طلب رزق دست بکشد و بگوید: خداوندا رزق و روزی مرا برسان در حالی که می‌داند از آسمان طلا و نقره نمی‌بارد.

و اما اگر عامل فقر و بیکاری تنبلی و تن پروری نباشد بلکه بعلت ناتوانی روحی و نقص جسمی، پیری، مرض و غیره باشد بعهده دولت اسلامی است که بدون کوچکترین امتیاز حزبی و گروهی، قومی و جغرافیایی مذهبی و عقیدتی کلیه نیازهای افراد ناتوان و عاجز را تأمین کند و زندگی شایسته و آبرومندی را برای همگان بصورت رایگان فراهم سازد.

و هرگاه تاریخ جهان را ورق می‌زنیم می‌بینیم هنگامیکه نظام مقدس و عادلانه اسلامی بر جهان حکم فرما بود، مسئولین کشور اسلامی همیشه برای رفع گرفتاری و مشکلات مستمندان شبانه روز تلاش می‌کردند و خدمت مردم را عبادت و تکلیف الهی می‌دانستند.

در عهد خلیفه عادل امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب ابرقدرتنهای طاغوتی آن زمان ایران و روم با نیروی ایمان و بازوی توانمند مسلمین و یاری خداوند عزوجل فتح گردید و رقبه کشور اسلامی بسیار گسترش یافت.

و آن دولتهایی بودند که ظلم و ستم از نشانه های بارز مردانگی و افتخارات دولتمردان شده بود و استعمار و ستمگری در سرلوحه برنامه های حکومتهای طاغوتی آنان قرار داشت لذا مردم ستمدیده مستضعف و ناتوان بسیار شده بودند بنابراین خلیفه عدالت‌گستر حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب شخصاً برای رفع ستم، یاری و مساعدت فقیران و مستضعفان بدون هر گونه امتیاز اقدام عملی می‌نمودند که چند نمونه از آن ذکر می‌گردد تا شاید مسئولان کشورهای اسلامی و مردم مالدار و ثروتمند مسلمان، عمر وار علیه ظلم و ستم، فقر و استضعاف، اعلان جنگ و مبارزه نموده برای همیشه این مشکل کمر شکن و زیانبار را از امت مجاهد و مبارز مسلمان قلع و قمع نمایند.

يروي الإمام أبويوسف رحمه الله أن عمر بن الخطاب رضي الله عنه مر على باب قوم وعليه سائل يسأل وكان شيخاً كبيرا ضرير البصر، فضرت عضده من خلفه وقال: من أي أهل الكتاب أنت؟ فقال: يهودي، قال: فما ألجأك إلى ما أرى؟ قال: الحاجة والسن، فأخذه عمر إلى منزله فرزخ له بشئ من المنزل، ثم أرسل إلى خازن بيت المال فقال له: انظر هذا وضربائه فوالله ما أنصفناه إن أكلنا شبيبته ثم نخذله عند الهرم، إنما الصدقات للفقراء والمساكين وهذا من مساكين أهل الكتاب. (الخراج).

امام ابویوسف رحمه الله روایت می‌کند حضرت امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب رضي الله عنه از راهی می‌گذشت پیرمرد کوری را دید پشت دری ایستاده گدائی می‌کند، حضرت عمر از پشت سر بازویش را آهسته زد، (تا متوجه شود) و فرمود: از کدام گروه اهل کتاب هستی؟ گفت: یهودی هستم، فرمود: چه چیز باعث شده است گدائی می‌کنی؟ گفت: نیاز مندی و کهولت سن، حضرت عمر رضي الله عنه دستش را گرفت و به منزل خود برد و چیزی از منزل برداشت و به او داد، و سپس کسی را به دنبال وزیر دارائی فرستاد تا به حضورش رسید آنگاه خطاب بوی فرمود: این پیرمرد و امثال او را در نظر داشته باش، بخدا سوگند، به این شخص انصاف نکرده ایم اگر در جوانی از او استفاده کنیم و هنگام پیری او را رها سازیم، بدون شک صدقات از آن فقراء و بینوایان است و این هم از بینوایان اهل کتاب است.

و نیز حضرت عمر بن الخطاب رضي الله عنه روزی به گروهی از انصار گذر کرد، که بمرض جذام مبتلا بودند، آنگاه به مسئول بیت المال دستور داد و فرمود: برای تأمین زندگی و معالجه

بیماران از بیت المال به آنان پول پرداخت نمائید تا کرامت و عزت خود را حفظ نموده و مجبور به گدائی نباشند.

زهد

زهد بزرگترن فضیلت اخلاقی و بالاترین کمال انسانی است واژه زهد به معنای بی‌میلی و رها کردن، ترک دنیا، بی‌اعتنائی به دنیا و... آمده است و زاهد به کسی گفته می‌شود که، عشق و علاقه شدیدی به آخرت دارد، به دنیا و امور مادی علاقه چندانی ندارد و دنیا را هدف خویش قرار نمی‌دهد، بلکه آن را وسیله ای برای رسیدن به خداوند میداند.

زهد پیامبران و رهبران الهی:

تاریخ و سیرت پیامبران و رهبران الهی را هنگامیکه مطالعه می کنیم می‌بینیم چون آنها از ماهیت و حقیقت دنیا آگاه بودند و با اینکه همه امکانات بهره برداری از دنیا برایشان فراهم بود ولی با این حال در عالیترین مرحله زهد قرار داشتند ما در اینجا به نمونه هائی از آن اشاره می کنیم.

زهد حضرت رسول الله ﷺ:

در مدینه منوره برای حضرت رسول اکرم ﷺ تمام امکانات فراهم بود و می‌توانست لذیذترین غذاها را بخورد و زیباترین لباسها را بپوشد و بهترین منزل و مسکن داشته باشد ولی می‌بینیم که آنحضرت زهد ورزیده و از فقیرترین مردم ساده‌تر زندگی می کند.

الف: غذای پیامبر اسلام

۹۶ ـ وعن عمر بن الخطاب ﷺ قال: لَقَدْ رَأَيْتُ رسول الله ﷺ يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقَلِ مَا يَمْلأُ بِهِ بَطْنَهُ. (مسلم).

حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب ﷺ روایت می‌کند من رسول الله ﷺ را دیدم که تمام روز از گرسنگی بر خود می‌پیچید و خرمای نامرغوبی هم نیافت تا شکمش را سیر کند.

۹۷ ـ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ رسول الله ﷺ. (متفق عليه).

حضرت عائشه ﷺ روایت می‌کند که خانواده محمد رسول الله ﷺ هرگز دو روز پی در پی از نان جوین سیر نشدند، تا زمانی که آن حضرت وفات یافت.

ب: بستر خواب رسول الله ﷺ

با توجه به اینکه در میان مسلمانان مهاجر و انصار افرادی پولدار و متمول نیز وجود داشت که مشتاقانه همه امکانات مادی و رفاهی را با خوشحالی در اختیار پیامبر اسلام ﷺ می‌گذاشتند و حضرت رسول اکرم ﷺ می‌توانست در کمال ناز و نعمت زندگی کند، ولی تاریخ شهادت می‌دهد که آن حضرت نسبت به دنیا بسیار بی‌توجه بودند، چنانکه محبوبترین همسرش حضرت عائشه ﷺ روایت می‌کند:

۹۸ـ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ فِرَاشُ رسول الله ﷺ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لِيفٌ. (بخاري).

حضرت عائشه ﷺ می‌فرماید: لحاف رسول الله ﷺ چرمی بود که پر از لیف درخت خرما بود.

۹۹ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَامَ رسول الله ﷺ عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ فَقُلْنَا: يَا رسول الله! لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وِطَاءً؟ فَقَالَ: مَا لِي وَمَا لِلدُّنْيَا مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا. (ترمذي و احمد).

حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ می‌فرماید: رسول الله ﷺ بر بوریائی خوابیده بود، از خواب بیدار شد و بر خواست در حالیکه اثر بوریا بر پهلوهایش نمودار بود، ما گفتیم: ای رسول الله ﷺ چه می‌شود که فرش نرمی برای شما بگیریم؟ فرمودند: مرا با دنیا چه کار؟ من

در دنیا همچون سواری هستم که بر سایه درختی استراحت نموده و سپس آن را ترک کرده می‌رود.

پیامبر اسلام به زهد سفارش می‌کند:

همانگونه که زندگی خود حضرت رسول الله ﷺ زاهدانه بود دیگران را نیز به زهد سفارش می‌فرمود.

۱۰۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ الله ﷺ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ. (بخاري).

حضرت ابن عمر رضي الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله ﷺ شانه مرا گرفت و فرمود: در دنیا چنان زندگی کن گویا تو یک مسافر و رهگذر هستی.

زهد موجب محبت می‌شود:

زهد انسان را با خدا و مردم نزدیک می‌کند و شخص زاهد پیش خدا و مردم آبرومند و محبوب میگردد چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۱۰۱ـ وعن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رسول الله ﷺ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ، قَالَ: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ، وَازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ. (بن ماجه).

از حضرت سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله مرا به کاری راهنمائی کن که هر گاه آن را انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدارند، رسول الله ﷺ فرمودند: زهد و پارسائی پیشه کن خدا تو را دوست می‌دارد از آنچه که در دست مردم است بی‌نیاز باش مردم تو را دوست می‌دارند.

ترک دنیا و رهبانیت:

بدون شک این تمدن خیره‌کننده و پیشرفت چشمگیری که قرنها بطور اعجاب‌انگیز و شگفت‌آوری از اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند و از سواحل مدیترانه تا ریگستان افریقا و تا

اسپانیا و اروپا ادامه داشت قطعا از پای بندی مسلمین به نظام مقدس اسلام بود.

و نیز بدون تردید یکی از بزرگترین عوامل عقب ماندگی و شکست مسلمین در برابر کفار خون آشام، انحراف فکری و عملی مسلمین از نظام و تعالیم عالی‌ای اسلام است.

زیرا عقائد و قوانین اسلام مانند نسخه شفا بخشی است که پزشک متخصص و حاذقی آن را برای معالجه مریض تجویز می کند، بدیهی است که اگر در مورد آن دگرگونی بعمل آید و یا در مصرف آن کوتاهی یا زیاده روی شود نه تنها نتیجه مطلوبی نخواهد داشت بلکه بر عکس موجب هلاکت و نابودی نیز میگردد.

عقائد و قوانین اسلام نیز روی فلسفه خاصی تشریح و تنظیم گشته است، که انحراف فکری و عملی مسلمین از آن بی‌شک مایه بدبختی، ذلت و رسوائی و عقب ماندگی آنان خواهد گشت.

و به همین سبب در طول تاریخ از عوامل بسیار مهم شکست، ذلت و خواری و عقب ماندگی از کاروان علم و تمدن، تقدم و ترقی روی آوردن برخی از مسلمانان به فکر انحرافی ترک دنیا و رهبانیت بوده است که در زمان گذشته و حال گروهی از مسلمین بجای آنکه در عمران و آبادی کشور اسلامی بکوشند و با فراهم کردن هر چه بیشتر نیروی مادی و معنوی ملت مسلمان را از هر جهت از بیگانگان آزاد و بی‌نیاز سازند، با قلدران و ستمگران جهاد و مبارزه نمایند.

بعلت کج فهمی و انحراف از تعالیم مقدس اسلام به خود مشغول شدند و همچون راهبان مسیحی و مرتاضان بودائی با تشکیل مجالس ذکر و دعا و حلقه های قلندری کشکول بدست گرفتن، کنج خانقاهها و نشستن و مجالس رقص و سماع تشکیل دادن، ریاضت های سخت و طاقت فرسا کشیدن، لباس کهنه و مندرس و خشن پوشیدن، با زن و فرزندان خانواده و مسلمین قطع رابطه و خداحافظی کردن و...

و متأسفانه این وضع ناهنجار و مهلک، روز به روز در جهان اسلام رو به گسترش نهاد و قشر وسیعی از مسلمین را در بر گرفت و تا امروز نیز دارد گسترش می‌یابد.

و این گروه بزدل و ترسو یا کج فهم و منحرف از تعالیم اسلام، چون دنیا را به اهلش واگزار کردند و کاری به کار دنیا و اهل آن ندارند، و مزاحم آنها در امر ریاست و حکومت نبودند و نیستند همواره از ناحیه حکومتهای طاغوتی، ظالم و ستمگر و ضد مردمی مورد حمایت می‌شدند و تا امروز نیز حمایت و تشویق میگردند.

و بالآخره این طرز تفکر انحرافی و رفتار زهدگونه زاهدان قلابی، اثر انحرافی و زیان بخش خود را در جهان اسلام بخشیده و تا حدود زیادی مسلمانان را از پیشرفت جغرافیائی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازداشته و از عوامل بسیار مؤثر انحطاط و ستم، کفر و الحاد اقدام عملی نموده است.

بدین عقل و دانش بباید گریست

اگر چه در کتاب و سنت نسبت به زهد و بی‌اعتنائی به دنیا زیاد سفارش و ترغیب شده و از دنیا و مظاهر زودگذر آن مذمت و نکوهش گردیده و نیز پیشوایان راستین ما، روشی زاهدانه داشته اند، ولی آیا زهد اسلامی همان رهبانیت و ترک دنیا است که در میان مسیحیان و بودائیان و برخی از ملل دیگر وجود داشته است، یا چیزی دیگر؟ در حقیقت زهد از دیدگاه اسلام به معنی عدم دلبستگی به دنیا و مادیات است نه ترک دنیای خوب و رهبانیت، زیرا در منطق اسلام همه مظاهر زندگی از قبیل مال و ثروت، پست و مقام، خوراک و پوشاک، زن و فرزند و.... ابزار تکامل و پشرفت آدمی هستند که اگر بطور صحیح و متعادل مورد بهره برداری قرار گیرند نه تنها دنیای مردم آباد خواهد شد، بلکه آخرت شان نیز آباد میگردد.

و دین مقدس اسلام افراط و تفریط را در همه امور زندگی مذمت و محکوم کرده، اعتدال و میانه روی را در تمام امور زندگی مفید دانسته و پسند نموده است، در زهد و پارسائی نیز اعتدال و میانه روی مدنظر اسلام است، همانگونه که عشق و علاقه شدید به امور مادی و لذتهای نفسانی ناپسند و زیانبار است زهد و پارسائی تفریطی به این معنی که انسان از تمام امور دنیا و لوازم زندگی ،کار و کوشش دست کشیده خود و خانواده و افراد تحت

تکفل خویش را از نظر خوراک، پوشاک، مسکن، درمان و.... محتاج دیگران نموده و آن را رهبانیت و از عادات جاهلیت دانسته است، چنانکه قرآن مجید رهبانیت و ترک دنیا را عادات زشت و ناپسند و از بدعتهای راهبان مسیحی می‌داند وآن را شدیداً نکوهش و مذمت قرار می‌دهد: ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ٱبْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ (حدید: ۲۷). «رهبانیت (و ترک دنیا) را از پیش خود پدید آوردند ما بر آنها آن را ننوشته بودیم».

و رسول خدا ﷺ نیز اندیشه ترک دنیا و گوشه‌گیری مطلق را نمی‌پسندد و هر گاه در میان یارانش آثاری از گرایش به چنین رفتاری را ملاحظه می‌کرد هرچه زودتر اینگونه کج فکریها را اصلاح و به روشی صحیح و درست آنان را هدایت و راهنمائی می‌نمود و برای همیشه اعلام فرمودند: «**لا رهبانية في الإسلام**»[1]. «رهبانیت در اسلام وجود ندارد».

۱۰۲ــ وعن أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ:جَاءَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَأَنَّهُمْ تَقَالُّوهَا فَقَالُوا: وَأَيْنَ نَحْنُ مِنْ النَّبِيِّ ﷺ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أُفْطِرُ وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا فَجَاءَ رسول الله ﷺ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. (متفق عليه).

حضرت انس ﷺ روایت می‌کند سه شخص از یاران پیامبر به خانه رسول الله ﷺ آمدند و درباره عبادتش پرسش نمودند و چون همسران پیامبر آنها را از نحوه عبادتش آگاه ساختند، آن را کم شمردند و گفتند: ما کجا و رسول خدا کجا! خداوند گناهان گذشته و آینده او را آمرزیده است؟

آنگاه یکی از آنها گفت: اما من همیشه شبها را به نماز می‌گذرانم.

دیگری گفت: من همیشه روزه میگیرم و هیچ روزی افطار نمیکنم و یکی دیگر گفت: و من از زنان دوری جسته و هرگز ازدواج نمی‌کنم. رسول الله ﷺ نزد آنها تشریف آورد و

۱- عجلونی در کشف الخفاء بیان کرده که ابن حجر گفته است: به این لفظ اصلی برای این قول پیدا نکردم.

فرمود: شما چنین و چنان گفته اید؟ آنگاه فرمودند: بخدا سوگند که من از همه شما از خداوند بیشتر می‌ترسم و از همه شما پرهیزگارترم ولی هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم و هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان ازدواج و نزدیکی می‌کنم و هر کس از سنت و شیوه من روگردان باشد از من نیست».

حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما جوانی بسیار درستکار عابد و زاهدی بود در تمام روزها روزه دار و در تمام شبها مشغول نماز و قرآن خواندن بود هنگامیکه تازه ازدواج کرده بود پدرش حضرت عمرو، نزد عروس رفت و از او پرسید رفتار عبدالله با تو چگونه است؟ عروس مؤدبانه پاسخ داد عبدالله مرد بسیار خوبی است ولی از روزیکه من در منزل او آمده ام حتی یکبار هم به بستر خواب من نیامد است همیشه مشغول روزه گرفتن، نماز و قرآن خواندن است و فرصت دیگری ندارد حضرت عمرو رضی الله عنه نزد پیامبر بزرگوار از او شکایت کرد پیامبر خدا او را خواست و چنین فرمود:

۱۰۳ـ وعن عبدالله بن عمرو رضی الله عنه قَالَ: قال لِي رسول الله ﷺ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بَلَغَنِي أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ فَلَا تَفْعَلْ فَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَظًّا وَلِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَظًّا وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَظًّا صُمْ وَأَفْطِرْ صُمْ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ قُلْتُ: يَا رسول الله! إِنَّ بِي قُوَّةً قَالَ فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا. (مسلم).

خود حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه داستان را چنین نقل می‌کند: پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: ای عبدالله بن عمرو به من خبر رسیده که تو تمام روزها را روزه می‌گیری و تمام شبها را زنده می‌داری! چنین مکن زیرا بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارند و همسرت بر تو حقی دارد روزه بگیر و هم افطار کن در هر ماه سه روز روزه بگیر و این روزه دهر است. (چون روزه سه روز مانند روزه کل ماه است و روزه سه روز در ماه مانند روزه کل سال است).

گفتم: یا رسول الله! من بیش از این توانائی دارم فرمود: پس مانند حضرت داود روزه بگیر یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن.

خلاصه؛ پیامبر خدا به حضرت عبدالله ﷺ آموخت همانگونه که آخرت حقوقی دارد و باید رعایت شود زندگی دنیوی نیز حقوقی دارد که رعایت آن ضروری است و عدالت الهی ایجاب می‌کند که حق هر کس به او واگذار گردد و عدم رعایت حقوق موجب انحراف از مسیر اصلی اسلام است که از دیدگاه اسلام شدیداً منفور و مردود است.

١٠٤ــ وعن وهب بن عبدالله ﷺ قال: آخَى النبيُّ بَيْنَ سَلْمانَ وأبِي الدَّرْدَاءِ فزَارَ سَلْمانُ أبا الدَّرْدَاءِ فَرَأى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبِذِّلَةً فقال لَها: ما شَأنُكِ قالَتْ أخُوكَ أبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا فَجاءَ أبُو الدَّرْدَاءِ فصَنَعَ لَهُ طَعَاما فقال: كُلْ. قال: فإنِّي صَائِمٌ قال: ما أنَا بآكِلٍ حَتَّى تَأكُلَ قال: فأكَلَ فلَمَّا كانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أبُو الدرْدَاءِ يَقُومُ فقال: نَمْ فنامَ ثُمَّ ذهَبَ يَقُومُ فقال: نَمْ فَلَمَّا كانَ منْ آخِرِ اللَّيْلِ قال سَلْمانُ: قُمِ الآنَ فَصَلَّيَا فَقال لَهُ سَلْمَانُ: إنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا ولِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حقا ولأِهْلِكَ عَلَيْكَ حَقّا فأعْطِ كلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فأتَى النبيَّ فَذَكَرَ ذلِكَ لَهُ فقَالَ النبيُّ: صَدَقَ سَلْمَانُ. (**البخاري**).

از حضرت وهب بن عبدالله ﷺ روایت است، پیامبر اسلام ﷺ در میان حضرت سلمان و حضرت ابودرداء پیمان اخوت و برداری بست، سلمان برای دیدن حضرت ابودرداء آمد دید که همسرش ام درداء لباسهای کهنه پوشیده از او پرسید چرا اینطورهستی؟ او پاسخ داد که برادرت ابودرداء به امور دنیوی و زنان میل و خواهش ندارد، در همین هنگام ابودرداء آمد و برای سلمان غذا آماده نمود و گفت: بخور زیرا من روزه دارم سلمان گفت: تا تو نخوری من هرگز نمی‌خورم آنگاه ابودرداء غذا خورد چون شب شد ابودرداء برای شب زنده داشتن برخواست سلمان گفت: بخواب ابودرداء خفت باز خواست برخیزد گفت: بخواب و چون آخر شب شد سلمان گفت: حالا برخیز همه برخواستند و نماز گزاردند آنگاه سلمان به او گفت: پروردگارت بر تو حقی دارد و نفس تو بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد و حق هر کس را به او واگذار کن و سپس خدمت پیامبر آمد و موضوع را باطلاع آن حضرت رساند رسول اکرم ﷺ فرمودند: سلمان راست گفته است.

آنچه از احادیث مذکور بدست می‌آید:

۱ـ نیکو بودن دیدار بینی از برادر مسلمان و شب گذاری نزد آنان.

۲ـ جواز سخن گفتن مردان و زنان بیگانه با همدیگر هنگام ضرورت.

۳ـ ثبوت وعظ و ارشاد، پند و اندرز به مردان و زنان مسلمان.

٤ـ مشروعیت زیب و زینت کردن همسر برای شوهرش.

٥ـ ثبوت حق همسر بر شوهرش در معاشرت و همخوابی.

٦ـ میانه روی و اعتدال در انجام دادن عبادات.

۷ـ عدم مشروعیت رهبانیت و ترک دنیا و گریز از مسئولیتهای اجتماعی و ترک لذائذ مادی، خوراک، پوشاک، مسکن همسر و فرزند و....

۸ـ جواز افطار و خوردن روزه نفلی بخاطر شرکت در سفره دوستان و مهمانان.

جناب آقای حجةالإسلام والمسلمین عبدالوهاب تنکابنی که یکی از علمای برجسته و محقق اهل تشیع است زندگانی حضرات شیخین را برشته تحریر در آورده که پاره‌ای از مطالب آن را که درباره ساده زیستی حضرات شیخین است از کتاب با ارزش او (اسلام چنانکه بود) بطور نمونه نقل می‌کنم.

اینک در مورد زندگی امیرالمؤمنین حضرت ابوبکر ﷺ می‌نویسد: ابوبکر برای امرار معاش خود تجارت می‌کرد حتی در دوره خلافتش تا شش ماه به تجارت مشغول بود گاهی بزهای یک یهودی را می‌دوشید تا از آن راه نان و آبی بدست آورد. وقتی که وفات یافت تمام ماترکش فقط سه درهم بود حتی در مدت خلافتش گاهی سبد و زنبیل چوبی می‌بافت و می‌فروخت و از آن راه زندگی می‌کرد. تمام ثروتش را که چهل هزار درهم بود و پیش از اسلام جمع آوری کرده بود تمام آن را خود بین مردم تقسیم کرده بود. (اسلام چنانکه بود ص ۲۲۷). و نیز حجةالإسلام والمسلمین جناب آقای تنکابنی در ادامه سخنانش می‌فرماید: اولین خطبه‌ای که پس از نصب خلافت در حضور مسلمین بیان کرد این بود ای مردم: من جز اینکه بعنوان (ولی و خلیفه) شما منصوب شده‌ام به هیچ وجه من الوجوه بر شما مزیتی ندارم و

از شما بهتر نبوده و نیستم اگر نیکی کردم همراهیم کنید و چنانچه بد کردم تعدیلم کنید راستی، امانت است و دروغ، خیانت. توانای شما نزد من ناتوان است تا اینکه حق را از او بگیرم و ناتوان شما نزد من توانا است تا اینکه حق را باو باز گردانم، ... تا اینکه می‌گوید: (مادامی که خدا و پیغمبر خدا را اطاعت می‌کنم اطاعتم کنید وقتی که نسبت بخدا و پیغمبرش عصیان ورزیدم، اطاعتم بر شما روا نیست).(اسلام چنانکه بود؛ ص ۲۲۷و۲۲۸).

زندگی ساده حضرت عمربن خطاب ﷺ:

جناب آقای حجة الإسلام والمسلمین عبدالوهاب تنکابنی زندگی زاهدانه حضرت عمر بن خطاب را چنین شرح می‌دهد (عمر پیش از ورود به مکتب اسلام از دشمنان سر سخت اسلام بود حتی یک روز شمشیر به کمر بست و بقصد قتل پیغمبر اکرم ﷺ روانه منزلش شد و در اذیت و آزار مسلمین خیلی اصرار داشت عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: تا عمر مسلمان نشده بود ما جرأت نداشتیم از ترس او در کعبه نماز بخوانیم و اغلب به میگساری و عیاشی مشغول بود چون خود از اشراف و طبقات ممتازه و تحمیلی بود که همیشه خودشان را بر اکثریت مردم تحمیل می‌کردند، قهراً به سرکشی و قانون شکنی و ستمگری خوگرفته بود ولی پس از ورود به مکتب اسلام که در آن موقع ۳۲ ساله بود بطوری اخلاق و رویه و روشش تغییر کرده بود که زهدش از امثال سائره قرار گرفت و طبق تعالیم اسلامی از طرفداران جدی برقراری مساوات کامل و عدالت اجتماعی شده بود و در تمام شؤن زندگی خویشتن را همرنگ با توده مردم قرار داده هیچگونه مزیتی برای خود قائل نبود و مقرری او از بیت المال مانند سایرین بود هر وقت احتیاج پیدا می‌کرد، مبلغی از متصدی بیت المال قرض می‌کرد و در تمام مدت عمرش همان عذا را می‌خورد که بینوایان می‌خورند و همان را برتن می‌کرد که آنان می‌پوشیدند مسکن و مأوایش نیز کوچک‌ترین امتیازی با دیگران نداشت و جامه اش از پشم شتر بود و در دوره خلافت ده ساله نیز فقط سه بار جامه روئیش را عوض کرده بود بالا پوشش از پشم بود و چهارده وصله داشت.

هرمزان سردار بزرگ ایرانی، ملک اهواز وقتی در مدینه می‌خواست او را ملاقات بکند، چون لباس مندرسی در تن داشت او را نشناخت.

و نیز در ادامه سخنانش می‌فرماید: مخارج او با تمام افراد عائله اش در روز فقط دو درهم بود، اغلب شبها در مسجد نزد فقرا می‌خوابید. (اسلام چنانکه بود ص ۲۳۰ـ ۲۳۱).

آقای حجة الإسلام تنگابنی در ادامه سخنانش می‌فرماید: شهر بصره از بناهای عمر است که در ساختن آن شخصاً نظارت می‌کرد و خود در میان کارگران کار می‌کرد و با دستهای خود آنان را در گذاشتن سنگها و ریختن شفته کمک می‌داد و غالباً از راه دباغی امرار معاش می‌کرد. و نیز موقعی که عازم بیت المقدس بود، در طول راه گاه بر شتر می‌نشست و غلامش در جلو می‌رفت و گاهی بر عکس غلامش سوار می‌شد و عمر پیاده می‌رفت. گذشته از اینکه خود در نهایت سادگی بسر می‌برد، تمام عمال و فرماندارانش را هم ملزم می‌کرد که در زندگی از هر گونه تشریفات بر حذر باشند و هیچگونه امتیازی برای خود قایل نشوند وقتیکه می‌خواست شخص را به فرمانداری ایالتی منصوب کند، قبلاً از او رسماً تعهد می‌گرفت و به علاوه جمعی از مهاجرین و انصار را هم رسماً گواه قرار می‌داد که در محل مأموریتش سوار بر اسب نشود و غذاهای لذیذ و گوارا نخورد و لباسهای نازک و لطیف بر تن نکند و برای خویشتن محافظ و دربان اختیار ننماید فقط همواره مهیا برای برآوردن حاجات مردم باشد.

اسود بن ابی یزید نقل می‌کند: کسانی که از ولایات دور و نزدیک در نزدش می‌آمدند اولین سوالی که از آنان می‌کرد این بود والی و فرماندار شما از بیماران شما عیادت و از بزرگان شما دیدن می‌کند؟ رفتارش با مردمان ضعیف و ناتوان چگونه است؟ آیا درب خانه اش بر روی آنان باز است و برای برآوردن حاجاتشان همیشه در در منزلش در انتظار شان می‌نشیند؟ چنانچه جواب منفی بود، بی‌درنگ آن والی و فرماندار را عوض می‌کرد. (اسلام چنانکه بود ص ۲۳۲ـ ۲۳۳).

و نیز آقای حجة الإسلام تنکابنی می‌نویسد:

با اینکه عمری را (در زمان کفر) بخود کامی و سرکشی و ستمگری گذرانده بود، به پیروی از تعالیم اسلام در احترام به قانون و رعایت آن تا حد افراط پافشاری می‌کرد، هر موقعی که خود مأمور به امری می‌شد، قبلاً عائله و بستگان نزدیکش را با خشونت تمام به اجراء آن وامیداشت و به آنان می‌گفت، مردم وقتی که ببینند اطرافیان زمامدار نسبت به قوانین سستی بخرج می دهند و ابراز علاقه نمی‌کنند قهراً از آنان پیروی می‌کنند و قانون را با نظر بی قیدی خواهند نگریست و در نتیج موقعیتش متزلزل شده احترامش در جامعه از بین خواهد رفت. (اسلام چنانکه بود ص ۲۳٤). و نیز می‌نویسد: عمر در هیچ پیش آمدی هیچ کاری را بدون مشورت با مردم انجام نمی‌داد همیشه می‌گفت: کاری که بدون مشورت انجام شود پایان خوش نخواهد داشت تمام رویدادها را قبلاً در معرض شور عامه مردم قرار می‌داد و با تمام غلظت و خشونت مخصوص بخودش که طبعاً باید همه از او مرغوب باشند چون در رأس حکومتی قرار داشت که بنایش بر عدالت و آزادی بود، چنانچه ضعیفترین مردم کوچکترین تخلفی از او مشاهده می‌کرد، با آزادی تمام باو گوشزد می‌کرد و او هم می‌پذیرفت بعلاوه خود نیز بهمه دستور داده بود، اگر انحرافی از او مشاهده کردند راهنمائیش نمایند، یک روز ضمن خطبه‌ای گفت، اگر دیدید خوب کردم راهنمائیم کنید چنانچه منحرف گشته و براه کج می‌روم تعدیلم نمائید، در این بین مردی از آخر مسجد بر خواست و گفت: اگر از تو کوچکترین انحراف و کجروی مشاهده کنیم با این شمشیر تو را راست خواهیم کرد، عمر از بیان صریح مرد، خوشحال شد و گفت: ستایش می‌کنیم خدا را که در بین امت اسلام کسی پیدا شد که می‌تواند با شمشیرش اعوجاج (کجروی) عمر را راست کند. (اسلام چنانکه بود ص ۲۳۸). و نیز می‌نویسد: عمر وقتی که وفات کرد ماترکش فقط ۳۰ یا ٤۰ درهم بود. (اسلام چنانکه بود ص ۲٤۱).

قناعت

قناعت از فضایل بسیار ارزشمند اخلاقی است و باعث عزت، سربلندی، آرامش خاطر انسان در دنیا بوده و سبب تکامل فکری و روحی و سعادت اخروی میگردد.

قناعت یعنی چه؟

واژه قناعت به معنای رضایت و خشنودی آمده است.

و در اصطلاح: عبارت است از اینکه انسان بیش از هر چیز به خداوند متکی بوده و به آنچه در اختیار دارد خشنود گردد، با عزت و آبرومندی زندگی کند و هیچگاه چشم داشتی به دیگران نداشته و از مشکلات زندگی و کمبودهای مادی اندوهگین و حسرت زده نباشد.

حضرت رسول اکرم ﷺ قناعت را یکی از بهترین نعمتهای الهی میداند که فقط شامل حال مؤمنین صادق قرار می‌گیرد چنانکه می‌فرماید:

۱۰۵ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَرُزِقَ كَفَافًا وَقَنَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ. (مسلم).

از حضرت عبدالله بن عمرو ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همانا رستگار شد کسیکه اسلام آورد و رزق کافی به او داده شد، و خداوند او را به آن چه که بوی داده قانع ساخته است.

۱۰۶ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ. (متفق علیه).

حضرت ابوهریره ﷺ از رسول الله ﷺ روایت میکند که فرمودند: ثروتمندی در کثرت مال و ثروت نیست، بلکه ثروتمندی در بی‌نیازی و غنای نفس است.

شیخ سعدی درست می‌گوید: توانگری به دل است نه به مال.

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: (**القناعة مال لا ینفد**) قناعت مال و ثروتی است که هرگز تمام نمی‌گردد.

و اما باید توجه داشت که قناعت این نیست که انسان در راه تحصیل رزق و روزی و تأمین احتیاجات زندگی خود و خانواده اش کار و کوشش نکند و در حال انزوا و گوشه نشینی بسر برده خود و فرزندانش در محرومیت و درماندگی زندگی کنند. زیرا این روش رهبانیت است و از دیدگاه دین مقدس اسلام شدیداً محکوم گردیده و عقل سلیم نیز آن را هرگز تائید نمی کند.

سوء ظن و بدگمانی یکی از انحرافات فکر و بیماری زیانبار روانی و گناهان قلبی است که موجب اختلاف و تفرقه، بدخواهی، نفرت، دشمنی و بدبینی میگردد و بزرگترین ضربات مهلك را بر پیکر فرد و اجتماع وارد می‌سازد اتحاد و یگانگی، محبت و صمیمیت جامعه اسلامی را نابود می‌سازد و آرامش فکری و صفای زندگی اجتماعی را از بین می برد.

بدگمانی چیست؟

بدگمانی یعنی سوء ظن و بدبینی به فرد یا جامعه.

یا بعبارت دیگر آن دسته از بدبینی و بدگمانی و تصورات سوء که شخص آگاهانه با اراده و اختیار خویش آنها را پذیرفته و در ذهن تقویت نموده و به مقتضای آن حکم و قضاوت می‌نماید.

در طول تاریخ انسانیت بسیار اتفاق افتاده است که مدتهای مدیدی در میان دو نفر یا قوم یا گروه اختلاف و کدورت، دشمنی و نفرت بدبینی و بدخواهی حکم فرما بوده است ولی بعد از گذشت زمان روشن شده است که آن همه دشمنی‌ها قتل و غارتها، در نتیجه گمانهای بیجا و بی‌مورد بوده که از اطراف افراد بدخواه و مغرض دامن زده شده است. تا آب را گل آلود کنند، دوستان نادان و دشمنان دانا بتوانند در میان آن ماهی بگیرند و به نوائی برسند.

قرآن در این زمینه به مسلمانان هشدار می‌دهد که از گمانهای نفاق افکن، بپرهیزند و زندگی خود و دیگران را بر اساس ظن و گمان در معرض تیرگی و هلاکت قرار ندهند: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجْتَنِبُواْ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات: ۱۲). «اي كساني كه ايمان آورده‌اید از بسياري از گمانها بپرهيزيد كه پاره‌اي از گمانها گناه است».

در روایت اسلامی نیز پدیده بدگمانی و سوءظن بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۱۰۷ــ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ. (البخاري).

از ابی هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: از گمان (بد) پرهیز کنید زیرا که گمان بد دروغ‌ترین سخن است.

سوء ظن کجا حرام است؟

۱ـ بدگمانی وقتی حرام است که شخص مظنون مسلمان، صالح، عادل و نیکو کار باشد.

۲ـ سوء ظن بصورتی در قلب شخص قرار گرفته باشد که او را وادار نماید، تا علیه شخص مظنون تلاش و فعالیت کند، و او را ضرر و زیان برساند.

و اما اگر سوءظن فقط خیال و حدیث نفس باشد و در قلب استقرار نیابد، گناه نیست زیرا که خیال بافی و حدیث نفس در اختیار انسان نیست بلکه جزو توهمات است.

بدگمانی کجا جایز است؟

۱ـ اگر شخص مظنون کافر باشد درباره او بدگمان شدن جایز بلکه مطلوب است چون هیچگاه بر شخص کافر و ملحد اعتماد درست نیست، زیرا آنان همیشه نسبت به مسلمانان متعهد آگاه و دلسوز عزایم پلید و شوم دارند.

۲ـ و نیز اگر شخص مظنون فردی سود جو، فرصت طلب، بی‌بند و بار و خود فروخته باشد از چنین شخص بی‌ماهیت، بد ظن و مشکوک شدن جایز و مطلوب است.

علل وانگیزه‌های بدگمانی

همانگونه که بیماریهای جسمی معلول علت است بیماری سوء ظن به دیگران نیز یک بیماری اخلاقی و انحراف فکری است و دارای علل و انگیزه‌های گوناگونی است که نمونه

هایی از آن ذکر می‌شود.

الف: ضعف ایمان

اگر کسی دارای ایمانی قوی باشد، حسب دستور اسلام نسبت به مسلمانان برادرانه و با صمیمیت رفتار می‌کند و هرگز به آنها بدگمان و بدبین نمی‌شود و بدون جهت به آنان تهمت زده بدگمان نمی‌گردد.

ب: ضعف نفس

بعضی از افراد در اثر ضعف نفس، گرفتار حالت اضطراب و آشفتگی فکری و وسوسه می‌شوند لذا نمی‌توانند حقایق را درست درک کنند و اطمینان خاطر و آرامش روحی پیدا کنند، بنابراین درباره هر چیزی و هر کسی دچار بدبینی و بدگمانی می‌شوند آنان گاهی در طهارت و نجاست و گاهی در حلال و حرام متردد می‌شوند و زمانی در افعال و اقوال تردید دارند وگاهی در مورد مردم و نیات آنان دچار شک و سوءظن می‌گردند و بر هیچ کسی اطمینان پیدا نمی‌کنند.

و بعضی اوقات این حالت زار در میان صمیمی‌ترین افراد جامعه همسر و شوهر نسبت به یکدیگر پیدا می‌شود نگرانی و درگیری در زندگی آنان بوجود می‌آورد.

این افراد بیماران روحی و فکری هستند که خیلی سریع باید خود را علاج و درمان کنند و گرنه زیانهای فراوانی از نظر مادی و معنوی خواهند دید.

ج: غرور و خودخواهی

گاهی انسان به اعمال و افکار و اندیشه‌های خود مغرور شده یک حالت فوق العاده خود محوری و خودبینی پیدا کرده اعمال و افکار خویش را ملاک و معیار حق قرار می‌دهد و هرگاه دیگران در خط او نباشند نسبت به آنها بدگمان و بدبین شده آنان را منحرف، سازش کار و فاسد می‌داند و پیوسته از آنها بدگوئی می‌کند.

این غرور و خود برتر بینی یک بیماری بسیار خطرناکی است که آیات و روایات از آن سخت نکوهش شده است، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا﴾ (لقمان: ۳۳). «زندگی دنیا شما را مغرور نکند».

و نیز می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمْ﴾ (نجم: ۳۲). «خودتان را تعریف و تمجید و پاک ظاهر نکنید»

قرآن مجید غرور را یکی از ویژگیهای برجسته کفار می‌داند: ﴿إِنِ ٱلْكَٰفِرُونَ إِلَّا فِى غُرُورٍ ﴿٢٠﴾﴾ (ملک: ۲۰). «کافران جز در غرور نیستند».

مفاسد و زیانهای بدگمانی:

بدون شک بدگمانی به مردم زیانها و مفاسد فردی و اجتماعی فراوانی دارد که پاره ای از آن ذکر می گردد:

الف: تباهی دین و دنیا

بدگمانی طبق روایات اسلامی ایمان انسان را از بین می‌برد چنانکه حضرت امیر المؤمنین علی ﷺ می‌فرماید: «**آفة الدین سوءالظن**» تباهی دین بدگمانی است.

ب: تباهی اعمال

بدگمانی بدون شک اعمال خیر انسان را تباه می‌سازد حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «**إیاك أن تسیئ الظن فإن سوءالظن یفسد العبادة**» «از بدگمانی پرهیز کن زیرا که سوءظن عبادت را فاسد می کند.

ج: به گناه و معاصی وادار می کند

بدگمانی موجب بروز گناهان زیادی می‌شود، زیرا انسان را به امراض مهلکی همچون غیبت، تهمت، تحقیر مسلمان و اهانت به افراد و... وادار می‌نماید.

د: موجب اختلاف و تفرقه میگردد

واضح است که بدگمانی و بدبینی مردم را از همدیگر جدا ساخته محبت و صمیمیت، وحدت و هماهنگی تعاون و همکاری آنان را به نفرت و دشمنی تفرقه و جدائی، کینه توزی و عناد مبدل می‌سازد.

درمان بیماری بدگمانی:

درمان علمی:

اولاً: کسی که گرفتار بدگمانی است در مفاسد و زیانهای آن بیندیشد یکی از دانشمندان اسلامی می‌گوید: «**الكفر في العواقب ينجي من المصايب**».

فکر و اندیشیدن در سر انجام و نتایج کارها انسان را از هلاکت و مشکلات نجات می‌دهد.

ثانیاً: علل و انگیزه‌های بدگمانی را بررسی و ارزیابی کرده آنها را از خود دور سازد.

ثالثاً: در کیفر و مجازات سخت بدگمانی دقت نموده بکوشد خود را از بدگمانی نجات دهد تا مورد خشم و غضب الهی نگردد.

درمان عملی:

اولاً: سعی و تلاش کند در کارها و سخنان و احوال مردم کنجکاوتر گردد.

ثانیاً: به توهمات و خیالات بدخویش درباره دیگران اهمیت ندهد، و به کسانی که بدگمان است نیکی و محبت کند و با آنها معاشرت و ارتباط داشته باشد.

ثالثاً: از همنشینی و مجالس افرادی که بواسطه آنها از مردم بدگمان و بدبین می‌گردد دوری جوید.

رابعاً: مواظب باشد، اعمال و اخباری که از دیگران می‌داند و موجب بدبینی و بدگمانی می‌شود برای دیگران نقل و بازگو نکند.

غیبت و عیبگوئی

در بحث گذشته در مورد بدبینی و بدظنی که در نابودی عزت و آبروی مردم نقش مؤثر داشت بحث گردید، اکنون نیز از چیزهایی بحث می‌شوند که موجب از بین رفتن عزت و کرامت مردم و سبب تحقیر و اهانت به آنها است.

غیبت چیست؟

در حقیقت غیبت طمع و آرزو در نابودی دیگران و جریحه دار ساختن حیثیت و شرافت افرادی است که حضور ندارند و نمی‌توانند از خود دفاع کنند و این عمل ناجوانمردانه و بسیار زشت در حقیقت نشانه پستی و ترسو بودن شخص غیبت کننده است چون جرأت و شهامت ندارد رودررو با شخص سخن زشت و ناهنجار بگوید، در غیاب به طعن و عیبگوئی می‌پردازد، و این عادت بسیار زشت معمولاً پیشه افراد بی‌شخصیت و بی‌ارزش است.

غیبت در حقیقت تیشه ای است که ریشه کرامت و شخصیت آدمی را قطع می‌نماید و کسانیکه به غیبت عادت دارند کمتر کسی را از نیش زهرآلود زبان خویش محفوظ می‌دارند.

پیامبر اسلام ﷺ خطاب به یارانش به صورت پرسش و پاسخ غیبت را اینگونه تعریف می‌فرماید:

۱۰۸ ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ. (مسلم).

«از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ به یارانش فرمود: آیا میدانید غیبت چیست؟ صحابه گفتند: خدا و پیامبرش بهتر میدانند.

رسول الله ﷺ فرمودند: یاد کردن از برادرت به آنگونه که خوش ندارد. یکی پرسید اگر هم آنچه می‌گویم در برادرم موجود باشد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: اگر آنچه می‌گوئی در او باشد از او غیبت کرده ای و اگر آنچه می‌گوئی در او نباشد به او بهتان زده ای».

خلاصه؛ ذکر کلیه امور و مسایلی که موجب اذیت و آزار برادر مسلمان گردد غیبت محسوب میشود اگر چه مربوط به شکل و صورت، عادات و اخلاق، طائفهٔ و نسب و خانواده اش باشد.

۱۰۹ ـ وعن عائشة قالت: قلت يا رسول الله ﷺ حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَكَذَا تَعْنِي قَصِيرَةً فَقَالَ: لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُزِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ. (ترمذي، ابوداود).

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که به پیامبر اسلام ﷺ گفتم: از صفیه (همسر پیامبر اسلام) برایت اینقدر و اینقدر کافی است. (منظورش قد کوتاه حضرت صفیه بود) حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: حرفی زدی که اگر با آب دریا مخلوط می‌شد آن را آلوده می‌ساخت.

الف: غیبت ممنوع است

۱۱۰ـ وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: وَلا يَغتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضَا وَكُونُوا عِبَادَ الله إِخْوَاناً. (متفق عليه).

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: از یکدیگر غیبت نکنید، بنده خدا و برادر یکدیگر باشید.

ب: غیبت حرام است

۱۱۱ــ وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ. (مسلم). «از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همه چیز مسلمان برای مسلمان حرام است جان، آبرو، حیثیت و مال او.

ج: غیبت از خوردن گوشت مردار بدتر است

۱۱۲ـ وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي ﷺ: لأن يأكل أحدكم من جيفة حتى يشبع خير له من أن يأكل لحم أخيه المسلم. (كنزل العمال).

ابوهریره ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند فرمودند: اگر یکی از شما گوشت مرداری را بخورد تا اینکه سیر شود برای او بهتر است از اینکه گوشت برادر مسلمان خویش را بخورد (از او غیبت کند).

د: غیبت از زنا بدتر است

عیبگوئی از بسیاری گناهان کبیره نیز عظیم‌تر است، چون از حقوق العباد است، با توبه و استغفار بخشیده نمی‌شود مگر در صورتی که از شخص غیبت شده طلب آمرزش گردد و او نیز به عفو و درگذر مبادرت نماید، و چه بسا از کسانی غیبت شده که از دنیا رخت سفر بسته اند و در قید حیات نیستند و طلب مغفرت و آمرزش امکان ندارد. [ای بسا آرزو که خاک شده] در صورتی که گناهان کبیره‌ای که حقوق الله هستند، فقط با توبه و بازگشت واقعی بسوی پروردگار جهانیان بخشیده و معاف می‌شوند.

۱۱۳ـ وعن جابر وأبي سعيد الخدري ﷺ قَالا: قالَ رَسُولُ الله ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ؛ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا فَإِنَّ الرَّجُلُ يَزْنِي فَيَتُوبُ، فَيَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ. (كنزالعمال).

از جابر و ابوسعید ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: از عیبگوئی و غیبت دوری جوئید چون غیبت از زنا نیز بدتر و گناهش بزرگتر است، زیرا شخص گاهی زنا می‌کند و سپس توبه می‌نماید ولی غیبت بخشیده نمی‌شود تا زمانی که شخص غیبت شده او را نبخشد.

هـ: غیبت، خوردن گوشت برادر مسلمان است

غیبت چنان گناه زشت و بزرگی است که قرآن کریم این صفت ناهنجار را به صورت بسیار تنفر آوری تصویر می‌نماید به نحوی که هر ذوق سلیم از آن متنفر شده دوری می‌جوید چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ

مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ (حجرات: ۱۲). «همدیگر را غیبت نکنید آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! مسلماً دوست ندارید».

بدون شک خوردن گوشت انسان با هیچ ذوق و طبعی سازگار نیست، چه رسد که گوشت برادر باشد و آن هم در حالی که مرده است.

۱۱٤ـ قال ابن مسعود ﷺ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَامَ رَجُلٌ، فَوَقَعَ فِيهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَالَ رسول الله ﷺ: تَخَلَّلْ، فَقَالَ: مِمَّا أَتَخَلَّلُ يَا رسول الله؟ مَا أَكَلْتُ لَحْمًا، قَالَ: بَلَى مِنْ لَحْمِ أَخِيكَ. (طبراني).

حضرت ابن مسعود ﷺ می‌گوید: ما نزد پیامبر ﷺ بودیم یک نفر از مجلس بیرون رفت، و نفر دیگری پس از رفتن او به غیبت کردنش شروع کرد، پیامبر خطاب به آن مرد فرمود: دندانهایت را تمیز کن و گوشت بین آنها را بیرون آور، آن مرد گفت: از چه چیز دندانهایم را تمیز کنم! من که گوشت نخورده ام! پیامبر ﷺ فرمودند: تو گوشت برادرت را خوردی.

و: غیبت کننده بر خود ستم می‌کند

۱۱۵ ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَخْمُشُونَ وُجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ. (ابوداود).

از حضرت انس ﷺ روایت است پیامبر گرامی ﷺ فرمودند: هنگامیکه به معراج برده شدم از کنار گروهی گذشتم که ناخنهای مسین داشتند که با آن صورت و سینه‌های خویش را می‌خراشیدند گفتم: ای جبریل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که گوشتهای مردم را می‌خورند و آبروی آنها را می‌ریزند.

ز: غیبت موجب تباهی و نابودی اعمال است

۱۱٦ـ وعن أنس ﷺ عن النبي: مَا صَامَ مَنْ ظَلَّ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ. (كنزل العمال)[1].

۱- شیخ آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه، این حدیث را ضعیف گفته است.

از انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند، آن شخص که به خوردن گوشت مردم مشغول است (از مردم غیبت می‌کند) روزه نیست.

غیبت کجا جائز است؟

چون اسلام مطابق فطرت بشری است و نظام عادلانه آن موجب سعادت دنیا و آخرت و ضامن آبرو و حیثیت هر فرد، جامعه انسانی است، لذا قوانین و نظام اسلام بصلاح ملتها وضع گردیده است. و چون گاهی صلاح ملت و جامعه انسانی در عیبگوئی نهفته است، تا حقیقت آشکار شده و حقوق مادی و معنوی ملت ضایع نگردد، بنابراین اسلام در موارد بخصوصی از غیبت و عیبگوئی اجازه داده است که پاره ای از آن ذکر می‌گردد.

الف: شکایت مظلوم از ظالم

برای مظلوم و ستم دیده جائز است که از ظالم و ستمگر غیبت کند، معایب و مفاسد آنها را نزد مسئولان مؤمن و متعهد دولت اسلامی و افراد آگاه و دلسوز عنوان نماید، تا حمایت و تعاون آنها را جلب نموده حق خود را از ستمگران بستاند خداوند می‌فرماید: ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾ (نساء: ۱٤۸). «خداوند دوست ندارد که کسی بگفتار زشت صدا بلند کند مگر کسی که به او ظلم و ستم شده باشد».

ب: اصلاح امور جامعه

و نیز جائز است جهت تغییر دادن کارهای زشت و منکر، هدایت و راهنمائی عصیانگران و اصلاح امور جامعه، معایب و مفاسد اشخاص مفسد و تجاوزگر، نزد مسئولان مؤمن و متعهد و مردم آگاه مسلمان بیان شود، تا از مفاسد آنها جلوگیری بعمل آید.

ج: طلب فتوی

و نیز جائز است از مفتی و عالم آگاه به امور اسلامی استفتاء شود، که فلان شخص چنین

ظلم و ستمی برمن یا فلان شخص نموده است آیا او حق داشته است یا خیر؟ و...

د: اخطاریه خصوصی

مسلمانی می‌خواهد با شخص دیگری رابطه مشروع داشته باشد مانند دوستی و رفاقت، ازواج، معامله و شراکت، همسایگی و... ولی آن شخص فردی خود خواه شرور، مکار، ستمگر، دروغگو و مبتلا و آلوده به انواع زشتیها و رذایل اخلاقی باشد، در این صورت معایب و مفاسد او را بیان کردن جائز بلکه مطلوب است تا آن شخص مسلمان گول نخورد و از شر او محفوظ ماند.

هـ: اخطاریه عمومی

افرادی که به شکل آشکار و علنی مرتکب فسق و فجور و بدعت میشوند، مسلمانان را از مفاسد و معایب عقیدتی و اخلاقی آنها آگاه ساختن نه تنها جائز بلکه واجب و ضروری است.

و: معرفی نمودن افراد

هر گاه شخص به لقبی معیوب و غیرمطلوب، مشهور باشد، و بدون ذکر آن شناخته نشود و هدف از ذکر آن توهین و مسخره نباشد، جائز است مانند؛ کر، کور، لال، لنگ ،گدا و....

در مورد جواز غیبت در موارد ذکر شده پاره ای دلیل ذکر میگردد.

۱۱۷ــ عن عائشة رضي الله عنها أنَّ رجلاً اسْتَأذَنَ عَلَى النبي ﷺ فَقَالَ: ائْذَنُوا لَهُ، بِئسَ أخُو العَشِيرَةِ. (متفق عليه).

از حضرت عائشه رضي الله عنها روایت است که مردی خدمت پیامبر ﷺ اجازه ورود خواست رسول الله ﷺ فرمودند: به او اجازه دهید او بدترین فرد قوم خویش است.

۱۱۸ــ عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا. (بخاري).

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: گمان نمی‌کنم فلان شخص و فلان شخص از دین ما چیزی بفهمند. (هر دو شخص از منافقین بودند).

۱۱۹ــ وعن فاطمة بنتِ قيسٍ رضی الله عنها قالت: أتيت النبي ﷺ فقلتُ: إنَّ أَبَا الجَهْم وَمُعَاوِيَةَ خَطَبَانِي. فَقَالَ رسول الله ﷺ: أمَّا مُعَاوِيَةُ، فَصُعْلُوكٌ لا مَالَ لَهُ، وأمَّا أَبُو الجَهْمِ، فَلا يَضَعُ العَصَا عَنْ عَاتِقِهِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت فاطمه دختر قیس رضی الله عنها روایت است که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و گفتم: ابوجهم و معاویه از من خواستگاری کرده اند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: معاویه فقیر است مال و ثروتی ندارد و ابوجهم عصا را از گردنش نمی‌گذارد (یعنی زنها را زیاد می‌زند).

۱۲۰ـ وعن حسن رضی الله عنه عن النبي ﷺ: ثلاثةٌ لا تَحْرُمُ عَليكَ أعْراضُهُمْ: المجاهِرُ بالفِسْقِ والإمامُ الجائِرُ والمُبْتَدِعُ. (كنز العمال).

از حسن رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از بین بردن آبرو و حیثیت سه کس برای تو حرام نیست. ۱ـ کسی که به صورت ظاهر و علنی مرتکب فسق و فجور می‌شود ۲ـ امام و حاکم ظالم و ستمگر ۳ـ شخص بدعتی.

سخن چینی

در روایات اسلامی هر گاه از غیبت بحث می‌شود حتماً در جوار آن صفت بسیار زشت دیگری که اسلام به شدت آن را حرام نموده است بحث می‌گردد و آن صفت بد، نمامی و سخن چینی است و آن عبارت است از اینکه انسانی به نیت سوء سخن کسی را که درباره دیگری گفته است به آن شخص دیگر برساند.

ظاهر است چنین عمل ناجوانمردانه به هر شکل و صورتی که باشد موجب دشمنی، بدبینی، کینه توزی، فتنه و فساد، اختلاف و کدورت، انحطاط مادی و معنوی فرد و جامعه می‌گردد اینگونه شخص پست‌ترین انسان روی زمین و بدترین خلق خدا می‌باشد و از نظر

اسلام سخت محکوم و منفور است، زیرا سخن چینی مفاسد و زیانهای خانمانسوز و مهلکی بدنبال دارد که برخی از آنها ذکر میگردد.

مفاسد سخن چینی:

الف: اختلاف و دشمنی

نمام و خبرچین بر خلاف دستور صریح خدا و رسول که مردم را به صلح و صفا وحدت و همبستگی، محبت و صمیمیت دعوت کنند گام بر می‌دارد و با نقل گفتار و کردار ناپسند افراد برای یکدیگر دوستی و محبت اعتماد و خوش بینی تعاون و همکاری مردم را نسبت به یکدیگر از بین برده و به جای آن دشمنی و کینه توزی، بدبینی و انتقام جوئی تفرقه و کشمکش و به دنبال آن جنگ و خونریزی پدید می‌آورد، و برای همین است که از نظر اسلام صفتی بسیار زشت محسوب گشته و برای آن مجازات سختی در نظر گرفته شده است.

ب: فتنه‌گری و آتش افروزی

از آثار و نتایج شوم سخن چینی فتنه انگیزی و آتش افروزی در میان نزدیکترین افراد جامعه می‌باشد مانند؛ همسر و شوهر، عروس و مادر شوهر، برادر و خواهر، همسایگان، دوستان، همکاران و...

زیرا سخن‌چین بدبخت بر اثر خوی زشت و پست خود، با دروغ و نیرنگ و چرب زبانی از کاه کوهی می‌سازد و افراد را بجان هم می‌اندازد و خونهای پاکی را می‌ریزاند فتنه و آتش افروزیهائی بر پا می‌کند که بسا اوقات آثار شوم آن تا سالها و قرنها باقی می‌ماند.

ج: آلودگی به گناه

از آثار غیر قابل انکار نمامی و سخن چینی آلوده شدن به گناهان کبیره است مانند؛ غیبت، تهمت، دروغ و خیانت،کینه و حسد مکر و نفاق می‌باشد که هر کدام از آنها مفاسد

گوناگون فردی و اجتماعی خطرناکی بدنبال دارد که موجب تباهی و بدبختی دنیا و آخرت سخن چین می‌گردد.

د: منفوری نزد خدا و رسول

بدون شک سخن چین علاوه بر اینکه نزد خدا و رسول زشترین مردم و بدترین کسی است که بر روی زمین قدم می‌گذارد و در آخرت نیز کیفر و مجازات شدیدی برای او در نظر گرفته شده است در جامعه انسانی نیز پست‌ترین و منفورترین مردم بشمار می‌رود.

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «**إیاك والنمیمة فإنها تزرع الضغینة وتبعد عن الله والناس**» از سخن چینی بپرهیز زیرا که آن کینه را (در دل) می‌کارد، از خدا و مردم دور می‌گرداند.

بدترین سخن چینی‌ها:

اگر چه تمام اقسام و انواع سخن چینی زیانبار و مذموم است ولی بدون تردید، زشت‌ترین و خطرناک‌ترین خبر چینی آن است که شخص از دیگری نزد زمامدار و مسئول ظالم و ستمگری گفتار یا کردار شخص را بازگو نماید که بسا اوقات موجب زندان، شکنجه، قتل و برکناری از کار، یا زیان مادی و معنوی دیگری گردد.

سخن چینی از دیدگاه آیات و روایات:

آیات و روایات زیادی در نکوهش و کیفرهای شدید، درباره سخن چینی و فتنه انگیزی نقل شده است که قسمتی از آنها ذکر می‌گردد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ۝١﴾ (همزه: ۱). «وای بر حال هر کس که عیب‌جو و طعنه زن باشد».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ۝١٠ هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ۝١١﴾ (قلم: ۱۱-۱۰). «(ای پیامبر!) هرگز از فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد و از مردم بسیار عیبجوئی نموده به سخن چینی می‌پردازد، اطاعت و پیروی مکن».

الف: سخن چینی بدترین راستگوئی است:

حضرت علی می‌فرماید: «**أسوء الصدق النميمة**». بدترین راستگوئی سخن چینی است.

ب: سخن‌چین بدترین انسان روی زمین است

۱۲۱ـ حضرت پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید: «**شِرَارُ عِبَادِ اللَّهِ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الأَحِبَّةِ، الْبَاغُونَ الْبُرَآءَ الْعَنَتَ**. (**احمد**). «بدترین بندگان خدا کسانی هستند که در سخن چینی تلاش میکنند و در میان دوستان جدائی می‌اندازند و برای انسانهای پاک عیب می‌تراشند».

۱۲۲ــ **وَعَنْ أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: شَرَّ النَّاسِ ذَا الوَجْهَينِ، الَّذِي يَأتِي هؤُلاءِ بِوَجْهٍ، وَهَؤُلاءِ بِوَجْهٍ**. (**مُتَّفَقٌ عليهِ**).

حضرت ابوهریره ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: بدترین مردم، انسانهای دورو هستند که نزد این گروه به چهره می‌آید و نزد آن گروه به چهره دیگر.

ج: سخن چین داخل بهشت نمی‌شود

طبق فرمان صریح حضرت پیامبر گرامی ﷺ سخن چین هرگز داخل بهشت نمی‌گردد.

۱۲۳ـ **وَعَنْ حذيفة ﷺ قال: قالَ رَسُولُ الله ﷺ: لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ نَمَّامٌ**. (**مُتَّفَقٌ عليهِ**). از حضرت حذیفه ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند، سخن‌چین داخل بهشت نمی‌گردد.

درمان سخن چینی:

مرض مهلک سخن‌چینی را از دو راه می‌توان معالجه و درمان کرد، یکی از جانب خود سخن‌چین و دوم از طرف مخاطب و شنونده.

علاج از ناحیه سخن‌چین:

کسی که گرفتار مرض بسیار مهلک و خانمانسوز خبر چینی است باید هر چه زودتر برای

اصلاح خود بکوشد تا با خواست خداوند شفا یابد.

اولاً: شخص سخن‌چین در مفاسد خانمانسوز اختلاف و تفرقه انگیزی، ایجاد کینه و عداوت، جنگ و جدال و منفوریت نزد خدا و رسول و... بیندیشد و برای نجات اقدام نماید.

ثانیاً: بکوشد خود را از علل و انگیزه های سخن چینی پاک و منزه گرداند، از قبیل حسادت، دشمنی، سود جوئی ریاست طلبی و...

ثالثاً: در آیات و روایاتی که درباره کیفر و مجازاتهای سخت سخن‌چینی وارد شده است دقت و تفکر و با مجاهده بانفس اماره خود را از مرض سخن‌چینی فرسنگها دور نماید، تا از عذاب دردناک رستاخیز نجات یابد.

علاج از ناحیه شنونده:

بر شنونده و مخاطب لازم است برای جلوگیری از سخن‌چینی و زیانهای جبران ناپذیر آن، نکات زیر را رعایت کند .

اولاً: چون سخن چین بخاطر ارتکاب گناهان کبیره از قبیل غیبت، تهمت، افتراء و فتنه انگیزی و... فاسق می‌گردد نباید سخن وی را باور کرد و پذیرفت زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ﴾ (حجرات: ٦). «هر گاه فاسقی برای شما خبری آورد (نپذیرید بلکه) تحقیق کنید».

ثانیاً: باید خبرچین را از آنچه نقل می‌کند باز داشت و نصیحت کرد تا آتش افروزی ننماید.

خداوند می‌فرماید:﴿وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ (لقمان: ۱۷). «به نیکی و معروف فرمان ده و از بدی و زشتی باز دار».

ثالثاً: نباید به گفتار خبرچین ترتیب اثر داد و به کسی بدگمان شد.

خداوند می‌فرماید: ﴿ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞ﴾ (حجرات: ۱۲). «از بسیاری پندارها (در حق یکدیگر) بپرهیزید، همانا بعضی از گمانها گناه است».

رابعاً: نباید به دنبال گفتار سخن چین در جستجوی عیوب مردم کنجکاوی کرد خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُواْ﴾ (حجرات: ۱۲). «و از حال (ناپسند و نهانی یکدیگر) جستجو نکنید».

خامساً: به گفتار سخن چین نباید گوش و ترتیب اثر داد بلکه در برابر او طوری عکس العمل نشان داد که از کار خویش پشیمان و شرمنده گشته در آینده مرتکب چنین عمل زشتی نگردد.

حسد

در نظام تربیت اسلامی احساس تجاوز و اندیشه عدوانی نسبت به دیگران نیز انسان را در شمار ستمگران قرار می‌دهد و این احساس عدوانی و تجاوز در صورتهای گوناگون متصور است که از آن جمله حسد است و متأسفانه اکثریت قاطع مردم کم و بیش به این بلاء خانمانسوز و مهلک گرفتارند.

حسد چیست؟

حسد یک خباثت باطنی و بد خواهی درونی است که شخص حسود، خوشی و راحتی و نعمتهای دیگران را نمیتواند تحمل کند بلکه همیشه آرزوی از بین رفتن آنها را دارد، و اگر توان و قدرت داشته باشد در زوال آنها تلاش میکند، بنابراین کار حسود در ویران کردن و آرزوی ویران شدن متمرکز می‌شود، نه اینکه آن سرمایه و نعمت حتماً به او منتقل گردد.

نشانه‌های حسادت:

همانگونه که بسیاری امراض جسمی نامعلوم بوده و انسان در اثر غفلت دیر متوجه آنها می‌شود و پزشک متخصص با دیدن نشانه ها و علائم آنها را در می‌یابد، بیماری اخلاقی نیز بسیار مرموز هستند که انسانهای خود پسند آنها را نمی‌شناسند و اگر هم بشناسند کمتر به آن

اعتراف میکنند و یکی از انحرافات و بیماریهای اخلاقی حسد است که دانشمندان علم اخلاق نشانه های برای آن بدین ترتیب ذکر کرده اند.

۱ـ شخص حسود وقتی در حضورش از کسی تعریف شود ناراحت می‌گردد.

۲ـ از کسی تعریف نمی‌کند بلکه همیشه از دیگران بدگوئی میکند.

۳ـ از دیدن نعمت دیگران سخت ناراحت و پریشان می‌گردد.

٤ـ هیچگاه عفو و گذشت ندارد و سخت انتقام می‌گیرد.

٥ـ فردی بدخلق و عصبانی است.

علل و انگیزه حسادت

الف: ضعف ایمان

کسانیکه ایمان راسخ و درستی ندارند، به قدرت و حکمت خداوندی پی‌نبرده اند، وقتی که نعمتهای الهی را در مردم مشاهده می‌کنند بجای اینکه از باب نوع دوستی و برادری اسلامی خرسند گردند، چشم به آنها دوخته حسد می‌ورزند.

ب: بخل و تنگ‌نظری

هر کس که بخیل و تنگ نظر باشد، نعمتها و امتیازاتی را که در دیگران مشاهده میکند، ناراحت می‌شود زیرا او همه خوبیها و نعمتها را برای خودش می‌خواهد و بس و چون دست رسی به آنچه که مردم دارند، پیدا نمی‌کند حسد می‌ورزد.

ج: حرص شدید به دنیا

شخص حاسد حرص و علاقه شدید به امور مادی دنیا دارد وقتی آنها را در دست دیگران می‌بیند حسود می‌ورزد.

د: کینه و عداوت

بعضی از افراد در اثر دشمنی و کینه‌ای که با کسی دارند چون او را خوشحال و آسوده خاطر می‌بینند حسد ورزیده آرزوی نابودی آن را می‌کنند و اگر به بلا و مصیبتی مبتلا گردد شاد و خرسند می‌شوند.

مفاسد و زیانهای حسادت:

حسد از بزرگترین رذایل اخلاقی است که مفاسد و زیانهای خطرناکی به جسم و جان آدمی وارد میکند، اینک پاره ای از آن ذکر میگردد.

الف: حسد از ویژگیهای کفار و منافقین است

حسد از ویژگیهای کفار و منافقین است، که همیشه آرزوی ارتداد و نابودی مسلمین را دارند خداوند می‌فرماید: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنۢ بَعْدِ إِيمَٰنِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْحَقُّ﴾ (بقره: ۱۰۹). «بسیاری از اهل کتاب از روی حسد آرزو دارند که شما را بعد از پذیرش ایمان بکفر بازگردانند با اینکه حقانیت اسلام برایشان کاملاً روشن گشته است». ﴿إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا﴾ (آل عمران: ۱۲۰). «اگر به شما (مسلمانان) خوشحالی برسد آنها (کفار) ناراحت می‌شوند و اگر ناگواری و مصیبتی به شما برسد شاد می‌شوند».

و نیز حضرت ابوهریره ﷺ از رسول الله ﷺ روایت میکند فرمودند:

١٢٤ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: وَلَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ. (**نسايي**). «از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا فرمودند: ایمان و حسد در قلب یک مسلمان جمع نمی‌شوند».

ب: حسد اعمال خیر را نابود می‌سازد

۱۲۵ـ وَعَنْ أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: إيَّاكُمْ وَالحَسَدَ ؛ فَإنَّ الحَسَدَ يَأكُلُ الحَسَنَاتِ كَمَا تَأكُلُ النَّارُ الحَطَبَ. (ابوداود).

حضرت ابوهریره ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند، از حسد دوری جوئید زیرا حسد حسنات و نیکی‌ها را چنان می‌خورد که آتش هیزم خوشکیده را.

ج: حسد ایمان را تباه می‌کند

۱۲۶ـ وَعَن النبي ﷺ قال: الحَسَدُ يُفْسِدُ الإيمَان كما يُفْسِدُ الصَّبْرُ العَسَلَ (ديلمي)[1].

حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید: حسد ایمان را فاسد و تباه می‌کند همانگونه که صبر عسل را فاسد می‌نماید. (صبر ماده بسیار تلخ و بد مزه ای است که هر گاه با عسل بیامیزد طعم و شیرنی آن را زایل می‌گرداند).

د: حسد موجب اندوه و رنج روحی می‌گردد

شخصی که گرفتار بیماری حسد است چون راحتی و نعمت و عزت دیگران را می‌بیند نمی‌تواند آنها را تحمل نماید لذا سخت در شکنجه روحی بسر می‌برد تا هلاک و نابود گردد.

شاعری درست گفته است:

لله در الحسد ما أعد له بدأ بصاحبه فقتله

آفرین بر حسد! که تا چه اندازه دادگستر است

از خود صاحبش آغاز می‌گردد و او را می‌کشد!

شاعر دیگری گفته است:

اصبر علي كيد الحسود فإن صبرك قاتله

۱- شیخ آلبانی این حدیث را ضعیف خوانده است.

النار تأكل نفسها إن لم تجد ما تأكله

در برابر نیرنگ حسود شکیبایی پیشه کن، که همان شکیبایی تو قاتل اوست.

آتش اگر چیزی را نیابد که بخورد، خودش را میخورد (و خاموش میگردد)

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «**لا راحة لحسود**» برای شخص حسود راحتی و آرامش وجود ندارد.

هـــ: حسد موجب خیانت می‌گردد

حسد چشمهای بصیرت را کور می‌کند و شخص حسود برای نابودی و زیان رسانیدن به صاحبان نعمت پیوسته تلاش میکند هر چند خودش در این راه خسارت و زیان فراوانی ببیند.

داستان حضرت یوسف ﷺ و برادرانش درس عبرت و آموزنده ای برای خردمندان است که حسد چگونه مهر اخوت و برادری و چشمهای بصیرت را کور ساخته برادر علیه برادرش قیام می‌کند و از گرگ هم گوی سبقت را می‌رباید و می‌گوید: ﴿ٱقۡتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ ٱطۡرَحُوهُ أَرۡضٗا يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ﴾ (یوسف: ۹). «یوسف را بکشید یا به سرزمین دور دستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد».

و فرزند حضرت آدم ﷺ قابیل بعلت حسادت چشمهایش کور گشته برادرش را بشهادت می‌رساند.

﴿فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٣٠﴾ (مائده: ۳۰). «هوای نفس او را برکشتن برادرش ترغیب نمود تا او را بقتل رساند و بدین سبب از زیانکاران گردید».

و نیز علما سوء یهود و نصاری از حقانیت اسلام و پیامبر گرامی ﷺ کاملاً آگاه بودند ولی حسادت و کینه توزی آنها باعث شد تا آنان علیه دین مقدس اسلام مسلحانه قیام کنند و برای همیشه در زمره ملعونین بارگاه الهی گردند.

غبطه

غبطه عبارت است از اینکه هنگامیکه انسان نعمتی در دیگری می‌بیند خوشحال شده و آرزوی داشتن آن را برای خودش نیز می‌کند و هرگز آرزوی نابودی و زیان رسانیدن به صاحبان نعمت را ندارد و این یک حالت قهری و فطری است که هر کس چیز خوب، نعمت و کمال را برای خودش دوست می‌دارد لذا از دیدگاه اسلام حرام نیست بلکه جایز است، رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۱۲۷ـ وَعَنْ ابن مسعود ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسُلِّطَ عَلَى هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا. (بخاری).

از حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: حسد جایز نیست مگر در دو چیز یکی آنکه خداوند به کسی مال و ثروت داده و او را توفیق خرج کردن در راه حق نیز داده است. و دیگر آن کسی که خداوند به او علم و دانش داده او در میان مردم داوری میکند، و دیگران را علم و حکمت می‌آموزد.

درمان حسد:

درمان عملی حسد به این صورت ممکن است که شخص حاسد از تمام علل و اسبابیکه موجب حسد می‌شود دوری جوید و از امراض مهلکی همچون کبر و غرور، حب جاه و مقام، دنیا پرستی، پرهیز نموده و با افرادی که از آنها حسد می‌برد، با خوش اخلاقی تواضع و انکساری و خیر خواهی معاشرت نماید و از شر هوای نفس اماره به خداوند عزیز پناه برد و از او کمک و استمداد جوید، انشاء الله تعالی خداوند رحیم او را هدایت نموده از گناهان گذشته او درگذر می‌فرماید همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ (عنکبوت: ۶۹). «آنانکه در راه ما کوشش می‌کنند محققاً آنها را براههای خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خداوند با نیکوکاران است».

تعصب

از بیماریهای خطرناک اخلاقی تعصب بیجا است که انسان را از حق و اعمال خیر باز داشته در منجلاب کبر و غرور، خودخواهی و.... غوطه‌ور ساخته با انواع زشتی‌ها، ستمگریها، کینه توزیها، اختلاف و فتنه انگیزیهای شرم آور گرفتار می‌سازد و زیانهای فراوان مادی و معنوی به فرد مسلمان و جامعه اسلامی وارد میکند.

تعصب چیست؟

تعصب عبارت است از دوستی و محبت و طرفداری افراطی نسبت به خود یا کسی و چیزی که مربوط به خود شخص است از قبیل، پدر و مادر، خواهر و برادر، فرزند، طائفه، زبان، نژاد، کشور، شهر، محله، حزب و گروه و مذهب و...

و تعصبی که از نظر اسلام مذمت شده و زیانبار است این است که انسان بدون در نظر گرفتن حق و باطل، ظالم و مظلوم، فقط بخاطر اینکه متعلق بوی و مورد علاقه و حمایت او است باطل و بیجا باشد، اسلام اینکه تعصب کورکورانه را شدیداً محکوم می‌نماید، زیرا که از دیدگاه اسلام ملاک و معیار حمایت و همکاری فقط حق است و مسلمان مؤظف است حق و حقیقت را در نظر گرفته با افراد صالح و نیکوکار محبت ورزیده طرفدار واقعیت باشد، و هرگز بر خلاف این معیار با کسی محبت و دوستی یا دشمنی و مخالفت نورزد هر چند که طرف از دوستان و نزدیکان او باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوْ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَٰنَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ (مجادله: ۲۲). «(ای پیامبر اسلام!) هرگز نخواهی یافت مردمی را که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشند که دوستی کنند با دشمنان خدا و رسول هر چند که پدر، فرزند، برادر و خویشاوندان آنها باشند»: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَٰنِ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ

ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ (توبه: ۲۳). «ای مومنان شما پدران و برادران خود را دوست مدارید. اگر آنان کفر را بر ایمان برگزیدند و هر کس از شما آنان را دوست بدارد، بدون شک از ستم کاران است».

و نیز تعصب بی‌جا، از خود و دیگران و نادیده گرفتن حقایق و واقعیتها، در روایات اسلامی شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته و کیفرهای سختی برای آنان اعلام گشته است، چنانکه پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

۱۲۸ـ وعن جبير بن مطعم ﷺ أن رَسولُ الله ﷺ قال: لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ. (ابوداود).

از حضرت جبیربن مطعم ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس مردم را برای تعصب ورزیدن بخواند از ما نیست و هر کس از روی تعصب بجنگد از ما نیست و هر کس بر تعصب بمیرد از ما نیست.

و اما مهر و محبت با اقوام و خویشاوندان دور و نزدیک و دفاع از آبرو و حیثیت آنان، نه تنها تعصب نیست، بلکه از دیدگاه اسلام، مطلوب ارزشمند و جزو صله رحم و پیوند با خویشاوندان است، چنانکه پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

۱۲۹ـ وعن فسيلة ﷺ قالت: سمعت أبي يقول: سَأَلْتُ رسول الله ﷺ فَقُلْتُ: يَا رسول الله أَمِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ مِنْ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يَنْصُرَ الرَّجُلُ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ. (احمد ابن ماجه).

حضرت فسیله ﷺ از پدرش روایت می‌کند که من از پیامبر خدا دریافت کردم یا رسول الله آیا هر کس قوم و فامیل خویش را دوست بدارد، تعصب است؟ فرمودند: خیر ولی تعصب این است که شخص قوم و فامیل خویش را بر ظلم و ستم کمک و یاری نماید.

۱۳۰ـ وعن سراقة بن مالك ﷺ قال: خَطَبَنَا رسول الله ﷺ فَقَالَ: خَيْرُكُمْ الْمُدَافِعُ عَنْ عَشِيرَتِهِ مَا لَمْ يَأْثَمْ. (ابوداود).

حضرت سراقه بن مالک ﷺ روایت می‌کند رسول الله ﷺ برای ما سخنرانی کرد و فرمودند: بهترین شما کسی است که از قوم و فامیل خویش دفاع کند، تا جائی که مرتکب گناه و معصیت نگردد.

ناراضی و قطع رابطه

بدون تردید جنگ و جدال و ناراضگی سبب تباهی و بدبختی مادی و معنوی انسان در دنیا و آخرت میگردد زیرا قطع رابطه و کناره‌گیری دو مسلمان از روی کدورت ممکن است کم کم به اختلافات و نزاعهای شدید منجر گردد، لذا اسلام آن را در صورت لزوم بیش از سه روز حرام و ممنوع قرار داده است، ولی در صورت لزوم برای فرو نشاندن خشم و عصبانیت تا سه روز اجازه داده است ولی بعد از گذشت سه روز بر آنان لازم است برای صلح و صفا و حل مسائل مورد نزاع تلاش نموده بر احساسات خود چیره شوند.

الف: ناراضی بیش از سه روز حرام است

۱۳۱ـ وَعَنْ أنس ﷺ قالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يَهْجُرَ أخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثٍ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: برای مسلمان جایز نیست بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

ب: ناراضی امید شیطان است

۱۳۲ـ وعن جابر ﷺ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيَسَ أنْ يَعْبُدَهُ المُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ العَرَبِ، وَلَكِنْ في التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ. (مسلم).

از **جابر** ﷺ روایت است من از رسول الله ﷺ شنیدم فرمودند، همانا شیطان ناامید شده که مسلمانان در جزیرة العرب او را پرستش کنند (و تنها امیدش) در ایجاد نزاع و اختلاف و تفرقه انگیزی است.

ج: ناراضی کلید جهنم است

۱۳۳ـ وَعَن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يَهْجُرَ أخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلاَثٍ فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ. (ابوداود).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه روز برادرش را رها کند و هرکس بیش از سه روز برادرش را ترک کند و بمیرد داخل جهنم میگردد.

د: ناراضی موجب عدم مغفرت الهی است

۱۳٤ــ وَعَنْ أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: تُعْرَضُ الأَعْمَالُ في كلِّ اثْنَيْنِ وَخَمْيسٍ، فَيَغْفِرُ اللهُ لِكُلِّ امْرِئٍ لا يُشْرِكُ باللهِ شَيْئاً، إلا امْرَءاً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أخِيهِ شَحْنَاءُ، فَيُقُولُ: اتْرُكُوا هذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا. (مسلم).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: در هر روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال انسان در حضور پروردگار پیش می‌شوند و هر شخص که به خداوند شرک نورزیده خداوند او را می‌بخشد مگر شخصی که در میان او و برادرش دشمنی و ناراضی بوده است، پس خداوند می‌فرماید: اینها را رها کنید تا با هم صلح و آشتی نمایند.

هـ: ناراضی موجب تباهی و نابودی دین است

۱۳۵ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَسُوءَ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ. (ترمذي).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: از مخاصمت و ناراض شدن بپرهیزید زیرا آن نابود کننده دین است.

صلح و آشتی

طبیعی است که انسان در بستر حیات و زندگی خویش گاه گاهی خلاف دستورات الهی قدم بر دارد، و برای ارضایی نفس اماره دست به جنایتهای گوناگون زند، از قبیل جنگ و

جدال، دشمنی و ناراضی و غیره ... ولی آدم هوشیار همان است که سود و زیان همیشه از نظرش مخفی نماند، حیات جاویدان و همیشگی خود را به خاطر زندگی زودگذر چند روزه تباه نکند، بلکه هر چه زودتر در جهت صحیح و درست گام بردارد. طبق خواسته پروردگارش مسیر خود را تغییر دهد، زیرا اخوت اسلامی ایجاب می‌کند، افرادی که با هم نزاع و دشمنی دارند طبق دستور صریح اسلام با هم صلح و آشتی نمایند.

و جامعه اسلامی نیز مسئول و متعهد است که در برابر افرادش به صورت ناظر بیطرف و تماشاگر نگاه نکند، بلکه بر افراد صاحب فکر و اندیشه و قدرتمند واجب و لازم است به منظور اصلاح جامعه خویش مداخله نمایند و اجازه ندهند تا آتش فتنه و فساد، دشمنی و کینه توزی توسعه بیشتری پیدا کند و جامعه اسلامی را به تباهی و نابودی بکشاند چنانکه در بسیار از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی از صلح و اصلاح تمجید و سفارش اکید شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (حجرات: ۱۰). «همانا مؤمنان همه برادرند پس در میان برادران خود اصلاح کنید».

﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا﴾ (حجرات: ۹). «اگر دو گروه از اهل ایمان به همدیگر جنگیدند در میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید».

﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء: ۱۲۸). «همانا صلح و آشتی بهترین عمل است».

الف: صلح افضل‌ترین عمل است

۱۳۶ـ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ قَالُوا: بَلَى يَا رسول الله قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ لَا أَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعَرَ وَلَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ. (ابوداود وترمذي).

از ابودرداء ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: آیا شما را با خبر نسازم از کاری که پاداش آن از نماز، روزه، زکات بیشتر است؟ صحابه گفتند: آری یا رسول الله! فرمودند: صلح

و آشتی دادن در میان مردم است، زیرا اختلاف و عداوت تیغی تراشنده است. نمی‌گویم موها را می‌تراشد بلکه دین را می‌تراشد و نابود می‌کند.

ب: بهترین شخص همان است که در صلح و آشتی سبقت جوید

۱۳۷ــ وَعَنْ أَبي أيوبَ ﷺ: أنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ: يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرِضُ هَذَا، وَيُعْرِضُ هَذَا، وخَيْرُهُما الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلاَمِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از ابوایوب ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: برای مسلمان جایز نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند، که با هم روبرو شوند و از همدیگر روی گردانند و بهتر شان کسی است که به سلام دادن آغاز میکند.

چون سلام دادن از نشانه های دوستی و محبت و آشتی است حضرت رسول اکرم ﷺ بهترین شخص همان کس را قرار میدهد که پس از مخاصمت و دشمنی در دادن سلام، صلح و آشتی سبقت می‌جوید.

عفو و گذشت

هر انسان در فراز و نشیب زندگی و در برخورد با توده مردم، حتماً با بد اخلاقی‌ها و بد رفتاریها مواجه میگردد، که او را ناراحت نموده موجب خشم و غضب وی میگردد و اگر بردباری و تحمل خشم در او نباشد شخصیت و عزت خویش و دیگران را از بین می‌برد، لذا اسلام عفو و گذشت را بهترین علاج این بیماری خانمانسوز قرار داده و سفارشات اکید و فراوانی در فرونشاندن خشم و غضب نموده و پاداشهای زیادی برای آن قرار داده است، چنانکه خداوند متعال یکی از ویژگیهای مهم فرد مؤمن را اغماض و گذشت اعلام می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ﴾ (شوری: ۳۷). «هنگامیکه (مؤمنان) خشم میگیرند گذشت و اغماض پیش میگیرند». ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ

ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ (آل عمران: ۱۳٤). «(مسلمانان واقعی) خشم خویش را فرو می‌نشانند و از مردم در گذر می کنند خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۱۳۸ـ وَعَنْ أبي هريرةَ ﷺ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَيْسَ الشَّدِيدُ بالصُّرَعَةِ، إنَّمَا الشَدِيدُ الَّذِي يَملكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الغَضَبِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: پهلوانی و نیرومندی در کشتی گرفتن (و به پهلوانان ضربه فنی وارد کردن) نیست بلکه پهلوان کسی است، که هنگام خشم و غضب بر خویشتن تسلط داشته باشد.

۱۳۹ـ وَعَنْ أبي هريرةَ ﷺ أنَّ رَجُلاً قَالَ للنبي ﷺ: أوصِني. قَالَ: لا تَغْضَبْ فَرَدَّدَ مِراراً، قَالَ: لا تَغْضَبْ. (بخاري).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است مردی به پیامبر خدا ﷺ گفت: مرا نصیحت فرما، رسول الله ﷺ فرمودند: خشمگین مباش، آن مرد چندین بار سوال خود را تکرار کرد پیامبر خدا ﷺ در هر بار فرمودند: خشمگین مباش.

الف: عفو و گذشت موجب ایمان و آرامش قلب است

۱٤۰ــ وَعَنْ النبي ﷺ قَالَ: مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إنْفَاذِهِ مَلأَ الله قَلْبَهُ أَمْناً وَإِيمَاناً. (مسلم).

حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید: هر کس خشم خود را فرو نشاند، در حالیکه بر انجام دادن آن قدرت داشته باشد، خداوند قلب او را از آرامش و ایمان پر می‌سازد.

ب: عفو و گذشت جایزه اش حور است

۱٤۱ـ عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنَفِّذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ فِي أَيِّ الْحُورِ الْعِينِ شَاءَ. (ابوداود).

از معاذ بن انس ﷺ روایت است اینکه رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس خشم خود را فرو برد، در حالی که میتواند آن را نافذ کند، خداوند روز قیامت در انظار تمام مخلوق او را می‌خواند و به او اختیار می‌دهد هر حوری را که بخواهد برگزیند.

ج: عفو و گذشت موجب پرده پوشی از گناهان است

۱٤۲ــ وَعَنْ ابن عمر ﷺ قَالَ: قالَ رسولُ الله ﷺ: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ الله عَوْرَتَهُ. (كنز العمال).

از ابن عمر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس خشم خود را فرو برد، خداوند از (عیوب) او پرده پوشی می‌کند.

د: عفو و گذشت موجب محبت خداوند است

۱٤۳ـ وَعَنْ عائشة ﷺ قالت: قالَ رسول الله ﷺ: وَجبَتْ مَحَبَّةُ الله عَلَى مَنْ أُغْضبَ فَحَلِمَ. (ابن عساكر)[1].

از عائشه ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: محبت و دوستداشتن آن کس بر خداوند واجب است که بخشم آورده شد، ولی او بردباری نمود و (خشم خود را خورد).

هـ: عفو و درگذشت موجب دخول بهشت است

۱٤٤ــ وَعَنْ أنس ﷺعن النبي ﷺ قَالَ: إذا وَقَفَ العِبادَ نادَى مُنادٍ لِيَقُمْ مَنْ أجْرُهُ على الله فَلْيَدْخُلِ الجَنَّةَ قِيلَ مَنْ ذَا الَّذِي أجْرُهُ عَلَى الله قالَ العافُونَ عَنِ النَّاسِ. (كنز العمال).

انس ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: در روز قیامت در میدان محشر هنگامیکه مردم ایستاده اند، یکی اعلان می‌کند، هر کس که ثواب و اجرش بر خداوند است بلند شود و داخل بهشت گردد، گفته می‌شود: آن شخص کیست که اجر و مزدش بر خداوند است؟ می‌گوید: همان کسانند که از مردم عفو و گذشت نموده اند.

۱- شیخ آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه این حدیث را موضوع و ساختگی گفته است. [مُصحح]

و: عفو و گذشت موجب افزونی عزت و آبرو است

۱٤٥ـ وَعَنْ أنس ﷺ عَنِ النبي ﷺ: العَفْو لا يُزِيد العَبْدَ إلا عِزّاً فَاعْفُوا يُعِزّكُمُ الله. (كنز العمال)[1].

از انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: عفو و گذشت عزت و آبروی شخص را زیاد می‌گرداند پس عفو و گذشت پیشه کنید، خداوند به شما عزت و آبرو می‌بخشد.

ز: داستانهایی از مسلمانان واقعی

الف: روزی حضرت امام زین العابدین ﷺ به طرف مسجد رفت در مسیر راه شخصی به او دشنام داد و ناسزا گفت بچه‌ها خواستند آن مرد را بزنند حضرت زین العابدین آنها را از این کار باز داشت و فرمود: دست نگه دارید سپس به آن مرد رو کرد و فرمود: ای مرد من بیشتر از آن هستم که می‌گویی و آن چه از من نمی‌دانی از دانسته هایت بیشتر است و اگر نیاز به گفتن آن داری برایت می‌گویم مرد بسیار شرمنده شد. حضرت زین العابدین پیراهنش را در آورد و به او داد و نیز دستور داد هزار درهم به او بدهند، مرد در حالی که دور می‌شد می‌گفت: **أشهد أن هذا الشباب ولد رسول الله ﷺ**. شهادت می‌دهم که این جوان فرزند رسول الله ﷺ است.

ب: یکی از اقوام حضرت ابوبکر صدیق ﷺ بنام (مسطح) فردی فقیر بود و تحت تکفل و سرپرستی حضرت ابوبکر صدیق ﷺ قرار داشت در جریان دروغ و ساختگی (افک) که منافقین برای بدنام کردن ام المومنین حضرت عائشه ﷺ ساخته بودند، شرکت داشت و به شایعه پراکنی پرداخت و حق قرابت، کفالت و اسلام را نادیده گرفت حضرت ابوبکر صدیق بسیار ناراحت شد و سوگند یاد کرد که رابطه خویش را با او قطع نموده دست از کمک و مساعدت بردارد، خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُوْلُواْ ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوٓاْ أُوْلِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُواْ وَلْيَصْفَحُوٓاْ ۗ أَلَا

۱- شیخ آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه این حدیث را ضعیف جدا گفته است. [مُصحح]

تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾ (نور: ۲۲). «و صاحبان مال و ثروت نباید قسم بخورند که به نزدیکان و بینوایان و مهاجران در راه خداوند کمک نکنند! باید ببخشند و گذشت کنند! آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ خداوند بسیار بخشنده و مهربان است».

حضرت ابوبکر ﷺ او را بخشید و بار دیگر احسان و نیکی را نسبت به او از سر گرفت و فرمود: «**أحب أن يغفر الله لي**» دوست دارم خداوند مرا ببخشد.

درمان و علاج خشم:

بدون شک خشم و غضب کلید همه بدیها است همانگونه که حضرت امام حسن عسکری می‌فرماید: (**الغضب مفتاح كل شر**) ولی طبق فرمایش پیامبر گرامی ﷺ (**لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ**) «هر درد درمانی دارد»، این بیماری مهلک نیز علاج و درمان دارد و برای علاج آن پیامبر چنین رهنمود فرموده است.

الف: تغییر حالت شخص خشمگین

١٤٦ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قَالَ: إِنَّ رسول الله ﷺ قَالَ لَنَا: إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَإِلَّا فَلْيَضْطَجِعْ. (ابو داود و احمد).

از ابوذر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ برای ما فرمودند: اگر از شما کسی خشم گرفت در حالی که ایستاده است بنشیند، اگر خشمش از بین رفت چه بهتر و اگر باز هم باقی ماند دراز بکشد.

ب: گرفتن وضو هنگام خشم

١٤٧ـ وَعَن النبي ﷺ أَنَّهُ قالَ: إِنَّ الْغَضَبَ مِنْ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنْ النَّارِ وَإِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ. (ابوداود).

از رسول الله ﷺ روایت است، خشم از شیطان است و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می‌شود پس هر گاه کسی از شما خشمگین شد وضو بگیرد.

ج: سکوت در هنگام خشم

۱۴۸ـ وَعَن النبي ﷺ أَنَّهُ قالَ: إذا غَضِبَ أحدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ. (احمد).

پیامبر ﷺ می‌فرماید: هر گاه کسی از شما خشمگین شد سکوت کند.

د: پناه بردن به خدا از شر شیطان

دو نفر در حضور پیامبر اکرم ﷺ یکدیگر را دشنام می‌دادند، یکی از آنان که به طرف مقابل دشنام می‌داد از خشم صورتش قرمز شده بود.

۱۴۹ـ فقال النبی ﷺ: إِنِّی لأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُهُ: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

پیامبر ﷺ فرمودند: البته که کلمه‌ی می‌دانم اگر می‌گفت خشم او فروکش می‌کرد. از شیطان مردود به خداوند پناه می‌برم.

هـ: توجه به آثار مهلک خشم

به آثار مهلک و خانمانسوز خشم و نیز به ثمرات و نتایج مفید و ارزشمند دنیوی و ثواب اخروی فرو بردن خشم و غصه زیاد توجه نماید.

۱۵۰ـ وَعَن أنس ﷺ قَالَ: قالَ رسول الله ﷺ: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ. (طبراني).

حضرت انس ﷺ می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس خشمش را فرو نشاند خداوند عذابش را از او دور می‌سازد.

اخوت و برادری

از دیدگاه اسلام محبت و دوستی و ارتباط مسلمین با همدیگر تنها به خاطر و رضای خداوند باشد، زیرا رابطه‌ای که در میان انسانها بر اساس ایمان و عقیده استوار گردد، محکم ترین و پایدارترین رابطه خواهد شد، و این رابطه مقدس باعث می‌شود که احساس اخوت و برادری، محبت و دوستی و احترام بین دو فرد مسلمان بطور عمیق ایجاد گردد و نیز موجب می‌شود که شخص خالصانه‌ترین عواطف انسانی را در ارتباط با برادران ایمانی خود بروز نماید مانند تعاون و همکاری عفو و گذشت، محبت و دلسوزی، بخشش، ایثار، فداکاری و...

لذا می‌بینیم در قرآن کریم و احادیث نبوی که سند بینش مسلمانان می‌باشند به داشتن این رابطه سرنوشت ساز که در تکامل و پیشرفت مادی و معنوی جامعه بشریت نقش مهم دارد بسیار تشویق شده و دارندگان صفت اخوت ایمانی را به شکلهای گوناگونی ستوده است.

الف: مؤمنان برادر یکدیگرند

﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات: ۱۰). «به تحقیق مؤمنان با هم برادرند».

﴿وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

«بیاد آورید! نعمتهایی را که خداوند به شما ارزانی داشته است زمانی که شما (در زمان جاهلیت) دشمن یکدیگر بودید، پس خداوند در میان دلهای شما الفت و محبت ایجاد کرد و به واسطه این نعمت الهی برادر یکدیگر شدید».

ب: اخوت ایمانی نشانه ایمان است

۱۵۱ـ وَعَن أنسٍ ﷺ عن النَّبيّ ﷺ قَالَ: ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاوَةَ الإيمانِ: أنْ يَكُونَ اللهُ وَرَسُولُهُ أحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سَوَاهُمَا، وَأنْ يُحِبّ المَرْءَ لا يُحِبُّهُ إلا للهِ، وَأَنْ يَكْرَهَ أنْ يَعُودَ في الكُفْرِ بَعْدَ

أنْ أنْقَذَهُ الله مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أنْ يُقْذَفَ في النَّارِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه سه خصلت و عادت در شخصی موجود باشد، لذت و شیرنی ایمان را در می‌یابد اینکه خدا و رسولش از همه کس نزد وی محبوبتر باشند و اینکه شخص را فقط به خاطر خدا دوست بدارد و اینک زشت پندارد به کفر باز گردد بعد از اینکه خداوند او را از آن نجات داده است، همانگونه که زشت می‌پندارد در آتش انداخته شود.

ج: دوستی برای خدا در سایه خدا است

۱۵۲ـــ وَعَن أبي هريرة ﷺ قالَ: قالَ رسول الله ﷺ: إنّ الله تَعَالَى يقول يَوْمَ القِيَامَةِ: أيْنَ المُتَحَابُّونَ بِجَلالِي؟ اليَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إلا ظِلِّي. (مسلم).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند متعال در روز قیامت می‌فرماید: کجایند آنانکه محبتشان به خاطر عظمت من بود؟ تا امروز آنان را در سایه خودم جای دهم، روزی که جز سایه من هیچ سایه ای وجود ندارد.

د: انبیاء ﷺ و شهدا غبطه می‌خورند

۱۵۳ـ وَعَنْ معاذ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رسول الله ﷺ يقول: قَالَ الله: المُتَحَابُّونَ في جَلالِي، لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ. (ترمذي).

از حضرت معاذ ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم فرمودند: (خداوند می‌فرماید: آنان که به خاطر عظمت من با همدیگر مهر و محبت می‌ورزند، برایشان منبرهایی از نور است که پیامبران و شهدا برآن غبط می‌خورند).

هـ: اطلاع محبت به برادر مسلمان

۱۵٤ـ وَعَنْ معاذ ﷺ أنَّ رسول الله ﷺ أخذ بيدهِ وَقالَ: يَا مُعَاذُ، وَاللهِ، إنِّي لأُحِبُّكَ، ثُمَّ أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ لا تَدَعَنَّ في دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ. (ابوداود ونسائي).

از معاذ ﷺ روایت است رسول الله ﷺ دست مرا گرفت و فرمودند: ای معاذ بـه خداونـد سوگند من تو را دوست دارم و ای معاذ تو را توصیه می‌کنم که در پـی هـر نمـاز ایـن دعـا را هرگز ترک مکن، خداوند مرا بر یاد و شکر و عبادتت بوجهی پسندیده یاری فرما.

۱۵۵ـ وَعَن المقداد بن معديكرب ﷺ عَنِ النَّبِيِ ﷺ قَالَ: إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ، فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ. (ترمذي وابوداود).

از مقداد بن معدیکرب ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه شخصی بـرادرش را دوست می‌دارد پس او را اطلاع دهد که او را دوست می‌دارد.

۱۵۶ـ وَعَنْ أنس ﷺ أنَّ رَجُلاً كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَمَرَّ به رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رسولَ الله، إنِّي أُحِبُّكَ فِي الله، فَقَالَ: أَحَبَّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ. (ابوداود).

از انس ﷺ روایت است شخصی در حضور پیامبر ﷺ نشسته بود کـه مـردی از کنـارش گذشت گفت: یا رسول الله من این مرد را دوست دارم رسـول الله ﷺ فرمودنـد: آیـا او را بـا خبر ساخته ای؟ گفت: نه! رسول الله ﷺ فرمودند: با خبـرش سـاز، آن شـخص بـه دنبـال وی رفت و او را پیدا کرد و گفت: من تو را بخاطر خدا دوست می‌دارم آن مرد گفت: همان ذات تو را دوست بدارد که مرا به خاطر او دوست داشته ای.

و: مسلمانان اعضای یک بدن اند

۱۵۷ـ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رسولَ الله ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى. (مسلم).

از نعمان بن بشیر ﷺ روایت است که رسول خدا فرمودند: مسلمانان در دوستی بـه محبـت و دلسوزی نسبت به یکدیگر مانند اعضای یک بدن هستند که اگـر عضـوی از آن بـدرد آیـد سایر اعضاء با بیداری و تب او را همراهی میکنند.

شیخ سعدی: با اقتباس از همین حدیث می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار

توکز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

ز: دوستی با چه کسی؟

انتخاب دوست در زندگی بشر در سعادت و شقاوت انسان بسیار مهم و سرنوشت ساز است و از این جهت اسلام در انتخاب دوست مؤمن و متعهد و همنشینی با نیکوکاران و پرواپیشگان تأکید فراوان می‌نماید شاعر می‌گوید:

عن المرء لا تسال وسل عن قرينه فكل قرين بالمقارن يقتدي

از شخص که می‌خواهی او را بدانی پرسش مکن، بلکه درباره دوستش سوال کن زیرا هر همدم و دوست به رفیق نزدیکش اقتدا و پیروی می‌کند.

شاعر دیگری می‌گوید:

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد برجان و بر ایمان زند

بهر حال از نظر علمی و عملی و تجربه ثابت شده که انسان از ناحیه دوست و همنشین تحت تأثیر قرار می‌گیرد دوست و همنشین بد موجب ویرانگری و نابودی انسان می‌شود همانگونه که دوست و معاشر خوب عامل سازندگی و سعادت می‌باشد.

دوستان ناباب و بدکردار پسر حضرت نوح را بسوی گناه و معصیت کشاندند و برای همیشه او را از خاندان نبوت جدا نمودند ولی سگ اصحاب کهف بر اثر مصاحبت چند روز با جوانان مؤمن، مبارز و پاکباز چون اصحاب کهف خوی نیک آدمیت پیدا کرد و برای همیشه مصاحب آنها گردید شاعر می‌گوید:

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و آدم شد

در آیات و روایات توجه بسیار به این موضع شده و نخستین معلم انسانیت حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سفارشهای هشدار دهنده و گسترده ای در این باره داده است چنانکه می‌فرماید:

۱۵۸ـ وَعَن أبي سعيد الخدري ﷺ عن النبي ﷺ قال: لا تُصَاحِبْ إلا مُؤْمِناً، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إلا تَقِيٌّ. (ترمذي، ابوداود).

از حضرت ابوسعید خدری ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: جز با مسلمان همراهی و همنشینی مکن و جز پرهیزکاران غذایت را نخورد.

۱۵۹ـ وَعَن أبي هريرة ﷺ عَن النبي ﷺ قَالَ: الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ. (ابوداود، ترمذي).

هر شخص پیرو دین دوست خویش است، پس هر کدام از شما دقت کند که با چه کسی دوستی می‌کند.

۱۶۰ـ وَعَن أبي موسي الأشعري ﷺ أن النبي ﷺ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ الجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ، كَحَامِلِ المِسْكِ، وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ: إمَّا أنْ يُحْذِيَكَ، وَإمَّا أنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإمَّا أنْ تَجِدَ مِنْهُ ريحاً طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الكِيرِ: إمَّا أنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإمَّا أنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً مُنْتِنَةً. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت ابوموسی اشعری ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا مثال همنشین صالح و همنشین بد مانند دارنده مشک و دمنده دم آهنگری است پس دارنده مشک یا به تو مقداری میدهد یا مقداری از او میخری، یا حداقل بوی خوش از آن به تو میرسد (اما رفیق و همنشین بد مانند کسی است که در دم آهنگری میدمد) و اما دمنده دم آهنگری یا لباست را آتش می‌زند یا بوی بسیار بدی به مشامت می‌رسد.

دیدار بینی

بدون تردید زیارت و دیدار بینی از یکدیگر باعث وحدت، صمیمیت و آشنائی به مشکلات و گرفتاریهای، مادی و معنوی یکدیگر گشته، موجب چاره جوئی تعاون و همکاری و همفکری میشود و سبب رفع بسیاری از مصائب و مشکلات امت اسلامی می‌گردد، لذا دین مقدس اسلام زیاد به آن توصیه نموده و پاداشهای فراوانی برای آن در نظر گرفته است.

۱٦۱ـ وَعَنْ أبي هريرة ﷺ عَن النبي ﷺ أنَّ رَجُلاً زَارَ أَخاً لَهُ في قَرِيَة أُخْرَى، فَأَرْصَدَ الله تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكاً، فَلَمَّا أتَى عَلَيهِ، قَالَ: أيْنَ تُريدُ؟ قَالَ: أُريدُ أخاً لي في هذِهِ القَرِيَةِ. قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيهِ؟ قَالَ: لا، غَيْرَ أنِّي أحْبَبْتُهُ في الله تَعَالَى، قَالَ: فإنِّي رسول الله (ﷺ) إلَيْكَ بَأنَّ الله قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أحْبَبْتَهُ فِيهِ. (مسلم).

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: مردی برادر مسلمانش را در روستای دیگر دیدار کرد خداوند بر سر راه او فرشته ای را مأمور ساخت و چون به وی رسید گفت: کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم برادری را در این روستا دیدار کنم، گفت: آیا تو چیزی بذمه او داری و می‌خواهی آن را دریافت نمائی؟ گفت: نه، من او را فقط به خاطر خداوند دوست می‌دارم، فرشته گفت: من فرستاده خداوند به سوی تو هستم (تا به تو ابلاغ کنم) خداوند تو را دوست می‌دارد همانگونه که تو او را (برادر مسلمان) به خاطر خداوند دوست می‌داری.

۱٦۲ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخًا لَهُ فِي اللَّهِ نَادَاهُ مُنَادٍ أَنْ طِبْتَ وَطَابَ مَمْشَاكَ وَتَبَوَّأْتَ مِنْ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا. (ترمذي).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس مریضی را عیادت یا برادری را دیدار نماید فرشته‌ای او را صدا می‌زند، خوش بحالت و نیکو است قدمت و چه جایگاه خوبی برای خودت در بهشت آماده نمودی.

۱٦۳ـ وَعَن معاذ بن جبلٍ ﷺ قالَ: سمعتُ رَسُولَ الله ﷺ: يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ. (الموطاء).

از حضرت معاذ بن جبل ﷺ روایت است من از رسول الله ﷺ شنیدم فرمودند: خداوند می‌فرماید: محبت و دوستی من برای کسانی واجب است که به خاطر من یک دیگر را دوست می‌دارند و با یکدیگر همنشینی می‌کنند و با یک دیگر ملاقات و دیداربینی می‌نمایند.

ملاقات دوستان در روز قیامت

۱٦٤ـ وَعَن أبي هريرة ﷺ قالَ: قالَ رسول الله ﷺ: لَوْ أَنَّ عَبْدَيْنِ تَحَابَّا في الله وَاحِدٌ في المَشْرِقِ

وَآخَرُ فِي المَغْرِبِ لَجَمَعَ اللهُ تَعَالَى بَيْنَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ: هذَا الَّذِي كُنْتَ تُحِبُّهُ فِيَّ. (البيهقي).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: اگر دو شخص به خاطر خداوند عزوجل یکدیگر را دوست داشته باشند یکی در مشرق و دیگری در مغرب باشد خداوند روز قیامت آنان را جمع میکند و میفرماید: این همان شخص است که تو به خاطر من او را دوست میداشتی.

مهمانی

یکی از راههای محبت و الفت، مهمانی و پذیرایی از مهمان است که در اسلام اهمیت فراوانی دراد، هنگامیکه مهمان بر کسی وارد میشود بر صاحب خانه لازم و ضروری است از او احترام و پذیرایی نماید و این عمل یکی از بارزترین علایم و نشانه های ایمان است.

١٦٥ــ وَعَنْ أبي هريرة ﷺ أنَّ النبي ﷺ قَالَ: مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِالله وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ. (**مُتَّفَقٌ عليهِ**).

از حضرت ابوهریره ﷺروایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد.

١٦٦ـ وَعَنْ أبي شريح ﷺ قالَ: سمعتُ رَسُولَ الله ﷺ يقول: الضِّيَافَةُ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ. (**مُتَّفَقٌ عليهِ**).

حضرت ابوشریح ﷺ می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم می‌فرمودند: مهمانداری سه روز است و آنچه زائد از این باشد صدقه است.

آداب مهمانداری:

میزبان هر چه در توان دارد تقدیم مهمان نماید هر چند مقدار کم یا چیزی کم ارزش باشد زیرا گفته اند: (**الجود من الموجود**) تقدیم موجود سخاوت است.

روش اسلاف و بزرگان دین چنین بوده است:

الف: شخصی مهمان امیرالمؤمنین حضرت عمر بن عبدالعزیز ﷺ شد حضرت نیم نان همراه نیم خیار تقدیم مهمان کرد و فرمود: بخور.

ب: حضرت سلمان فارسی ﷺ استاندار بزرگ فارس، به مهمانش نان خشک و مقداری نمک تقدم نمود.

ج: تعدادی از یاران حضرت رسول الله ﷺ مهمان حضرت جابر شدند او مقداری نان و سرکه تقدیم آنها کرد.

وقال: كلوا فإني سمعت رسول الله ﷺ يقول: نعم الأدام الخل.

گفت: بخورید همانا من از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: بهترین خورشت سرکه است.

د: هنگام آمدن و رفتن از او استقبال و خداحافظی شود.

هـ: تا سه شبانه روز از مهمان پذیرایی گردد و این حق مسلم هر مهمان است.

و: و اما بیش از سه شبانه روز اگر از او پذیرایی شود باز هم صدقه و خیرات است و ثواب دارد.

ز: از وسایل و کالاهای مهمان نگهداری شود.

ح: در رفع مشکلات و گرفتاریهای او تلاش گردد.

آداب مهمان:

الف: هر چه از طرف میزبان تقدیم مهمان گردد آن را حقیر و کم ارزش نشمارد، زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: (**كفي بالمرء شرا أن يحقر ما قدم إليه**) بدترین انسان همان شخص است که از طرف میزبان چیزی به او تقدیم گردد و او آن چیز را حقیر و کم ارزش شمارد.

ب: میزبان را اذیت و آزار نرساند.

ج: تلاش کند بیشتر از سه شبانه روز مزاحم نباشد.

د: از اخبار منزل جستجو و تجسس ننماید.

هـ: کارهای خود را خودش انجام دهد و مزاحم میزبان نگردد.

ز: هنگام رفتن و خداحافظی از میزبان قدردانی و تشکر نماید.

تحفه و هدیه

هدیه دادن به یکدیگر در ایجاد و بقاء دوستی و صمیمیت و گرمی روابط و رفع نگرانیها نقش بسیار مؤثری دارد و از این جهت در اسلام به آن سفارش شده است.

۱٦۷ـ وَعَنْ عائشة ﵂ قالت: قالَ رسول الله ﷺ: يَا نِسَاء الْمُؤْمِنِينَ تَهَادَوْا وَلَوْ فِرْسِن شَاة، فَإِنَّهُ يُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ وَيُذْهِبُ الضَّغَائِن. (الطبراني).

از حضرت عائشه ﵂ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: ای همسران مؤمنین! به یکدیگر هدیه بدهید اگر چه سم گوسفندی باشد، زیرا موجب محبت می‌گردد و کینه‌ها را از بین میبرد.

۱٦۸ـ وَعَن النبي ﷺ أَنَّهُ قَالَ: تَهَادَوْا تَحابُّوا وتَذْهَب الشَّحْنَاء. (الموطاء).

رسول الله ﷺ فرمودند: به همدیگر هدیه بدهید که محبت ایجاد می‌کند عداوت و دشمنی را از بین می‌برد.

۱٦۹ـ وَعَن أبي هريرة ﷺ قالَ: قالَ رسول الله ﷺ: تَهَادُوا إِنَّ الهَدِيَّةَ تُذْهِبُ وَحْرَ الصَّدْرِ. (البخاري في الأدب المفرد وأحمد).

ازابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: به یکدیگر هدیه بدهید زیرا هدیه دادن کینه داخل سینه را از بین می‌برد.

هدیه دادن به مسئولان دولت

دریافت تحفه و هدیه برای مسئولان کشوری در صورتی جائز است که قبل از احراز پست و مقام از طرف دوستان و آشنایان برای آنان چنین هدیه هایی تقدیم شده است ولی چیزهائی که تنها به خاطر داشتن پست و مقام تقدیم آنها می‌گردد رشوه و دریافت آن حرام است.

رسول الله ﷺ کارمندی را جهت جمع آوری زکات و مالیات نزد قبیله ازد فرستاد هنگام برگشت قسمتی از اموال را نزد خود نگه داشت و بقیه را خدمت رسول الله ﷺ تقدیم نمود.

۱۷۰ـ وقال: هذا لكم وهذا لي هدية فغضب النبي ﷺ وقالَ: ألا جلست في بيت أبيك وبيت أمك حتى تأتيك هديتك إن كنت صادقا؟ ثم قال: ما لي أستعمل الرجل منكم فيقول هذا لكم وهذا لي هدية ألا جلس في بيت أمه ليهدى له والذي نفسي بيده لا يأخذ منكم أحد شيئا بغير حقه إلا أتى الله يحمله. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

وگفت: این مال شما و این هدیه من است رسول الله ﷺ خشم گرفت و فرمود: اگر راست می‌گوئی چرا در خانه پدر و مادرت ننشستی تا برایت هدیه می‌آوردند؟ و نیز فرمودند: چرا من شخصی را از شما بعنوان مسئول (جمع آوری زکات و صدقات) انتخاب می‌کنم، پس او می‌گوید: این مال شما و این هدیه من است چرا در خانه مادرش ننشست تا برایش هدیه بیاورند؟ سوگند به خداوند که جان من در دست او است، هر کس از شما چیزی به ناحق بگیرد، روز قیامت در حضور پروردگار می‌آید و آن چیز را بردوش خود حمل می‌کند.

رجوع از هدیه:

چه بسا انسانهای کوتاه فکری وجود دارند که در شرایط عادی اقدام به عملی خیر می‌کنند ولی پس از گذشت زمان خلاف انتظار از طرف مقابل با بدی مواجه می‌شوند لذا از کرده های خویش پشیمان گشته می‌خواهند از صدقات و هدایای خود رجوع نمایند این عمل ناجوانمردانه و زشت را اسلام محکوم و نکوهش نموده است.

۱۷۱ ـ وَعَنْ ابن عباس ﷺ أن رسولَ الله ﷺ قالَ: الَّذِي يَعُودُ في هِبَتِهِ كَالكَلْبِ يَرْجِعُ في قَيْئِهِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت ابن عباس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: آن کس که در هدیه و بخشش خود رجوع می‌کند مانند سگی است که استفراغ نموده آن را می‌خورد.

۱۷۲ــ وَعَنْ عمر بن خطاب ﷺ قالَ: قال رسول الله ﷺ: فَإنَّ العَائِدَ في صَدَقَتِهِ كَالعَائِدِ في قَيْئِهِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت عمر بن خطاب ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بدون شک کسی که از صدقه و بخشش خویش رجوع می‌کند مانند کسی است که استفراغ نموده آن را می‌خورد.

عهد و پیمان

پایبندی به عهد و پیمان یکی از صفات بسیار ارزشمند و از ضروریات زندگی فردی و اجتماعی بشر محسوب می‌شود زیرا خلقت انسان و نیازمندیهای مادی و معنوی او ایجاب می‌کند که همیشه بطور دسته جمعی زندگی کند و لازمه زندگی اجتماعی وابسته به حسن تفاهم، همکاری، اعتماد، و خوشبینی نسبت به یکدیگر است و این هنگامی ممکن است که تمام توده مردم به عهد و پیمان خویش وفادار و پایبند باشند.

وفا به عهد چیست؟

آن عبارت است از اینکه هرگاه کسی به دیگری قول و وعده ای داد و آن قول و وعده مشروع و جایز بود، ضرر و زیان فردی و اجتماعی نداشته باشد، بر شخص لازم است به آن وفادار بوده و بدون عذر شرعی تخلف ننماید.

وفاداری در عهد و پیمان چیست؟

و آن نیز عبارت است از اینکه هرگاه افراد یا احزاب یا دولتهایی با هم پیمان و قرار مشروعی بستند بر آنان واجب است به آن پایبند بوده نقض عهد و پیمان شکنی ننمایند.

چون دین مقدس اسلام به تمام مسائل زندگی جامعه و شئون فردی و اجتماعی مردم بسیار توجه دارد، لذا در قرآن مجید و احادیث شریف پیرامون وفا به وعده و پایداری به عهد و پیمان را از نشانه های مهم ایمان دانسته است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ

وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ﴿٨﴾﴾ (مؤمنون: ۸). «(مؤمنان واقعی) کسانی هستند که به امانتها و عهد و پیمان خود کاملاً وفا دارند». و نیز می‌فرماید: ﴿وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْ﴾ (بقره: ۱۷۷). «(مسلمانان واقعی) هر گاه وعده کنند وفاداری می‌نمایند».

و نیز می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ﴾ (مائده: ۱). «ای اهل ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید».

و نیز ارشاد باری تعالی است: ﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا ﴿٣٤﴾﴾ (الإسراء: ۳٤). «به عهد و پیمان وفا کنید همانا از عهد و پیمان در (روز قیامت) سوال خواهد شد».

وعده و پیمان شکنی

خلف وعده و پیمان شکنی از مهمترین رذایل اخلاقی و رفتارهای ناهنجار محسوب میگردد که مورد نفرت و انزجار توده های انسانی است، لذا از نظر قرآن مجید و روایات اسلامی سخت سرزنش و نکوهش گردیده و از نشانه های نفاق و بی‌ایمانی معرفی شده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٢٧﴾﴾ (بقره: ۲۷). «کسانی که عهد و پیمان خدا را پس از محکم بستن می‌شکنند به حقیقت از تبهکاران و زیانکارانند».

الف: وعده و پیمان شکن ایمان ندارد

۱۷۳ــ وَعَنْ أنس ﷺ قالَ: قالَ رسولُ الله ﷺ: لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. (احمد، ابن ماجه). «کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کند ایمان ندارد».

ب: وعده شکنی منافق است

۱۷٤ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ

كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا، إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ. (**مُتَّفَقٌ عليهِ**).

از حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: چهار خصلت و عادت در هر کس یافته شوند او منافق خالص است و اگر یکی از این عادات در او باشد در او صفتی از نفاق موجود است تا آن را ترک نماید: ۱ـ هر گاه امانتی نزد او گذاشته شود خیانت می‌کند ۲ـ و هر گاه سخن گوید دروغ می‌گوید ۳ـ و هرگاه پیمان بندد وعده خلافی می‌کند ٤ـ و هر گاه دعوا کند دشنام می‌دهد.

و دنباله حدیث در مسلم چنین است (**وإن صامَ وَصَلَّي وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ**) اگر چه روزه بگیرد نماز بخواند و ادعای اسلام کند.

باز هم شخص خائن، دروغگو، مکار، بدزبان، در زمره و گروه منافقین قرار دارد و اینگونه روزه، نماز و دعوای اسلام هیچگونه سود و ارزشی ندارد.

ج: وعده شکن منفور و ملعون است

در قرآن خداوند متعال خلف وعد و پیمان شکنی را سخت مذمت و نکوهش نموده و آن را موجب لعنت و نفرین و تباهی در روز رستاخیر معرفی کرده است. ﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ٢٥﴾ (رعد: ۲۵). «و آنان که پیمان خدا را پس از استوار داشتنش می‌شکنند و آنچه را که خداوند به پیوسته داشتنش دستور داده، می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، ایشانند که لعنت و سختی آن سرای را دارند».

وعده شکنی با بچه‌ها حرام است:

بدون شک کسی که به وعده و پیمان خود وفا نکند، نزد همگان اعتبار ندارد، قول و قرارش ارزش پیدا نمی‌کند و همین امر باعث می‌شود که در امور فردی و اجتماعی موفق و

پیروز نگردد زیرا در هر حال از کمکهای مادی و معنوی دیگران محروم می‌ماند بنابراین دین مقدس اسلام بد عهدی و پیمان شکنی را بدون عذر شرعی، تحت هر عنوانی که باشد مردود دانسته است تا جائی که خلف وعده و پیمان شکنی را با بچه ها و کودکان نیز محکوم کرده است.

۱۷۵ـ وعن عبدالله بن عامر(رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ) **فقال: دعتنی امی یوما ورسول الله** (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) **قاعد فی بیتنا، فقالت تعال اعطیک، فَقَالَ رسول الله** (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): **" مَا أَرَدْتِ أَنْ تُعْطِيَهُ ؟ " قَالَتْ: أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَهُ تَمْرًا فَقَالَ رسول الله** (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) **أَمَا إِنَّكِ لَوْ لم تعطیه كُتِبَ عَلَيْكِ كَذْبَةً.** (ابوداود، البیهقی)

عبدالله بن عامر(رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ) **میگوید روزی مادرم مرا خواند ورسول الله** (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) **در منزل ما بود مادرم گفت بیا به تو چیزی می دهم رسول الله** (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) **فرمودند: چه چیزی می خواستی به او بدهی؟ مادرم گفت: می خواستم به او خرما بدهم رسول الله** (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: اگر تو به او چیزی نمی دادی (در نامه اعمالت) برای تو دروغی نوشته می شد.

وعده شکن رسوا می‌گردد

وعده وپیمان شکن در دنیا وآخرت رسوا می گردد. واما در دنیا کم کم هویت وماهیت وی برای مردم آشکار گشته رسوای جهان میگردد وبرای همیشه از جامعه انسانی طردخواهد شد واما در قیامت برای شناسائی این شیطان پلید وبدبخت انسانما طبق خیانت وفریبکاریهایش در میدان محضر در جمع تمام مخلوقات پرچمی باندازه پیمان شکنیهایش نصب می گردد واعلان می شود (وَيُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ) این پیمانشکنی فلانی است.

۱۷٦ـ وَعَنْ أبي سعيد الخدري ﷺ قالَ: قال رسول الله ﷺ: لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ وَيُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ. (مسلم).

از حضرت ابوسعید الخدري ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: برای هر پیمان شکن باندازه پیمان شکنی هایش روز قیامت پرچمی بر افراشته خواهد شد و اعلان میگردد این پیمان شکنی فلانی است.

سلام از دیدگاه آیات و روایات

مسلمانان وظیفه دارند که نسبت به همدیگر آداب انسانی و اسلامی را رعایت نمایند و یکی از بهترین مراسم رعایت ادب و احترام به یکدیگر دادن سلام است که اسلام به آن زیاد سفارش کرده است چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ﴾ (نساء: ٨٦). «هر گاه به شما سلام داده شد پس بهتر از آن یا همانند آن پاسخ دهید» و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ﴾ (نور: ٦١). «هر گاه به منزلی وارد شدید بر خودتان سلام کنید».

الف: سلام کلید ایمان و محبت است

۱۷۷ـ وَعَنْ أَبي هريرة ﷺ قالَ: قَالَ رسَولُ الله ﷺ: لَا تَدْخُلُوا الجَنَّةَ حَتَّى تُؤمِنُوا، وَلا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أوَلا أدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أفْشُوا السَّلاَمَ بَيْنَكُمْ. (مسلم).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: وارد بهشت نمی‌شوید مگر آنکه ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت مگر آنکه یکدیگر را دوست بدارید، آیا شما را به چیزی راهنمائی نکنم هر گاه به آن عمل کردید یکدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام دادن را در میان خودتان رایج کنید.

ب: سلام کلید بهشت است

۱۷۸ـ وَعَنْ أَبي يوسف عبد الله بن سلام ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رسول الله ﷺ يقول: يَا أيُّهَا النَّاسُ، أفْشُوا السَّلاَمَ، تَدْخُلُوا الجَنَّةَ بِسَلاَم.

از حضرت عبدالله بن سلام ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: ای مردم در میان خودتان سلام را پخش و رایج کنید و به سلامتی داخل بهشت شوید.

ج: ثواب و کیفیت سلام دادن

کسی که سلام می‌دهد باید بگوید: «**السلام علیکم ورحمةالله وبرکاته**» و نیز پاسخ دهنده بگوید: «**وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته**» و این کیفیت سلام دادن و پاسخ آن از احادیث پیامبر بزرگوار مان استنباط شده است که به ذکر روایتی اکتفا می گردد.

۱۷۹ـ عَنْ عِمْرَان بن الحصين ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النبي ﷺ فَقَالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ النبيُّ ﷺ: «عَشْرٌ» ثُمَّ جَاءَ آخَرُ، فَقَالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «عِشْرُونَ» ثُمَّ جَاءَ آخَرُ، فَقَالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «ثَلاثُونَ». (ابوداود، ترمذي).

از عمران بن حصین ﷺ روایت است مردی خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد وگفت: السلام علیکم جوابش را داد و او نشست، پیامبر اکرم فرمودند: ده. باز شخص دیگری آمد و گفت: **السلام علیکم ورحمةالله** جوابش را داد و او نشست رسول الله ﷺ فرمودند: بیست. باز هم نفر دیگری آمد و گفت: **السلام علیکم ورحمةالله وبرکاته** جوابش را داد و او نشست رسول الله ﷺ فرمودند: سی.

شارحین احادیث نبوی می‌فرمایند: هر کدام از کلمه های سلام، رحمت، برکت، ده ثواب دارد که جمعاً سی می‌شود.

د: آداب سلام دادن

۱۸۰ــ وَعَنْ أبي هريرة ﷺ أنَّ رَسولَ الله ﷺ قالَ: يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى المَاشِي وَالمَاشِي عَلَى القَاعِدِ، وَالقَليلُ عَلَى الكَثِيرِ والصغيرُ عَلَى الكَبيرِ. (البخاري).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: سوار بر پیاده، ایستاده بر نشسته، کم به زیاد، کوچک به بزرگ سلام دهد.

هـ: سلام تکرار گردد

۱۸۱ــ وَعَنْ أبي هريرة ﷺ قالَ: قال رسولُ الله ﷺ: إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ

حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ، أَوْ جِدَارٌ، أَوْ حَجَرٌ، ثُمَّ لَقِيَهُ، فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ. (ابوداود). از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه یکی از شما با برادرش ملاقات کرد باید به او سلام کند و اگر در میانشان درخت یا دیوار یا سنگی حائل گشت و باز او را ملاقات کرد باید بر وی سلام دهد.

و: سلام از خدا ترسان آغاز گردد

۱۸۲ــ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ ﷺ قِيلَ: يَا رسول الله ﷺ! الرَّجُلانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلاَمِ؟ قَالَ: أَوْلاَهُمَا بِاللهِ تَعَالَى. (ترمذي).

از حضرت ابوامامه ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ دریافت شد یا رسول الله ﷺ دو شخص با همدیگر روبرو می‌شوند کدام یک به سلام دادن آغاز کند؟ فرمود: آنکس که نزد خداوند برتر است.

ز: سلام بر خانواده

۱۸۳ـ وعن أنسٍ ﷺ قالَ: قَالَ لي رسول الله ﷺ: « يَا بُنَيَّ، إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ، فَسَلِّمْ، يَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِكَ. (الترمذي).

از حضرت انس ﷺ خادم رسول الله ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ بمن فرمودند: ای فرزندم هرگاه بر خانواده ات وارد شدی او را سلام بده زیرا برای تو و خانواده ات موجب خیر و برکت می گردد.

ح: سلام زن به مرد

۱۸٤ـ وَعَنْ أُم هَانِىءٍ فاخِتَةَ بنتِ أَبي طالب ﷺ قالت: أتيتُ النبيَّ ﷺ يَوْمَ الفَتْحِ وَهُوَ يَغْتَسِلُ، وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ، فَسَلَّمْتُ فَقَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِئٍ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانِئٍ. (مسلم).

از حضرت ام هانی (فاخته) دختر ابوطالب روایت است که روز فتح مکه خدمت حضرت پیامبر گرامی ﷺ آمدم در حالی که غسل میکرد و حضرت فاطمه با پارچه ای او را

می‌پوشاند، خدمتش سلام عرض کردم، فرمودند:کیستی؟ گفتم: ام هانی دختر ابوطالب فرمودند: خوش آمدی ام هانی.

ط: سلام بر زنان بیگانه

۱۸۵ـ وَعَنْ أسماءَ بنتِ يزيدَ ﷺ قالتْ: مَرّ عَلَيْنَا النّبيُّ ﷺ فِي نِسوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا. (ابوداود).

حضرت اسما دختر یزید می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ از کنار ما گروهی از زنان گذشت و به ما سلام داد.

ی: سلام بر کودکان

۱۸٦ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ مَرَّ عَلَى غِلْمَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ. (مسلم).

از حضرت انس ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ از کنار بچه‌ها گذشت و بر آنان سلام کرد.

ک: سلام هنگام ورود و خروج از مجلس

۱۸۷ـ وَعَن أبي هريرة ﷺ قالَ: قالَ رسول الله ﷺ: إِذَا انْتَهى أَحَدُكُمْ إِلَى المَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتِ الأُولَى بِأَحَقّ مِنَ الآخِرَةِ. (ابوداود،البخاري في الأدب المفرد).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه یکی از شما به مجلس رسید، باید سلام کند و هرگاه خواست بر خیزد باید سلام کند، زیرا سلام نخست از سلام آخر سزاوارتر نیست.

ل: حکم سلام و پاسخ آن

علامه ابن عبدالبر ﷺ اجماع اهل علم را نقل کرده که سلام سنت و پاسخ آن فرض کفایه است.

م: سلام بر کفار

کفار بر دو نوع هستند: **ذمی و محارب**

محارب: کافرانی هستند که با مسلمانان بر سر پیکار و جنگ هستند، بر آنان سلام جائز نیست و اگر آنها سلام دادند طبق نظر بعضی از اهل علم و دانش، پاسخ سلام نیز داده نشود، چون سلام و پاسخ آن از نشانه‌ها و علایم دوستی و محبت است و مسلمانان با کفار محارب، هیچگونه دوستی و آشتی ندارند.

ذمی: کافرانی هستند که در برابر دولت اسلامی تسلیم شده اند و با مسلمانان جنگ و مبارزه ندارند، ولی باز هم مسلمان مبادرت به سلام نکند، زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۱۸۸ـ وَعَن أبي هريرة ﷺ قالَ: قالَ رَسُولُ الله ﷺ: لا تَبْدَأُوا اليَهُودَ وَلا النَّصَارَى بالسَّلامِ. إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ. (مسلم).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: به یهودی و نصرانی آغاز سلام نکنید. ولی اگر آنها سلام دادند در پاسخ باید گفت: «وعلیکم».

۱۸۹ــ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا وَعَلَيْكُمْ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت انس ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه اهل کتاب به شما سلام کردند بگوئید: علیکم.

مصافحه

بدون تردید هنگام برخورد مصافحه و دست یکدیگر را فشردن موجب محبت و الفت میگردد بنابراین اسلام در باره آن سفارش کرده است.

۱۹۰ـ وَعَنْ براء ﷺ قالَ: قالَ رسول الله ﷺ: مَا مِنْ مُسْلِمَينِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا. (ابوداود، احمد).

از حضرت براء بن عازب ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هر دو مسلمانی که بر خورد و ملاقات کنند و دست در دست یکدیگر دهند قبل از این که از همدیگر جدا شوند گناهانشان آمرزیده میشود.

۱۹۱ــ عن أَبي الخطاب قتادة ﷺ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسٍ: أَكَانَتِ المُصَافَحَةُ في أَصْحَابِ رسول اللهﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ. (بخاري).

قتاده میگوید: من از حضرت انس خادم رسول الله ﷺ پرسیدم آیا مصافحه و دست فشردن در میان اصحاب رسول الله ﷺ رایج بود؟ گفت: آری.

۱۹۲ـ وَعَنْ عطاء الخراساني ﷺ قالَ: قال لي رسول الله ﷺ: تَصافَحُوا يَذْهَب الغلُّ. (الموطاء).

از عطا خراسانی ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ بمن فرمود: با هم دست بدهید که حقد و کینه از بین می‌رود.

معانقه

معانقه و بغل گیری نیز موجب الفت و محبت می گردد و دارای پاداش و ثواب می‌باشد.

۱۹۳ـ وَعَنْ عائشة ﷺ قالتْ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ المَدِينَةَ وَرسول الله ﷺ في بَيتِي، فَأَتَاهُ فَقَرَعَ البَابَ، فَقَامَ إِلَيْهِ النبيُّ ﷺ يَجُرُّ ثَوْبَهُ، فَاعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَهُ. (ترمذي).

حضرت عائشه ﷺ می‌فرماید: زید بن حارثه مدینه منوره رسید و رسول الله ﷺ در منزل من بود او خدمت پیامبر گرامی ﷺ آمد و در نزد پیامبر بسوی او بلند شد او را بغل گرفت و بوسید.

۱۹٤ـ فَخَرَجْنا مِنْ عِنْدِهِ إِذَا أَتَيْنَا الْمَدِينَةَ، فَتَلَقَّانِي النَّبِيُّ ﷺ فَاعْتَنَقَنِي وَقَالَ: مَا أَدْرِي أَنَا بِفَتْحِ خَيْبَرَ أَفْرَحُ أَمْ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ. (مسند البزار).

حضرت جعفر فرزند ابوطالب در داستان برگشتن از حبشه می گوید: ما از حبشه خارج شدیم و به مدینه منوره رسیدیم رسول الله ﷺ با من ملاقات کرد و مرا بغل گرفت و فرمود: نمی‌دانم به فتح خیبر شادی کنم یا به آمدن جعفر.

بلند شدن و قیام برای احترام:

بدون تردید از چیزهائی که در مهر و محبت و احترام به شخصیت مردم بسیار مؤثر است قیام و برخاستن و بدرقه مردم هنگام ورود و خروج از مجلس است و اسلام آن را برای

افرادی جایز دانسته است که از شائبه کبر و غرور و خودخواهی پاک باشند.

۱۹۵ـ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ﵂ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشْبَهَ سَمْتًا وَدَلًّا وَهَدْيًا بِرسول الله ﷺ فِي قِيَامِهَا وَقُعُودِهَا مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رسول الله ﷺ قَالَتْ: وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ قَامَ إِلَيْهَا فَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ مِنْ مَجْلِسِهَا فَقَبَّلَتْهُ وَأَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا. (**ابوداود، الترمذي**).

حضرت عائشه ﵂ می‌فرماید: هیچ کس را در هیئت وقار سیرت و شیوه زندگی شبیه‌تر از حضرت فاطمه به آن حضرت ندیدم هر گاه او بر رسول الله ﷺ وارد می‌شد آن حضرت برمی‌خواست و او را می‌بوسید و بر جای خود می‌نشاند و نیز هر گاه رسول الله ﷺ بر او وارد می‌شد او از جای خود برمی‌خواست و رسول الله ﷺ را می‌بوسید و بر جای خود می‌نشاند.

از حضرت ابوسعید خدری ﵁ روایت است حضرت سعد بن معاذ در جنگ احد مجروح شده بود و رسول الله ﷺ او را برای حل موضوع بنو قریظه حکم تعیین کرده بود، هنگامیکه حضرت سعد بن معاذ قریب مسجد (عبادتگاه و جلسه گاه مسلمین) رسید رسول الله ﷺ خطاب به یارانش فرمودند: «**قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ**». (**مُتَّفَقٌ عليهِ**).

به پاس احترام سردار و سرورتان بپاخیزید:

پس از تخلف کعب بن مالک و دوستانش از غزوه تبوک و پذیرش توبه آنان به درگاه خداوند کعب بن مالک چنین می‌گوید:

۱۹۶ـ فَانْطَلَقْتُ أَتَأَمَّمُ رسول الله ﷺ يَتَلَقَّانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّئُونِي بِالتَّوْبَةِ وَيَقُولُونَ لِتَهْنِئْكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رسول الله ﷺ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَحَوْلَهُ النَّاسُ فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يُهَرْوِلُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَّأَنِي. (**مُتَّفَقٌ عليهِ**).

من برای پیدا کردن رسول الله ﷺ براه افتادم، مردم گروه گروه با من برخورد می‌کردند و درباره پذیرش توبه، به من تبریک می‌نمودند و می‌گفتند: پذیرش توبه تو از جانب خداوند به تو مبارک باد تا اینکه داخل مسجد شدم دیدم گروهی از مردم بر گرد پیامبر اکرم ﷺ

جمع شده اند، طلحه بن عبیدالله برخاست و با شتاب به جانب من آمد و با من مصافحه کـرد و تبریک گفت.

۱۹۷ـ وعن عمر بن السائب ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ كَانَ جَالِسًا فَأَقْبَلَ أَبُوهُ مِنْ الرَّضَاعَةِ فَوَضَعَ لَهُ بَعْضَ ثَوْبِهِ فَقَعَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَتْ أُمُّهُ مِنْ الرَّضَاعَةِ فَوَضَعَ لَهَا شِقَّ ثَوْبِهِ مِنْ جَانِبِهِ الْآخَرِ فَجَلَسَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَخُوهُ مِنْ الرَّضَاعَةِ فَقَامَ لَهُ رسول الله ﷺ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ. (ابوداود).

از عمـر بـن السـائب ﷺ روایـت شـده اسـت روزی رسـول الله ﷺ نشسـته بـود کـه پـدر رضاعیش وارد شد قسمتی از لباس خود را پهـن کـرد و پـدرش بـر آن نشسـت، سـپس مـادر رضاعی اش وارد شد قسمت دیگر لباس را پهن کـرد و مـادرش بـر آن نشسـت سـپس بـرادر رضاعیش حاضر شد رسول الله ﷺ برای استقبال او بلند شد و او را روبروی خود نشاند.

۱۹۸ـ وَعَن أبي هريرة ﷺ كان النبي ﷺ يُحَدِّثُنَا فَإِذَا قَامَ قُمْنَا قِيَامًا حَتَّى نَرَاهُ قَدْ دَخَلَ بَعْضَ بُيُوتِ أَزْوَاجِهِ. (ابوداود).

از ابوهریره ﷺ روایت است پیامبر اسلام ﷺ با ما سخن می‌گفت، وقتی بـر مـی‌خواسـت ما نیز بلند می‌شدیم و همچنان در حالت قیام بودیم تا اینکـه بـه منـزل یکـی از همسـران خـود وارد می‌شد.

در روایات بسیاری از قیام و ایستادن جهت استقبال مردم هنگام ورود و خروج نهـی شـده است، اما علماءاسلام پس از تحقیق و بررسی روایات نهی را به صورتی حمل نمـوده انـد کـه قیام در برابر جباران و ستمگران و متکبران و آدمهای خـود خـواه و فرصـت طلـب و... انجـام گیرد و در غیر این صورت با توجه به روایات مذکور جایز و مطلوب است.

بوسیدن دست بزرگان

بدون شک اخـوت و صـمیمیت مـردم بـا همـدیگر در سـعادت و خوشـبختی آنـان نقـش سرنوشت سازی را به عهده دارد و یکی از راههای ایجاد دوستی و صمیمیت و مهـر و محبـت دست بوسی و احترام به بزرگان، دانشمندان، علماء و افراد صالح و نیکوکار است و ایـن ادب

اجتماعی اثر بزرگی در تواضع و انکساری شخص و رعایت احترام و درک منزلت بزرگان دارد.

۱۹۹ــ وَعَنْ ابن عمر رضي الله عنهما (وذكر قِصَّةً قَالَ فِيهَا:) فَدَنَوْنَا (يعني مِنَ النَّبيِّ ﷺ) فَقَبَّلْنَا يَدَه. (ابوداود)[1].

از ابن عمر رضي الله عنهما داستانی روایت شده که در آن می‌فرماید: پس ما به پیامبر ﷺ نزدیک شدیم و دستش را بوسیدیم.

۲۰۰ ـ وعن زارع ﷺ (في وفد عبدالقيس) قال: لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَجَعَلْنَا نَتَبَادَرُ مِنْ رَوَاحِلِنَا فَنُقَبِّلُ يَدَ النَّبِيِّ ﷺ وَرِجْلَهُ. (البخاري في الأدب الصغير، احمد).

زارع ﷺ که از گروه عبد القیس بود، روایت میکند هنگامیکه وارد مدینه شدیم با شتاب از سواریها پیاده میشدیم و دست و پای پیامبر را می‌بوسیدیم.

۲۰۱ـ وعن صهيب ﷺ قال: رأيتُ علياً يقبل يد العباس. (البخاري في الأدب المفرد).

از صهیب ﷺ روایت است که حضرت علی ﷺ را دیدم که دست حضرت عباس ﷺ را می‌بوسید.

و اما در بوسیدن دست و احترام به بزرگترها نباید غلو و زیاده روی و از محدوده شرع مقدس اسلام تجاوز شود و نباید شخص احترام کننده در برابر بزرگان خود را تحقیر، خوار و ذلیل نموده هنگام قیام و بلند شدن خم شده و وقت بوسیدن دست حالت رکوع پیدا کند، زیرا اینگونه اعمال از عادات و آداب زمان جاهلیت و از بدعات و خرافات قرن بیستم است و اسلام با چنین عادات و رسوم ذلت‌آور جنگ و مبارزه نموده و برای همیشه آنها را حرام قرار داده است.

۱- شیخ البانی این حدیث را ضعیف دانسته است. (مصحح)

لبخند در صورت مؤمن

از چیزهائی که در محبت و الفت و احترام به شخصیت مردم بسیار مؤثر است خوش برخوردی و گشاده روئی و لبخند زدن وقت ملاقات و دیار بینی است لذا اسلام در مورد آن سفارش نموده و آن را موجب ثواب و پاداش قرار داده است.

۲۰۲ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قَالَ: قَالَ رسولُ الله ﷺ: لَا يَحْقِرَنَّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا مِنْ الْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَلْقَ أَخَاهُ بِوَجْهٍ طَلِيقٍ. (مسلم).

حضرت ابوذر ﷺ روایت می‌کند رسول الله ﷺ بمن فرمودند: هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار هر چند که با چهره ای گشاده با برادرت ملاقات کنی.

۲۰۳ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ. (البخاري).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: سخن خوب صدقه است.

خویشاوندی و صله رحم

ارحام خویشاوندان به تمام کسانی اطلاق می‌گردد که انسانها به نوعی با همدیگر ارتباط داشته باشند و این ارتباط می‌تواند نسبی و خونی باشد یا سببی و ازدواجی.

دین مقدس اسلام در مورد مهر و محبت، پیوند و همبستگی با اقوام و خویشاوندان نزدیک و دور بسیار تأکید و دستور صریح داده است و برای برقرار کنندگان پیوند و ارتباط، پاداش و ثواب فراوان و برای متخلفین و قاطعان رحم و خویشاوندی مجازات و کیفرهای شدید در روز رستاخیز اعلام نموده است.

بهر حال مسلمان از دیدگاه اسلام مؤظف است که مهر و محبت، احسان و نیکی نسبت به اقوام خویش را به خوبی انجام دهد به بزرگان احترام گذارد و به کودکان دلسوزی نماید، اشک غم و اندوه آنان را بزداید و آستین همت را بالا زده دست یاری و مساعدت را به

جانب فقیران، یتیمان، مریضان، مظلومان، ناتوانان، مصیبت زدگان آنان، دراز کند و در مصائب و مشکلات آنان سهیم گردد، و برای رفع آن تلاش فراوان و اقدام عملی نماید.

صله رحم از دیگاه آیات و روایات:

چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ﴾ (اسراء: ۲۶). «حق خویشاوندان و مسکینان و مسافران را بده».

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۝١﴾ (نساء: ۱). «از خداوند بترسید که بنام او از یکدیگر سوال می‌کنید (و از گسستن پیوند) خویشاوندان بترسید همانا خداوند بر شما نظارت (کامل) دارد».

﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾ (رعد: ۲۱). «(مسلمانان واقعی کسانی هستند که) می‌پیوندند به آنچه که خداوند به پیوستن و وصل آن دستور داده است».

الف: پیوند و دوستی با خویشاوندان نشانه ایمان است

۲۰۴ــ وَعَنْ أبي هريرة ﷺ أنَّ رَسُولَ الله ﷺ قالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ باللهِ وَاليَومِ الآخِرِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد با خویشاوندان خود بپیوندد.

ب: صله رحم موجب فراوانی رزق و طولانی عمر می‌گردد

۲۰۵ـ وَعَنْ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس می‌خواهد رزق و روزی اش افزون گردد و عمرش طولانی شود با خویشاوندان خود بپیوندد.

۲۰٦- وَعَنْ ثوبان ﷺ قالَ: قالَ رسول الله ﷺ: لاَ يَزِيدُ في الْعُمُرِ إِلاَّ الْبِرُّ. (ابن ماجه).

از ثوبان ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بجز از احسان و نیکی هیچ چیز عمر را طولانی نمی‌گرداند.

ج: صله رحم سرزمینها را آباد و ثروتها را زیاد می‌گرداند

۲۰۷ــ عن ابن عباس رضي الله عنهما قالَ: قالَ رسولُ الله ﷺ: إنّ الله لَيُعَمِّرُ لِلْقَوْمِ الدِّيارَ ويُكْثِرُ لَهُمُ الأَمْوالَ وما نَظَرَ إليهِمْ مُنْذُ خَلَقَهُمْ بُغْضاً لَهُمْ بصِلَتِهِمْ أرْحامَهُمْ. (طبراني، حاكم)[1].

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند به سبب قومی، سرزمین را آباد می‌کند و ثروت هایشان را نتیجه بخش می‌گرداند و از روزی که آنان را پیدا کرده است با دیده غصه و خشم نمی نگرد، گفتند: ای پیامبر خدا چنین چیزی چگونه ممکن است؟ فرمود: با صله رحم و پیوند با خویشاوندان.

د: صله رحم موجب مغفرت گناهان میگردد

۲۰۸ـ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّى أَصَبْتُ ذَنْبًا عَظِيمًا فَهَلْ لِى مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟ قَالَ: لاَ. قَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ خَالَةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَبِرَّهَا. (الترمذي).

حضرت ابن عمر رضي الله عنهما میگوید: مردی خدمت رسول الله ﷺ رسید و گفت: من گناه بسیار بزرگی مرتکب شده ام، آیا امکان توبه برای من وجود دارد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: مادرت زنده است؟ گفت: نه، فرمود: آیا خاله داری؟ گفت: آری فرمود: به او نیکی کن.

هـ: صله رحم موجب ترفیع و بلندی درجات می‌گردد

۱- شیخ البانی در سلسه ضعیفه این حدیث را ضعیف گفته است. (مصحح)

۲۰۹ــ وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رسول الله (ﷺ) قَالَ: تَحْلُمُ عَنْ مَنْ جَهِلَ عَلَيْكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ. (طبراني).

از عباده بن ضامت ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: آیا شما را راهنمائی کنم به آنچه که درجات را بلند و بالا می‌برد؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا فرمودند: ۱. کسی که نسبت به تو نادانی کرد با او بردبار باشی ۲. و از کسی که بر تو ظلم و ستم کرد در گذشت نمایی ۳. و بر کسی که از دادن چیزی به تو خود داری کرد ببخشایی ٤. و با کسی که با تو قطع رابطه کرد ارتباط برقرار کنی.

و: صله رحم از مرگ ناخوشایند نجات می‌دهد

۲۱۰ـ وعن انس ﷺ أنَّ رسول الله ﷺ قالَ: إِنَّ الصَّدَقَة وَصِلَة الرَّحِم يَزِيد اللَّه بِهِمَا فِي الْعُمُر وَيَدْفَع بِهِمَا مِيتَة السُّوء. (ابويعلي).

از حضرت انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند بوسیله صدقه و صله رحم عمر را زیاد می‌کند و از مرگ ناخوشایند نجات می‌دهد، یعنی سکرات الموت را آسان می‌گرداند.

ز: صله رحم موجب دخول بهشت است

۲۱۱ـ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ﷺ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ قَالَ: مَا لَهُ مَا لَهُ وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَرَبٌ مَا لَهُ تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از ابویوب خالد بن زید الانصاری ﷺ روایت است مردی گفت: ای پیامبر خدا مرا به عملی راهنمائی کن که مرا داخل بهشت گرداند و از جهنم دور سازد، پیامبر ﷺ فرمودند: از خدا پیروی کن و با او هیچ چیزی را شریک مگردان، نماز را برپا دار، زکات بده و با خویشاوندان بپیوند.

ح: ثواب نیکی به خویشاوندان چند برابر است

۲۱۲ـ وعن سلمان بن عامر ﷺ عن النبي ﷺ قال: الصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ وَعَلَى ذِي الْقَرَابَةِ اثْنَتَانِ صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ. (الترمذي،احمد).

از سلمان بن عامر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: صدقه به مسکین، فقط صدقه است و برای خویشاوند دو چند است هم صدقه و هم صله رحم.

ط: رحم موجب چهار چیز میگردد

۲۱۳ـ عن عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ مَنْ ضَمِنَ لِي وَاحِدًا ضَمِنْتُ لَهُ أَرْبَعًا: مَنْ وَصَلَ رَحِمَهُ؛ طَالَ عُمْرُهُ وَأَحَبَّهُ أَهْلُهُ ووسع عليه رِزْقِهِ وَدَخَلَ جَنَّةَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (كنزل العمال).

از حضرت علی ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس با من یک چیزی را تضمین کند، من برای او چهار چیز را تضمین می نمایم. ۱. هر کس با خویشاوندان خود ارتباط برقرار نماید، عمرش زیاد میگردد ۲. خانواده اش او را دوست میدارد ۳. رزق و روزیش زیاد می‌شود ٤. داخل بهشت پروردگارش می گردد.

ی: از شجره نسب آگاهی داشتن ضروری است

۲۱٤ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: تَعَلَّمُوا مِنْ أَنْسَابِكُمْ مَا تَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ فَإِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَثَرِ. (ترمذي).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: از نسب نامه خود بیاموزید آنچه را که بوسیله آن با خویشاوندان وصل می‌شوید چون صله رحم و پیوند با خویشاوندان موجب ۱. محبت و دوستی در خانواده ۲. کثرت مال ۳. طولانی عمر می گردد.

با توجه به آیات و روایات ذکر شده معلوم گشت که صله رحم از دیدگاه اسلام بسیار مهم و ارزشمند است، لذا هر چیزی که در رسیدن به این هدف کمک و یاری نماید با ارزش می گردد و یکی از راههای رسیدن به آن آگاهی و دانستن رابط خویشاوندی است و به همین جهت بر مسلمان لازم و ضروری است از شجره نسب خویش کسب آگاهی نماید، تا بتواند

هر چه بهتر با اقوام و خویشاوندان دور و نزدیک خود حسب دستور خدا و رسول رابطه برقرار کند و از ثمرات و فوائد ارزشمند دنیوی و ثواب اخروی بهره مند گردد.

قطع رحم

در قرآن کریم و احادیث نبوی شریف از ناراض شدن و قطع ارتباط با خویشاوندان نهی شدید شده و اسلام آن را عصیان و نافرمانی صریح خدا و رسول دانسته و متخلفین را مستحق لعن و نفرین، کیفر و مجازات شدید و مورد نکوهش فراوان قرار داده است.

الف: قاطع رحم ملعون است

﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٢٥﴾﴾ (رعد: ۲۵). «آنانکه پیمان خداوند را بعد از آنکه محکم بستند، نقض می‌کنند و آنچه را که پروردگار دستور به وصل آن داده است (پیوند با خویشاوندان) قطع می‌نمایند و در زمین فتنه و فساد می‌کنند برای آنان لعنت و نفرین خداست و بدجایگاهی (در آخرت) دارند».

و نیز می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓا۟ أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَٰرَهُمْ ﴿٢٣﴾﴾ (محمد: ۲۲- ۲۳). «و ممکن است اگر بشما حکومت برسد، در زمین فتنه و فساد کنید و پیوند خویشاوندی را قطع نمائید، آنان هستند که خداوند آنان را لعن و نفرین نموده و از رحمت خویش دور ساخته است، لذا گوشهایشان را (از شنیدن حق) کر و چشمهایشان را (از دیدن راه سعادت و هدایت) کور کرده است».

ب: قومی که قاطع رحم در آن باشد از رحمت خداوند محروم است

۲۱۵ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رسول الله ﷺ يَقُولُ: لا تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ عَلَى قَوْمٍ

فِيهِمْ قَاطِعُ رَحِمٍ. (بيهقي).

از عبدالله بن ابی اوفی ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم فرمودند: قومی که قاطع رحم در آن موجود باشد، رحمت خداوند بر آنان نازل نمی‌شود.

ج: قاطع رحم داخل بهشت نمی‌شود

۲۱٦ـ وعن جبير بن مطعم ﷺ أن رسول الله ﷺ قالَ: لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ قَاطِعٌ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از جبیر بن مطعم ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: قاطع رحم داخل بهشت نمی‌گردد.

د: اعمال خیر قاطع رحم قبول نمی‌شود

۲۱۷ــ وعن أبي هريرة ﷺ عن النبي ﷺ إنَّ أعْمالَ بَنِي آدَمَ تُعْرَضُ على اللَّهِ تعالى عَشِيَّةَ كُلِّ خَمِيسٍ لَيْلَةَ الجُمْعَةِ فَلا يُقْبَلُ عَمَلُ قاطِعِ رَحِمٍ. (كنزل العمال).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: اعمال کلیه مردم شب جمعه در حضور خداوند پیش می‌شوند و اعمال (خیر) قاطع رحم قبول نمی‌شوند.

هـ: خداوند به قاطع رحم نگاه رحمت نمی‌کند

۲۱۸ـ وعن أنس ﷺ عن النبي ﷺ: اثْنانِ لا يَنْظُرُ الله إلَيْهِما يَوْمَ القِيامَةِ قاطِعُ الرَّحِمِ وجارُ السُّوءِ. (كنز العمال).

از انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند، خداوند روز قیامت به دو شخص نگاه نمی‌کند، یکی قاطع رحم و دیگری، همسایه بد.

و: جلسه‌ای که قاطع رحم در آن باشد فرشتگان رحمت وارد نمی‌شوند

۲۱۹ــ وعن أبي أوفي ﷺ عن النبي ﷺ: إنّ المَلائِكَةَ لا تَنْزِلُ عَلى قَوْمٍ فِيهِمْ قاطِعُ رَحِمٍ. (طبراني).

ابواوفی ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند، فرمودند: همانا فرشتگان وارد مجلس گروهی نمی‌شوند که در آن قاطع رحم باشد.

ز: دعای بد رحم

۲۲۰ـ عَنْ عَائِشَةَ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رسول الله ﷺ: الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از عائشه ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: رحم و خویشاوند بر عرش آویزان است و می‌گوید: هر کس مرا پیوند دهد خداوند او را پیوند دهد و هر کس مرا قطع کند، خداوند او را قطع نماید.

ح: صله رحم کدام است؟

۲۲۱ـ وعن عبدالله بن عمرو بن العاص ﷺ قال: قال النبي ﷺ: لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِئِ وَلَكِنْ الْوَاصِلُ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا. (البخاري).

از عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بجا آورنده صله رحم آن کس نیست که در مقابل دیدار خویشاوندان از او، آنان را دیدار نماید، بلکه بجا آورنده صله رحم همان کس است که خویشاوندان از او قطع رابطه کنند ولی او با آنان رابطه بر قرار نماید.

۲۲۲ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رسول الله ﷺ إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونِي وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسِيئُونَ إِلَيَّ وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ فَقَالَ: لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمْ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنْ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ. (مسلم).

از ابوهریره ﷺ روایت است، مردی گفت: ای پیامبر خدا من خویشاوندانی دارم و با آنها رابطه برقرار می‌کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می‌کنند، من با آنها نیکی می‌کنم و آنها با من بدی می‌نمایند، من با آنها بردباری می‌کنم و آنها با من جاهلانه رفتار می‌نمایند، پیامبر ﷺ فرمودند: اگر تو چنان هستی که می‌گوئی گویا تو آنها را خاکستر داغ می‌خورانی و تا زمانی که تو اینگونه رفتار نمائی همیشه خداند تو را بر علیه آنها یاری و کمک خواهد کرد.

ط: حرمت قطع رابطه تا چه زمان؟

و اما حرمت قطع رابطه با خویشاوندان و مسلمانان زمانی است که در شرایط عادی و به خاطر امور دنیوی صورت پذیرد، چون دنیا نزد خداوند و مردان خدا کمتر از آن است که به خاطر آن از همدیگر دوری شود، و صله رحم قطع گردد و خویشاوندان مسلمان از یکدیگر جدا شوند و اما اگر در راه خدا و به خاطر خدا باشد قطع رابطه جایز و مطلوب و گاهی نیز واجب است، چون رشته ایمان از تمام رشته ها محکم‌تر و با ارزشتر است، لذا عداوت و دشمنی و ناراض شدن در راه خدا عین عبادت، محبت و ارتباط با خداوند است.

در تاریخ اسلامی نمونه‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد:

الف: سه تن از مسلمانان واقعی و یاران صمیمی حضرت رسول اکرم کعب بن مالک، مراره بن ربیعه و هلال بن امیه، بعلت کوتاهی و سهل انگاری از غزوه تبوک باز ماندند حضرت رسول اکرم ﷺ و یارانش بمدت پنجاه شبانه روز از آنان ناراض شدند و بطور کلی قطع رابطه نمودند، تاجائی که طبق فرمان خداوند؛ ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ﴾ (توبه: ۱۱۸). «زمین با همه وسعت و فراخی بر آنان تنگ گردید و از خود بیزار و دلتنگ شدند».

در ناراحتی و فشار روحی دشواری بسر بردند، هیچ کس از مسلمانان، خویشاندان و همسرانشان، با آنان نشست و برخواست نمی‌کردند، حرف نمی‌زدند، سلام و علیک نمی‌کردند تا اینکه خداوند به فضل و کرم خویش توبه آنان را پذیرفت و با ارسال آیاتی اعلام عفو و گذشت فرمود، آنگاه حضرت رسول اکرم ﷺ و یارانش و همسرانشان با شادی و خوشحالی تجدید پیوند و رابطه نمودند. (متفق علیه).

ب: پیامبر اسلام ﷺ که الگوی رحمت و عطوفت و مهر و محبت است بر اثر برخورد نامعقول بعضی از همسرانش بمدت یک ماه از آنان ناراض شد و قطع رابطه نمود. (نسایی).

ج: در زمان رسول الله ﷺ و خلفای راشدین زنان مسلمان کلیه نمازها را در مسجد با جماعت می‌خواندند تا از اجر و ثواب جماعت بهره مند گردند و اما رفته رفته بر اثر فتنه و فساد بعضی از مسلمانان بعلت داشتن حیا و غیرت بیش از حد زنان خود را از رفتن به مساجد و شرکت در نمازهای جمعه و جماعت باز داشتند تا از بروز مشکلات فساد اخلاقی جلوگیری نمایند.

ولی صحابه بزرگوار حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که در اطاعت از خدا و رسول و پیروی از سنت نبوی ضرب المثل بود، نظریه آنان را برای همیشه با ذکر این حدیث رد نمود.

۲۲۳ـ وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: لاَ تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ، قال بعض أبنائه والله لنمنعنهن فغضب عليه عبدالله وسبه سبا شديدا وقال: أقول قال رسول الله ﷺ وتقولُ: والله لنمنعنهن. (احمد، ابوداود).

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمودند: کنیزان خدا را از مساجد خداوند باز مدارید، یکی از فرزندانش گفت: به خداوند سوگند ما آنها را باز می‌داریم، (چون زمان فتنه و فساد است) حضرت عبدالله بر او خشم گرفت و او را بسیار ناسزا گفت و فرمود: من می‌گویم: رسول الله ﷺ چنین فرموده است و تو می‌گوئی: ما آنها را باز می‌داریم.

خلاصه؛ حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از این فرزندش ناراض شد و قطع رابطه نمود. و نیز روایات و آثار بسیاری در این زمینه وجود دارد که مردان حق در طول تاریخ بعلت نافرمانی از خدا و رسول از فرزندان، همسران، خویشاوندان و دوستان صمیمی خویش طبق دستور اسلام قطع رابطه نموده اند.

حقوق پدر و مادر از دیدگاه آیات و روایات

بدون تردید احسان و نیکی به والدین کما حقه امکان پذیر نیست، زیرا والدین در زمان کودکی جگرگوشه هایشان از هر نوع نیکی و خیر خواهی نسبت به آنان دریغ نمی‌کردند و

از ایجاد هر نوع ناراحتی برای آنان بدور بودند و همیشه از خداوند خواستار صحت و سلامتی و طول عمر و فراوانی نعمت و سرفرازی برای فرزندان خود بودند و از ناراحتی آنان ناراحت شده با قلبی سرشار از مهر و محبت، سکون و آرامش خود را فدای خواسته های آنان می‌کردند و چه بسا مشکلات و گرفتاریهای طاقت فرسائی را متحمل می‌شدند که جبران آن برای فرزندان غیر ممکن و مستحیل است.

ولی باز هم بر اولاد لازم است حسب وظیفه انسانی و اسلامی جهت رفع گرفتاری و مشکلات والدین سعی و تلاش بی دریغ نموده آستین همت مردانگی را برای هر نوع احسان و نیکی بسوی آنان دراز نمایند، خصوصاً هنگام پیری و ناتوانی زیرا انسان مخلوقی عجول، ظلوم، جهول، ضعیف و ناتوان است و در وقت پیری و عاجزیی حسب فطرت بشری خواسته هایش زیاد می‌شود و قدرت اراده و تصمیم گیری، فکر و اندیشه پاسخ منفی می‌دهد لذا در هر کار کوچک و بزرگ بطور مستقیم مداخلت می‌نماید، چون فکر می‌کند در طول زندگی تجربیات زیادی را کسب نموده و اظهار نظرش برای کلیه مردم درست و مناسب با خواسته های جامعه مترقی همگام است، حال آنکه به نظر فرزندان افکار و تصورات آنان کهنه، پوچ، بی‌مورد و با خواسته های زمان فعلی متضاد است، از اینجا اختلاف و نزاع در میانشان رخ می‌دهد و ممکن است والدین بعلت ضعف فکری و کهولت سنی، داد و فریاد بزنند ولی وظیفه شرعی فرزندان سکوت یا سخن نرم و شیرن گفتن است.

خلاصه؛ نیکی و احسان به والدین نه تنها در اسلام بلکه در ادیان الهی گذشته نیز وجود داشته است.

خداوند از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفت تا او را عبادت و به والدین خویش احسان و نیکی نمایند چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ لَا تَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَانٗا وَذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ (بقره: ۸۳). «بیاد آورید هنگامی را که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتم که جز خداوند را نپرستید، و با پدر و مادر و خویشاوندان خود احسان و نیکی کنید».

خداوند در ستایش حضرت یحیی به این اکتفا می‌کند که او با والدین خویش بسیار نیکی و احسان می‌کرد.

﴿وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَيۡهِ وَلَمۡ يَكُن جَبَّارًا عَصِيّٗا ١٤﴾ (مریم: ١٤). «و در حق پدر و مادرش بسیار نیکی و احسان می‌کرد و هرگز ستمگر و گناه کار نبود».

پیامبر بزرگوار حضرت عیسی علیه‌السلام بزرگترین صفت خود را احسان به مادر اعلام می دارد:

﴿وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَتِي وَلَمۡ يَجۡعَلۡنِي جَبَّارٗا شَقِيّٗا ٣٢﴾ (مریم: ٣٢). «(خداوند مرا) به احسان و نکوئی با مادرم، توصیه نموده و مرا ستمگر و بدبخت نگردانیده است».

و نیز پروردگار جهانیان برای امت اسلامی اعلامیه و پخشنامه عمومی نسبت به احسان و نکوئی با پدر و مادر صادر فرموده است:

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ (نساء: ٣٦). «خداوند را پرستش کنید و هیچ چیزی را با او شریک مگردانید با پدر و مادر و خویشاوندان احسان و نکوئی نمائید».

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗا﴾ (عنکبوت: ٨). «ما انسان را سفارش کردیم تا با پدر و مادرش احسان کند».

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ إِحۡسَٰنًا﴾ (احقاف: ١٥). «ما انسان را به احسان و نکوئی در حق پدر و مادر سفارش کردیم».

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ (اسراء: ٢٣-٢٤). «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر

يكي از آن دو يا هر دو در كنار تو به سالخوردگي رسيدند به آنها [حتي] اوف مگو و به آنان پرخاش مكن و با آنها سخني شايسته بگوي ـ و از سر مهرباني بال فروتني بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا آن دو را رحمت كن چنانكه مرا در خردي پروردند».

آنچه از آيات مذكور استنباط می‌گردد:

الف: پس از شرک بزرگترين گناه نافرمانی از پدر و مادر است.

ب: احسان به والدين فرض است.

ج: والدين هنگام پيری و عاجزی بيشتر مورد توجه قرار گيرند.

د: كوچک‌ترين چيزی كه موجب اذيت و آزار آنان گردد حرام است ولو اينكه كلمه "اف" باشد.

هـ: فرياد و نهيب زدن به آنان حرام است.

و: هميشه به آنان سخن نيكو و زيبا و محترمانه گفته شود.

ز: هميشه با آنان با شفقت و رحمت و مهربانی بر خورد شود.

ح: بر فرزندان لازم است هميشه برای پدر و مادر دعای خير نمايند.

چون مادر هنگام حمل و زايمان و شير دادن، پرورش و تربيت فرزندان بسيار ناراحتی، خستگی و بيداری كشيده است و نيز نسبت به پدر از بعضی جهات ضعيف، ناتوان و نيازمندتر است، احتياج بيشتری به مراقبت احسان و نيكی دارد بنابراين دين مقدس اسلام حق مادر را بر پدر مقدم داشته است.

الف: حق مادر بر پدر مقدم است

٢٢٤ـ وعن أبي هريرة ﷺ قَالَ: جاء رجل إِلَى رسول الله ﷺ فَقَالَ: يَا رسول الله ﷺ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أبُوكَ». (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از ابوهريره ﷺ روايت است مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پيامبر خدا! كدام كس شايسته‌تر از همه به خوش رفتاری من ميباشد؟ رسول الله ﷺ فرمود: مادرت،

گفت: باز کدام؟ فرمود: مادرت گفت: باز کدام؟ فرمود: مادرت گفت: باز کدام فرمود: پدرت.

(در پاسخ تکرار سائل تا سه بار فرمود مادرت و بار چهارم فرمود پدرت).

ب: بهشت زیر پای مادر است

۲۲۵ـ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ جَاهِمَةَ السَّلَمِيِّ أَنَّ جَاهِمَةَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رسول الله ﷺ أَرَدْتُ أَنْ أَغْزُوَ وَقَدْ جِئْتُ أَسْتَشِيرُكَ فَقَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَالْزَمْهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ رِجْلَيْهَا. (احمد، نسائي، ابن ماجه).

از معاویه بن جاهمه سلمی روایت است جاهمه خدمت رسول الله ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا من اراده جهاد دارم و به خدمت رسیده ام تا با شما مشورت کنم رسول الله ﷺ فرمودند: آیا مادر داری؟ گفت: آری فرمودند: خدمت او را بر خود لازم گیر همانا جنت زیر پای مادر است.

ج: احسان به والدین محبوبترین عمل نزد خداوند است

۲۲۶ـ وعن عبدالله بن مسعود ﷺ قال: سَأَلْتُ رسول الله ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ پرسیدم کدام کار را خداوند دوست تر می‌دارد؟، فرمود: نماز را در وقتش، گفتم: باز کدام را؟ فرمود: نیکوئی و احسان با پدر و مادر را.

د: احسان به والدین موجب بهشت است

۲۲۷ـ وعن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: رَغِمَ أنفُ ثُمَّ رَغِمَ أنْفُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَهُ الكِبَرُ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الجَنَّةَ. (مسلم).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمود: به خاک مالیده شود، باز هم به خاک مالیده شود، باز هم به خاک مالیده شود بینی آن شخص که یکی از والدین یا هر دو را در زمان پیری دریابد (ولی بعلت عدم خوش خدمتی و نکوئی به آنان) داخل بهشت نگردد.

هـ: رضای خداوند در خوشنودی والدین است

۲۲۸ـ عن عبدالله بن عمرو ﷺ عن النبي ﷺ قال: رِضا الرَّبِّ في رِضَا الوَالِدَيْنِ. (ابن حبان، الترمذي).

از عبدالله بن عمرو ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: رضایت خداوند در رضایت و خشنودی پدر و مادر است.

۲۲۹ـ وعن ابن عباس ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: ما من مسلم له والدان مسلمان يصبح إليهما محتسبا إلا فتح الله له بابين (من الجنة) وإن كان واحدا فواحد، وإن غضب أحدهما لم يرض الله عنه حتى يرضى عنه، قيل: وإن ظلماه؟ قال: وإن ظلماه. (البخاري في الأدب المفرد).

از عبدالله بن عباس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر انسان مسلمانی که به پدر و مادر مسلمانش نیکی کند دو در از درهای بهشت به رویش گشوده می‌شود و اگر تنها پدر یا مادر داشت دری از بهشت به رویش باز میشود و اگر یکی از والدین ناراض شود، خداوند راضی نمی شود تا زمانیکه او از فرزندانش راضی و خشنود گردد، سوال شد، ای پیامبر خدا اگر چه بر فرزند ظلم کرده باشند، فرمود: آری هر چند بر فرزند خود ظلم و ستم کرده باشند.

و: خدمت به والدین از جهاد و عمره افضل‌تر است

۲۳۰ـ وعن عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أُبَايِعُكَ عَلَى الْهِجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنْ اللَّهِ قَالَ: فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ قَالَ: نَعَمْ بَلْ كِلَاهُمَا قَالَ: فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنْ اللَّهِ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ روایت است مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: من با شما پیمان می‌بندم بر اینکه جهاد نموده هجرت کنم، پاداش و مزدم را از خداوند می‌خواهم

پیامبر فرمودند: آیا یکی از والدینت زنده هست؟ گفت: آری؛ هر دو زنده اند پیامبر فرمودند: از خداوند پاداش و مزد می‌خواهی؟ گفت: آری؛ رسول الله ﷺ فرمودند: پیش والدینت برگرد و با آنان با خوبی رفتار کن.

۲۳۱ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنهما قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَحَيٌّ وَالِدَاكَ» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ. (البخاري).

از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است مردی از رسول الله ﷺ اجازه رفتن به جهاد خواست فرمود: آیا پدر و مادرت زنده اند؟ گفت: آری فرمود: در خدمت به آنان جهاد کن.

با توجه به اینکه قدر و منزلت جهاد و مبارزه در اسلام چنان ارزشمند است که هیچ عبادتی مالی و جانی با آن برابر و مساوی نمی‌شود ولی باز هم در اسلام ثواب و پاداش جلب رضایت والدین از جهاد کفائی و عمره نفلی بیشتر است.

ز: والدین جنت و دوزخ فرزند هستند

۲۳۲ـ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رسول الله ﷺ: مَا حَقُّ الْوَالِدَيْنِ عَلَى وَلَدِهِمَا قَالَ هُمَا جَنَّتُكَ وَنَارُكَ. (ابن ماجه).

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است مردی گفت، ای پیامبر خدا حق پدر و مادر بر فرزند چیست؟ فرمود: آنان جنت و جهنم تو هستند.

ح: احسان به والدین موجب نجات در دنیا و آخرت است

۲۳۳ـ وعن أبي عبد الرحمن عبدِ الله بنِ عمرَ بن الخطابِ رضي الله عنهما قَالَ: سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: «انطَلَقَ ثَلاثَةُ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمُ المَبيتُ إلى غَارٍ فَدَخلُوهُ، فانْحَدرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الغَارَ، فَقالُوا: إِنَّهُ لا يُنْجِيكُمْ مِنْ هذِهِ الصَّخْرَةِ إلا أنْ تَدْعُوا اللهَ بصَالِحِ أعْمَالِكُمْ. قَالَ رجلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوانِ شَيْخَانِ كبيرانِ، وكُنْتُ لا أغْبِقُ قَبْلَهُمَا أهْلاً ولا مالاً ، فَنَأَى بِي طَلَب الشَّجَرِ يَوْماً فلم أَرِحْ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا غَبُوقَهُمَا فَوَجَدْتُهُما نَائِمَينِ، فَكَرِهْتُ أنْ أُوقِظَهُمَا وَأَنْ أغْبِقَ قَبْلَهُمَا أهْلاً أو مالاً، فَلَبَثْتُ – والْقَدَحُ عَلَى يَدِي – اَنتَظِرُ اسْتِيقَاظَهُما حَتَّى بَرِقَ الفَجْرُ والصِّبْيَةُ يَتَضَاغَوْنَ عِنْدَ قَدَمَيَّ، فاسْتَيْقَظَا فَشَرِبا غَبُوقَهُما. اللَّهُمَّ إنْ

كُنْتُ فَعَلْتُ ذلِكَ ابتِغَاء وَجْهِكَ فَفَرِّجْ عَنّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هذِهِ الصَّخْرَةِ، فانْفَرَجَتْ شَيْئاً لا يَسْتَطيعُونَ الخُروجَ مِنْهُ. قَالَ الآخر: اللَّهُمَّ إنَّهُ كانَتْ لِيَ ابْنَةُ عَمّ، كَانَتْ أَحَبَّ النّاسِ إليَّ – وفي رواية: كُنْتُ أُحِبُّها كأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرِّجَالُ النساءَ – فأَرَدْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا فامْتَنَعَتْ منِّي حَتَّى أَلَمَّتْ بها سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ فَجَاءتْنِي فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمئةَ دينَارٍ عَلَى أنْ تُخَلِّيَ بَيْني وَبَيْنَ نَفْسِهَا فَفعَلَتْ، حَتَّى إذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا – وفي رواية: فَلَمَّا قَعَدْتُ بَينَ رِجْلَيْهَا، قالَتْ: اتَّقِ اللهَ وَلا تَفُضَّ الخَاتَمَ إلا بِحَقِّهِ، فَانصَرَفْتُ عَنْهَا وَهيَ أَحَبُّ النَّاسِ إليَّ وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أعْطَيتُها. اللَّهُمَّ إنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذلِكَ ابْتِغاءَ وَجْهِكَ فافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فيهِ، فانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ، غَيْرَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَطِيعُونَ الخُرُوجَ مِنْهَا.

وَقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ اسْتَأْجَرْتُ أُجَرَاءَ وأَعْطَيْتُهُمْ أجْرَهُمْ غيرَ رَجُل واحدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهبَ، فَثَمَّرْتُ أجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنهُ الأمْوَالُ، فَجَاءنِي بَعدَ حِينٍ، فَقالَ: يَا عبدَ اللهِ، أَدِّ إلَيَّ أجْرِي، فَقُلْتُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أجْرِكَ مِنَ الإبلِ وَالبَقَرِ والْغَنَمِ والرَّقيقِ، فقالَ: يَا عبدَ اللهِ، لا تَسْتَهْزِئْ بي! فَقُلْتُ: لا أَسْتَهْزِئ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فاسْتَاقَهُ فَلَمْ يتْرُكْ مِنهُ شَيئاً. اللَّهُمَّ إنْ كُنتُ فَعَلْتُ ذلِكَ ابتِغَاءَ وَجْهِكَ فافْرُجْ عَنَّا مَا نَحنُ فِيهِ، فانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْشُونَ». (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از عبدالله بن عمر بن الخطاب رضي الله عنهما روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود، در زمان گذشته سه نفر به مسافرت رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان سنگی از کوه سرازیر گردید، و دهنه غار را مسدود ساخت سپس آنان با همدیگر گفتند: هیچ چیزی شما را از این سنگ نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خداوند بخواهید به برکت اعمال صالح و نیکتان شما را نجات دهد.

مردی از میان گفت: خداوندا من پدر و مادری پیر و ناتوان داشتم و قبل از آنان هیچ یک از اعضاء خانواده و اموال را سیر نمی‌کردم، روزی در جستجوی گیاه دور رفتم و شبانگاه برگشتم برای آنان شیر دوشیدم، دیدم آنان به خواب رفته اند، مناسب ندانستم آنها را بیدار کنم، یا اعضای خانواده و اموال خود را شیر بنوشانم، من همچنان در انتظار بیدار شدن آنها شدم و ظرف در دستم بود تا صبح دمید در حالی که کودکان در پیش پایم، جزع و فزع می‌کردند پس آنان از خواب بیدار شدند و شیر خود را نوشیدند، خداوندا اگر من اینکار را

برای خشنودی تو کردم، ما را نجات ده، سنگ مقداری بلند شد، ولی آنها نمی‌توانستند خارج شوند.

دیگری گفت: خداوندا من دختر عمویی داشتم که محبوب ترین مردم نزدم بود و خواستم با او همبستر شوم، ولی او امتناع می‌ورزید،تا اینکه بسیار قحط سالی شد پس او نزد من آمد و من به او مبلغ یکصد و بیست دینار دادم به این شرط که خود را در اختیارم بگذارد و او نیز (بعلت فقر و نیاز شدید) قبول کرد، چون در میان پاهایش نشستم گفت: از خدا بترس و این پرده و مهر را (کنایه از پرده بکارت) بدون حق پاره مگردان و من در حالی که او را بسیار دوست می‌داشتم از او روی برگردانیدم و از طلاهایی که به او داده بودم گذشتم، خداوندا اگر این کار را برای رضای تو کردم ما را نجات ده، سنگ مقداری بلندتر شد ولی آنها نتوانستند خارج شوند.

سومی گفت: خداوندا من تعدادی کارگر بکار گرفتم و مزدشان را پرداخت نمودم، مگر یکی از کارگران مزدش را گذاشت و رفت، من مزدش را به تجارت انداختم، مال فراوانی بدست آمد پس از مدتی او آمد و گفت: ای بنده خدا مزدم را بده گفتم: این همه چیزها را که می‌بینی از شتر،گاو، گوسفند، غلام و برده، مزد تو هستند، گفت: ای بنده خدا مرا مسخره مکن، گفتم: با تو مسخره نمی‌کنم پس وی همه را گرفت و با خود برد و هیچ چیز باقی نگذاشت، خداوندا اگر این کار را برای خشنودی تو کرده ام ما را نجات ده، آنگاه سنگ دور شد و آنها از غار بیرون آمدند و به راه افتادند.

آنچه از حدیث دریافت می‌شود

۱. جواز دعا هنگام مصایب و مشکلات.
۲. جواز استمداد و توسل جستن از اعمال صالحه برای دفع بلا و گرفتاری‌ها.
۳. فضیلت نکوئی و احسان به والدین.
٤. فضیلت عفت و پاکدامنی و مخالفت با نفس اماره.
٥. فضیلت جوانمردی در معاملات و امانت داری.

٦. اعمال صالحه موجب اجابت دعا می‌گردد.

ط: خاله بمنزله مادر است

٢٣٤ـ وعن البراء بن عازب ﷺ عن النبي ﷺ قال: الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ. (البخاري) حضرت براء بن عازب ﷺ روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمودند خاله مانند مادر است.

٢٣٥ـ وعن ابن عمر ﷺ أنَّ رجلاً أتى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله! إني أصبتُ ذنبًا عظيمًا، فهل ليَ من توبة؟ فقال: «هَلْ لَكَ مِن أمٍّ ؟» قال: لا، قال: «فهل لك من خَالةٍ؟» قال: نعم، قال: «فَبِرَّها». (أخرجه الترمذي).

از حضرت ابن عمر ﷺ روایت است مردی خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: من گناه بسیار بزرگی مرتکب شده ام آیا می‌توانم توبه کنم؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آیا مادر داری؟ گفت: نه، فرمودند: آیا خاله داری؟ گفت:آری؛ فرمودند: پس با او احسان و نیکی کن!

ی: عمو بمنزله پدر است

٢٣٦ـ وعن ابن مسعود ﷺ قال قال النبي ﷺ: إنّ عَمَّ الرَّجُلِ صنْو أبِيهِ.(طبراني)

از حضرت ابن مسعود ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا عموی شخص مانند پدرش است.

ک: برخورد حضرت پیامبر اسلام با پدر و مادر و برادرش

٢٣٧ـ وعن عمر بن السائب ﷺ أنَّ رسول الله ﷺ كَانَ جَالِسًا فَأَقْبَلَ أَبُوهُ مِنْ الرَّضَاعَةِ فَوَضَعَ لَهُ بَعْضَ ثَوْبِهِ فَقَعَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَتْ أُمُّهُ مِنْ الرَّضَاعَةِ فَوَضَعَ لَهَا شِقَّ ثَوْبِهِ مِنْ جَانِبِهِ الْآخَرِ فَجَلَسَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَخُوهُ مِنْ الرَّضَاعَةِ فَقَامَ لَهُ رسول الله ﷺ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ. (ابوداود).

از حضرت عمر بن السائب ﷺ روایت است، پیامبر خدا ﷺ روزی نشسته بود که پدر رضاعیش تشریف آورد، قسمتی از لباس خود را پهن کرد و پدرش بر آن نشست، سپس

مادرش تشریف آورد، قسمت دیگر لباس را پهن کرد و مادر رضاعیش بر آن نشست، سپس برادر رضاعیش آمد پیامبر خدا برای استقبال وی بلند شد و او را روبروی خود نشاند.

ل: احسان به والدین کافر

طبق دستور مقدس اسلام بر فرزندان واجب و لازم است با والدین کافر و مشرک و فاسق نیز برخورد صادقانه و در حق آنان احسان نمایند و در حل مشکلات و گرفتاریهای آنان بکوشند اگر چه کفر آنان متعصبانه باشد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗا﴾ (لقمان: ۱۵). «و اگر تو را وادارند تا در باره چیزي که تو را بدان دانشي نیست به من شرک ورزي از آنان فرمان مبر و[لي] در دنیا به خوبي با آنان معاشرت کن».

۲۳۸ـ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ ﷺ قَالَتْ: قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رسول الله ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُ رسول الله (ﷺ) قُلْتُ وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: نَعَمْ صِلِي أُمَّكِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

اسماء دختر ابوبکر صدیق روایت می‌کند میگوید: مادرم در زمان رسول الله ﷺ نزدم آمد در حالی که مشرک بود از پیامبر گرامی ﷺ فتوا طلب نموده گفتم، مادرم نزدم آمده امید و طمع دارد که به او کمک نمایم آیا با مادرم رابطه برقرار کنم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: آری؛ با مادرت رابطه برقرار کن.

م: نکوئی و احسان به والدین پس از مرگ

نکوئی و احسان به والدین تنها محدود به ایام حیات و زندگی نیست بلکه اولاد می‌توانند پس از رحلت والدین نیز با آنان احسان نمایند و از پاداش و ثواب بهره مند گردند و به آنان سود زیاد برسانند.

۲۳۹ـ وعن مالك بن ربيعة الساعدي ﷺ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رسول الله ﷺ إذ جَاءهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ، فَقَالَ: يَا رسول الله! هَلْ بَقِيَ مِنْ برِّ أَبَوَيَّ شَيء أبرُّهُما بِهِ بَعْدَ مَوتِهِمَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ،

الصَّلاةُ عَلَيْهِمَا، والاسْتغْفَارُ لَهُمَا وَإنْفَاذُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِما، وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتي لا تُوصَلُ إلا بِهِمَا وَإكرامُ صَدِيقهمَا». (ابوداود وابن ماجه).

مالك بن ربيعه ساعدی ﷺ می‌گوید: در لحظاتی که ما نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم ناگهان مردی از بنو سلمه آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا از احسان و نیکی به پدر و مادرم چیزی بر عهده من باقی است تا پس از مرگشان آن را انجام دهم؟ رسول الله ﷺ فرمودند! برای آنان دعا کن و طلب آمرزش نما و پیمانی را که بسته اند بعد از مرگشان را گرامی دارد و صله رحمی را که بر عهده آنان بود بجا آورد و دوستانشان را گرامی دارد.

٢٤٠ـ وعن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: تُرْفَعُ لِلْمَيتِ بَعْدَ مَوْتِهِ دَرَجَتُهُ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ، أَيُّ شَيْءٍ هَذَا؟ فَيُقَالُ: وَلَدُكَ اسْتَغْفَرَ لَكَ. (البخاري، في الأدب المفرد).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بر درجات بعضی از مردگان پس از مرگ نیز افزوده می‌شود پس مرده می‌گوید: پروردگارا این درجه چیست؟ خداوند می‌فرماید: فرزندت برای تو طلب مغفرت و آمرزش می‌کرد.

٢٤١ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. (مسلم).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر گاه انسان بمیرد عمل او منقطع میگردد مگر از سه چیز ۱. صدقهٔ جاریه ۲. علم مفید و ثمر بخش ۳. فرزند صالح و نیکوکاری که برای او دعای خیر میکند.

ن: دوستی و محبت با دوستان والدین

همانگونه که احسان و نیکی با پدر و مادر آثار و نتایج مطلوب و ارزشمند دنیوی و اخروی دارد، همچنین احسان و نیکی، محبت و دوستی و برقرار نمودن پیوند و ارتباط با دوستان والدین نیز از دیدگاه اسلام بسیار مهم و ارزش مند است.

٢٤٢ــ وعن عبد الله بن دينار، عن عبد الله بن عمر ﷺ أنَّ رَجُلاً مِنَ الأعْرَابِ لَقِيَهُ بطَرِيق مَكَّةَ، فَسَلَّمَ عَلَيهِ عبدُ الله بْنُ عُمَرَ وَحَمَلَهُ عَلَى حِمَارٍ كَانَ يَرْكَبُهُ وَأعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأسِهِ،

قَالَ ابنُ دِينَار: فَقُلْنَا لَهُ: أصْلَحَكَ الله، إنَّهُمُ الأعرَابُ وَهُمْ يَرْضَوْنَ باليَسير، فَقَالَ: عبد الله بن عمر: إن أَبَا هَذَا كَانَ وُدّاً لِعُمَرَ بنِ الخطاب وإنِّي سَمِعتُ رسول الله ﷺ يقول: إنَّ أبرَّ البِرِّ صِلَةُ الرَّجُلِ أهْلَ وُدِّ أبِيهِ. (مسلم).

عبدالله بن دینار ﷺ، روایت می‌کند مردی از بادیه نشینان در راه مکه مکرمه با عبدالله بن عمر برخورد کرد حضرت عبدالله بن عمر بر او سلام داد و او را برخری که بر آن سوار می‌شد سوار نمود و عمامه اش که بر سرش بود به آن مرد داد عبدالله بن دینار می‌گوید: ما به او گفتیم، خداوند تو را سلامت دارد آنها بادیه نشین اند و با مقدار اندکی راضی می‌شوند عبدالله بن عمر فرمود: پدر این مرد دوست پدرم عمر بن الخطاب بوده است من از رسول خدا شنیدم فرمود: همانا بهترین و بالاترین نیکی‌ها آن است که شخص رابطه و پیوندش را با دوستان پدرش حفظ نماید.

نافرمانی از والدین

همانگونه که نیکی و احسان به والدین آثار و نتایج مطلوبی در زندگی فرزند دارد، بد رفتاری و عدم رعایت حقوق آنان نیز آثار و نتایج بسیار نامطلوب همراه دارد و در این زمینه روایات بسیاری وارد شده است.

الف: نافرمانی از والدین حرام است

۲۴۳ـ وعن مغيرةبن شعبة ﷺ قال: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از مغیره بن شعبه ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند نافرمانی از مادران را حرام نموده است.

ب: نگاه خشم آلود بر والدین موجب تباهی اعمال است

۲۴۴ـ وعن عائشة ﷺ قالت: قال النبي ﷺ: مَا بَرَّ أَبَاهُ مَنْ شَدَّ إِلَيْهِ الطَّرْفَ بِالْغَضَبِ. (مجمع الزوائد).

از عایشه ﵂ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: کسی که با نگاه خشم آلود به پدرش نگاه کند به او نیکی نکرده است.

ج: سخن ناراحت کننده و نهیب زدن به والدین حرام است

﴿فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل﴾ (الإسراء: ۲۳). با پدر و مادر کلمه‌ای که رنجیده خاطر شوند مگوئید و بر آنان نهیب و فریاد مزنید.

۲٤٥ـ وعن علي ﵁ قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا. (الخطيب).

از حضرت امیر المؤمنین علی ﵁ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس پدر و مادرش را (با گفتار یا کردار) ناراحت کند، نافرمان والدین شمار میگردد.

د: نافرمانی از والدین بزرگترین گناه است

۲٤٦ـ وعن أَبي بكرة ﵁ نُفَيع بن الحارث قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: «ألا أُنَبِّئُكُمْ بأَكْبَرِ الكَبَائِرِ؟» – ثلاثاً – قُلْنَا: بَلَى، يَا رسول الله (ﷺ)! قَالَ: «الإشْرَاكُ بالله، وَعُقُوقُ الوَالِدَيْنِ... (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از ابوبکره نفیع بن حارث ﵁ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟ و این جمله را سه بار تکرار نمود، ما گفتیم: بفرمائید، ای پیامبر خدا رسول الله (ﷺ) فرمودند: شریک قرار دادن به خداوند و نافرمانی از والدین است.

هـ: نافرمانی از والدین نافرمانی از خداوند است

۲٤۷ـ وعن عبدالله بن عمرو ﵄ عن النبي ﷺ قال: سَخَطُ اللهِ فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ. (الترمذي).

از عبدالله بن عمرو روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خشم خداوند در نافرمانی و خشم پدر و مادر است.

و: نافرمان والدین داخل بهشت نمی‌گردد

۲٤۸ـ وعن عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: ثَلَاثَةٌ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْعَاقُّ وَالدَّيُّوثُ الَّذِي يُقِرُّ فِي أَهْلِهِ الْخَبَثَ. (احمد،نسائي).

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند بهشت را بر سه کس حرام کرده است: ۱. شخص شرابخوار ۲. نافرمان والدین ۳. دیوث که از بدکاری و فساد اخلاقی، همسر و فرزندانش آگاه است ولی عمل پلید آنها را برقرار میدارد.

ز: دشنام و ناسزا گفتن به والدین حرام است

۲٤۹ـ وعن عبدالله بن عمرو رضي الله عنه أنَّ رسول الله ﷺ قال: مِنَ الكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيهِ» قالوا: يَا رسول الله (ﷺ)، وَهَلْ يَشْتُمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟! قَالَ: «نَعَمْ، يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسُبُّ أبَاه وَيَسُبُّ أُمَّهُ، فَيَسُبُّ أُمَّهُ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: دشنام دادن پدر و مادر از جمله گناهان کبیره است صحابه گفتند: ای پیامبر خدا آیا کسی پدر و مادرش را دشنام می‌دهد؟ فرمودند: آری! پدر کسی را دشنام می‌دهد او نیز پدرش را دشنام می‌دهد و مادر کسی را دشنام می‌دهد او نیز مادرش را دشنام می‌دهد.

۲۵۰ــ وعن علي قال: قال رسول الله ﷺ: لَعَنَ الله مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ وَلَعَنَ الله مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ الله وَلَعَنَ الله مَنْ آوَى مُحْدِثاً وَلَعَنَ الله مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الأَرْضِ. (مسلم).

از حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه روایت است پیامبرخدا ﷺ فرمودند: لعنت خدا بر کسی که پدر و مادرش را نفرین کند و لعنت خدا بر کسی که برای غیرالله (حیوان) ذبح کند و لعنت خدا بر کسی که شخص بدعتی را پناه دهد و لعنت خدا بر کسی که حصار و نشان زمین را تغییر دهد.

فرزندان مسلمان باید توجه داشته باشند که تنها لعن، نفرین و دشنام دادن والدین حرام نیست بلکه از نظر اسلام کلیه اموری که موجب توهین، اذیت و آزار، حمله به آبرو و حیثیت والدین باشد نه فقط حرام بلکه از زمره گناهان کبیره محسوب میگردد. لذا بر اولاد لازم است

همیشه برای حفظ آبرو و حیثیت خود و والدینش زبان خویش را کنترل نموده سخنانی جالب و زیبا از آن خارج نمایند،تا بعلت بدکلامی و بد زبانی او، شخص دیگری بر والدینش توهین نکند.

ح: نافرمان والدین در دنیا رسوا می‌گردد

۲۵۱ـ وعن أبي بكرة ﷺ عن النبي ﷺ قال: كُلُّ الذُّنُوبِ يُؤَخِّرُ اللهُ تَعَالى مَا شَاءَ مِنْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلا عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ اللهَ يُعَجِّلُهُ لِصَاحِبِهِ فِي الحَيَاةِ الدُّنْيَا قَبْلَ المَمَاتِ. (الحاكم والطبراني).

از ابوبکره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر قسمتی از کلیه گناهان را که خداوند بخواهد، کیفر و مجازات آن را برای روز قیامت واگذار می‌کند، بجز از نافرمانی والدین که خداوند متعال در زمان حیات اولاد و قبل از مرگ سزا و مجازاتش را به آنان می‌دهد.

ط: نافرمان والدین عبادتش قبول نمی‌شود

۲۵۲ــ وعن أبي هريرة ﷺ قال: قال النبي ﷺ: لا تُقبَلُ صَلاَةَ السَّاخَطَ عَلِيهِ أبَواهُ. (كنزل العمال).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: نماز آنکس که پدر و مادر از او ناراض هستند قبول نمی‌شود.

ی: نافرمان از والدین و مشکلات سکرات الموت

پدر و مادر بر اساس فطرت، عاطفه و ترحم بسیار زیادی نسبت به فرزندان دارد با وجود این همه مهر و محبت و دلسوزی شدید گاهی فرزند ناخلف حقوق آنان را مراعات نمی‌کند و آنان را اذیت و آزار می‌رساند، بنابراین دین مقدس اسلام فرزندان را سفارش بسیار اکید

می‌کند تا در احسان و نیکی، اطاعت و فرمان بردن از والدین نهایت سعی و تلاش نمایند تا حقوق این عزیزان پایمال نگردد.

و از شگفتی های بسیاری مهم دلسوزی و مهر پدر و مادری این است که، اگر فرزند از آنان نافرمان گردد و قطع رابطه نماید باز هم اگر مصیبت یا حادثه ناگواری برای آنان پیش آید، پدر و مادر همه چیز را فراموش نموده به یاریشان می‌شتابند.

۲۵۳ـ وعن أنس ﷺ إن شابا كان على عهد رسول الله ﷺ يسمى علقمة فمرض واشتد مرضه فقيل له: قل لا إله إلا الله، فلم ينطق لسانه فأخبر بذلك النبي فقال: هل له ابوان؟ فقيل أما أبوه فقد مات وله أم كبيرة، فأرسل إليها فجاءت فسألها عن حاله فقالت: يا رسول الله كان يصلي كذا كذا وكان يصوم كذا وكذا كان يتصدق بجملةدراهم ما ندري ما وزنها وما عددها! قال، ما حالك وحاله؟ قالت: يا رسول الله أنا عليه ساخطة واجدة قال لها: ولم ذلك؟ قالت: كان يؤثر على امراتة يطيعها في الأشياء فقال رسول الله ﷺ: سخط أمه حجب لسانه عن شهادة أن لا إله إلا الله.

ثم قال يا بلال انطلق واجمع حطبا كثيرا حتي احرقه بالنار فقالت: يا رسول الله! بني وثمرة فوادي تحرقه بالنار بين يدي؟ وكيف يحتمل قلبي ذلك؟ فقال رسول الله ﷺ: يسرك أن يغفر الله له فارضي عنه؟ فوالذي نفسي بيده لا ينتفع بصلاته ولا بصدقه مادمت ساخطة فرفعت يدها وقالت: أشهد الله تعالى في سمائه وأنت يا رسول الله (ﷺ) ومن حضر أني قد رضيت عنه فقال رسول الله ﷺ: يا بلال انطلق فانظر هل يستطع علقمة أن يقول: "لا إله إلا الله" فلعل أمه قد تكلمت بما ليس في قلبها جياء من رسول الله ﷺ فانطلق بلال فلما انتهي إلى الباب سمعه يقول، لا إله إلا الله ومات من يومه وغسل وكفن وصلى النبي عليه ثم قام علي شفير القبر وقال: يا معشر المهاجر والأنصار من فضل زوجته على أمه فعليه لعنةالله ولا يقبل منه صرف ولاعدل. (احمد، طبراني السمرقندي).

از حضرت انس ﷺ روایت است جوانی بنام علقمه در زمان حضرت رسول الله ﷺ مریض شد و مرضش شدت یافت به او گفته شد: بگو،"لا إله إلا الله" و اما زبانش به گفتن این جمله مبارک باز نمی شد موضوع را به پیامبر گرامی ﷺ اطلاع دادند فرمود: آیا پدر و مادر دارد؟ گفتند: پدرش مرده و مادری مسن دارد، فرمود: مادرش را بیاورید مادرش آمد رسول الله ﷺ از وضع و حال پسرش دریافت کرد مادر گفت: ای پیامبر خدا او چنین و چنان زیاد

نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت چنان زیاد بخشنده بود که ما از وزن و شمارش آن ناتوانیم رسول الله ﷺ فرمود: رابطه اش با تو چگونه بود گفت: یا رسول الله من از او ناراض و بر او خشمگین هستم فرمود: چرا؟ گفت: زنش را بر من ترجیح می داد و هر چه می‌خواست به او می‌داد پیامبر گرامی فرمودند: مادرش ناراض شده است پس زبانش از گفتن کلمهٔ توحید ناتوان مانده است، (در برخی روایات آمده است که رسول الله ﷺ به مادرش فرمود: او را مورد عفو و بخشش قرار دهد ولی مادرش حاضر نشد و گفت: هرگز او را نمی‌بخشم چون مرا بسیار ناراحت کرده است) آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: ای بلال برو و زیاد هیزم جمع کن، تا او را آتش بزنم، پیرزن گفت: ای پیامبر خدا! می‌خواهی فرزند و جگر گوشه ام را در برابر دیدگانم آتش بزنی؟ چگونه قلب من تحمل خواهد کرد؟ رسول الله ﷺ فرمود: اگر دوست داری خداوند او را ببخشد از او راضی باش؟ سوگند بذاتی که جانم در دست اواست تا زمانی که تو از او راضی نباشی نماز و صدقه اش فایده ای ندارد، آنگاه پیرزن دست هایش را بلند کرد و گفت: خداوند متعال را در آسمان و تو پیامبر گرامی و همه مردم را به شهادت می‌گیرم که از فرزندم راضی شدم و او را بخشیدم؛ پیامبر خدا فرمود ای بال برو ببین آیا علقمه می‌تواند لا إله إلا الله بگوید شاید مادرش صادقانه او را نبخشیده بلکه بخاطر شرم از من اظهار رضایت نموده است بلال براه افتاد وقتی به دم در رسید شنید که علقمه لا إله إلا الله می‌گوید و همان روز وفات یافت، غسل و تکفین انجام گرفت و پیامبر گرامی ﷺ بر او نماز خواند و سپس بر کنار قبر ایستاد و فرمود: ای گروه مهاجرین و انصار هر کس همسر خود را بر مادرش ترجیح دهد لعنت و نفرین خدا بر او است،توبه و فدیه اش قبول نمی‌شود.

ک: دعای بد حضرت جبریل و حضرت پیامبر به نافرمان والدین

۲۵٤ــ وعن جابر ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَدْرَكَ أَحَدَ وَالِدَيْهِ، فَمَاتَ، فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ آمِينَ، فَقُلْتُ: آمِينَ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ، فَمَاتَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَأُدْخِلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ آمِينَ، فَقُلْتُ: آمِينَ، قَالَ: وَمَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ، فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ آمِينَ، فَقُلْتُ: آمِينَ. (طبراني).

از حضرت جابر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: جبریل نزدم آمد و گفت: ای محمد هر کس یکی از والدینش را زنده یافت و سپس مرد و داخل دوزخ گردید (چون خدمت او را درست انجام نداد) خداوند او را گم کند، بگو: آمین گفتم: آمین و نیز گفت: ای محمد هر کس ماه مبارک رمضان را دریافت و گناهانش مغفرت و آمرزیده نشد، خداوند او را گم کند، بگو آمین، باز هم گفت ای محمد (ﷺ) هر کس که نام تو را شنید و بر تو درود نفرستاد آنگاه مرد و داخل دوزخ شد، خداوند او را گم کند بگو آمین، من گفتم آمین.

ل: اطاعت از والدین تا کجا؟

اطاعت و فرمانبری از والدین محدود و در کارهای خیر و جایز است و اما اگر آنان فرزندانشان را به کارهای خلاف شرع مقدس اسلام وادر کردند و یا در انجام دادن کارهای حرام از آنان کمک و یاری جستند، در این صورت نه تنها اطاعت و فرمانبری لازم و ضروری نیست، بلکه برعکس نافرانی واجب و لازم است زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِن جَـٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَا﴾ (لقمان: ۱۵). «و اگر تو را وادارند تا در باره چیزي که تو را بدان دانشي نیست به من شرک ورزي از آنان فرمان مبر».

۲۵۵ــ وعن عبدالله بن حذافة ﷺ قالَ: قال رسول الله ﷺ: لاَ طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ في مَعْصِيَةِ الخَالِقِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از عبدالله بن حذافه ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: اطاعت و فرمانبری از هیچکس در نافرمانی خداوند جایز نیست.

م: خلاصه آیات و روایات در حق والدین

برخی از دستورات و رهنمودهایی که از آیات و روایات و فرمایشات علمای سلف و دانشمندان و روانشناسان اسلامی درباره رعایت حقوق والدین اخذ شده است و فرزندان مسلمان باید آداب زیر را در حق والدین عزیز رعایت نمایند تا مورد لطف الهی قرار گیرند.

۱) اطاعت و فرمانبری از پدر و مادر در کلیه امور بجز از گناه و معاصی.
۲) خطاب قرار دادن آنها با ادب و احترام و مهربانی.
۳) حفظ آبرو و حیثیت و اعتبار و اموال آنان.
٤) رعایت ادب و احترام و دادن هر چیزی که طلب نمایند.
٥) شور و مشورت با آنان در کلیه امور.
٦) بلند نکردن صدا در مقابل آنان.
۷) خود داری از هر گونه اذیت و آزار رساندن به آنان.
۸) برتری ندادن همسر و فرزند بر آنان.
۹) وارد نشدن و راه نرفتن قبل از آنان.
۱۰) دعای خیر و طلب رحمت و مغفرت برای آنان در زمان حیات و پس از مرگ.
۱۱) احترام گذاشتن و رابطه برقرار نمودن با دوستان آنان در زمان حیات و پس از مرگ.

همسایه

انسان مخلوقی اجتماعی است و در زندگی بشری ممکن است به حقوق دیگران لطمه وارد کند، دین مقدس اسلام بعنوان حفظ ما تقدم کلیه درهای جور و ستم را مسدود نموده است و پیروان خود را به صلح و صفا وحدت و همبستگی صداقت و راستبازی و داشتن روابط حسنه فردی و اجتماعی عادت می‌دهد تا هیچ کس با داشتن نیروی ایمان نتواند پا از گلیم خود فراتر نموده به حریم مقدس همسایگان تجاوز نماید.

الف: همسایه کیست؟

تمام کسانی که از جانب راست و چپ بالا و پائین تا چهل خانه، مجاور خانه شخص

مسلمان هستند همسایه او محسوب می‌شوند و ادای حق آنان واجب است.

۲۵۶ـ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بن كَعْبِ بن مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَزَلْتُ فِي مَحِلَّةِ بني فُلانٍ، وَإِنَّ أَشَدَّهُمْ لِي أَذًى أَقْدَمُهُمْ لِي جِوَارًا، فَبَعَثَ رسول الله (ﷺ) أَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَعَلِيًّا، يَأْتُونَ الْمَسْجِدَ فَيَقُومُونَ عَلَى بَابِهِ، فَيَصِيحُونَ ثَلاثًا: أَلا إِنَّ أَرْبَعِينَ دَارًا جَارٌ، وَلا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ خَافَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ. (طبراني).

حضرت کعب بن مالک روایت می‌کند، مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر (ﷺ) من در محله بنی فلان سکونت گزیده ام و نزدیک‌ترین خانه به من بیشتر از همه مرا آزار می‌رساند، پیامبر گرامی حضرت ابوبکر و عمر و علی ﷺ را فرستاد، به مسجد بروند و بر در آن ایستاده فریاد بزنند (ای مردم) بدانید تا چهل خانه همسایه فرد محسوب می‌گردد و هر کس که همسایه اش از شرارت و آزار او بترسد وارد بهشت نخواهد شد.

ب: اهمیت همسایه:

حق همسایه چنان زیاد است که رسول الله ﷺ با صراحت می‌فرماید.

۲۵۷ـ وعن ابن عمر وعائشة (رضي الله عنهما) قالا: قَالَ رسول الله ﷺ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِّثُهُ». (مُتَّفَقٌ عَلَيهِ).

از حضرت عبدالله بن عمر و عائشه رضي الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: حضرت جبریل آنقدر زیاد در حق همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم بزودی حق ارث بردن همسایه را نیز اعلان می‌نماید.

ج: اذیت و آزار همسایه:

پیامبر اسلام ﷺ از شدت نیاز مردم نسبت به وجود آرام و امنیت در جوار خود آگاه است، زیرا همسایه از تمام اسرار همسایه خود اطلاع کافی دارد و به ایجاد ناراحتی و ناامنی بر سر راه او قادر است و به همین جهت پیامبر اکرم ﷺ تا آنجا درباره حقوق همسایگان

تأکید می‌کند که نقض و نادیده گرفتن این حقوق را برابر با خروج از حوزه ایمان و گسستن پیوند اسلام می‌شمارد.

۲۵۸ــ وعن أَبي هريرة ﷺ أن النبي (ﷺ) قَالَ: «واللهِ لا يُـؤْمِنُ، وَاللهِ لا يُـؤْمِنُ، وَاللهِ لا يُـؤْمِنُ!» قِيلَ: مَنْ يَا رسول الله (ﷺ)؟ قَالَ: «الَّذِي لا يَأمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ!». (مُتَّفَقٌ عَلَيهِ).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: به خدا قسم ایمان ندارد به خدا قسم ایمان ندارد به خدا قسم ایمان ندارد صحابه پرسیدند چه کسی ای پیامبر **خدا؟** فرمودند: کسی که همسایه اش از بدی و شرارت او در امان نباشد.

۲۵۹ـ وعن أنس ﷺ أن رسول الله (ﷺ) قال: لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ مَنْ لا يَأمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ. (مسلم).

از حضرت انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: داخل بهشت نمی‌شود کسی که همسایه اش از بدی و شرارت او در امان نباشد.

آزار و اذیت چیست؟

اذیت و آزار مفهومی کلی است و انواع مختلف و گوناگونی دارد،که مهمترین آن عبارت است از زنا، دزدی، جاسوسی، تهمت، غیبت، قتل، سخن چینی، فحش دشنام، مسخره، ضرب و شتم، ریختن زباله و کثافت در جلوی در آنان و هر آنچه که موجب اذیت و ناراحتی همسایه گردد.

۲٦۰ ـ وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: سَأَلْت رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ؟ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَك قُلْت: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَك خَشْيَةَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَك قُلْت: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: أَنْ تُزَانِيَ بِحَلِيلَةِ جَارِك. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

حضرت ابن مسعود ﷺ می‌گوید: من از رسول الله ﷺ سوال کردم: کدام گناه بزرگتر است؟ فرمودند: با خداوند شرک ورزی در حالیکه او تو را خلق نموده است،گفتم: باز کدام گناه بزرگتر است؟ فرمودند: فرزندت را بکشی از ترس اینکه با تو غذا می‌خورد (از ترس فقر) گفتم: باز کدام گناه بزرگتر است فرمودند: با همسر همسایه زنا بکنی.

خلاصه؛ هر نوع گناه در دنیا و بالخصوص در قیامت موجب تباهی و بدبختی انسان می‌گردد ولی اگر همین گناه با همسایه صورت گیرد طبق روایات اسلامی چندین برابر محسوب شده کیفر و مجازات آن روز رستاخیز چند برابر می‌گردد.

۲۶۱ـ وعن الْمِقْدَادَ بن الأَسْوَدِ ﷺ يُحَدِّثُ، أَنَّ النَّبِيَّ (ﷺ) سَأَلَهُمْ عَنِ الزِّنَا، فَقَالُوا: حَرَامٌ حَرَّمَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَقَالَ: لأَنْ يَزْنِيَ الرَّجُلُ بِعَشْرِ نِسْوَةٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَزْنِيَ بِامْرَأَةِ جَارِهِ قَالَ: وَسَأَلَهُمْ عَنِ السَّرِقَةِ، فَقَالُوا: حَرَامٌ، حَرَّمَهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَقَالَ: لأَنْ يَسْرِقَ الرَّجُلُ مِنْ عَشَرَةِ أَبْيَاتٍ أَيْسَرُ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَسْرِقَ مِنْ بَيْتِ جَارِهِ. (البخاري، في الأدب المفرد، احمد).

از حضرت مقداد فرزند اسود ﷺ روایت است رسول الله ﷺ از یارانش سوال کرد، نظرتان درباره زنا چیست؟ گفتند: عملی است که خدا و پیامبر تا روز قیامت آن را حرام کرده اند، رسول الله ﷺ فرمودند: اگر شخص با ده زن زنا کند بهتر است (گناه آن سبک‌تر است) که با زن همسایه زنا کند، رسول الله ﷺ فرمودند: نظرتان در باره دزدی چیست؟ گفتند: عملی است حرام که خدا و رسول آن را حرام کرده اند فرمودند: اگر شخص از ده خانه دزدی کند گناه آن سبک‌تر است تا از خانه همسایه اش دزدی نماید.

۲۶۲ــ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رسول الله ﷺ إِنَّ فُلَانَةَ يُذْكَرُ مِنْ كَثْرَةِ صَلَاتِهَا وَصِيَامِهَا وَصَدَقَتِهَا غَيْرَ أَنَّهَا تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا قَالَ: هِيَ فِي النَّارِ. (رواه احمد).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است شخصی خدمت رسول الله ﷺ گفت: ای پیامبر خدا فلان زن بسیار نماز می‌خواند صدقه می‌دهد و روزه می‌گیرد ولی همسایگانش را با زبان اذیت و آزار می‌رساند پیامبر خدا ﷺ فرمود: او در آتش دوزخ است.

د: کمک و احسان به همسایه

در مراعات حق همسایگی و هم جواری فقط این کافی نیست که شخص مسلمان از اذیت و آزار همسایه خویش خود داری کند و موجب اذیت و آزار آنان نگردد، بلکه لازم است که با نیروی مادی و معنوی خود از هر گونه کمک و مساعدت به وی کوتاهی نکند، در هنگام از دست دادن عزیزی و گرفتار شدن به مصیبتی با گفتار و رفتار شایسته و مناسب

خویش غم و اندوه آنان را بزداید و موجب تسکین و آرامش خاطر آنان گردد، در مسرت و شادی آنان شریک باشد و از بیماران و راهنمائیشان کند و بطور کلی از هر گونه احسان و نیکی تعاون و همکاری بخل نورزد.

۲٦۳ـ وعن أبي شريح ﷺ أن النبي ﷺ قال: مَنْ كَانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ، فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ. (مُتَّفَقٌ عليه).

از حضرت ابوشریح ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به همسایه اش احسان و نیکی کند.

۲٦٤ـ وعن عمرو بن شعيب ﷺ عن أبيه عن جده عن النبي ﷺ قال: أَتَدْرِي مَا حَقُّ الْجَارِ: إِذَا اسْتَعَانَكَ أَعَنْتُهُ وَإِذَا اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ، وَإِذَا افْتَقَرَ عُدْتَ عَلَيْهِ وَإِذَا مَرِضَ عُدْتَهُ وَإِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَّأْتَهُ وَإِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَّيْتَهُ، وَإِذَا مَاتَ اتَّبَعْتَ جِنَازَتَهُ. (طبراني).

در حدیثی طولانی عمرو بن شعیب ﷺ از پدرش و او نیز از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: آیا می‌دانی حق همسایه چیست؟ هر گاه از تو یاری خواست کمکش کنی، اگر طلب وام نمود به او قرض بدهی و اگر مریض شد عیادتش کنی و اگر به او خیر و شادی رسید به او تبریک بگوئی و اگر به او مصیبتی رسید با او همدردی کنی و اگر وفات یافت در تشییع جنازه اش شرکت کنی و...

۲٦٥ـ وعن النبي ﷺ قال: ليس المؤمن بالذي يشبع وجاره جائع إلى جنبه. (البخاري في الأدب المفرد).

رسول الله ﷺ می‌فرماید: آن شخص مسلمان و مؤمن نیست که سیر بخورد و همسایه او در کنارش گرسنه باشد.

هدیه دادن به همسایه

اکرام و احترام همسایه حد و مرزی ندارد بلکه کوچکترین نوع اکرام نیز موجب سعادت دنیا و آخرت شخص می‌گردد اگر چه با هدیه داده مقداری شوربا و غیره باشد.

۲٦٦ــ وَعَنْ أَبي ذر ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً، فَأَكثِرْ مَاءهَا وَتَعَاهَدْ جيرَانَكَ». (رواه مسلم).

از حضرت ابوذر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: ای اباذر هر گاه خورشت پختی آب آن را بیشتر کن و همسایگانت را یاد کن.

و نیز از حقوق همسایگان بر یکدیگر این است که هدیه همسایه خویش را هرگز حقیر و کم ارزش نداند هر چند که تحفه و هدیه، چیز کم ارزشی باشد چون هدف از هدیه دادن از دیدگاه اسلام تظاهر و تفاخر نیست بلکه مقصود اهدافی بسیار با ارزش از قبیل دوستی و محبت، تذکر و یاد آوری یکدیگر است.

۲٦۷ـ عن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: يَا نِسَاء الْمُسْلِمَاتِ، لا تَحْقِرَنَّ جَارةٌ لِجَارَتِهَا وَلَوْ فِرْسِنَ شَاة. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

ای زنان مسلمان هرگز هدیه همسایه خود را خوار و کم ارزش نشمارید اگر چه سم گوسفندی هم باشد.

از دیدگاه اسلام احسان و نیکی تنها به همسایه مسلمان محدود نیست بلکه همسایه کافری که تسلیم نظام دولت اسلامی شده و با مسلمانان سر جنگ و پیکار ندارند از تمام مزایا و حقوق همسایگی برخوردار میباشد.

مجاهد میگوید: نزد حضرت عبدالله بن عمر ﷺ بودم خدمتگزارش مشغول پوست کندن گوسفندی بود حضرت عبدالله ﷺ به خدمتگزارش فرمود: «**يا غلام إذا سلخت فابدأ بجارنا اليهودي**» ای پسر هر گاه از پوست کندن فارغ شدی، نخست از همسایه یهودیمان تقسیم شروع کن.

هدیه بکدام همسایه؟

و اما هر گاه همسایه زیاد باشند باید هدیه دادن را از همسایگان نزدیکتر شروع کرد.

۲٦۸ـ وَعن عائشة ﷺ قَالَت: قُلْتُ : يَا رسول الله (ﷺ)، إنَّ لِي جارَيْنِ، فإلى أيِّهِمَا أُهْدِي؟ قَالَ: «إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنكِ بَاباً». (البخاري).

از حضرت عائشه ﵂ روایت است به رسول الله ﷺ گفتم: ای پیامبر خدا من دو همسایه دارم بکدام یک هدیه دهم؟ فرمودند: هر کدام که در خانه اش به تو نزدیکتر است.

بدون شک کسانی که دارای فکر و اندیشه قرآنی دارند حق همسایگی را به معنای واقعی آن رعایت می کنند مشکلات و مصائب همسایه را مشکلات خود دانسته برای رفع آن اقدام سریع و عملی می‌نمایند که در این صورت همسایه هیچگونه ناراحتی و پریشانی برای همیشه نخواهد داشت.

حضرت عائشه ﵂ می‌فرماید: زنی که در میان انصار نیکوکار قرار می گیرد، نگران نیست زیرا مانند آن است که پدر و مادرش قرار گرفته است.

حضرت عبدالله بن مبارک ﵀ همسایه ای یهودی داشت، می خواست منزلش را بفروشد گفته شد: منزلت را به چقدر می‌فروشی؟ گفت: دو هزار درهم گفتند، خانه ات بیشتر از هزار ارزش ندارد گفت: راست می گوئید، «**ولكن ألف للدار وألف لجوار عبدالله بن مبارك**» ولی هزار برای منزل و هزار دیگر برای همسایه بودن با عبدالله بن مبارک است.

هنگامیکه خبر فروش منزل به حضرت عبدالله بن مبارک رسید، مرد یهودی را خواست و پول منزل را به وی داد و گفت: آن را مفروش!

تحمل اذیت و آزار همسایه:

مسلمان باید از خطا و لغزشهای همسایه چشم پوشی نماید بدی و لغزشهایش را بادیده گذشت و برد باری بنگرد و بدون تردید مسلمانی که کسی در حق او خیانت و نادانی کرده از او درگذر میکند بدی نموده نیکی میکند به او ظلم کرده میبخشد در بالاترین مراتب اخلاقی قرار دارد و در دنیا وآخرت در بلندترین منازل سعادت و خوش بختی قرار دارد.

٢٦٩ــ وَعن عبادة بن الصامت ﵁ قال: قال رسول الله ﷺ: ألا أدلكم على ما يرفع الله به الدرجات قالوا: نعم يا رسول الله قال: تحلم على جهل عليك وتعفو عن من ظلمك وتعطي من حرمك وتصل من قطعك. (طبراني والبزار).

از حضرت عباده بن صامت ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: آیا راهنمائی کنم شما را بر آنچه که خداوند بسبب آن درجات را بلند می‌کند؟ گفتند: آری، ای پیامبر خدا فرمودند: از کسی که به تو نادانی کرد بگذری و از کسی که به تو ظلم و ستم نمود عفو و گذشت نمائی و به کسی که از دادن چیزی به تو خود داری کرد ببخشایی و کسی که با تو قطع رابطه کرد ارتباط برقرار کنی.

انواع همسایگان:

چون انواع و اقسام همسایگان مختلف است به همین جهت حقوق آنها نیز از نظر ثواب و پاداش متفاوت است.

۲۷۰ـ وعن جابر ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ جَارٌ لَهُ حَقٌّ وَهُوَ الْمُشْرِكُ لَهُ حَقُّ الْجِوَارِ، وَجَارٌ لَهُ حَقَّانِ وَهُوَ الْمُسْلِمُ لَهُ حَقُّ الْجِوَارِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ وَجَارٌ لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ مُسْلِمٌ لَهُ رَحِمٌ لَهُ حَقُّ الْجِوَارِ وَالْإِسْلَامِ وَالرَّحِمِ. (طبراني).

از حضرت جابر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همسایگان سه دسته اند: همسایه ای که فقط یک حق دارد او همسایه مشرک است که تنها حق همسایگی دارد، همسایه‌ای که دو حق دارد او همسایه مسلمان است که حق همسایگی و حق اسلام را دارد همسایه‌ای که سه حق دارد او همسایه مسلمان و خویشاوند است، که حق همسایگی و حق اسلام و حق خویشاوندی را دارد.

بهترین همسایه:

بدترین همسایه بدون شک همان است که همسایگان دیگر از بدی و شرارت وی در امان نباشند و بهترین نیز آن است که برای همسایگان خود مفید و ثمر بخش باشد.

۲۷۱ـ وعن عبدالله بن عمر ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: خَيْرُ الجِيرَانِ عِنْدَ الله تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ. (الترمذي).

از حضرت عبدالله بن عمر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بهترین همسایگان نزد خداوند آنانند که برای همسایگان خویش بهتر باشند.

قداست و حرمت ناموس مسلمان

دین مقدس اسلام شرافت و شخصیت مسلمان را بسیار محترم دانسته است تا جائیکه پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ حرمت و قداست جان، مال، آبرو و حیثیت مسلمان را برابر قداست کعبه است قرار داده است چنانکه در سخنرانی تاریخی خویش در حجة الوداع فرمودند:

۲۷۲ـ عن أبي بكرة ﷺ أن رسول الله ﷺ قال في خطبة يوم النحر بمني في الحجة الوداع: إنّ دِماءَكُمْ وأمْوَالَكمْ عَلَيْكمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكمْ هذا في شَهْرِكمْ هذا في بَلدِكمْ هذا. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت ابوبکره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ در خطبه عید قربان در منی در حجةالوداع فرمودند: همانا جان، مال، ناموش شما بر شما حرام است مانند حرمت و قداست این روز (عید قربان) در این ماه (ذوالحجه) و در این شهرستان (مکه مکرمه).

صحابی جلیل القدر و دانشمند بزرگ اسلام در باره حرمت مسلمان چنین می‌فرماید: **وَنَظَرَ ابْنُ عُمَرَ يَوْمًا إِلَى الْبَيْتِ أَوْ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: مَا أَعْظَمَكِ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكِ وَالْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكِ. (ترمذي).**

حضرت عبدالله بن عمر ﷺ روزی رو به کعبه الله کرد و فرمود: چقدر بسیار با عظمت و محترم هستی ولی عظمت و حرمت مؤمن از تو بیشتر است.

و نیز رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۲۷۳ـ عن أبي الدرداء ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ ذَكَرَ امْرَأً بِمَا لَيْسَ فِيهِ لِيَعِيبَهُ حَبَسَهُ الله في نَارِ جَهَنَّمَ. (طبراني).

از ابی درداء ﷺ روایت است که رسول خدا فرمودند: هر کس عیبی را به شخص دیگری نسبت دهد و آن عیب در او نباشد تا بوسیله آن او را عیب دار و بدنام کند خداوند او را در آتش جهنم زندان می‌نماید.

۲۷٤ـ عَن عائشة ﵂ قالت: قال رسول الله ﷺ: لأصحابه: تَدْرُونَ أَزْنَى الزِّنَا عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّ أَزْنَى الزِّنَا عِنْدَ اللَّهِ اسْتِحْلالُ عِرْضِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ. (بيهقي و...).

از حضرت عائشه ﵂ روایت است که رسول الله ﷺ به یارانش فرمودند: آیا می‌دانید، بزرگترین زنا نزد خداوند کدام است؟ گفتند: خدا و پیامبرش از همه آگاه تراند، رسول الله ﷺ فرمودند: بدترین و بزرگترین زنا نزد خداوند هتك و ناموس شخص مسلمان است.

سپس حضرت پیامبر اسلام این آیه را قرائت فرمودند: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا۟ فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا۟ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾﴾ (احزاب: ۵۸). «و كساني كه مردان و زنان مؤمن را بي‌آنكه مرتكب [عمل زشتي] شده باشند آزار مي‌رسانند قطعا تهمت و گناهي آشكار به گردن گرفته‌اند».

رسول الله ﷺ تفتیش و دنبال کردن کردن عیب مردم را جزو صفات منافقین قرار داده و شدیداً به چنین افراد حمله نموده است چنانکه حضرت عبدالله بن عمر ﵄ روایت می‌کند حضرت پیامبر گرامی ﷺ بالای منبر رفت و با صدای بلند فریاد کشید و فرمود.

۲۷۵ــ عن ابن عمر ﵄ قال: قال رسول الله ﷺ: يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ لاَ تُؤْذُوا المُسْلِمِينَ وَلاَ تُعَيِّرُوهُمْ وَلاَ تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ المُسْلِمِ يَتَتَبَّعُ اللهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَبَّعَ اللهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحُهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ رَحْلِهِ. (ترمذي وابن ماجه).

از ابن عمر ﵄ روایت است که رسول خدا فرمودند: ای جماعتی که تنها به زبان ایمان آورده اید و ایمان به قلبتان نرسیده است، مسلمان را اذیت نرسانید و عیب آنها را دنبال ننمائید زیرا هر کس دنبال عیب برادر مسلمانش باشد خداوند به دنبال عیب او خواهد بود، مسلماً کسی که خداوند عیبش را دنبال کند، حتماً رسوا و مفتضحش خواهد کرد، اگر چه در منزلش پنهان باشد.

پرده پوشی:

همه انسانها بجز از پیامبران الهی خالی از عیب و لغزش نیستند و اگر بنا باشد از هر شخص که عیب و لغزش صادر گردد، افشا شود آبرو و حیثیت اکثر مردم لکه دار شده صلح و صفا، وحدت و صمیمیت از بین رفته و بجای آن تفرقه بدبینی، ذلت و خواری جنگ و جدال پدید می‌آید که بسار خطرناک است و زیانهای مادی و معنوی آن به مراتب بیشتر از زشتی خصوصی است که افراد مخفیانه مرتکب آن می‌شوند. لذا اسلام برای حفظ آبرو و حیثیت مسلمان در بسیاری از موارد دستور به پرده پوشی می‌دهد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾﴾ (نور: ۱۹). «کساني که دوست دارند که زشتکاري در ميان آنان که ايمان آورده‌اند شيوع پيدا کند براي آنان در دنيا و آخرت عذابي پر درد خواهد بود و خدا[ست که] مي‌داند و شما نمي‌دانيد».

۲۷۶ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (مسلم).

از ابی هریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیبش را می‌پوشاند.

۲۷۷ـ وعن عقبة بن عامر ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ رَأَى عَوْرَةً فَسَتَرَهَا كانَ كَمَنْ أَحْيَا مَوْءُودَةً مِنْ قَبْرِهَا. (مسلم).

هر کس عیبی را دید و آن را پوشاند گویا که آدم زنده بگوری را از مرگ نجات داده است.

پرده پوشی کجا؟

و اما راز داری و پرده پوشی در مواردی مطلوب است که ضرر و زیان کار خلاف، تنها به شخص انجام دهنده محدود باشد به اسلام و مسلمین ضرر و زیانی نرسد ولی اگر عیب و عمل او به صورتی باشدکه به جان، مال، ناموس و حیثیت دیگران لطمه و زیان وارد کند و در

جامعه اسلامی موجب فتنه و فساد گردد، در این صورت پرده دری و افشاگری نه تنها گناه و مذموم نیست بلکه گاهی واجب بوده و ترک آن معصیت و خیانت نسبت به اسلام و جامعه اسلامی محسوب میگردد، پس در چنین حالت افشای راز از دیدگاه اسلام ضروری است تا حقوق دیگران ضایع نگردد.

پاره ای از حالات و مواردی که افشاگری لازم است:

۱. مرتکب گناه، از انجام دادن آن فخر و مباهات کند.
۲. در حضور مردم مرتکب معاصی شود یا مردم از ارتکاب آن آگاهی دارند.
۳. گناه در جامعه اسلامی عام گشته و عیب محسوب نگردد.
٤. حقوق العباد ضایع گردد، مثلاً مال یا جان کسی از بین رفته و شخص مطلع می‌تواند در دادگاه علیه بزهکار شهادت دهد.
۵. بزهکار ترک گناه نکرده بلکه تصمیم دارد در آینده نیز مرتکب معاصی شود.

در اینگونه حالات افشاگری لازم و ضروری است تا دیگران از شر مفسدان تبهکار در امان باشند.

آثار ارزشمند راز داری و پرده پوشی:

راز داری و پرده پوشی آثار و قواعد ارزشمند مادی و معنوی زیادی دارد و برخی از آن ذکر می‌گردد.

۱. خشنودی خدا و رسول ﷺ: برای مؤمن کامل مهمترین چیز رضا و خشنودی خدا و رسول الله ﷺ است که شامل حال مسلمان راز دار و عیب پوش می‌گردد، همانگونه که خداوند ستار العیوب است برای کسانی که عیب مردم را می‌پوشند و پرده دری نمی‌کنند پاداشهای فراوانی قرار داده است.
۲. محبوبیت و صمیمیت: بدون تردید پرده پوشی موجب صلح و صفا صمیمیت و محبت در میان مردم می‌گردد زیرا هر کس بداند که شخص دیگری از عیوب و زشتیهای وی آگاه و باخبر بوده ولی آن را مستور داشته و آبرویش را حفظ نموده

است، الفت و صمیمیت زیادی نسبت به او پیدا می‌کند و اگر هم روزی از عیب و نقص او آگاه شود هرگز آن را افشا نمی‌کند.

۳. وحدت و همکاری: بدون شک هر گاه عیوب و نواقص و لغزشات مردم برای همدیگر بازگو و افشا نگردد، اعتماد و خوشبینی نسبت به همدیگر زیاد می‌شود و در نتیجه در میان آنان روابط حسنه وحدت و صمیمیت و همکاری و تعاون و همفکری برقرار می‌گردد.

دفاع از آبروی مسلمان:

در اسلام اخوت ایمانی فوق اخوت نسبی و خونی است، لذا مسلمانان موظف اند نه تنها در حضور آبرو و شخصیت یکدیگر را حفظ کنند بلکه در غیاب نیز خیر اندیش یکدیگر بوده نگذارند کسی آبرو و حیثیت آنان را جریحه دار نماید. چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۲۷۸ـ عن أبی الدرداء ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ رَدَّ اللهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (ترمذي).

از ابی درداء ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس از آبرو و حیثیت برادرش (مسلمان) دفاع کند. خداوند روز قیامت او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.

۲۷۹ــ عن أنس ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نَصَرَهُ اللهُ في الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ. (بيهقی).

هر کس برادرش را (مسلمان) در غیاب او یاری کند، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری می‌نماید.

ظلم و ستم

ستمگران در طول تاریخ همیشه بر علیه انبیاء و مصلحان زمان به مخالفت و مقاومت برخواسته اند و در قرآن کریم به نامهای طاغوت، ملأ، مترفین و أئمه کفر خوانده شده اند.

انگیزه کلیه فعالیتهای اجتماعی آنان جز کبر و غرور، قدرت طلبی، ثروت اندوزی و ایجاد حکومت جور و ستم نبوده است و صحنه های کشتار و خون ریزی، تجاوز به جان و مال و ناموس توده مردم شکل ظاهری این صفات رذیله است.

و شگفت‌آور آنکه با وجود این همه مفاسد زشت اخلاقی دم از اصلاحات اجتماعی می‌زنند و چنین وانمود می‌کنند که یگانه خیر خواه واقعی ملت و مردمند و حال آنکه این همه کلمات و شعارهای جالب و زیبا جز مکر و فریب و تزویر برای رسیدن به زور و زر نیست.

و این مستبدان خودکامه برای دست یافتن به حکومت جور و ستم، از بدترین جنایتها و خیانتها رو گردان نیستند و مردان حقگو و مصلح را در زیر شکنجه های طاقت فرسا، یا در درون سلولها و زندانهای فرعونی و جهنمی یا با تهدید و ارعاب و یا با تبعید و مجبور ساختن به مهاجرت و یا با نعمتها و برچسبهای ناچسب در صدد بدنام کردن آنان، بر می‌آیند تا دعوت آنان را خاموش گردانند.

و نیز از دیگر برنامه های ظالمانه و ننگین ستمگران در هر زمان این بوده است که با تطمیع دنیا پرستان و افراد بی‌شخصیت و پول پرست، عده ای از مردم بی‌آبرو و حیثیت و بی‌ایمان را به همکاری خویش بر می‌گزینند تا حقایق را وارونه جلوه دهند و در میان طبقات مختلف مردم اختلاف و تفرقه ایجاد نمایند و از وحدت و یکپارچگی مظلومان ستمدیده جلوگیری کنند. و چون ستمگران در واقع خود را صاحب ملك و ملت می‌دانند، به اتلاف و اسراف خزانه دولت می‌پردازند و بخش بسیار مهمی را برای جاسوسی، ترور شخصیات مخالف و تبلیغات دروغین صرف می‌نمایند، تا با رزق قارونی و زور فرعونی و تزویر بلعم باعورائی حکومت غارتگرشان را اصلاح طلب و خدمت گذار ملت جلوه دهند.

و اما حکام ستمگر در کشورهای اسلامی بنام پیشرفت و تقدم دستورات نظام مقدس اسلام را عملاً رها نموده از قوانین ساختگی غارتگر شرق و غرب پیروی می‌نمایند و تنها نام اسلام را در سر لوحه برنامه‌ها و سخنرانیها و رسانه‌های گروهی قرار می‌دهند تا بدین وسیله

مردم جاهل و نادان خویش را با شعارهای جالب و فریبنده اسلامی گول بزنند به همکاری یا سکوت وادار سازند و مسلمانان آگاه و مبارز را با نام اسلام و قرآن محارب با خدا و رسول قلم داد کنند و سر آنان را از تن جدا نمایند.

آری؛ در طول تاریخ یکی از بزرگترین مزایا و حربه‌های فرعون و فرعونیان سوء استفاده از کلمات جالب و زیبا و شعارهای شیرین و فریبنده برای اجرای مقاصد شوم و اعمال پلید و ننگین خویش بوده است که پاره ای از صفات و مشخصات و از دغل و فریب ستمگران و فرعونهای گذشته و فعلی از دیدگاه آیات بعنوان نمونه ذکر می گردد و با شگفتی می‌بینیم که بیشتر صفات و ویژگیهای فرعون دوران حضرت موسی علیه السلام و فراعنه عصر جدید با همدیگر مشابهت و مماثلت کامل دارد و اگر چه بسیاری از فراعنه کشورهای اسلامی روی سیاه و بدنام فرعونهای گذشته را سفید نموده و گوی سبقت را ربوده اند.

و اما این تشابه و مماثلت تصادفی نیست بلکه نهاد پلید و سرشت جهنم بستمگران و جباران تاریخ قدر مشترکی دارد که کبر و غرور خود خواهی و استبداد،ثروت اندوزی و قدرت طلبی، خمیر مایه آن است و قرآن کریم به بیان همین ریشه های روانی که در هر ظالم و ستمگری وجود داشته و سبب مشابهت خلق و خوی آنها شده است می‌پردازد.

و اینک مهمترین و بارزترین صفات (ردمنشانه آنها در قرآن مجید)

الف: تکبر و طغیانگری

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَٰرُونَ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَٱسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾﴾ (مؤمنون: ٤٥/ ٤٦). «سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجتي آشكار فرستاديم، به سوي فرعون و سران [قوم] او ولی تكبر نمودند و مردمي گردنكش بودند».

ب: استبداد و خود رأیی

﴿قَالَ فِرۡعَوۡنُ مَآ أُرِيكُمۡ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ أَهۡدِيكُمۡ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ٢٩﴾ (غافر: ۲۹). «فرعون گفت: جز آنکه رأی (به قتل موسی) دادم، رأی دیگری نمی‌دهم و جز به راه راست و درست شما را رهنمود نمی‌کنم و جز کشتن موسی صلاح نمی‌دانم».

ج: فساد و فتنه انگیزی و ذلیل کردن افراد گرانمایه و ارجمند

﴿إِنَّ ٱلۡمُلُوكَ إِذَا دَخَلُواْ قَرۡيَةً أَفۡسَدُوهَا وَجَعَلُوٓاْ أَعِزَّةَ أَهۡلِهَآ أَذِلَّةً﴾ (نمل: ۳٤). «هر گاه پادشاهان داخل شهری می‌شوند آن را تباه می‌سازند و شریفترین افراد کشور را ذلیل ترین اشخاص می‌گردانند».

د: برتری جویی و تفرقه اندازی در میان مردم

﴿إِنَّ فِرۡعَوۡنَ عَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلَ أَهۡلَهَا شِيَعٗا﴾ (قصص: ٤). «همانا فرعون در سرزمین (مصر) برتری جست (و گردن کشی کرد) و در میان اهالی آن تفرقه و اختلاف ایجاد نمود».

هـ: اسراف و زیاده روی

﴿وَإِنَّ فِرۡعَوۡنَ لَعَالٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٨٣﴾ (یونس: ۸۳). «همانا فرعون در زمین بسیار برتری و سرکشی داشت و بسیار اسراف کار بود».

و: خود را یگانه مالک کشور دانستن

﴿وَنَادَىٰ فِرۡعَوۡنُ فِي قَوۡمِهِۦ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَلَيۡسَ لِي مُلۡكُ مِصۡرَ وَهَٰذِهِ ٱلۡأَنۡهَٰرُ تَجۡرِي مِن تَحۡتِيٓ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ٥١﴾ (زخرف: ۵۱). «و فرعون در [میان] قوم خود ندا درداد [و] گفت: اي مردم [کشور] من آیا پادشاهي مصر و این نهرها که از زیر [کاخهاي] من روان است از آن من نیست پس مگر نمي‌بینید».

ز: مردم را برده و بنده خود شمردن

﴿فَقَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ لِبَشَرَيۡنِ مِثۡلِنَا وَقَوۡمُهُمَا لَنَا عَٰبِدُونَ ٤٧﴾ (مؤمنون: ٤٧). «پس گفتند: آیا به دو بشر که مثل خود ما هستند و طایفه آنها بندگان ما مي‌باشند، ایمان بیاوریم؟».

ح: زندگی و مرگ مردم را وابسته به فرمان و حکم خود دانستن

﴿إِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحۡيِۦ وَأُمِيتُ﴾ (بقره: ۲۵۸). «و هنگامیکه ابراهیم گفت: پروردگارم آن است که زنده می کند و می‌میراند (نمرود) گفت: من نیز زنده می گردانم و می‌میرانم (به این صورت که از دو نفر زندانی یکی را آزاد نمایم و دیگری را بکشم).

ط: در بحث و گفتگو از آوردن دلیل و برهان درماندن

﴿قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأۡتِي بِٱلشَّمۡسِ مِنَ ٱلۡمَشۡرِقِ فَأۡتِ بِهَا مِنَ ٱلۡمَغۡرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي كَفَرَ﴾ (بقره: ۲۵۸). «ابراهیم گفت: خداوند از طرف مشرق خورشید را بیرون می‌آورد، پس تو (اگر می‌توانی) آن را از طرف مغرب بیرون آر، پس آن کافر (در جواب عاجز ماند و حیران گشت)».

ی: حقایق را تکذیب دلایل و برهان آشکار را انکار نمودن

﴿وَلَقَدۡ أَرَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ٥٦﴾ (طه: ٥٦).

«در حقیقت [ما] همه آیات خود را به [فرعون] نشان دادیم ولي [او آنها را] دروغ پنداشت و نپذیرفت».

ک: ادعای خدایی کردن

﴿فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٤﴾ «و گفت: پروردگار بزرگتر شما منم».

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِى﴾ (قصص: ۳۸). «و فرعون گفت: اي بزرگان قوم من جز خويشتن براي شما خدايي نمي‌شناسم».

ل: تظاهر به دلسوزی و دینداری و لازم دانستن حکومت خود برای حفظ نظم، دین و آئین

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِىٓ أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِى ٱلْأَرْضِ ٱلْفَسَادَ ﴿٢٦﴾﴾ (غافر: ۲۶). «و فرعون گفت: مرا بگذاريد موسي را بكشم تا پروردگارش را بخواند من مي‌ترسم آيين شما را تغيير دهد يا در اين سرزمين فساد كند».

چقدر شگفت آور است که بدنام روزگار فرعون ظالم و ستمگر و بی بندوبار، به فکر دین، آئین و اصلاح افتاده است و سرور موحدان پیامبر بزرگوار حضرت موسی علیه‌السلام را فردی بی‌دین، مفسد فی الأرض و فتنه انگیز جلوه می‌دهد تا بتواند بوسیله خدعه و نیرنگ و با استفاده از کلمات و شعارهای جالب و زیبا، مردم جاهل و نادان و کوته فکر را گول بزند و بر علیه سالار موحدان پیکر عدالت و بزرگترین مصلح زمان و سرسخت‌ترین دشمن ظلم و ستم و بی‌عدالتی، حضرت موسی علیه‌السلام به قیام و شورش وادار نماید و قیام مردم موحد و عدالت خواه را در نقطه خفه و خاموش گرداند.

م: تبعید اصلاح طلبان مؤمن و متعهد

﴿أَخْرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾﴾ (نمل: ٥٦). «خاندان لوط را از شهرتان بيرون كنيد كه آنها مردمي هستند كه به پاكي تظاهر مي‌نمايند».

ن: برچسبهای ناچسب و تهمت ناروا به مردان حق

﴿قَالُوٓاْ إِنْ هَٰذَٰنِ لَسَٰحِرَٰنِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا﴾ (طه: ٦٣). «(فرعونيان) گفتند: قطعا اين دو تن ساحرند [و] مي‌خواهند شما را با سحر خود از سرزمينتان

بیرون کنند».

س: ارعاب و تهدید و شکنجه مخالفان

﴿فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ﴿٧١﴾﴾ (طه: ۷۱). «پس بي‌شک دستهاي شما و پاهايتان را يکي از راست و يکي از چپ قطع مي‌کنم و شما را بر تنه‌هاي درخت‌خرما به دار مي‌آويزم تا خوب بدانيد عذاب کدام يک از ما سخت‌تر و پايدارتر است».

آری؛ عادت همیشگی حکام جور و ستم چنین بوده است هنگامیکه در مقابل دلایل قاطع اصلاح طلبان و حق جویان بازمانده اند، به تهدید و ارعاب شکنجه و زندان، قتل و غارت، مصادره اموال، اخراج از کار و تبعید از کشور متوسل می‌شوند و گمان می‌برند با برخورد ناجوانمردانه می‌توانند جلوی دعوت حق را بگیرند.

اما کور خوانده اند و تجربه نشان داده است که این ستمگران بزدل و ترسو کمتر به هدف رسیده اند و در برابر سیل خروشان عاشقان اسلام برای همیشه با آرزوهای پلید خویش دفن گردیده اند.

ای بسا آرزو که خاک شده

ع: کشتن جوانان و به خدمت گرفتن زنان

﴿يَسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْيِۦ نِسَآءَهُمْ﴾ (قصص: ٤). «(فرعون) طائفه‌ای (از بنی اسرائیل) را ضعیف و ذلیل می‌کرد، پسرانش را می‌کشت و دخترانشان را زنده می‌گذاشت (تا از آنان سوء استفاده نمایند)».

ف: مقایسه‌ای کوتاه در میان فرعونهای دیروز و امروز

و اما فرعون دوران حضرت موسی علیه‌السلام پسران نوزاد را می‌کشت و دختران را زنده می‌گذاشت و به همین علت در تاریخ جهان بعنوان بزرگترین ستمگر و قصاب روزگار در

اوراق تاریخ ثبت گردیده است ولی اگر حکام ستمگر قرن بیستم کشورهای کفر و اسلامی را با او مقایسه کنیم می‌بینیم که ستمگران جدید گوی سبقت را ربوده اند و روی فرعون را سفید کرده اند، زیرا او بر اثر پیشگوئی کاهنان از ترس نابودی حکومت خویش پسران نوزاد را می‌کشت و دختران نوزاد را زنده می‌گذاشت، ولی فرعونهای امروز:

۱ـ هیچگونه فرق و امتیازی در میان پسران و دختران ندارند.

۲ـ تنها نوزادان را نمی‌کشند.

۳ـ بلکه دختران و پسران جوان تحصیل کرده، متخصص و آگاه به مسائل روز، مخلص و خدمت گزار، دین و ملت و امیدهای آینده را می‌کشند،که جنایت و خیانت آنها چند برابر جنایت فرعون است زیرا؛

اولاً: درد و رنج این جوانان پسر و دختر از کشتن کودکان نوزاد بدرجه‌ها بیشتر است.

ثانیاً: به مرحله‌ای رسیده اند که می‌توانند بازوی راست والدین باشند و دست توانا و قدرتمند خود را هنگام پیری و ناتوانی برای کمک و مساعدت بسوی آنان دراز نمایند.

ثالثاً: باداشتن تحصیلات عالی که سالیان دراز با هزاران مشکلات و زحمت کسب نموده اند و می‌توانند به پدر و مادر، دین و ملت وکشور اسلامی خود مخلصانه خدمت کنند و دست تباهکاران را کوته سازند.

ثمرات و نتایج علم و دانش خود را به نتیجه برسانند ولی متأسفانه بدست جلادان و ستمگران بزدل و ترسو با نام اسلام و قرآن محارب با خدا و رسول گشته، و سرشان از تن جدا می‌گردد، پس آیا جرم و جنایت ستمگران امروز از فرعونهای دیروز بیشتر و زجر آورتر نیست؟!

ص: تطمیع دنیا پرستان و جلب افراد پست فطرت بسوی خود

﴿وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ١١٣ قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ١١٤﴾ (اعراف: ۱۱۳- ۱۱٤). «و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند:

[آیا] اگر ما پیروز شویم براي ما پاداشي خواهد بود، گفت: آري و مسلما شما از مقربان [دربار من] خواهید بود».

ق: نیکو پنداشتن کرده های زشت خویش

﴿وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِ ۚ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾﴾ (غافر: ۳۷). «و این چنین در نظر فرعون عمل زشتش زیبا می‌نمود و راه حق بر او مسدود می‌شد، حیله و مکر فرعون جز بر زیان و هلاکتش بکار نیامد».

ر: نداشتن ایمان به روز رستاخیز

﴿وَٱسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾﴾ (قصص: ۳۹). «و او و سپاهیانش در آن سرزمین به ناحق سرکشي کردند و پنداشتند که به سوي ما باز گردانیده نمي‌شوند».

﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدْرَكَهُ ٱلْغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتْ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسْرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾ ءَآلْـَٰٔنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾﴾ (یونس: ۹۱-۹۰). «وقتي که (فرعون) در شرف غرق شدن قرار گرفت گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودي جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند نیست و من از تسلیم‌شدگانم، اکنون در حالي که پیش از این نافرماني مي‌کردي و از تباهکاران بودي».

آثار و مفاسد شوم ستمگری از دیدگاه آیات و روایات

ظلم و ستم یکی از اعمال بسیار زشت و از بیماریهای مهلك و خانمانسوز اخلاقی است که آثار زیانبار و عواقب بسیار خطرناك بدنبال دارد و در قرآن کریم تقریباً ۲۷۰ بار از ظلم ظالمین سخن بمیان آمده است، خداوند متعال گذشته از اینکه هر گونه ظلم و ستمی را در دنیا و آخرت از خود نفی نموده است، انسانها را نیز از ستمگری شدیداً نهی فرموده و از

ستمگران بسیار نکوهش نموده برای آنان مجازات و کیفرهای سختی را اعلام داشته است که چند نمونه از آن ذکر می گردد:

الف: خداوند ظلم و ستم نمی‌کند

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ﴾ (نساء: ٤٠). «خداوند به اندازه ذره‌ای ظلم و ستم نمی‌کند».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ ٱلنَّاسَ شَيۡـٔٗا وَلَٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٤٤﴾ (یونس:٤٤). «خداوند هرگز به هیچ کس ستم نخواهد کرد ولی مردم بر خود ستم می‌کنند».

﴿وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا ٤٩﴾ (کهف: ٤٩). «پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی‌کنند».

﴿وَمَا ظَلَمۡنَٰهُمۡ وَلَٰكِن ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمۡ﴾ (هود: ١٠١). «(آنانکه به هلاکت رسیدند) ما بر آنها ظلم و ستم نکردیم، بلکه آنان خود بر خویش ظلم کردند».

ب: ظلم حرام است

٢٨٠ ـ وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا يَرْوِيه عَنْ رَبِّهِ قَالَ: يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْت الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْته بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا. (مُسْلِمٌ).

حضرت ابوذر ﷺ از حضرت رسول الله ﷺ روایت می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: ای مردم ظلم و ستم را من برخودم حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام نمودم، پس ظلم و ستم نکنید.

ج: ظلم موجب تاریکیها می‌گردد

٢٨٢ـ عن جابر ﷺ أن رسول الله ﷺ قَالَ: اتَّقُوا الظُّلْمَ؛ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ القِيَامَةِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از جابر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: از ظلم بپرهیزید زیرا ظلم موجب تاریکیها در روز قیامت است.

د: ظلم موجب تباهی ملک و ملت است

﴿وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ﴾ (یونس: ۱۳). «ما اقوام و ملل را پیش از شما به کیفر ظلمشان به هلاکت رسانیدیم».

﴿فَتِلۡكَ بُيُوتُهُمۡ خَاوِيَةَۢ بِمَا ظَلَمُوٓاْ﴾ (نمل: ۵۲). «این خانه‌های ویران شده آنها است چون ظلم و ستم نمودند».

۲۸۳ـ وعن أبي هريرة ﷺ أنه سمع رجلاً يقول: إن الظالم لا يضر إلا نفسه، فقال أبو هريرة: بلى والله، حتى الحبارى لتموت في وكرها هزالا لظلم الظالم. (بيهقي).

ابوهریره ﷺ از شخصی شنید که می‌گفت: ظالم تنها خودش را ضرر می‌رساند، ابوهریره ﷺ فرمود: به خداوند سوگند هرگز چنین نیست، بلکه حتی (پرنده) حوبره در آشیانه اش از لاغری به سبب ظلم ستمگران می میرد.

یعنی بعلت ظلم ستمگران و جباران باران که رحمت الهی است منقطع یا طوفانی گشته به زحمت و مصیبت تبدیل می‌شود و به سبب خشکی و قحط سالی عمران و آبادانی از بین می‌رود، مردم و حیوانات چرنده و پرنده از تشنگی و گرسنگی خوار و ذلیل گشته می‌میرند و نابود می‌شوند.

هـ: ستمگر بدترین مخلوق روی زمین است

۲۸٤ـ وعن أنس ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: إنّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ الله يَوْمَ القيَامَةِ مَنْ يَخافُ النّاسُ مِنْ شَرِّهِ. (طبراني).

از حضرت انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا بدترین مردم نزد خداوند کسی است که مردم از شر و ظلم او می‌ترسند.

قال علي ﷺ: إن شر الناس عند الله إمام جائر. حضرت علی ﷺ می‌فرماید: بدترین انسان نزد خداوند رهبر و حاکم ستمگر است.

و: خداوند ستمگران را هدایت نمی‌دهد

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٤٤﴾ (انعام: ١٤٤). «همانا خداوند ستمگران را هدایت نمی‌کند».

ز: ستمگران هرگز موفق نمی‌شوند

﴿إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢١﴾ (انعام: ٢١). «همانا ستمگران موفق و رستگار نمی‌شوند».

ح: مجازات شدید برای ستمگران

﴿وَمَن يَظۡلِم مِّنكُمۡ نُذِقۡهُ عَذَابٗا كَبِيرٗا ١٩﴾ (فرقان: ١٩). «هر کس از شما ظلم و ستم کند، او را به عذاب بزرگ گرفتار می‌سازیم».

﴿وَأَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (فرقان: ٣٧). «و ما برای ستمگران عذاب دردناکی را آماده ساخته ایم».

٢٨٥ـ وعن خالد بن وليد ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: أَشَدُّ النَّاسِ عَذاباً لِلنَّاسِ في الدُّنْيا أَشَدُّ الناسِ عَذاباً عندَ اللَّهِ يَوْمَ القِيامَةِ. (احمد).

از خالد بن ولید ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: کسانیکه در دنیا سختترین شکنجها را به مردم می‌دهند، در روز قیامت شدیدترین عذابها را نزد خداوند می‌بینند.

ط: ستمگران در روز قیامت یاور و مددکار ندارند

﴿وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ۝٨﴾ (شوری: ۸). «و برای ستمگران هیچ یاور و مددکاری نخواهد بود».

﴿مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ ۝١٨﴾ (غافر: ۱۸) «(در روز قیامت) ستمگران دوست صمیمی و دلسوز و یاوری که سفارشش پذیرفته شود نخواهند داشت».

ی: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ستمگران است

﴿أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ۝١٨﴾(هود: ۱۸). «آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمگران است».

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٨٦ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ۝٨٧﴾ (آل عمران: ۸۶- ۸۷). «خداوند ستمگران را هرگز هدایت نخواهد کرد، کیفر و مجازات آنها این است که لعنت و نفرین خدا، فرشتگان و همه مردم جهان بر آنان است».

ک: ستمگران اهل جهنم اند

﴿أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ فِي عَذَابٖ مُّقِيمٖ ۝٤٥﴾ (شوری: ٤٥). «ای مردم بدانید، که ستمگران به عذاب همیشگی و ابدی گرفتاراند».

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ﴾ (یونس: ۵۲). «آنگاه به ستمگران گویند بچشید عذاب ابدی و همیشگی را».

ل: ستمگران مفلسان واقعی در روز قیامت اند

۲۸٦ـ وعن أبي هريرة ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟ قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لاَ دِرْهَمَ لَهُ وَلاَ مَتَاعَ. فَقَالَ: إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلاَةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ

هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ. (**مسلم**).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: آیا می دانید مفلس کیست؟ (صحابه) گفتند: مفلس در عرف ما کسی است که پول و کالائی ندارد، آن حضرت فرمودند: مفلس از امت من همان کس است که در روز قیامت همراه نماز، روزه و زکات می‌آید ولی در حالی است که این را دشنام داده و آن را تهمت زنا زده و مال این را خرده و خون آن را ریخته و این را زده است، بنابراین سرمایه اعمال خیرش را در میان این و آن تقسیم می‌کنند، اگر نیکیهایش قبل از ادای دیون پایان پذیرد از گناهان آنها گرفته می‌شود و به حساب ستمگر گذاشته می‌شود و سپس در آتش جهنم انداخته می‌شود.

م: در روز قیامت حق مظلوم از ظالم و ستمگر گرفته می‌شود

۲۸۷ـ وعن أبي هريرة ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: لَتُؤَدُّنَّ الحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَومَ القِيَامَةِ، حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ القَرْنَاءِ. (**مسلم**).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: البته که در روز قیامت حقوق را به صاحبانش خواهید پرداخت تا جائی که قصاص گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخ دار گرفته می‌شود.

۲۸۸ـــ وعن ابن عباس ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: يقول الله عزوجل وَعِزَّتِي وَجَلالِي، لأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، وَلأَنْتَقِمَنَّ مِمَّنْ رَأَى مَظْلُومًا فَقَدَرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ. (**حاكم، ابن عساكر**).

از حضرت ابن عباس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند عزوجل می‌فرماید: و به عزت و قدرتم سوگند که از ظالم و ستمگر زود یا دیر انتقام می‌گیرم و نیز از آن شخص انتقام می‌گیرم که مظلومی را دید و توان یاری و مساعدت وی را داشت ولی (جهت رفع ظلم و ستم) با او همکاری نکرد.

ن: مسلمان واقعی بر مسلمان ظلم نمی‌کند

۲۸۹ــ وعن ابن عمر ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرُبَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ) از ابن عمر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم و ستم نمی‌کند و او را تحویل دشمن نمی‌دهد، هر کس حاجت و نیاز برادرش را برآورد نماید، خداوند حاجت و نیازش را برآورد می‌نماید و هر کس مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در عوض آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می‌گشاید و هرکس عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند.

س: ستمگران آرزوی بیهوده دارند

﴿وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوۡمَ يَأۡتِيهِمُ ٱلۡعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرۡنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ نُّجِبۡ دَعۡوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ﴾ (ابراهیم: ٤٤). «(ای پیامبر گرامی) مردم را از روزی که هنگام عذاب و کیفر اعمالشان فرا می‌رسد بترسان (و آگاهشان ساز) که ستمگران خواهند گفت، پروردگار را عذاب ما را بتأخیر افکن، تا دعوت تو را اجابت کنیم و از پیامبران اطاعت و پیروی نمائیم».

ع: ظلم اولین چیز است که در روز قیامت از آن قصاص گرفته می‌شود

۲۹۰ــ عن عبدالله بن مسعود ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

عبدالله بن مسعود ﷺ روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمودند: نخستین موضوعی که در دادگاه قیامت در میان مردم مورد بررسی واقع می‌شود، موضوع خونها است.

ف: ظلم دلها را ویران می‌گرداند

۲۹۱ـ وعن علي ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: إياكم والظلم فإنه يخرب قلوبكم. (الديلمي). از علی ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: از ظلم و ستم دوری کنید زیرا آن دلهای شما را خراب و ویران می‌گرداند.

ص: دعای مظلوم در حق ظالم رد نمی‌شود

۲۹۲ـ وعن معاذ ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

هنگامیکه پیامبر گرامی ﷺ حضرت معاذ بن جبل ﷺ را به عنوان نماینده، به یمن فرستادند طی رهنمودهائی بالآخره فرمودند: از دعای مظلوم بترس زیرا بین دعای مظلوم و خداوند هیچگونه حجاب و پرده ای وجود ندارد.

۲۹۳ـ وعن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول ﷺ: ثلاثةٌ لا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الإمامُ العادِلُ والصَّائِمُ حِينَ يُفْطِرُ ودَعْوَةُ المَظْلُومِ. (احمد ترمذي).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: دعای سه شخص رد نمی شود، روزه دار تا افطار کند امام و رهبر عادل و دعای مظلوم و ستمدیده.

همکاری با ستمگران

از دیدگاه دین مقدس اسلام نه تنها ظلم و ستم نکوهیده شده و ستمگر منفور و مردود درگاه خداوند متعال گردیده است، بلکه هر نوع کمک و همکاری با ستمگران نیز مذموم و موجب مجازات و کیفرهای شدید خداوند در دنیا و آخرت خواهد بود و این حقیقت روشنی است که در آیات و روایات اسلامی با صراحت کامل بیان شده است که چند نمونه از آن ذکر می‌گردد، تا شاید آویزه گوش همکاران و معاونین ستمگران گردد، و از این جنایتها و خوش خدمتی های زیانبار، آخرت خود را برای دنیای دیگران تباه و ویران ننموده

هر چه زودتر با قلبی اندوهگین، پشیمان و با تصمیمی قاطع بسوی غفار الذنوب روی آورده و از زمره مغفور اندرگاه احدیت قرار گیرد.

الف: نشست و برخواست با ستمگران حرام است

﴿فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٦٨﴾ (انعام: ٦٨). «بعد از اینکه یادت آمد، با گروه ستمگران منشین».

ب: همکاری با ستمگران دوری از رحمت خداوند است

٢٩٤ـ وعن النبي ﷺ أنه قال: من أعان ظالما على ظلمه جاء يوم القيامة وعلى جبهته مكتوب آيسٌ من رحمة الله. (كنز العمال).

هر کس ستمگری را بر ستمش یاری کند، روز قیامت می‌آید در حالی که بر پیشانیش نوشته شده از رحمت خداوند ناامید (و بی بهره) است.

ج: همکار ستمگران بدترین انسانها است

٢٩٥ـ وعن أبي أمامة ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ الله يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ .(ابن ماجه).

ابوامامه ﷺ روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمودند: بدترین انسانها در روز قیامت کسی است که آخرت خود را برای دنیای دیگران خراب کرده است.

بدون تردید همکار و یاور ستمگران بدترین مخلوق روی زمین است، زیرا برای بدست آوردن پست و مقام و لقمه های حرام برای دوام و استحکام حکومت دیگران سعی و تلاش نموده آخرت خود را تباه و نابود می‌سازد!

د: همکاری با ستمگران ستمگری است

قال علي: العامل بالظلم والمعين عليه والراضي به شركاء ثلاثة.

امیر المؤمنین حضرت علی ﷺ می‌فرماید: کسی که ظلم می‌کند و آن کس که کمکش می‌نماید و کسی که به آن خوشنود است، هر سه در ستمگری شریکند.

هـ: همکاری با ستمگران خروج از اسلام است

۲۹۶ـ وعن أوس ﷺ بن شرحبيل أنه سمع رسول الله ﷺ يقول: مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الإِسْلاَمِ. (بيهقي).

اوس بن شر جبیل ﷺ روایت می‌کند که از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: هر کس با ظالم و ستمگری برود تا او را تقویت کند، در حالی که می داند او ستمگر است، بدون شک از اسلام خارج شده است.

و: ذره‌ای تمایل به ستمگر موجب دخول جهنم است

﴿وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ﴾ (هود: ۱۱۳). «بسوی ستمگران تمایل نکنید و گرنه گرفتار آتش جهنم خواهید گشت».

۲۹۷ـ وعن حذيفة ﷺ عن النبي ﷺ أنه قال: الظَّلَمَةُ وَأَعْوَانُهُمْ فِي النَّارِ. (كنزل العمال) [1].

حضرت حذیفه ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: ستمگران و همکارانشان همگی در آتش جهنم اند.

قال علي ﷺ: الظُّلْمُ يُوجَبُ النَّارَ.

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: ستمگری موجب آتش جهنم می‌گردد.

قال الإمام جعفر الصادق ﷺ: إِنَّ أَعْوانُ الظُّلَمَةِ يَومَ القِيامَةِ فِي سُرادِقَ مِنَ نَار.

حضرت امام جعفر صادق می‌فرماید: بدون تردید همکاران ستمگران در روز قیامت در خانه ای از آتش خواهند بود.

۱- شیخ آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه این حدیث را موضوع و ساختگی گفته است. [مُصحح]

ز: همکاران ستمگران سگهای جهنم اند

۲۹۸ـ وَعن أبي عمر ﷺ قال: قال النبي ﷺ: أعْوانُ الظُّلَمَةِ كِلابُ النَّارِ. (كنزل العمال).

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همکاران و یاوران ستمگران سگهای دوزخ اند.

ح: همکاران ستمگران از حوض کوثر محروم اند

۲۹۹ـ وَعن علي ﷺ عن النبي ﷺ قال: سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ بِوَارِدٍ عَلَيَّ الْحَوْضَ وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَارِدٌ عَلَيَّ الْحَوْضَ. (احمد، ترمذي).

امیر المؤمنین حضرت علی ﷺ روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمودند: بزودی بعد از من مسئولانی (ظالم و ستمگر) حکومت می‌کنند هر کس نزد آنها برود و دروغهای آنها را تأیید کند و آنها را بر ظلم و ستم یاری نماید آن شخص از امت من نیست و من از دوستان او نیستم و در روز قیامت بر حوض کوثر من وارد نمی شود.

و هر کس که نزد آنها نرود و آنها را بر ظلم و ستمشان یاری ننماید و دروغهای آنان را تأیید نکند از امت من است و من از دوستان او هستم و روز قیامت بر حوض کوثر من وارد می‌شود.

ط: یاوران ستمگران بدست ستمگران نابود می‌گرداند!

۳۰۰ــ وَعن ابن مسعود ﷺ عن النبي ﷺ أنه قال: مَنْ أَعَانَ ظَالِماً سَلَّطَهُ الله عَلَيْهِ. (كنزل العمال).

حضرت ابن مسعود ﷺ روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس ظالم و ستمگری را کمک و یاری نماید خداوند همان ستمگر را بر او مسلط می‌گرداند.

آری؛ چه بسا شکنجه گرانی از وزارت اطلاعات و جاسوسی کشورهای جهان مخلصانه و عاشقانه بدستور فرعونهای مافوق خویش بخاطر عرض اندام و نشاندادن اخلاص و خوش خدمتی، به عاشقان الله و مکتب رسول الله ﷺ و آزاد اندیشان چنان شکنجه های جسمی، روحی و روانی داده اند که زبان و قلم از بیان آن عاجز و ناتوان است.

و لذا بعلت قساوت قلب و داشتن مهارت کامل در اذیت و آزار و شکنجه دادن به مردان حق و آزاده در مدتی بسیار کوتاه چنان پیشرفت نموده اند که به مقام شامخ وزارت، معاونت و مشاورت رسیده اند و فکر کرده اند که دیگر از مکر و گرفت الهی و مردم برای همیشه در امانند و به هدف و آرزوی دیرینه خود رسیده اند.

ولی باز هم در تاریخ می‌بینیم که بخواست خداوند همین شکنجه گران قلدر، مزدور، قسی القلب و بظاهر مرفوع القلم بدست خدایان دروغین خویش چنان اذیت و آزار و شکنجه شده اند که گاهی با دست خود، جان نازنین خویش را برای همیشه نابود ساخته و اقدام به خود کشی کرده اند.

و گاهی نیز بر اثر مراقبتهای شدید حتی توان خودکشی نیز از آنان سلب گردیده و آرزوی قلبی آنها بوده است. ای کاش که مادرشان عقیم شده یا سقط جنین می کرد و آنها را نزایده بود.

خداوند درباره آنان ارشاد می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَٰرُ مُهْطِعِينَ ﴿٤٢﴾ مُقْنِعِى رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۖ وَأَفْـِٔدَتُهُمْ هَوَآءٌ ﴿٤٣﴾﴾ (ابراهیم: ۴۲- ۴۳).

«خدا را از آنچه ستمكاران مي‌كنند غافل مپندار جز اين نيست كه [كيفر] آنان را براي روزي به تاخير مي‌اندازد كه چشمها در آن خيره مي‌شود، شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمي‌زنند و [از وحشت] دلهايشان تهي است».

ی: سرانجام ستمگران، هلاکت و نابودی است

آری؛ تاریخ زبان گویای روزگار است که ستمگران و ددمنشان در طول تاریخ با کمک و همکاری علماء و دانشمندان سوء، گول خورده و خود فروخته مسلمانان واقعی مبارز و اصلاح طلب را همواره با زدن مارک تفرقه اندازی افراط و تندروی، التقاقی وابسته به عوامل خارجی خروجی از جماعت مسلمین و قیام علیه امنیت کشور و... متهم ساخته و بازدن فتوای بلعم با عورائی محارب با خدا و رسول سرشان را از تن جدا نموده اند و با سلب آزادی در ایجاد اختناق شکنجه، زندان و کشتارهای فجیع و بی‌رحمانه، مقدمات انقلاب و واژگونی حکومت مستبدانه و ننگین خویش را فراهم ساخته اند.

جالب توجه اینکه ستمگران و جباران روزگار هنگامیکه خشم و قیام مردم ستمدیده و مظلوم را می بینند و آثار عذاب الهی و نابودی خویش را احساس می‌نمایند به فکر توبه می‌افتند و در مقابل مردم تعهد می‌نمایند که به آنها آزادی کامل می‌بخشند و حقوق مادی و معنوی، مذهبی و حزبی، لسانی و جغرافیائی و... آنان را می‌دهند و خرابکاریهای گذشته را هر چه زودتر و سریعتر جبران می‌نمایند.

اما دیگر دیر شده است و زمان توبه پذیری گشته و از دست رفته است و بر خواست خداوند قیام مستضعفان بثمره رسیده و بر مستکبران و تجاوزگران پیروز می‌گردد چنانکه ارشاد خداوند قدیر است: ﴿وَإِذَآ أَرَدۡنَآ أَن نُّهۡلِكَ قَرۡيَةً أَمَرۡنَا مُتۡرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيۡهَا ٱلۡقَوۡلُ فَدَمَّرۡنَٰهَا تَدۡمِيرٗا ١٦﴾ (اسراء: ١٦). «و چون بخواهيم [مردم] شهري را هلاک کنيم، به سرکشان آن [شهر هر چه خواهيم] فرمان مي‌دهيم، آن گاه [چون] در آنجا نافرماني کنند و وعده [عذاب] بر آن [شهر] محقق شود، سخت آنان را نابود سازيم».

۳۰۱ـ عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ حَتَّى إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُۥٓ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ١٠٢﴾ (هود:۱۰۲). (مُتَّفَقٌ عليه).

از ابوموسی ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند با ظالم و ستمگر مهلت می‌دهد و هر گاه او را مؤاخذه کند رهایش نمی‌کند، سپس این فرمان خداوند را تلاوت نمودند: (و این گونه بود [به قهر] گرفتن پروردگارت وقتي شهرها را در حالي كه ستمگر بودند [به قهر] مي‌گرفت آري [به قهر] گرفتن او دردناك و سخت است).

ک: آیا بی‌تفاوتی و سکوت در برابر حکام ستمگر جایز است؟

از دیدگاه اسلام سکوت و بی‌تفاوت در برابر حکام ستمگر هرگز جایز نیست و کسانی که خلاف دستورات اکید اسلام دست از جهاد و مبارزه می‌کشند و مهر سکوت بر دهان نهاده بی‌تفاوت می‌باشند در عذاب عمومی الهی گرفتار خواهند شد.

۳۰۲ـ وَعَن أبي بكر الصديق ﷺ قال: سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: إنَّ النَّاسَ إذَا رَأَوُا الظَّالِمَ فَلَمْ يأخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أوشَكَ أنْ يَعُمَّهُمُ اللهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ . (الترمذي).

از امیرالمؤمنین حضرت ابوبکر صدیق ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: هرگاه مردی ستمگری را دیدند و او را از ظلم و ستم باز نداشتند قریب است خداوند همه را به عذاب عمومی مبتلا گرداند.

ل: وظیفه مسلمان در برابر ستمگران چیست؟

وظیفه و تکلیف شرعی امت اسلامی در برابر دولتمردان ظالم و ستمگر چیست؟ آیا باید مسلمانان دم فرو بندند، صبر پیشه کنند و مهر سکوت بر دهان نهند، ظلم و ستم را پذیرا باشند و منتظر گردند تا اراده خداوند به سرنگونی ستمگران تعلق گیرد و دستی از غیب برون آید و آنان را برای همیشه از یوغ استعمار گران نجات دهد؟

در حقیقت از دیدگاه اسلام نه آن صبر و سکوت جایز است که به ظلم و ستم پذیری می‌انجامد و بر توان و نیروی ستمگران می‌افزاید و نه این انتظار، بی‌تفاوتی و تماشاگری و نه تأویل و تفسیرهای نادرست و سطحی که بهانه در دست افراد ضعیف الایمان، بزدل و ترسو قرار داده تا از مسئولیتهای سنگین اسلامی و انسانی شانه خالی کنند و به تکالیف و وظایف

فردی یا اصلاحات جزئی و رو بنائی در جامعه اکتفا نمایند، بلکه وظیفه مسلمان در برابر ستمگران جهاد و مبارزه، صبر و استقامت است چنانکه حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

۳۰۳ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ. (ابوداود،ترمذي).

از ابوسعید خدری ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: گفتن سخن حق نزد پادشاه ظالم و ستمگر افضل ترین جهاد است.

۳۰٤ـ وعن جابر بن عبدالله ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ المُطَّلِبِ وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جائرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاهُ فَقَتَلَهُ. (حاكم وطبراني).

از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: سرور شهیدان حمزه و همان شخص است که در برابر حاکم و امام ستمگر ایستاد او را امر و نهی کرد (و حاکم ستمگر) او را بشهادت رساند.

م: نجات ستمگران از قهر الهی عذر خواهی از مظلومان است

چون خداوند بسیار غفور و رحیم است باز هم بالطف و کرم بیش از حد و مرزش اگر شخص ظالم و ستمگر نادم و پشیمان گردد و از مظلوم و ستمدیده عذر خواهی کند و او نیز در گذر نماید خداوند رحیم توبه او را می‌پذیرد وإلا راه دیگری برای نجات ستمگران از گرفت الهی و آتش سوزان وجود ندارد، چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۳۰۵ـ وَعن أَبي هريرة ﷺ عن النَّبيّ ﷺ قَالَ: مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لأَخِيه، مِنْ عِرضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ اليَوْمَ قَبْلَ أنْ لا يَكُونَ دِينَار وَلا دِرْهَمٌ. (بخاري).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس هر گونه حقی از برادرش بر او است از قبیل آبرو حیثیت یا چیزی دیگر امروز از وی بخشش طلب کند، قبل از اینکه روزی بیاید که در آن دینار و درهمی وجود ندارد.

امتحان و آزمایش الهی

یکی از عامترین سنتهای الهی سنت امتحان و آزمایش است خداوند بزرگ بندگان خود را در معرض امتحان قرار می‌دهد چون میزان قدرت روحی و معنوی انسان زمانی به محک زده می‌شود که در معرض تند باد حوادث قرار گیرد و طوفانهای خشمگین و خطرناک از چهار سو او را به محاصره درآورد، ولی باز هم دست از ایمان و عقیده توحید و یگانه پرستی، جهاد و مبارزه در راه گسترش آن بر ندارد.

زیرا بسیاری از افراد ضعیف الإیمان ترسو و بزدل در شرایط عادی آرامش دارند و اما چون طوفان ابتلا و آزمایش برخیزد، بزودی آرامش خود را از دست داده و به تلاطم و اضطراب می‌افتند و اما آنانکه رابطه دل را با درگاه الهی استوار کرده اند و همواره روی دل به سوی او دارند، اگر هم در معرض اضطراب و ناراحتی قرار گیرند سطحی و موقتی است و به سهولت به آرامش عمیقی که در اعماق قلب و روح خود دارند، بر می گردند و بر وحشت و اضطراب و ناآرامی غالب و پیروز می‌شوند زیرا صبر و استقامت در هر امتحانی روح او را مقاومتر و ایمان او را راسختر می کند لذا در جهت کمال و سعادت رشد بیشتری می‌نماید.

ولی اگر تسلیم خواسته های نفس اماره شود و نتواند در امتحان و آزمایشات الهی سر بلند بیرون آید از تحصیل درجات کمال محروم گشته و از رحمت الهی دور می ماند.

چند پرسش در مورد امتحان الهی:

هنگامیکه از سنت امتحان و آزمایش خداوند سخن بمیان می‌آید سوالاتی در ذهن بسیاری از افراد کم علم و معرفت خطور می کند که حقیقت و ماهیت امتحان الهی چیست؟ آیا نتیجه ارتکاب خطا و اشتباه، گناه و معصیت است یا سنتی محکم و تغییر ناپذیر از نظام و سنن الهی است؟ و آیا ممکن است از وقوع آن جلوگیری کرد؟

و آیا جلوگیری از آن بدون انحراف از مسیر اصلی ممکن است؟ و آیا امتحان الهی ضربه مهلکی است که دعوتگران مسلمان را نابود می گرداند، یا عاملی است که برای پاکسازی

بی‌ایمان و منافق مسلمان نما؟ و آیا امتحان الهی مخصوص قشر و گروهی خاص است یا جنبه عمومی دارد؟ و...

پاسخ پرسشها را از قرآن کریم خواهیم داد که سند بینش مسلمانان است

﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۝٢﴾ (عنکبوت: ۲). «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند: ایمان آوردیم رها مي‌شوند و مورد آزمایش قرار نمي‌گیرند».

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ۝١٤٢﴾ (آل عمران: ۱٤۲). «آیا پنداشتید که داخل بهشت مي‌شوید بي‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد».

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ ٱلْمُجَٰهِدِينَ مِنكُمْ وَٱلصَّٰبِرِينَ﴾ (محمد: ۳۱). «و البته شما را مي‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم».

﴿مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ﴾ (آل عمران: ۱۷۹). «خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالي] که شما بر آن هستید واگذارد تا آنکه پلید را از پاک جدا کند».

از آیات مذکور در می‌یابیم که امتحان و ابتلا کانالی است که انسان را بـه خداونـد وصـل می‌نماید، چون حقیقت ایمان را با شعار دادن و ظاهر سازی نمی‌تـوان تشـخیص داد، بلکـه در هنگام تحمل اذیت و آزار، مصایب و مشکلات طاقت فرسا می‌توان آن را اثبـات نمـود و نیـز در می یابیم که:

اولاً: امتحان و ابتلا، قانون و سنتی از سنن الهی برای دعوتگران است که هیچگونه تغییـر و تبدیلی در آن راه ندارد.

ثانیا: و نیز نتیجه خطاها و اشتباهات گناهان و معصیتها نیست.

ثالثا: بلکه هدف از آن پاکسازی و جدا ساختن عناصر نـالایق، دروغگـو، فرصـت طلـب، منافق مسلمان نما، از مسلمانان واقعی، مجاهد و مبارز است.

رابعاً: و نیز از حکمتهای ابتلا و آزمایش تطهیـر و تزکیـه نفـوس مـؤمنین اسـت کـه بعلـت برخورد با مشکلات و مصایب بر ایمانشان افزوده می‌شود و بعقیـده خودشـان بیشـتر متمسـک می گردند.

خامساً: و همچنین جلوگیری از وقـوع آن، بـدون انحـراف از مسـیر اصـلی هرگـز ممکـن نیست، زیرا تا زمانیکه عقیده توحید در قلوب مـؤمنین مـوجزن اسـت، اذیـت و آزار دشـمنان وحدانیت نیز ادامه دارد.

سادسـاً: امتحـان و آزمـایش خداونـد مخصـوص قشـر و گروهـی خـاص زمـان و مکـانی مشخص نیست، بلکه همه انسانهای مکلف در معـرض امتحـان و آزمـایش قـرار مـی‌دهـد، تـا صدق و کذب ایمانشان بر همگان معلوم گردد.

آیا جلوگیری از وقوع امتحان الهی ممکن است؟

بسیاری از مسلمانان ناآگاه و کم بصیرت گمان مـی‌برنـد کـه بـا بکـار گـرفتن حیلـه هـای سیاسی و تاکتیکهای غیر اسلامی مـی‌تواننـد از وقـوع امتحـان و ابـتلاءجلـوگیری نماینـد و یـا حداقل از شدت آن بکاهند، ولی سوال این است که آیا چنین چیزی امکـان پـذیر اسـت و بـا روح عقیده توحید و یگانه پرستی سازگاری دارد یا خیر؟

پاسخ این پرسش را از سیرت رسول الله ﷺ جویـا شـویم، زیـرا همـه مـان مـی‌دانـیم کـه حضرت رسول ﷺ نسبت به مؤمنین بسیار مهربان و دلسـوز بـود، اذیـت و آزار آنـان وجـود مبارکش را بسیار ناراحت و جریحه دار می‌ساخت، زیـرا خداونـد احساسـات او را نسـبت بـه مؤمنان اینگونه توصیف می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ (توبه: ۱۲۸). «قطعا براي شما پيامبري از خودتان آمد كه

بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است».

آری؛ خود پیامبر اسلام انواع مشکلات و مصایب و شکنجه‌های روحی و جسمی را متحمل می‌شد، در طائف و احد شدیداً مجروح گردید، و اگر جلوگیری و دفع آن ممکن می بود، رسول الله ﷺ هنگامیکه مسلمانان را تحت اذیت و آزار و شکنجه‌هایی طاقت فرسای ستمگران بزدل و ترسو می‌دید، قطعا از آن جلوگیری می کرد، و اما می‌بینیم این پیامبر بسیار مهربان و دلسوز فقط آنان را به مبارزه، صبر و استقامت توصیه می‌فرماید چنانکه خطاب به خانواده مجاهد و مظلوم حضرت یاسر می‌فرماید: «**صبراً آل یاسر فإن موعدکم الجنة**» ای خانواده یاسر صبر و شکیبایی پیشه کنید همانا میعادگاه شما بهشت است.

از حضرت خباب بن ارت ﷺ روایت است من خدمت رسول الله ﷺ رسیدم و آن حضرت زیر سایه کعبه الله دراز کشیده بود و این زمانی بود که مشرکین مکه ما را شدیداً اذیت و آزار می‌رساندند، من خدمت رسول الله ﷺ عرض کردم آیا برای نجات و رهایی مان از دست این ستمگران جنایتکار دعا نمی‌فرمائید؟ رسول الله ﷺ بلند شد و نشست در حالیکه صورت مبارکش سرخ شده بود، اینگونه فرمودند:

٣٠٦ـ عن أبي عبد الله خَبَّاب بنِ الأَرتِّ ﷺ قَالَ: قالَ رسول الله ﷺ: قَدْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ في الأرضِ فَيُجْعَلُ فِيهَا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأسِهِ فَيُجْعَلُ نصفَينِ وَيُمْشَطُ بأمْشَاطِ الحَديدِ مَا دُونَ لَحْمِه وَعَظْمِهِ، مَا يَصُدُّهُ ذلِكَ عَنْ دِينِهِ. (بخاري).

پیش از شما مرد مؤمن گرفته می‌شد و در گودالی که در زمین برای او حفر کرده بودند، نهاده می‌شد سپس اره آورده می‌شد و سرش با اره دو نیم می گردید و با شانه های آهنین گوشت و استخوانش شانه می‌شد، ولی این همه (شکنجه های جسمی و روحی) او را از دینش باز نمی‌داشت.

می‌بینیم که این پیامبر بسیار دلسوز و مهربانتر از مادر با وجود اینکه از اذیت و آزار مسلمانان مؤمن و متعهد بسیار رنج می‌برد ولی هنگامیکه از او خواسته غیر منطقی می‌شود خشمگین میگردد زیرا می‌خواهد تأکید کند، که اذیت و آزار مسلمین در راه حفظ عقیده

توحید و یگانه پرستی چیزی تازه و جدید نیست، بلکه از سنن تغییر ناپذیر دعوت اسلامی بشمار می‌آید و وظیفه مسلمان همچون امتهای مؤمن گذشته جهاد، مبارزه، صبر و استقامت است و بس.

آیا امتحان الهی روزی متوقف می‌شود؟

امتحان و آزمایشات الهی هرگز متوقف نمی‌گردد، زیرا دشمنان خدا بعلت عقیده توحید و یگانه پرستی همواره با مسلمان جنگ و جدال دارند و تا زمانیکه دعوتگران مؤمن و متعهد از عقیده خود برنگردند و یا حداقل از تبلیغ آن دست بردار نشوند و مهر سکوت بر دهان ننهند، بی‌تفاوت و تماشگر نباشند، جهاد و مبارزه در میان اولیاء شیطان و اولیاء رحمن ادامه خواهد داشت و دشمنان قسم خورده انسانیت با تطمیع و تهدید سعی و تلاش می‌نمایند، تا مسلمانان را با دادن پست و مقام، پول و ثروت، به سکوت و بی‌تفاوتی و یا همکاری وادار نمایند و هر گاه موفق نشوند با ارعاب و تهدید زندان و شکنجه، مصادره اموال و دارایی، گرفتن پست و مقام و اخراج از کار و تبعید و... متوسل می‌شوند تا مسلمانان از عقیده خویش دست بردار شوند یا ترک تبلیغ نمایند و مهر سکوت بر دهان نهند و یا جام شهادت بنوشند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَـٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَـٰعُواْ﴾ (بقره: ۲۱۷). «همواره با شما خواهند
جنگید، تا اینکه شما را از دینتان برگردانند، البته اگر بتوانند!»

﴿إِن يَثۡقَفُوكُمۡ يَكُونُواْ لَكُمۡ أَعۡدَآءٗ وَيَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ وَأَلۡسِنَتَهُم بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ ٢﴾ (ممتحنه: ۲). «اگر (کافران) قدرت پیدا کنند، دشمنان شما قرار خواهند گرفت و با دست و زبان علیه شما خواهند جنگید و دوست دارند شما کافر شوید».

﴿وَلَن تَرۡضَىٰ عَنكَ ٱلۡيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَـٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمۡ﴾ (بقره: ۱۲۰). «یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا اینکه از دینشان پیروی نمائی».

آری؛ این عاشقان دنیا و بی‌شرمان تاریخ، حتی به پیامبر اسلام تطمیع و پیشنهاد، زن، مال و ثروت، پست و مقام نمودند و هنگامیکه مأیوس شدند با ارعاب و تهدید متوسل شدند، ولی پیامبر گرامی با صبر و استقامت و توکل به خداوند در پاسخ پیشنهاد آنان خطاب به عمویش ابوطالب سخنان تاریخی را اینگونه ایراد فرمودند:

يَا عَمِّ وَاللهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي، وَالْقَمَرَ فِي شِمَالِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللهُ أَوْ أَهْلَكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ.

ای عمو سوگند به خداوند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست من قرار دهند، به این شرط که دین و آئین خود را ترک کنم، هرگز ترکش نخواهم کرد تا زمانیکه خداوند آن را پیروز گرداند یا به خاطر آن جان بسپارم و هلاک شوم.

مراتب امتحان:

امتحان افراد بر حسب درک و فهم و شخصیت روحی و معنوی آنان متفاوت است، با افزایش مراتب روحی و معنوی بیشتر فرد، امتحان الهی نیز ظریفتر و دشوارتر می‌گردد، همانگونه که حضرت رسول اکرم ﷺ در پاسخ سائل فرمودند.

۳۰۷. سُئِل الرسول ﷺ: أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ فَيُبْتَلَى الرَّجُلُ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَإِنْ كَانَ دِينُهُ صُلْبًا اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتُلِيَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَمَا يَبْرَحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. (ترمذي).

از حضرت پیامبر خدا ﷺ سوال شد که ابتلاء و آزمایش کدام شخص شدیدتر است، فرمودند: پیامبران سپس یارانشان و یاران یارانشان، امتحان و آزمایش هر کس به اندازه دینداری او است، اگر در دینداری محکم و استوار باشد، امتحان او شدیدتر می‌شود و اگر در امر دینش سستی داشته باشد ابتلاء او هم به همان اندازه کمتر می‌شود بلا و مصیبت همچنان همراه بنده می‌باشد، تا هنگامیکه بر روی زمین راه رود و بر سر او هیچگونه گناهی باقی نماند.

تاریخ گواه است که همیشه پیامبران الهی و رهبران دینی بیش از دیگران در زندگی دنیوی گرفتاری و مصیبت دیده اند. ارشاد خداوند است:

﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَأۡتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۖ مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصۡرُ ٱللَّهِۗ أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ ٢١٤﴾ (بقره: ۲۱٤). «آيا پنداشتيد كه داخل بهشت مي‌شويد و حال آنكه هنوز مانند آنچه بر [سر] پيشينيان شما آمد بر [سر] شما نيامده است آنان دچار سختي و زيان شدند و به [هول و] تكان درآمدند تا جايي كه پيامبر [خدا] و كساني كه با وي ايمان آورده بودند گفتند: پيروزي خدا كي خواهد بود؟ هشدار كه پيروزي خدا نزديك است».

آری؛ محبوبان الهی در طول تاریخ همیشه مورد امتحان و آزمایشهای طاقت فرسا قرار گرفته اند. حضرت آدم از بهشت اخراج گردید و حضرت ابراهیم در آتش سوزان افکنده شد، حضرت اسماعیل در معرض قربانی قرار گرفت و پیکر مبارک حضرت زکریا با اره دو نیم گردید و سر مبارک حضرت یحیی از تن جدا گشت و جسد مبارک حضرت ختمی مرتبت در طائف و احد، مجروح گردیدو...

زمینه‌های امتحان:

۱ـ سختیها و مشکلات

امتحان الهی گاهی در قالب مشکلات، سختیها و محرومیتها ظاهر می‌گردد، دلها را به وحشت می‌اندازد، شکم‌ها را گرسنه می‌سازد دارائی‌ها را بر باد می‌دهد جانها را در خطر مرگ می افکند و محصولات را آفت می‌زند ولی وظیفه مسلمان در قبال این همه مشکلات و مقدارت الهی صبر و استقامت و پرهیز از جزع و فزع، ناشکری و بی تابی است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ

وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٥﴾ (بقره: ۱۵۵). «و قطعا شما را به چيزي از [قبيل] ترس و گرسنگي و كاهشي در اموال و جانها و محصولات مي‌آزماييم و مژده ده شكيبايان را».

و البته شما را به پاره ای سختیها چون ترس، گرسنگی، زیانهای مالی و تلفات جانی و آفات کشاورزی خواهیم آزمود، مژده باد بر آنکه صبر پیشه می‌کنند.

سختیها و مصائب معمولاً زمینه را مساعد می‌سازد که انسان به نیازمندی خویش بیشتر متوجه شده دست از غرور و سرکشی بردارد و با قلبی خاشع و خاضع هر چه بیشتر از دعوت پیامبران و مصلحان الهی و مبلغین دین استقبال نماید.

الف: ابتلاء و آزمایش بخیر انسان است

۳۰۸ـ عَن أَبَی هُرَیْرَةَ ﷺ یَقُولُ: قَالَ رسول الله ﷺ: مَنْ یُرِدْ اللَّهُ بِهِ خَیْرًا یُصِبْ مِنْهُ. (بخاري).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر کس که خداوند اراده خیر او را داشته باشد، او را به مصیبتی گرفتار می‌سازد.

ب: مشکلات دنیا، ناراحتی‌های قیامت را از بین می‌برد

۳۰۹ـ وعن أنس ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: سَاعَاتُ الأَذَى فِي الدُّنْيا يُذْهِبْنَ سَاعَاتِ الأَذَى في الآخِرَةِ. (كنزل العمال)[1].

از حضرت انس ﷺ روایت است پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ساعتهای اذیت و آزار در دنیا ساعتهای اذیت وآزار قیامت را از بین می برد.

ج: ابتلاء و آزمایش خداوند نشانه محبت است

۳۱۰ــ وعن ابن مسعود ﷺ قال: قال النبي ﷺ: إذا أَحَبَّ الله عَبْداً ابْتَلاهُ لِيَسْمَعَ تَضَرُّعَهُ. (بيهقي).

۱- این حدیث را شیخ آلبانی ضعیف گفته است. (مصحح)

از ابن مسعود ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را مورد ابتلاءو آزمایش قرار می‌دهد تا داد و فریاد او را بشنود.

د: تعجیل کیفر و مجازات بخیر انسان است

۳۱۱ـ وعن أنس ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: إن الله إذا أَرَادَ الله بِعَبْدِهِ الخَيْرَ عَجَّلَ لهُ العُقُوبَةَ في الدُّنْيا وَإذا أرَادَ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوافِيَ بِهِ يَوْمَ القِيامَةِ. (ترمذي).

از انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه خداوند نسبت به بنده اش اراده خیر داشته باشد، در مجازات او در دنیا عجله می‌فرماید و اگر نسبت به بنده اش اراده بد داشته باشد، کیفر او را بتأخیر می‌اندازد تا اینکه در روز قیامت او را بطور کامل مجازات نماید.

هـ: ابتلاء و مصایب موجب بلندی درجات است

۳۱۲ـ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ إِنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكُ شَوْكَةً فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ وَ مُحِيَتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از عائشه ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هیچ مسلمانی نیست که خاری یا چیز بزرگتری در بدنش فرود رود، مگر آنکه خداوند برای او درجه‌ای می‌نویسد و از گناهی درگذر می‌فرماید.

و: مصایب زیاد موجب افزونی پاداش است

۳۱۳ـ عَنْ أَنَسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلاهُمْ. (ترمذي).

از انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا کثرت ثواب و پاداش با شدت ابتلا و آزمایش است، هرگاه خداوند قومی را دوست بدارد، آن را به مصایب و مشکلات آزمایش می کند.

ز: عافیت یافتگان آرزوی مصیبت و ابتلاء را دارند

۳۱٤ــ وعن جابر ﷺ قال: قال النبي ﷺ: لَيَوَدَّنَّ أَهْلُ الْعَافِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّ جُلُودَهُمْ قُرِضَتْ بِالمَقَارِيضِ مِمَّا يَرَوْنَ مِنْ ثَوابِ أَهْلِ الْبَلاَءِ. (ترمذي).

از جابر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بدون تردید عافیت یافتگان، در روز قیامت دوست دارند که پوستشان با قیچی پاره پاره می‌شد، چون ثواب ابتلاء و آزمایش شدگان را می‌بینند.

نعمتها

و گاهی امتحان در لباس نعمتها بروز می‌کند و قرآن کریم مواردی را نقل می‌نماید، که به اقوام گذاشته نعمتهای فراوانی داده شده بود، ولی بر اثر ناشکری و ناسپاسی به عذابهای گوناگونی گرفتار شدند، از جمله بنی اسرائیل که داستان آن بیش از هر قوم دیگری مورد توجه قرار گرفته و جنبه آموزنده دارد، خداوند خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٧﴾ (بقره: ٤٧). «اي فرزندان اسرائيل از نعمتهايم كه بر شما ارزاني داشتم و [از] اينكه من شما را بر جهانيان برتري دادم ياد كنيد».

و اما بنی اسرائیل با وجود عنایات الهی لجاجت زیادی به خرج داد، و در برابر حق سرکشی کرد، بنابراین خداوند این قوم مغرور و ناسپاس را از نعمتهای خویش محروم کرده حیران و سرگردان نمود.

﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيۡهِمۡۛ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗ﴾ (مائده: ٢٦). «فرمود: بر آنها حرام است که تا چهل سال وارد سرزمین مقدس شوند».

آری ابتلا و آزمایش در قالب نعمتها بسیار خطرناک‌تر از آزمایش به سختیها است زیرا شکر گذاری از نعمتها الهی بسیار دشوار است، چون غوطه ور شدن در رفاه و لذات دنیوی

دلها را به غفلت و خواب گران می‌کشاند و مقدمات کفر و عصیان را فراهم می‌سازد، و بدین ترتیب جامعه گام به گام بسوی سر نوشت تاریک و زیانبار خویش نزدیکتر می‌شود، زمانی که ظلمت کفر و فساد، ظلم و ستم بر آن جامعه چیره شود و امید بازگشت در آن نباشد خداوند چنین جرثومه ای را بیشتر مهلت نمی‌دهد و او را هلاک و نابود می‌گرداند، چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا ٱلْقَوْلُ فَدَمَّرْنَٰهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾﴾ (اسراء: ١٦). «و چون بخواهيم شهري را هلاک کنيم خوشگذرانانش را وا مي‌داريم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند و در نتيجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد پس آن را [يکسره] زير و زبر کنيم».

صبر و استقامت

صبر و استقامت عبارت است از خویشتن داری و شکیبائی در برابر سختیها، بلاها و مقاومت در برابر مشکلات و شداید و محرومیتها و... بطوریکه حالت او دگرگون نشده و رفتارش عوض نگردیده است و... حال گاهی مقاومت در میدان جنگ و جهاد است که به استقامت تعبیر می‌شود و زمانی در برابر مصایب و گرفتاریها است که به آن صبر می‌گویند و بعضی اوقات در مقابل ناگواریها و بد رفتاریها است که به آن حلم و بردباری اطلاق می‌شود. صبر درخشنده‌ترین خلق و خوی قرآنی است که در همه سوره های مکی و مدنی بنوعی مورد توجه و عنایت پروردگارمان قرار گرفته است. بدون صبر و استقامت سعادت فرد و جامعه هرگز میسر نیست نه دین پایدار می‌ماند و نه دنیا برقرار.

بنابراین صبر یک ضرورت دنیوی و هم دینی است کسانی که در دنیا به جایی رسیده اند، تلخی‌های روزگار را مانند شربت خوشگوار نوشیده اند، و شکنجه های روزگار را چون عسل گوارا آشامیده اند و دشواریها را، آسان گرفته و مسافتهای طولانی را با پای پیاده و برهنه روی خارهای مرغیلان طی کرده اند و به فشارهای کشنده چندان اهمیت نداده اند و

بدون کوچکترین کژی و سستی همچنان در راه خویش با گامهای استوار پیش رفته اند، تا اینکه بخواست پروردگار جهانیان به مجد و عظمت سروری و سالاری رسیده اند.

وقتیکه وضع عمومی زندگی انسان در دنیا چنین است پس طبیعی است که اهل ایمان بیشتر در معرض آزار و اذیتها، مصایب و مشکلات زیانهای مالی و جانی، شکنجه‌های جسمانی و روحانی قرار می گیرند.

۳۱۵ــ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: حُفَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتْ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. (متفق علیله).

بهشت با سختیها و دشواریها و دوزخ با شهوات آمیخته است.

هرکه در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش میدهند.

انواع صبر:

از آیات و روایات اسلامی معلوم میگردد که صبر بر سه نوع است که عبارت اند از:

۱. صبر و شکیبائی در هنگام مصایب و گرفتاریها که شخص بی‌تابی ننماید.

۲. صبر و خویشتن داری، در اطاعت و فرمانبری از دستورات نظام عادلانه و مقدس اسلامی که سختیها و مشکلات آن را متحمل شود.

۳. صبر و استقامت در برابر گناه و کارهای زشت و نامطلوب که انسان خود را به آن آلوده نسازد.

صبر در امتهای گذشته:

در طول تاریخ جهان همیشه در میان پیروان مکتب الله و مکتب شیطان نزاع و مبارزه بوده است و پیروان الهی در هر زمان در راه ترویج و حفظ دین و اجرای قوانین مقدس خداوند گرفتار مشکلات و محرومیتهای زیاد شده اند و قهراً با مخالفتهای سرسختانه حکومتهای طاغوتی مواجه گردیده اند و در چنین هنگام صبر آزما، اشخاص مؤمن و متعهد ناگریز باید از شکیبائی و استقامت فوق العاده ای برخوردار باشند، همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ﴾ (آل عمران: ۲۰۰). «ای اهل ایمان در برابر مشکلات صبر و یکدیگر را به صبر و استقامت بخوانید».

خداوند متعال به آخرین پیامبر خود حضرت محمد ﷺ دستور صریح می‌دهد: ﴿فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ﴾ (احقاف: ۳۵). (ای پیامبر اسلام) تو هم مثل پیامبران اولوا العزم (در تبلیغ دین و تحمل اذیت و آزار) صبور باش».

﴿فَٱصۡبِرۡۖ إِنَّ ٱلۡعَـٰقِبَةَ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ (هود: ٤٩). «پس صبر کن زیرا که فرجام نیک از آن تقوا پیشگان است».

٣١٦ـ عَنْ صُهَيْبٍ ﷺ أَنَّ رسولَ الله ﷺ قَالَ: كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَابْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أُعَلِّمْهُ السِّحْرَ فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يُعَلِّمُهُ فَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ فَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ الْيَوْمَ أَعْلَمُ آلسَّاحِرُ أَفْضَلُ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ فَأَخَذَ حَجَرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيْ بُنَيَّ أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى فَإِنْ ابْتُلِيتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيُدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ مَا هَاهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ فَإِنْ أَنْتَ آمَنْتَ بِاللَّهِ دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ فَآمَنَ بِاللَّهِ فَشَفَاهُ اللَّهُ فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي قَالَ وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي قَالَ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِيءَ بِالْغُلَامِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيْ بُنَيَّ قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ فَجِيءَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَعَا بِالْمِنْشَارِ فَوَضَعَ الْمِنْشَارَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شِقَّاهُ ثُمَّ جِيءَ بِجَلِيسِ

الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَوَضَعَ الْمِنْشَارَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شِقَّاهُ ثُمَّ جِيءَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلِ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ فَرَجَفَ بِهِمْ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ قَالَ كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي قُرْقُورٍ فَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْذِفُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ فَانْكَفَأَتْ بِهِمْ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ قَالَ كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَقَالَ لِلْمَلِكِ: إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا آمُرُكَ بِهِ قَالَ وَمَا هُوَ قَالَ تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَتَصْلُبُنِي عَلَى جِذْعٍ ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي ثُمَّ ضَعْ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَصَلَبَهُ عَلَى جِذْعٍ ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فِي مَوْضِعِ السَّهْمِ فَمَاتَ فَقَالَ النَّاسُ: آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ فَأُتِيَ الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذَرُكَ قَدْ آمَنَ النَّاسُ فَأَمَرَ بِالْأُخْدُودِ فِي أَفْوَاهِ السِّكَكِ فَخُدَّتْ وَأَضْرَمَ النِّيرَانَ وَقَالَ مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِينِهِ فَأَحْمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ اقْتَحِمْ فَفَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا فَقَالَ لَهَا الْغُلَامُ: يَا أُمَّهْ اصْبِرِي فَإِنَّكِ عَلَى الْحَقِّ. (مسلم).

ار حضرت صهیب ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: در زمان گذشته پادشاه (بسیار ستمگری) بود و او ساحری داشت هنگامیکه ساحر پیر شد به پادشاه گفت: من پیر شدم پسری نزدم بفرست تا او را سحر بیاموزم، پادشاه پسری را فرستاد تا سحر بیاموزد و در مسیر راه راهبی وجود داشت، پسر نزدش می‌نشست و سخنان او را گوش می‌کرد و از آن بسیار خوشش می‌آمد و هنگامیکه نزد ساحر می‌آمد، از نزد راهب گذر می‌کرد و مقداری می‌نشست، و هرگاه نزد ساحر می‌آمد او را می‌زد (چون دیر رسیده بود) او به راهب شکایت کرد، راهب گفت: هر گاه از ساحر احساس خطر کردی بگو: مرا خانواده ام نگه داشته است و هر گاه از خانواده ات ترسیدی بگو: مرا ساحر نگه داشته است و در این اثناء او با حیوان بسیار بزرگی روبرو شد که مانع مردم شده بود، با خود گفت: امروز می‌توانم بدانم ساحر بهتر

است یا راهب؟ سپس سنگی برداشت و گفت: خداوندا اگر کار راهب از کار ساحر نزدت پسندیده‌تر است این حیوان را بکش تا مردم بروند، آنگاه حیوان را با سنگ زد و کشت و مردم رفتند پس نزد راهب آمد و او را از موضوع باخبر ساخت راهب بوی گفت: ای فرزندم اکنون تو از من بهتر هستی و کارت بجایی رسیده که میدانم خداوند تو را حتماً مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد و اگر هم مورد آزمایش قرار گرفتی مرا به کسی معرفی مکن.

این پسر کور مادرزاد و پیس مادر زاد را شفا می‌بخشید و مردم را از دیگر امراض درمان می‌نمود مردی از همنشینان پادشاه که از مدتی کور شده بود اطلاع یافت و با هدایایی زیادی نزدش آمد گفت: اگر مرا شفا دهی همه این اموال را به تو میدهم پسر گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم بلکه خداوند شفا می‌بخشد و اگر تو به خداوند ایمان بیاوری من از خداوند می‌خواهم تو را شفا می‌بخشد آن مرد به خداوند ایمان آورد و خداوند او را شفا بخشید، آنگاه نزد پادشاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست، پادشاه گفت: چه کسی دوباره بینائیت را بتو پس داد؟ گفت: پروردگارم. پادشاه گفت: آیا تو غیر از من پروردگاری داری؟ آن مرد گفت: پروردگار من و تو خداوند است شاه آن مرد را دستگیر نمود و چنان زیاد شکنجه داد تا اینکه پسر را نشان داد پسر آورده شد پادشاه بوی گفت: ای پسرم آگاهی و مهارت تو در سحر بجایی رسیده که کور مادرزاد و پیس مادرزاد را شفا میدهی و چنین و چنان می‌کنی؟ گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم بلکه شفا دهنده خداوند متعال است، پادشاه او را دستگیر نمود و چنان زیاد شکنجه داد تا اینکه راهب را نشان داد، راهب آورده شد و به او گفته شد از دینت برگرد، راهب نپذیرفت پادشاه اره خواست و اره در میان سرش گذاشته شد، آنگاه سرش را به دو نیم کردند تا اینکه هر دو نیم افتادند. پس از آن دوست پادشاه آورده شد به او گفته شد از دینت برگرد او نپذیرفت آنگاه سرش را با اره دو نیم کردند و بر زمین افتاد.

سپس پسر آورده شد و به او گفته شد: از دین خود برگرد او انکار نمود او را به گروهی از یارانش تحویل داد و گفت: او را بالای فلان و فلان کوه ببرید چون به قله کوه رسیدید،

اگر از دین خود منصرف شد، چه بهتر وگر نه او را از بالای کوه بیاندازید، آنگاه او را به قله کوه بردند پسر گفت: خداوند را به هر صورتی که صلاح می‌دانی مرا از گرفت و شر آنها نجات ده، آنگاه کوه لرزید همه افتادند و مردند و او نزد پادشاه آمد پادشاه پرسید: همراهانت چه شدند؟ پسر گفت: خداوند مرا از شر شان نجات داد پادشاه باز او را بدست چند نفر از یارانش داد و گفت: او را برده بر کشتی سوار نموده و به وسط دریا ببرید اگر از دینش بازگشت خوب، وگر نه او را در دریا بیندازید، او را بردند او گفت: خدانـدا به هر صورتی که می‌خواهی مرا از شر آنها نجات ده کشتی آنها سرنگون گشت و همه غرق شدند و او نزد پادشاه آمد پادشاه گفت: همراهانت چه شدند؟ گفت: خداوند مرا از شرشان نجات داد. آنگاه به پادشاه گفت: تو نمی‌توانی مرا بکشی مگر در صورتی که بگفته هایم عمل نمایی، پادشاه گفت: چگونه ممکن است؟ گفت: همه مردم را در یک سرزمین هموار جمع کن و مرا بر تنه درخت خرما بدار کش و از تیر دانم تیری بردار و در وسط بگذار و بگو: بنام خداوند پروردگار پسر شروع می‌کنم، آنگاه مرا بزن اگر چنین بکنی می‌توانی مرا بکشی، پادشاه همه مردم را در یک سرزمین هموار جمع کرد و پسر را بر تنه درخت خرما دار زد و سپس تیری از تیردانش گرفت و در وسط کمان گذاشت و گفت: بنام خداوند پروردگار پسر آغاز می‌کنم، آنگاه او را زد تیر بر نرمه گوش پسر اصابت کرد و پسر دست خود را بر نرمه گوش گذاشت و مرد آنگاه همه مردم گفتند: ما به پروردگار پسر ایمان آوردیم.

آنگاه مشاوران شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آنچه می‌ترسیدی برسرت آمد و همه مردم ایمان آوردند پادشاه دستور داد در ابتدای کوچه‌ها گودال حفر گردد و در آن آتش افروخته شود و هرکس از دینش بر نگردد او را به زور در آن گودال سوزان بیاندازد و چنین کردند تا اینکه زنی با پسر شیر خوارش رسید توقف کرد و خواست خود را در آن (آتش سوزان) نیاندازد، آنگاه پسر بچه گفت: ای مادرم صابر و شکیبها باش زیرا تو بر حق هستی، (مادر نیز صبر پیشه نمود و جام شهادت نوشید).

در آیات و روایات مختلف که از صفات و ویژگیهای اهل ایمان به میان رفته است صفت صبر، مقام و منزلت آن جایگاه ویژه ای دارد و از تجلیل و تکریم خاصی برخوردار است که بطور نمونه پاره‌ای از آن ذکر میگردد:

الف: صبر هدیه‌ای الهی است

۳۱۷ـ وعن صهيب بن سنان ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: عَجَباً لأَمْرِ المُؤمنِ إنَّ أمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خيرٌ ولَيسَ ذلِكَ لأَحَدٍ إلا للمُؤْمِن، إنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكانَ خَيراً لَهُ، وإنْ أصَابَتْهُ ضرَاءُ صَبَرَ فَكانَ خَيْراً لَهُ. (مسلم).

از حضرت صیب بن سنان ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: کار انسان مؤمن شگفت‌آور است زیرا همه کارش به خیر او است و این امتیاز برای هیچکس جز مؤمن نیست، اگر خوشی به سراغش آید و شکر آن را بجای آورد برای او خیر است و اگر به مصایب و مشکلات گرفتار گردد صبر و شکیبائی پیشه کند، برای او خیر است.

۳۱۸ـ وعن أبي سعيد الخدري ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْراً وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْر. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت ابوسعید خدری ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: به هیچکس بخشش و عطایی بهتر از صبر و شکیبایی داده نشده است.

ب: صبر موجب سرخ روئی در روز قیامت است

۳۱۹ــ وعن ابن عباس ﷺ قال: قال النبي ﷺ: المُصِيبَةُ تُبَيِّضُ وَجْهَ صَاحِبِهَا يَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجُوهُ. (طبراني).

حضرت ابن عباس ﷺ روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمودند: صبر بر مصیبت صاحبش را سفید رو می‌کند روزی که رویها سیاه میگردد.

ج: صبر بهترین اسلحه مؤمن است

۳۲۰- وعن ابن عباس ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: نِعْمَ سِلاح الْمُؤمِن الصَّبرُ وَالدُّعَاء. (ديلمي).

از حضرت ابن عباس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بهترین اسلحه مؤمن صبر و دعا است.

د: صبر نصف ایمان است

۳۲۱ـــ وَعن ابن مسعود ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: الصَّبْرُ نِصْفُ الإِيمَانِ. (بيهقي). از حضرت ابن مسعود ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: صبر نصف ایمان است.

هـ: خداوند با صابران است

اگر انسان در برابر مشکلات و مصایب دارای صبر و استقامت باشد همیشه در کارهایش موفق و بر سختیها و دشمنانش پیروز و از کمک و یاری پروردگارش بهره مند میگردد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ (انفال: ٤٦). «صبر و شکیبائی پیشه کنید همانا خداوند با صابران است» و نیز می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٣﴾ (بقره: ۱۵۳). «ای اهل ایمان از بردباری و نماز (در برابر حوادث تلخ زندگی) یاری جوئید همانا خداوند با صابران است».

و: صبر موجب پیروزی است

۳۲۲ـ وَعن أنس ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ. (خطيب).

از حضرت انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: پیروزی همراه با صبر و شکیبائی است.

ز: خداوند صابران را دوست می‌دارد

خداوند انسان مؤمنی را که در برابر شداید و مشکلات گوناگون دنیوی از خود صبر و شکیبائی نشان می‌دهد دوست می‌دارد چنانکه پیامبر اسلام می‌فرماید:

۳۲۳ـ عَنْ أَنَسٍ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ. (ترمذي).

از حضرت انس ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا پاداش بزرگ در برابر امتحان و آزمایش بزرگ است هر گاه خداوند گروهی را دوست بدارد آن را امتحان و آزمایش می‌کند و هر کس به ابتلای خداوند راضی گردد، خداوند از او راضی می‌شود و هر کس ناخشنود گردد خداوند از او ناراض می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ (آل عمران: ١٤٦). «خداوند صابران را دوست می‌دارد».

ح: صابران بهترین پاداش را دارند

﴿وَلَنَجْزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾﴾ (نحل: ٩٦). «و البته ما پاداش صابران را بهتر از عملی که انجام داده اند میدهیم».

ط: درود و رحمت خداوند بر صابران است

﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾ (بقره: ۱۵۷). «همان (بردبارانند که) درود و رحمت پروردگارشان شامل حال آنها است و مسلماً آنان هدایت یافتگانند».

ی: صبر پاداش بسیار دارد

صبر و شکیبائی از اعمالی است که پاداشهای فراوان و ارزشمند دارد خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ۱۰). «همانا خداوند صابران را بدون حد و مرز اجر و پاداش میدهد».

٣٢٤ـ وعن أبي هريرة ﷺ أنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: مَا لعَبدِي المُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إلا الجَنَّةَ. (البخاري).

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید: هر گاه دوست و محبوب بنده با ایمان خود را از او بگیرم، و او صبر و شکیبائی نماید، جزا و پاداشی نزدم جز بهشت ندارد.

٣٢٥-وَعَن عُمَر قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إذا كان يومُ القيامةِ جِيء بأهلِ البلاءِ فلا يُنْشَرُ لهم ديوانٌ ولا يُنْصَبُ لهم ميزانٌ ويُصَبُّ عليهم الأجرُ صبًّا. (كنز العمال).

از حضرت عمر ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هنگامیکه قیامت برپا میگردد، ستمدیدگان آورده می‌شوند نامه اعمال آنان باز نمی‌شود و میزان نصب نمی‌گردد و پاداش بسیار زیاد برای آنان سرازیر می‌گردد (چون صبر و استقامت داشته اند).

ک: پاداش صابران ضایع نمیگردد

خداوند در این زمینه می‌فرماید:

﴿إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٩٠﴾ (یوسف: ۹۰).

«البته هر کس تقوی و صبر پیشه کند، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند».

ل: صابران به درجه امامت و رهبری می‌رسند

افراد صابر و شکیبا از جانب خداوند بعنوان امام و رهبر برای جامعه انسانی در تمام امور دینی و دنیوی منصوب میگردند

﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ٢٤﴾ (سجده: ٢٤). «و ما بعضی از آنان را برای اینکه صبر و استقامت نمودند و به آیات ما یقین داشتند امامان و رهبرانی قرار دادیم، تا بدستور ما، مردم را هدایت و راهنمائی کنند».

م: سلام فرشتگان بر صابران

هنگامیکه صابران وارد بهشت میشوند، فرشتگان از آنها استقبال می‌نمایند و سلام عرض می‌کنند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٢٤﴾ (رعد: ٢٤). «درودتان باد به سبب شکیبائی و استقامتی که داشتید پس چه پایان خوبی دارید (که بهشت جاویدان است)».

ن: صبر کفاره گناهان است

از لطف و کرم بی‌پایان خداوند است که صبر و شکیبائی را موجب پاداش فراوان و کفاره گناهان مؤمنین گردانیده است در حقیقت امیدوار بودن از پاداشها و مغفرت الهی است که تمام مصائب و مشکلات دنیوی را برای انسان مؤمن آسان می‌گرداند حضرت پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

٣٢٦ـ وَعن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: مَا يَزَالُ الْبَلاَءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالمُؤْمِنَةِ في نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى الله وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. (ترمذي).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: مردان و زنان مؤمن در جان، فرزند و مال خویش همیشه مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند تا هنگامیکه با خداوند ملاقات نمایند و هیچ گونه گناهی نداشته باشند.

٣٢٧ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أَذًى وَلَا غَمٍّ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از حضرت ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هیچ خستگی و مرضی، غم و اندوهی، اذیت و ناراحتی برای انسان پیش نمی‌آید حتی خاریکه در بدنش فرود رود، مگر آنکه خداوند بواسطه آن گناهانش را می‌آمرزد.

س: صبر در چه هنگام؟

صبر و شکیبائی وقتی پسندیده و با ارزش است که در برابر مشکلات و مصایبی باشد که انسان بهیچ شکل و صورت نتواند آن را از میان بردارد و اما اگر بتواند آن مشکلات وگرفتاری‌ها را از میان بردارد یا خود را از آن رهایی بخشد دیگر صبر معنی و مورد ندارد.

بنابراین خداوند با شدت هر چه بیشتر به سرزنش کسانی می‌پردازد که در مشورهای کفر و الحاد و جامعه های فاسد و زیر سلطه زورگویان بسر می‌برند و عمرشان را تباه می‌کنند در صورتی که می‌توانند به کشورهای اسلامی و جوامع آزاد هجرت نمایند چنانکه ارشاد خداوند است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ٩٧﴾ (نساء: ۹۷). «کساني که بر خويشتن ستمکار بوده‌اند [وقتي] فرشتگان جانشان را مي‌گيرند مي‌گويند: در چه [حال] بوديد؟ پاسخ مي‌دهند ما در زمين از مستضعفان بوديم مي‌گويند: مگر زمين خدا وسيع نبود تا در آن مهاجرت کنيد پس آنان جايگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامي است».

ع: و اما هجرت به کجا؟

اما امروز متأسفانه وضع کشورهای اسلامی از کشورهای کفر هم بدتر است و جوامع آزاد نیز در دنیا وجود ندارد، پس در این وقت بسیار حساس و طاقت فرسا وظیفه مسلمان واقعی مبارزه و صبر است، تا خداوند بزرگ برای او راه نجات فراهم سازد. (ذلک علی الله بعزیز).

کشتن مسلمانان

اسلام برای جان و حیات انسان، ارزش فراوان قائل شده و حفظ نفس را گرامی داشته و تجاوز به حیات و نفس دیگران را بعد از کفر و شرک از بزرگترین گناهان قرار داده است خداوند می‌فرماید:

﴿أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا﴾ (مائده: ۳۲). «همانا هر کس شخص را بدون قصاص و یا بی آنکه در زمین فتنه و فسادی بر پا کند بکشد مانند آن است که تمام مردم را کشته است».

و چون از دیدگاه اسلام نوع انسان یک خانواده است ظلم و تجاوز به هر یک از افراد آنخانواده در حقیقت تعدی و تجاوز به نوع انسانیت است و خصوصاً اگر مقتول مظلوم یک فرد مسلمان باشد، گناه آن بسیار بزرگتر و طبق فرمان صریح خداوند قاتل اهل دوزخ خواهد شد.

﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ٩٣﴾ (نساء: ۹۳). «و هر کس عمداً مؤمني را بکشد کيفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم مي‌گيرد و لعنتش مي‌کند و عذابي بزرگ برايش آماده ساخته است».

الف: کشتن مسلمان کفر است

قتل از دیدگاه اسلام چنان جرم بزرگی است که حضرت پیامبر اسلام ﷺ کشتن مسلمان بی‌گناه را به کفر تعبیر نموده است.

۳۲۸ـ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أنه قال: لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

بعد از من به کفر برنگردید و همدیگر را نکشید.

۳۲۹ـ عَنْ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: قِتَالُ الْمُسْلِمِ كُفْرٌ وَسِبَابُهُ فُسُوقٌ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از سعدبن ابی وقاص ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: کشتن مسلمان کفر و دشنام دادنش فسق است.

ب: مشرک و قاتل بخشیده نمی‌شوند

۳۳۰ـ وَعن النبي ﷺ قال: كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى الله أَنْ يَغْفِرَهُ إلا الرَّجُلَ يَمُوتُ مُشْرِكاً أَوْ يَقْتُل مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً. (ابوداود).

از حضرت پیامبر اکرم ﷺ روایت است فرمودند: خداوند همه گناهان را می‌آمرزد مگر کسی را که در حالت شرک فوت کند یا یک نفر مسلمان (بی گناه) را دانسته بکشد.

ج: قاتل و مقتول هر دو اهل دوزخ اند

۳۳۱ــ وعن أبي بَكرَةَ نُفيع بنِ الحارثِ الثقفيِّ ﷺ أَنَّ النَّبيَّ ﷺ قَالَ: إِذَا التَقَى المُسلِمَان بسَيْفَيهِمَا فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فالقَاتِلُ وَالمَقْتُولُ في النّارِ. قُلتُ: يا رسولَ الله ﷺ، هذا القَاتِلُ فَمَا بَالُ المقْتُولِ؟ قَالَ: إنَّهُ كَانَ حَرِيصاً عَلَى قتلِ صَاحِبِهِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ). هر گاه دو مسلمان بر روی هم اسلحه بکشند و یکی از آنها رفیقش را بکشد هر دو داخل دوزخ می‌شوند، صحابه پرسیدند یا رسول الله قاتل معلوم و مستحق دوزخ است ولی مقتول چرا؟ فرمود: او نیز برای کشتن رفیقش بسیار تلاش می‌کرد.

د: نابودی تمام جهان از کشتن یک مسلمان آسانتر است

۳۳۲ـ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَزَوَالُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ. (ترمذی).

رسول الله ﷺ می‌فرماید: در حقیقت از بین بردن دنیا نزد خداوند از کشتن یک نفر مسلمان ساده تر است.

هـ: اولین چیز مورد باز خواست در روز قیامت از قتل است

۳۳۳ـ وَعن النبي ﷺ أنه قال: أَوَّلُ ما يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ في الدِّماءِ. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از رسول الله ﷺ روایت است فرمودند: نخستین چیزی که در میان مردم روز قیامت مورد بررسی و فیصله قرار میگیرد موضوع خونها است.

و: اشاره با اسلحه حرام است

حضرت پیامبر گرامی ﷺ مجرد اشاره بوسیله اسلحه و وسائل برنده و آزار رسان را عملی بسیار زشت و مستوجب عقاب و سزاوار لعنت و نفرین خداوند قرار داده است چنانکه می‌فرماید:

٣٣٤ـ وَعن النبي ﷺ قال: لاَ يُشِرْ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ بِالسِّلاَحِ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ في يَدِهِ فَيَقَعُ في حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ. (بخاري).

از رسول الله ﷺ روایت است فرمودند: نباید کسی از شما با اسلحه به برادرش اشاره کند زیرا در حال غفلت احتمال دارد شیطان کنترل را از دستش خارج کند و در نتیجه داخل دوزخ گردد.

۳۳۵ـ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَدَعَهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ. (مسلم).

از رسول الله ﷺ روایت است فرمودند: هر کس با چیز برنده ای به سوی برادرش اشاره کند فرشته‌ها او را لعن و نفرین می‌کنند تا زمانی که دست از این کار بکشد هرچند برادر تنی او باشد.

ز: ترساندن مسلمان حرام است

٣٣٦ـ وعن النبي ﷺ أنه قال: لاَ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِماً. (ابوداود).

از رسول الله ﷺ روایت است فرمودند: برای هیچ مسلمانی جایز نیست مسلمانی را بترساند.

ح: تماشاگران نیز مجرم اند

قتل از دیگاه اسلام چنان جرم و جنایت بزرگی است که گناهش تنها دامن‌گیر قاتل نمیشود بلکه شامل حال کلیه کسانی میگردد که به نحوی در آن سهیم بوده اند و حتی کسانیکه در محل قتل بعنوان تماشاچی حضور داشته اند و از مظلوم دفاع نکرده اند از این گناه بی‌نصیب نخواهند ماند.

۳۳۷- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما، قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: لا يَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ مَوْقِفًا يُقْتَلُ فِيهِ رَجُلٌ ظُلْمًا، فَإِنَّ اللَّعْنَةَ تَنْزِلُ عَلَى مَنْ حَضَرَ حِينَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ. (طبراني، بيهقي).

از رسول الله ﷺ روایت است فرمودند: هرگز از شما کسی در جایی توقف نکند که شخص بیگناهی از سر ظلم کشته میشود زیرا لعنت و نفرین خداوند بر همگی آنها نازل میشود که در آنجا حضور داشته اند و از او دفاع نکرده اند.

خودکشی

هرگناهی که در مورد کشتن دیگران وجود دارد شامل حال خود کشی نیز میگردد زیرا خودکشی از دیدگاه اسلام به هر وسیله و بهانه‌ای که باشد حرام و محکوم است چون اسلام می‌خواهد پیروانش صبور، ثابت قدم و دارای اراده محکم و استوار، در برابر مشکلات و ناهنجاریهای زندگی داشته باشند و هیچگاه اجازه نمی‌دهد که در حیات زودگذر چند روزه آدمهایی ترسو و ناتوان و از مشکلات گوناگون گریزان و در مقابل مسئولیتها شانه خالی کنند و وقتی که به آرزو و هدف نرسند اقدام به خودکشی نمایند بلکه وظیفه مسلمان از دیدگاه اسلام در برابر ظلم و ستم و مشکلات زندگی جهاد و مبارزه صبر و استقامت است و بس، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ (نساء: ۲۹). «خودتانرا نکشید همانا خداوند بر شما مهربان است».

افراد بزدل و ترسو و بی‌اراده در برابر مشکلات زندگی هشدار و تهدید این فرمان پیامبر گرامی را آویزه گوششان قرار دهند که میفرماید:

۳۳۸ــ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ شَرِبَ سَمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا. (مُتَّفَقٌ عليهِ).

از ابوهریره ﷺ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس با وسیله برنده‌ای خودکشی کند آن وسیله را در دست گرفته، در شکمش فرو می‌برد و برای همیشه داخل جهنم میگردد و هرکس سم بنوشد و خودکشی کند آن سم را در جهنم پی در پی می‌نوشد و برای همیشه داخل دوزخ می‌گردد و هر کس خود را از کوه پرتاب کند و بکشد در آتش دوزخ از بالا به پایین پرتاب میگردد و برای همیشه داخل دوزخ می‌گردد.